



صاحب امتیاز:

انجمن علوم سیاسی ایران

مدیر مسئول:

مجتبی مقصودی

سر دبیر:

علی کریمی مله

• پژوهشنامه علوم سیاسی

فصلنامه علمی انجمن علوم سیاسی ایران

• سال هفدهم، شماره ۴، پاییز ۱۴۰۱

• پژوهشنامه علوم سیاسی براساس مجوز شماره ۳/۹۰۹۷ مورخه ۸۵/۹/۲۵

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه علمی محسوب می شود.

• هیئت تحریریه

طاہرہ ابراہیمی فر (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، قاسم افتخاری (دانشیار دانشگاه تهران)، محمدرضا تاجیک (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، امیرمحمد حاجی یوسفی (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، محسن خلیلی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)، سید محمدکاظم سجادیور (استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه)، حسین سلیمی (استاد دانشگاه علامه طباطبائی)، حسین سیف زاده (استاد دانشگاه تهران)، علی کریمی (استاد دانشگاه مازندران)، مجتبی مقصودی (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، ارسلان قربانی شیخ نشین (استاد دانشگاه خوارزمی)

• مشاوران علمی

حمید احمدی (استاد دانشگاه تهران)، رضا رئیس طوسی (دانشیار دانشگاه تهران)، مسعود غفاری (استادیار دانشگاه تربیت مدرس)، عبدالعلی قوام (استاد دانشگاه شهید بهشتی)، ابراهیم متقی (استاد دانشگاه تهران)، سید علی مرتضویان (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی)، محسن مدیرشانه چی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی مشهد)، بهرام نوازی (دانشیار دانشگاه امام خمینی)، داوود هرمیداس باوند (مدرس دانشگاه های کشور)

• داوران این شماره

علی اسمعیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، علی ایلخانی پور (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، محمدرضا تاجیک (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)، محمدعلی توانا (عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز)، حسین جمالی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، امیر محمد حاجی یوسفی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)، غلامرضا حداد (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، شقایق حیدری (دکترای علوم سیاسی)، زهرا خشک جان (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، رضا خلیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی)، محسن خلیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، امیر دبیری مهر (دکترای علوم سیاسی)، شهاب دلیلی (دکترای علوم سیاسی)، بهار سازمند (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، حسین سلیمی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، حسین سیف زاده (عضو هیئت علمی بازنستنه دانشگاه تهران)، وحید سینیایی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، شهرزاد شریعتی (عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)، عنایت الله شریف پور (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، محسن شفیعی سیف آبادی (عضو هیئت علمی دانشگاه اردکان)، صدیقه شیخ زاده جوشانی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، سیدجواد صالحی (عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز)، محمد عابدی اردکانی (عضو هیئت علمی دانشگاه یزد)، حامد عامری گلستانی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز)، حسین علایی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، حبیب الله فاضلی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، احمد فاطمی زاد (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، حسین فروغی نیا (عضو هیئت علمی دانشگاه فروردین قائمشهر)، محمدتقی قزلسفلی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، علی کریمی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، یحیی کمالی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، الهه کولایی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، محسن مدیرشانه چی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد)، علی مرشدی زاد (عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد)، حمیرا مشیرزاده (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، مجتبی مقصودی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)، عباس ملکی (عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف)، محمد منصورزاد (دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران)، داود میرمحمدی (دکترای جامعه شناسی و مدرس دانشگاه)، سید عبدالامیر نبوی (عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی)، رضا نجف زاده (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)، علی اشرف نظری (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، حسین نوروزی (عضو هیئت علمی گروه روابط بین الملل دانشگاه تهران)، هادی نوری (عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان)، حمید هوشنگی (عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع))

این فصلنامه در پایگاه های اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی www.sid.ir و کتابخانه منطقه ای علوم و تکنولوژی شیراز به نشانی www.srlst.com و بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی www.magiran.com نمایه می شود.

• نشانی: تهران، خیابان کریمخان زند، ابتدای آبان شمالی، ساختمان دانشگاه علامه طباطبائی، طبقه سوم، دفتر انجمن های علمی ایران، شماره ۳۰۵، انجمن علوم سیاسی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی تهران، خیابان انقلاب، خیابان لبافی نژاد، بین خیابان دانشگاه و فخر رازی، نبش کوچه انوری، پلاک ۱، طبقه همکف، انجمن علوم سیاسی ایران.

کد پستی: ۱۹۵-۱۳۱۴۵، سایت انجمن: <http://www.ipsa.ir>، سایت فصلنامه:

<http://www.ipsajournal.ir>، پست الکترونیک: ipsajournal@gmail.com

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه، قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال

مدیر داخلی:

شقایق حیدری

ویراستار و صفحه آرا:

سمیه صالح نیا

فراخوان

انجمن علوم سیاسی ایران به عنوان یکی از مراجع مهم علمی در حوزه علوم سیاسی و روابط بین الملل، با هدف توسعه و ترویج این علوم در ایران از صاحبان قلم و اندیشه برای همکاری علمی و ارسال مقالات علمی – پژوهشی دعوت می نماید. از استادان، دانشجویان و پژوهشگرانی که مایل به همکاری با فصلنامه هستند، درخواست می شود مقالات خود را از طریق نشانی اینترنتی <http://www.ipsajournal.ir> ارسال نمایند.

راهنمای ارسال مقاله ها

۱. حجم مقاله از ۷۰۰۰ کلمه بیشتر نباشد.
۲. مقاله با نرم افزار word حروف نگاری شده باشد (ارسال فایل مقاله پس از پذیرش آن ضروری است).
۳. کلمات غیرفارسی در داخل متن با عدد توک شماره گذاری و معادل آنها در پایین صفحه درج شود.
۴. ارجاعات در پایان مقاله و به روش زیر ذکر شود:
الف: نحوه ارجاع فقط در متن به صورت: نام نویسنده، سال: صفحه، مانند (احمدی، ۱۳۸۳: ۸-۲۱۷). در صورت تعدد منابع از یک نویسنده (الف) و (ب) در کنار سال انتشار افزوده می شود. مانند (احمدی، ۱۳۸۳ (الف): ۲۳)؛
ب: ارجاع در پایان با روش: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال)، عنوان کتاب/ ترجمه، جلد، محل نشر: ناشر. تنظیم شود. در مورد مقالات علمی پس از عنوان مقاله، نام مجله، دوره، شماره و مکان نشر آن ذکر شود؛
ج: معادل لاتین اسامی و اصطلاحات غیرفارسی متن در پانویست درج شود؛
د: جداول، شکل ها، نمودارها، منحنی ها، تصاویر و نقشه ها به ترتیبی که در متن آمده اند شماره گذاری شوند و مأخذ آنها به طور دقیق ذکر گردد.

چگونگی تدوین مقاله‌ها

صفحه نخست

۱. عنوان کامل مقاله
۲. نام و نام خانوادگی کامل نویسنده یا نویسندگان
۳. نشانی پست الکترونیکی نویسنده یا نویسنده پاسخگو
۴. چکیده فارسی و انگلیسی
۵. واژه‌های کلیدی (بین ۳ تا ۵ کلمه)
۶. در پایین صفحه، مشخصات علمی نویسنده یا نویسندگان به ترتیب رتبه علمی دانشگاهی، رشته تحصیلی و محل کار یا تحصیل
۷. در صورتی که مقاله برگرفته از پایان نامه یا طرح پژوهشی باشد، نام سازمان یا نهادی که هزینه مالی پروژه را پرداخت کرده است، در پانوشت صفحه اول درج شود.

صفحات دوم به بعد

انجمن علوم سیاسی ایران مقاله‌هایی را علمی-پژوهشی می‌داند که دارای ویژگی‌ها زیر باشند:

۱. مقدمه یا بیان مسئله پژوهش
۲. بررسی ادبیات و نظرات موجود
۳. تعیین و توضیح هدف پژوهش
۴. تعیین روش مناسب برای مشاهده واقعیت
۵. کاربست روش تعیین شده در گردآوری و تحلیل داده‌ها
۶. استفاده از منابع معتبر
۷. روایی نتیجه‌گیری از تحلیل داده‌ها
۸. بیان صریح یافته‌های پژوهش و پیامدهای نظری و علمی آنها
۹. رعایت ترکیب و تناسب در سازماندهی پژوهش
۱۰. رعایت قواعد شکلی در نگارش گزارش پژوهش

فهرست مطالب

- تبیین جامعه‌شناختی رای سیاسی و پیامدهای آن برای دولت‌های خودکامه (آلمان نازی، شوروی، و ایران پیش از انقلاب)

۷ حسین احمدی و محمدسالار کسرایی

- بررسی میزان تمایل به خشونت سیاسی در بین جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله؛ مطالعه موردی شهر رشت

۵۳ ترمه بهبودی، رضا علیزاده و محمدرضا غلامی

- تغییرات بین‌نسلی گروه‌های مرجع سیاسی و تأثیر آن بر وفاداری سیاسی؛ مطالعه موردی شهر کرمانشاه

۸۵ عباس پیروزمهر، علی مرادی، حمیدرضا سعیدنژاد، ادریس بهشتی‌نیا و ایرج رنجبر

- تحلیل روایت کنش جمعی روزنامه‌نگاران؛ از توسعه مطبوعات در ایران تا نهادینه نشدن توسعه

۱۱۹ نسرین پورهمرنگ، محمداسماعیل ریاحی و نادر رازقی

- سرشت عقلانی شدن در گذر از ایران باستان به ایران اسلامی؛ گذار از جهان‌بینی اسطوره‌ای به جهان‌بینی دینی

۱۵۹ حسن توان، کمال پولادی و مجید توسلی رکن‌آبادی

- مفهوم‌پردازی سیاسی از منظر مولوی: رویکردی تمثیلی به مفاهیم «مَنیت» و «اشکستگی» در سیاست جهانی

۱۸۷ بهرام عین‌الهی معصوم

- توسعه سیاسی در ایران امروز: آزمونی تجربی در تبیین رابطه دین‌داری با فرهنگ سیاسی؛ مطالعه موردی شهر تهران

۲۲۷ مهدی میرزائی و هوشنگ نایی



Research Paper

Sociological Explanation of Political Hypocrisy and its Consequences for Authoritarian Governments (Nazi Germany, Soviet Union and Pre-Revolutionary Iran)***Hosein Ahmadi¹  MohammadSalar Kasrei² **

1. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Farhangian University, Tehran, Iran

2. Associate Professor, Department of Theoretical-Cultural Sociology, Research Institute for Humanities and Cultural Studies

DOI: [10.22034/ipsa.2022.470](https://doi.org/10.22034/ipsa.2022.470)

Receive Date: 07 August 2022

Revise Date: 15 October 2022

Accept Date: 25 October 2022



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract**Introduction**

Hypocrisy is considered as one of the elements of the dark and destructive dimension of leadership (Lipman-Blumen, 2005: 18; Camgoz & Karapinar, 2021: 192), which is often defined as inconsistency between people's words and actions (Ilsev & Aydin, 2021: 130). This inconsistency can be seen at different levels in different types of governments, but autocrats despite differences (Adler & Patterson, 1970; Luthans et al., 1998: 193) and similarities (Maddux, 1977: 92), have a significant level of political hypocrisy (Ekmekci & Guney, 2021: 230-231).

Emphasis on cultural traditions and legacy of past leaders, expectation of unconditional loyalty and pursuit of personal interests (Ekmekci & Guney, 2021) expansionist tactics, including failure to keep commitments, lying, military aggression, and the use of proxy governments (Maddux, 1977) are some characteristics that are common among communist leaders, Hitler, Mussolini, Franco and other autocrats (Luthans et al., 1998; Thoroughgood, 2021).

Our analytical model shows that political hypocrisy in autocrats systems has two situations; consolidation and collapse. In consolidation stage factors such as historical context, dual standards, mass awareness deficiencies, power structure (power apparatus), party Ideology, personality cult, and political hypocrisy have synergetic relation and this type of relationship tends to political hypocrisy reproduction.

This situation lasts until the gap between words and actions becomes unbearable and the autocrat clearly shows his failure to realize ideals. Furthermore, inattention to the masses preferences spreads dissatisfaction among them, which gradually makes some protests public. The low tolerance of the autocrat requires frequent suppression of protests and opposition, which causes excessive use of repression tools. The combination of failure in realization of ideals and excessive use of repression tends to transition from consolidation stage to collapse stage.

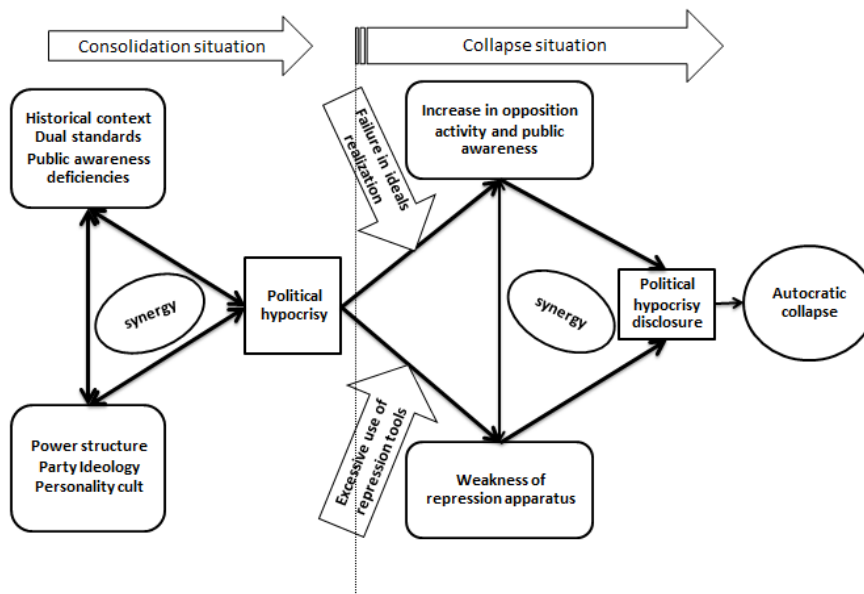
In the collapse stage, a combination of the opposition's increased activity and their efforts to increase public awareness, which is a serious obstacle to political hypocrisy, and the weakness of the repression apparatus, provides the basis for further disclosure. The synergy between increasing awareness, disclosure and the weakening of the repression

*** Corresponding Author:****Hosein Ahmadi, Ph.D.****E-mail:** h.ahmadi@cfu.ac.ir



apparatus is a serious ground for the unexpected collapse of the autocratic system.

Figure 1 shows our analytical model



Therefore, according to the introduction and theoretical discussions, our aim is to investigate the state of political hypocrisy in the three autocratic regimes of Nazi Germany, the Soviet Union, and Pahlavi Iran and explain the unexpected failure of these autocratic systems using the political hypocrisy factor.

Methodology

The historical-comparative study approach has been used with the method of parallel representation of theory (Skocpol & Somers, 1980) that theory plays an important role in ordering the evidence. The samples were selected based on the three criteria of autocracy, unexpected failure and the time frame of the 20th century. The study is macro-scale and the country is the unit of analysis. Data collection is mainly done from second-hand documents and sources, including scientific-research articles, historical and theoretical books. The indicators mentioned in the analytical model have been searched in the sources and to ensure the validity of the data, the sources that either had reliable authors, or were published by reliable organizations and journals, or were cited documents and had research value were used. Various sources have been used to narrate events and several sources have been considered for an event. To summarize the work and show the effectiveness of the model, the method of comparing agreement and difference of preference (Rigin, 1388) was used in the form of a table of similarities and differences, and this table was completed based on the topics related to each case.

Result and Discussion

Nazi Germany: In the case of Nazi Germany, the available evidence and documents show that this country was experiencing special historical conditions for ambitious aspirations at the time of Hitler's rise. In terms of mass awareness, although this type of

awareness was at a reasonable level in the early stages, the inappropriate cycle created by the Nazis helped to reduce real awareness and increase misconceptions. The double standards and inappropriate notions of the position of the leader, the party and the party's ideology bring a lot of evidence (Hough, 2006; Geuter and Holmes, 2008).

Deliberate changes in the power structure, strengthening the repression apparatus and its intelligent use both at the domestic and foreign levels, the immense expansion of party ideology and clinging to the masses in this context, and the cult of personality that have been mentioned many times in various texts to build a legend era of the mentioned history provided the ground for the strengthening of political hypocrisy (Arendt, 2005; Geuter, 2008; Bytwerk, 2012).

Reproduction of political hypocrisy and lack of any serious resistance against autocratic policies and dishonesty provided the ground in various areas for intensifying the imaginary atmosphere of sovereignty over mankind on the one hand and the use of repression apparatus on the other hand (Ascheid, 2003).

But the failure in different fronts on the one hand and the conditions created by the opponents on the other hand led to the failure in the wars that were created without reasonable calculations and with the sabotage of hypocritical supporters and caused the unexpected defeat of the military which according to some texts its leader was elevated to the level of God (Bytwerk, 2012; Arendt, 2005; Shklar, 1984).

The Soviet Union: There are many discussions about the formation of the communist revolution in the Soviet Union and its historical background. Anyway, the formation of this revolution itself was a reflection of the historical conditions of the people of Russia and other republics in order to realize part of the ideals that they thought they should achieve in the pre-revolutionary period. The various figures who came to power after the revolution each have their own stories, but it seems that the peak of the revolutionary dictatorship was shown during the Stalin period (Maddux, 1977; Kuran, 1997).

The evidence shows that during Stalin's era, independent civil institutions were suppressed, the party leadership gained a high position and any criticism was answered in the worst form, any news publication was accompanied by the most severe form of censorship. During this period, the criteria for strengthening political hypocrisy in various forms flourished in the Soviet Union, and finally the regime made claims that were obvious lies and unattainable slogans both at the domestic and international levels (Strayer, 1998; Bessinger, 2002).

But a period of time was needed to find the gap between the claim and the reality of the conditions of the behind the curtain and disclosure. On the other hand, the significant investment of the autocratic system in the field of weapons and arms races, which had turned the sovereignty into a great power, made the idea of any public opposition seem irrational (Darraj, 2010; Sell, 2016).

In the period between Stalin and Gorbachev, the civil society was gradually strengthened and the opponents found opportunities to raise awareness, and the failure to realize ideals due to unfavorable economic conditions and the resulting dissatisfaction caused the autocracy to face reality. On the other hand, the arms race and the regime's support for the Eastern Bloc countries, military interventions in some areas, and similar cases were factors for the exhaustion of the repression apparatus (Orlov, 2008; Keeran & Kenny, 2010; Gill, 1994).

The combination of these two conditions and Gorbachev's two main programs, Glasnost (openness) and Perestroika (restructuring), created the conditions for the hypocrisy of the regime's autocratic leaders to become more obvious and to prepare the ground for the unexpected collapse of the regime (Strayer, 1998; Kuran, 1997).

Pahlavi Iran: Iranians had a brilliant historical record, but recent failures and the loss of parts of the country on the one hand and the presence of colonialists on the other hand, had created the dream of building a powerful country among the masses and elites. On the



other hand, political hypocrisy had a long legacy in the history of Iran. The Pahlavi rule came out of such a dream, but according to the tradition of rule in Iran, it had created an autocratic structure that sought to realize the ideals of the people with the model of autocracy (Farasatkah, 1389; Heravi, 1387; Shafaghi & Mohammad Beygi, 1401). One-sided development, authoritarian modernization, censorship and suppression of opposing ideas, ethnic assimilation, de-religion, abandoning independent figures and placing loyal people in charge, creating parties related to the government, commanding revolution, commanding elections, and special secret police in parts of the foundation of the regime was to maintain appearances. The combination of these cases had provided the ground for the prosperity of political hypocrisy. In addition, the Shah's personal interest in becoming a hero and receiving flattery had also strengthened the cycle of hypocrisy reproduction (Hambly, 1991; Amir Arjomand & Reis: 2013).

In the winter of 1978-79, when the anti-Shah opposition increased, the change in public opinion was evident. Shah's claim that the demonstrators were limited people was not convincing. Even those around the Shah who were connected to other groups understood what was happening (Kuran, 1997). But the Shah's lack of sufficient knowledge of the people and the state of society, his illusions and ambitions had caused him to place the blame on other officials and even the people many times against the warnings of others (Milani, 1382; Digard et al., 2018; Alam, 1373). He was so sure of the perfection of his ruling style that he even wanted his style to remain completely unchanged during his succession period (Alam, 1373: 3).

Shah's failure to bring Iran to the gates of the civilization he claimed, and various problems caused by economic conditions, dissatisfaction of the elites at different levels, and the repeated use of the apparatus of repression against the opposition, ultimately paved the way for the collapse of the regime that a short time before it was nicknamed the island of peace (Kuran, 1997; Cooper, 2016; Hambly, 1991; Kamali, 1381).

Conclusion

The purpose of the study was to pay attention to the political hypocrisy to explain the failure of autocracy, which was addressed to three failure events in Nazi Germany, the Soviet Union, and Pahlavi Iran.

The evidence showed that the hypocrisy of the masses and the autocratic ruler have provided the context for the unexpected failure through multiple mediating factors. Findings show that in addition to agent hypocrisy, systematic hypocrisy can also be dealt with. In fact, the design of some systems is hypocritical, and parties like the Communist and Nazi parties are hypocritical structures that provide the ground for the promotion and growth of hypocritical agents.

Findings show that Iran during the late period of Mohammad Reza Shah and the Soviet Union during the Gorbachev period have a much better situation than their previous periods. It means deep changes and the collapse of dictators occurred when the autocratic government decided to reduce the gap between slogans and actions. The system based on pretense and hypocrisy in the communist Soviet Union and Pahlavi Iran, which organized its settings in a way that suppressed any protest and unrest, when changed its course and decided to reduce the amount of repression and provide an opportunity for the facts to be heard, dragged down by the unhappy people who were hypocrites until now and were satisfied on the outside and unhappy on the inside.

Therefore, political hypocrisy at different levels, which is considered to be one of the characteristics of such governments, can be a factor for improper understanding of the situation by the autocratic ruler and unexpected events for deep social changes.

This study has several limitations in the field of access to realistic documents and theoretical discussions, so its findings are the beginning of wider studies and the authors



have tried to make a breakthrough on the subject. For future studies, content analysis of political hypocrisy in documents, press, biographies and historical reports can be suitable subjects.

Keywords: Hypocrisy, Authoritarianism, Repressive Apparatus, Propaganda Apparatus, Soviet Union, Germany, Iran.

References

- Adler, L.K., & Paterson, T.G.(1970). Red fascism: The merger of Nazi Germany and Soviet Russia in the American image of totalitarianism, 1930's-1950's. *The American Historical Review*, 75(4), 1046-1064.
- Ahmadi Atui, A.(1399). Facing Political Power in Islamic Ethics, *Research Quarterly in Islamic Ethics*, 13(47): 7-30. [Persian]
- Alam, A.O.(1373) *The Shah an I (The Confidential Diary of Iran`s Royal Court, 1969-1977)*, Translated by A. Mahdavi, 6nd Edition, Tehran: Tarhe-Now. [Persian]
- Alicke, M., Gordon, E., & Rose, D.(2013). Hypocrisy: what counts?. *Philosophical Psychology*, 26(5), 673-701.
- AmirNejad, H.; Chizari, A.H.(1394). *Pathology of flattery in Islamic society from the perspective of Imam Ali (AS), National conference of new researches in science and technology*, Kerman: Pyamenoor University. [Persian]
- Arbel, D., & Edelist, R.(2004). *Western Intelligence and the Collapse of the Soviet Union: 1980-1990: Ten Years that did not Shake the World*. Routledge.
- Arendt, H., & Kohn, J.(2005). *Essays in Understanding, 1930-1954: Formation, Exile, and Totalitarianism*. New York: Schocken Books.
- Arjomand, S., & Reis, E. P. (Eds.).(2013). *Worlds of difference*. Sage.
- Ascheid, A.(2010). *Hitler's heroines: Stardom & womanhood in Nazi cinema*. Temple University Press.
- Beissinger, M. R.(2002). *Nationalist mobilization and the collapse of the Soviet State*. Cambridge University Press.
- Berkowitz, R., Katz, J., & Keenan, T. (Eds.).(2009). *Thinking in dark times: Hannah Arendt on ethics and politics*. Fordham Univ Press.
- Bisley, N.(2004). *The end of the Cold War and the causes of Soviet collapse*. Springer.
- Brown, A.(1997). *The Gorbachev Factor*. OUP Oxford.
- Bunce, V.(1999). *Subversive institutions: The design and the destruction of socialism and the state*. Cambridge University Press.
- Bytwerk, R. L.(2012). *Bending spines: the propagandas of Nazi Germany and the German Democratic Republic*. MSU Press.



- Camgoz, S. M., & Karapinar, P. B.(2021). Measuring Destructive Leadership. In Destructive Leadership and Management Hypocrisy. Emerald Publishing Limited.
- Chamberlain, L.(2021). Street Life and Morals: German Philosophy in Hitler's Lifetime. Reaktion Books.
- Darraj, S. M.(2010). The collapse of the Soviet Union. Infobase Publishing.
- Digard, J.P.; Horcade, B.; Richard, Y.(1378) L`Iran AU XXe Siecle, Translated by A. Mahdavi, 2nd Edition, Tehran: Alborz. [Persian]
- Dovi, S.(2001). " Making the World Safe for Hypocrisy"?. *Polity*, 34(1), 3-30.
- Ebrahimi, O.; Bayrami, M.; Mohammadi, D.(1398). Flattery Harm in Social Interactions and its Pathology from Imam Ali' s Viewpoint, *Journal of Research on Religion and Health*, 5(3): 137-149. [Persian]
- Ekmekci, O. T., & Guney, S.(2021). Destructive Leadership from a Cross-Cultural Perspective: Is There a Convergence or Divergence?. In Destructive Leadership and Management Hypocrisy. Emerald Publishing Limited.
- Everett, A.L.(2018). Humanitarian Hypocrisy: Civilian Protection and the Design of Peace Operations. Ithaca: Cornell University Press.
- Farasatkah, M.(1389). About the Iranian Behavior Profile (a Typology of the Models), *Iranian Journal of Sociology*, 11(1): 3-21. [Persian]
- Finnemore, M.(2009). Legitimacy, hypocrisy, and the social structure of unipolarity: Why being a unipole isn't all it's cracked up to be. *World Politics*, 61(1), 58-85.
- Fyuzaat, E.(1375). State in Pahlavid Era, Tehran: Agah. [Persian]
- Galeotti, M.(1997). Gorbachev and his Revolution. Macmillan International Higher Education.
- Geuter, U.(2008). The professionalization of psychology in Nazi Germany. Cambridge University Press.
- Goldstone, J.A.(1385) *Revolutions: Theoretical, Comparative, and Historical Studies*, translated by M.T Delafroz, Thehran: Kavir. [Persian]
- Golkar, S.(2016). Manipulated society: Paralyzing the masses in post-revolutionary Iran. *International Journal of Politics, Culture, and Society*, 29(2), 135-155.
- Hambly, G. R.(1991). The Pahlavi Autocracy: Muhammad Riza Shah, 1941-1979. *The Cambridge History of Iran*, 7, 244-293.
- Harris, P., Lock, A., & Rees, P. (Eds.).(2000). Machiavelli, marketing, and

management. Taylor & Francis US.

Hassani Kandsar, A.(1391). In the Sixth Century of Poetry and Poem and its Pathology, *Journal of the Stylistic of Persian Poem and Prose*, 3: 117-134. [Persian]

Heravi, J.(1387) Political Factors of Sammanid Collaps in Iran History, *History Research Letter*, 3(12): 159-173. [Persian]

Hough, J. F.(1997). *Democratization and Revolution in the USSR, 1985-91*. Brookings Institution Press.

Ilsev, A., & Aydin, E. M.(2021). Leader Hypocrisy and Its Emotional, Attitudinal, and Behavioral Consequences. In *Destructive Leadership and Management Hypocrisy*. Emerald Publishing Limited.

Karklins, R.(1994). *Ethnopolitics and the Transition to Democracy: The Collapse of the USSR and Latvia*. Woodrow Wilson Center Press.

Keeran, R., & Kenny, T.(2010). *Socialism betrayed: behind the collapse of the Soviet Union*. iUniverse.

Kuran, T.(1997). *Private truths, public lies*. Harvard University Press.

Kuran, T.(1998). Ethnic Dissimilation and Its International Diffusion. IN Lake, DA & Rothchild, D.(Eds.) *The International Spread of Ethnic Conflict: Fear, Diffusion, and Escalation*, pp. 35-60.

Kurtulmuş, B. E.(2017). The dark side of leadership: The role of informal institutional framework on the negative moral and ethical behaviors of leaders in organizations. In *The Palgrave handbook of leadership in transforming Asia* (pp. 109-123). Palgrave Macmillan, London.

Luthans, F., Peterson, S. J., & Ibrayeva, E.(1998). The potential for the "dark side" of leadership in post-communist countries. *Journal of World Business*, 33(2), 185-201.

Maddux, T. R.(1977). Red Fascism, Brown Bolshevism: The American Image of Totalitarianism in the 1930s. *The Historian*, 40(1), 85-103.

Malaki, A. (1397). Another hatch on the Islamic revolution (5), *Quarterly Journal of Strategic Studies of public policy*, 8(29): 11-18. [Persian]

Martins, C. M.(2021). *From Hitler to Codreanu: The Ideology of Fascist Leaders*. Routledge.

McKinnon, C.(1991). Hypocrisy, with a note on integrity. *American Philosophical Quarterly*, 28(4), 321-330.

Metin-Orta, I.(2021). The Impact of Destructive Leadership on Followers' Well-being. In *Destructive Leadership and Management Hypocrisy*. Emerald



Publishing Limited.

Milani, A.(1382). The Persian Sphinx, 13th edition, Tehran: AkhtaranBook. [Persian]

Miller, C.(2016). The struggle to save the Soviet economy: Mikhail Gorbachev and the collapse of the USSR. UNC Press Books.

Naso, R. C.(2010). Hypocrisy unmasked: Dissociation, shame, and the ethics of inauthenticity. Jason Aronson.

Navai, F.; Ketabi, M.; Shafiei, I.(1396) The impact of authoritarian upbringing in Iranian families on political culture in the second Pahlavi period, The approach of the Islamic revolution, 11(40): 45-64. [Persian]

Nejati, G.R.(1371). Twenty Five Years of Iranian Political History, Tehran: Rasa. [Persian]

Oosterhuis, H.(1995). The "Jews" of the Antifascist Left: Homosexuality and the Socialist Resistance to Nazism. *Journal of homosexuality*, 29(2-3), 227-257.

Orlov, D.(2008). Reinventing collapse: The Soviet example and American prospects (Vol. 17). Gabriola Island, British Columbia: New Society Publishers.

Plokhly, S.(2019). Forgotten Bastards of the Eastern Front: American Airmen Behind the Soviet Lines and the Collapse of the Grand Alliance. Oxford University Press.

Ragin, C.C.(1388). The Comparative Method; Moving Beyond Qualitative and Quantitative Strategies, Translated by Mohammad Fazeli, Tehran: Agah. [Persian]

Razinsky, L.(2012). The Similarity of Perpetrators. In Writing the Holocaust Today (pp. 47-60). Brill.

Runciman, D.(2009). Political hypocrisy. Princeton University Press.

Samiei Esfahani, A.; Shafiee Seifabadi, M.; Yaghoobnia, H.(1397). Political Culture and its Impact on the Behavior of political Elites in the 2nd Pahlavi Era, Iranian Political Sociology Journal, 1(1): 105-129. [Persian]

Schyns, B., & Schilling, J.(2013). How bad are the effects of bad leaders? A meta-analysis of destructive leadership and its outcomes. *The Leadership Quarterly*, 24(1), 138-158.

Sell, L.(2016). From Washington to Moscow. Duke University Press.

Shafaghi, M.; Mohammad Beygi, M.(1401). Speech of "Compliments" in Russian and Persian Verbal Environment, Language Related Research, 13(1): 391-424. [Persian]



- Shafiei, N.; Navaei, F.(1389) The Organizational Internal Corruption in Iran in the light of Authoritarian Character and Tradational Patrimonial and Tribal Structure of the Society, Political and international Researchs Quarterly, 2(1): 1-26. [Persian]
- Sharifian, M.A.(1388) A Survey of the Profile of king Abbas I In Massih Kashani`s Poems and its Comparision with History Books, Journal of History of Civilization and Jurisprudence, 5(19): 77-101. [Persian]
- Shirvani Shiri, A.; Shamshiri, B.; Nabavi Zadeh, R. S.(1397) In Denouncing "Flattery": A critical Speech on Moral Education, Qurterly Journal of Education Study, 4(14): 35-50. [Persian]
- Shklar, J.(1979). Let us not be hypocritical. *Daedalus*, 1-25.
- Simons, T.(2002). Behavioral integrity: The perceived alignment between managers' words and deeds as a research focus. *Organization Science*, 13(1), 18-35.
- Skocpol, T., & Somers, M.(1980). The uses of comparative history in macrosocial inquiry. *Comparative studies in society and history*, 22(2), 174-197.
- Smith, W. D.(1989). The ideological origins of Nazi imperialism. Oxford University Press.
- Snyder, J.(1991). Myths of empire. Cornell University Press.
- Suny, R.(1993). The revenge of the past: Nationalism, revolution, and the collapse of the Soviet Union. Stanford University Press.
- Taheri, S. M.(1389). Political Psycology of MohammadReza Pahlavi based on Karen Horney`s Theory, Contemporary Political Studies, 1(2) 65-85. [Persian]
- Thoroughgood, C.(2021). Destructive Leadership: Explaining, Critiquing, and Moving Beyond Leader-Centric Perspectives. In Destructive Leadership and Management Hypocrisy. Emerald Publishing Limited.
- Trevor-Roper, H. R., & Weinberg, G. L. (Eds.).(2000). Hitler's table talk 1941-1944: His private conversations. Enigma Books.
- Turner, B.S.(1381). Towards civil society sociology, In: Kamali, M.(1381) Revolutionary Iran: Civil Society and state in the Modernization Process, translated by K. Poladi, Tehran: Baz Pub.: pp: 14-21. [Persian]
- Wagner, T., Korschun, D., & Troebs, C. C.(2020). Deconstructing corporate hypocrisy: A delineation of its behavioral, moral, and attributional facets. *Journal of Business Research*, 114, 385-394.
- Webster, V. J.(2015). The dark side of leadership and its impact on followers (Doctoral dissertation, Doctoral dissertation, Griffith University,



Queensland).

Windsor, D.(2017). The dark side of leadership practices: Variations across Asia. In N. Muenjohn & A. McMurray (Eds.), *The Palgrave handbook of leadership in transforming Asia* (pp. 125–141). London: Palgrave Macmillan.

Yael Hashiloni-Dolev & Aviad E. Raz(2010). Between social hypocrisy and social responsibility: professional views of eugenics, disability and repro-genetics in Germany and Israel, *New Genetics and Society*, 29:1, 87-102, DOI: 10.1080/14636770903561364.

تبیین جامعه‌شناختی ریای سیاسی و پیامدهای آن برای دولت‌های خودکامه (آلمان نازی، شوروی، و ایران پیش از انقلاب)

* حسین احمدی^۱ محمدسالار کسرائی^۲

۱. استادیار گروه آموزش علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی نظری-فرهنگی، پژوهشکده مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: [https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/5BB968A973151BFE/0%](https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/5BB968A973151BFE/0%20.1001.1.1735790.1401.17.4.2.8)
20.1001.1.1735790.1401.17.4.2.8

چکیده

هدف پژوهش حاضر، توصیف و تبیین نقش ریای سیاسی در شکست نظام‌های خودکامه (آلمان نازی، شوروی پیش از فروپاشی، و ایران دوره پهلوی دوم) است. روش پژوهش، مقایسه موردی بوده و نمودهای ریا در سه مورد تاریخی یادشده، توصیف و با استفاده از روش توافق و اختلاف میل، مقایسه شده‌اند. داده‌های موردنیاز، از منابع دست اول و دوم گردآوری، و تحلیل‌ها به شیوه مقایسه‌ای-تاریخی ارائه شده‌اند.

یافته‌های پژوهش، تأییدگر نقش و اهمیت ریا در شکست خودکامگی است؛ به‌گونه‌ای که نظام‌های آسیب‌پذیر، گرفتار ریای رهبران و دستگاه قدرت و نیز ریای توده بوده‌اند. این رژیم‌ها در دوره پیش از فروپاشی، به‌لحاظ قدرت سرکوب حاکمیت و به‌تناسب آن، مدیریت ریا، نسبت به دوره‌های باثبات‌تر، در سطح پایین‌تری قرار داشته‌اند. دستگاه تبلیغاتی رژیم‌های خودکامه، نقش مهمی در تحکیم چهره ریاکارانه آن‌ها، و نظام‌های علمی و دانشگاهی، به‌عنوان مهم‌ترین عوامل افشای چهره فریبکارانه این رژیم‌ها، در موقعیت کاهش سرکوب، نقش مهمی در افشای واقعیت‌های پشت پرده داشته‌اند. همچنین، جریان‌های سیاسی رقیب و جنبش مخالفان بر آگاه شدن توده و ایجاد آگاهی انقلابی برای فروپاشی، بسیار تأثیرگذار بوده‌اند. در مورد آلمان نازی، کاهش اعتماد متقابل بین نخبگان و مردم و نیز شکست در جنگ، از عوامل مهم فروپاشی دستگاه خودکامه به‌شمار می‌آیند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۷/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۳

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

ریا، خودکامگی، دستگاه سرکوب، دستگاه تبلیغاتی، شوروی، آلمان، ایران

* نویسنده مسئول:

حسین احمدی

پست الکترونیک: h.ahmadi@cfu.ac.ir

مقدمه

ریاکاری، به معنای ناهمخوانی بین گفتار و کردار افراد (ایلسو و آیدین^۱، ۲۰۲۱، ۱۳۰)، یکی از عناصر بعد تاریک و ویرانگر رهبری به شمار می‌آید (لیپمن-بلومن^۲، ۲۰۰۵، ۱۸؛ جمگوز و کاراپینار^۳، ۲۰۲۱، ۱۹۲). این نوع ناهمخوانی را در سطوح گوناگون می‌توان در انواع حاکمیت‌ها ملاحظه کرد، ولی خودکامگان، به‌رغم تفاوت در زمینه‌های گوناگون (آدلر و پترسون^۴، ۱۹۷۰؛ لوتانز و دیگران^۵، ۱۹۹۸، ۱۹۳) و شباهت در برخی زمینه‌ها، ازجمله تاکتیک‌های سرکوب (مداکز^۶، ۱۹۷۷، ۹۲)، سطح بالایی از ریاکاری سیاسی را به‌خود اختصاص می‌دهند (اکیمجی و گونئی^۷، ۲۰۲۱، ۲۳۱-۲۳۰).

در بعد داخلی، تأکید بر سنت‌های فرهنگی و میراث رهبران گذشته، انتظار وفاداری بی‌قید و شرط، و دنبال کردن منافع شخصی (اکیمجی و گونئی، ۲۰۲۱، ۲۳۱-۲۳۰) از ویژگی‌هایی است که در بین رهبران کمونیست و افرادی مانند هیتلر، موسولینی، و فرانکو قابل مشاهده است (لوتانز و دیگران، ۱۹۹۸، ۱۹۲-۱۹۳؛ ثروگود^۸، ۲۰۲۱، ۱۶).

در بعد خارجی، اسناد گوناگون به شباهت‌های تاکتیک‌های توسعه‌طلبانه استالین و هیتلر، ازجمله حفظ نکردن تعهدات، دروغ‌گویی، تجاوزهای نظامی، و استفاده از دولت‌های دست‌نشانده اشاره کرده‌اند. «نیویورک هیرالد تریبون»، شیوه توتالیتاری را به بهترین شکل خلاصه کرده است: «در آنجا دروغ‌های احمقانه مشابه، درخواست‌های ظالمانه مشابه، ادعای مضحک ترس از حمله خارجی و تجاوز، بمب‌گذاری، سوزاندن، و کشتار غافلگیرانه مشابهی وجود دارد» (مداکز، ۱۹۷۷، ۱۰۰، ۱۰۲).

ریای سیاسی رهبر و توده، پیامدهای فراوانی برای این نوع نظام‌ها دارد؛ به‌عنوان نمونه، می‌توان به شکست پیش‌بینی‌ناپذیر برخی نظام‌های خودکامه اشاره کرد که ظاهر مستحکم و

1. Ilsev & Aydin
2. Lipman-Blumen
3. Camgoz & Karapinar
4. Adler and Patterson
5. Luthans et al.
6. Maddux
7. Ekmekci & Guney
8. Thoroughgood

قدرتمندی داشته و گاهی در اوج رقابت با نظام‌های دیگر بوده‌اند (کوران^۱، ۱۹۹۷، ۲۶۳، ۲۸۸؛ کورزمن^۲، ۲۰۰۵). تجربه شکست رژیم‌هایی که بار ایدئولوژیک را با راهبردهای حکمرانی ترکیب کرده‌اند، نشان می‌دهد که این رژیم‌ها تا آخرین لحظات، حاضر به پذیرش ضرورت تغییر در شیوه عملکرد خود نبوده‌اند (کوران، ۱۹۹۷، ۲۴۴-۲۴۱).

برخی از نظریه‌های موجود، بر نقش آگاهی، چه در ثبات و چه در تغییر نظام‌های سیاسی، تأکید کرده‌اند. عنصر آگاهی و نقش آن، به‌عنوان منبع مشروعیت و عمل نظام‌های سیاسی، موردتوجه طیف‌های گوناگون نظریه‌های جامعه‌شناختی بوده است. براین اساس، تمام حکومت‌های اقتدارگرا تلاش می‌کنند تا جریان اخبار و اطلاعات سیاسی در بین عامه را مدیریت کنند. آن‌ها از یک‌سو، در پی اشباع رسانه‌های جمعی با پیام‌های حاکمیتی و از سوی دیگر، در پی خاموش کردن نقد و تحلیل مستقل از حاکمیت هستند و به این شیوه، درصدد شکل دادن به نگرش‌های سیاسی شهروندانشان برمی‌آیند (گدس و زالر^۳، ۱۹۸۹، ۳۱۹). افزون‌براین، ترس از پیامدهای انتقاد و کنش جمعی، مانع اظهارنظر شخصی و طرح ترجیحات افراد در این نوع نظام‌ها می‌شود. ترکیب کنش‌های حاکمیتی و فردی در این نوع نظام‌ها، شرایطی را فراهم می‌کند که پژوهشگران نمی‌توانند تشخیص دهند که آنچه در عرصه عمومی جریان دارد، چه فاصله‌ای با آگاهی‌ها و ترجیحات افراد جامعه در عرصه خصوصی دارد (گدس و زالر، ۱۹۸۹، ۳۲۶). چنین رخدادهای غیرمنتظره‌ای، نه تنها برای پژوهشگران سیاستمداران، بلکه برای سرویس‌های اطلاعاتی نیز پیش‌بینی ناپذیر بوده است (آربل و ادلیست، ۲۰۰۴؛ کوران، ۱۹۹۷، ۲۴۷). اشتباه در پیش‌بینی این رخدادها، بیشتر ناشی از داده‌های مبهم، اختلال در فرایندهای تحلیل و ارزیابی، تورش‌های فرهنگی، عیوب سازمانی، سیاسی شدن تحلیل‌ها، و به‌ویژه دخالت‌های سیاسی در کار اطلاعاتی بوده است (آربل و ادلیست، ۲۰۰۴، ۲۷). شکست خودکامگان در حاکمیت‌های فاشیستی، کمونیستی، و جهان‌سومی، نمونه‌های شاخصی از پیامد فاصله میان گفتار و واقعیت بوده است. مطالعه حکومت‌های خودکامه آلمان نازی، شوروی، و ایران پهلوی، به‌دلیل ویژگی‌ها و اهمیت خاصشان می‌توانند انتخاب‌های مهمی برای درک هریک از گونه‌های یادشده باشند.

1. Kuran
2. Kurzman
3. Geddes & Zaller

هدف این مطالعه، توصیف رایای سیاسی و تبیین شکست غیرمنتظره خودکامگان در قرن بیستم با استفاده از این عامل است؛ از این رو، در پی پاسخ به این پرسش هستیم که «وضعیت رایای سیاسی و نقش آن در شکست حاکمیت‌های خودکامه (آلمان نازی، شوروی، ایران شاهنشاهی) چگونه بوده است» و «این متغیر از طریق چه سازوکاری، زمینه شکست‌های پیش‌بینی‌ناپذیر را فراهم کرده است؟»

۱. چارچوب نظری پژوهش

ریاکاری، مفهومی پیچیده و چندسطحی است که اخیراً موردتوجه پژوهشگران حوزه‌های گوناگون، به‌ویژه روان‌شناسان اجتماعی و فیلسوفان، قرار گرفته است (ایلسنو و آیدین، ۲۰۲۱، ۱۳۰؛ الایک، گوردون و رُز^۱، ۲۰۱۳، ۶۷۳). ریاکاری، برخلاف همنوایی رفتاری^۲، ناسازگاری بین گفته و عمل، ظواهر و نتایج آن‌ها است (ایلسنو و آیدین، ۲۰۲۱، ۱۳۰؛ سیمونز^۳، ۲۰۰۲). برخی پژوهشگران بر این نظرند که ریاکاری، عناصر اخلاقی را نیز دربر می‌گیرد (ایلسنو و آیدین، ۲۰۲۱، ۱۳۰؛ ناسو^۴، ۲۰۱۰: ۳۱). فرد ریاکار، فردی است که قصد دارد بر داوری‌های اخلاقی مخاطبان خود تأثیر بگذارد؛ وی از اینکه چه مقاصدی به‌لحاظ اخلاقی درست هستند، آگاه است و تلاش می‌کند مخاطبانش را فریب دهد تا بپذیرند که این اهداف، همان اهداف کنشی وی هستند (مک‌کینون^۵، ۱۹۹۱، ۳۲۳؛ ناسو، ۲۰۱۰، ۵). به‌نظر عده‌ای، استفاده از استانداردهای دوگانه یا نمود نادرستی از فضیلت نیز ریاکاری به‌شمار می‌آید و عدم صداقت و حيله‌گری برپایه باورهای نادرست نیز به ریاکاری مربوط می‌شود (الایک و دیگران، ۲۰۱۳: ۶۷۷). فاینمور (۲۰۰۹) ریاکاری را دارای سه عنصر می‌داند: نخست اینکه، کنش‌های کنشگر با ارزش‌های موردعایش فاصله دارد؛ دوم اینکه، کنش‌های جایگزین متناقض انجام می‌شود؛ و سوم اینکه، کنشگر تلاش می‌کند، دیگران را درباره ناهماهنگی بین کنش‌ها و ارزش‌هایش فریب دهد (فاینمور^۶، ۲۰۰۹، ۷۵).

1. Alicke, Gordon, & Rose
2. Behavioral Integrity
3. Simons
4. Naso
5. McKinnon
6. Finnemore

افزون‌براین، گاهی رفتار ریاکارانه، بی‌ضرر بوده و در شرایط خاصی، مطلوب است (ایلسنو و آیدین، ۲۰۲۱، ۱۳۲)؛ به‌ویژه زمانی که فرد در جامعه‌ای زندگی می‌کند که اخلاقیات متعارف، فاسد است. در این حالت، ریاکار از انگیزه‌های واقعی خود شرم‌منده نیست و کاملاً متقاعد شده است که شیوه عمل مطلوبش، خردمندانه است. در این حالت، نگرشی متعالی دارد، ولی به‌ظاهر، برپایه نگرش خود عمل نمی‌کند. وی انگیزه‌های خود را به‌دلایل عملی، مانند پرهیز از محکوم شدن توسط اطرافیان ناآگاه، یا تأثیرگذاری بر پیامدهای ارزشمند بعدی، پنهان می‌کند (مک‌کینون، ۱۹۹۱، ۳۲۵).

۱-۱. دیدگاه‌ها

از دیدگاه مارکسیستی، روبنای ایدئولوژیک، متکی به تمایز بین تظاهر فردی و واقعیت هستی فرد است. این تمایز، خود را در کیفیت حقیقت‌نمایی^۱ گفتار افراد نشان می‌دهد که کنش سیاسی را به‌طور کامل از خشونت جدا می‌کند. خشونت، تنها نوع کنش انسانی است که بنا به تعریف، بی‌زبان است؛ این نوع کنش، نه میانجی زبانی دارد و نه از طریق آن عمل می‌کند. انواع دیگر کنش از طریق گفتار انجام می‌شود و گفتار ما، کنش است. در زندگی سیاسی، این ارتباط، تنها در زمان جنگ شکسته می‌شود. تبلیغات جنگی، معمولاً زنجیره ناخوشایندی از دشمنی است؛ کلمات، تنها حرف هستند که ظرفیت کنش ندارند و هرکس می‌داند که کنش از حوزه گفتار، رخت بر بسته است. مردم به چنین حرف‌هایی که چیزی جز توجیه یا دستاویز خشونت نیستند، اعتماد ندارند. براین‌مبنا، کنش سیاسی ذاتاً خشونت‌آمیز است و ماهیت خود را به‌شکل ریاکارانه‌ای می‌پوشاند؛ زیرا، تمام تاریخ، تضاد بین طبقات است (آرنت^۲، ۱۹۹۴، ۳۷۷-۳۷۶).

شکلر به ریاکاری لیبرال دموکراسی‌ها توجه کرده است. وی در کتاب «گناه‌های متداول»^۳ پس از بررسی ارتباط بین تعهدات اخلاقی و ریاکاری در سیاست ادعا می‌کند، لیبرالیسم، مبناهای دینی و وابستگی‌های سنتی مشروعیت را حذف کرده و در پی بنا نهادن مشروعیت بر شعار است. یکی از این شعارها، برتری اخلاقی لیبرالیسم بر نظام‌های دیگر است. ریاکاری،

1. Truth-Revealing

2. Arndt

3. Ordinary Vices

دستآورد فرعی ارزش‌های لیبرال است. لیبرالیسم، به دلیل اولویت نهادن به حذف ستمکاری و دردهای عاطفی و فیزیکی تحمیل‌شده به اقشار ضعیف از سوی قدرتمندان، حذف ریاکاری را از اولویت خود خارج می‌کند (دوی^۱، ۲۰۰۱، ۵-۴). وی این مسئله را بررسی می‌کند که ریاکاری چگونه برخی کنش‌های سیاسی را تسهیل می‌کند و در این مورد، فرد نژادپرستی را مثال می‌زند که با افراد رنگین‌پوست، به گونه‌ای ریاکارانه، به این سبب رفتار مناسبی دارد که از نهادهای دموکراتیک حمایت می‌کنند. شکل‌ها از این راه، منافع بالقوه ریاکاری را مشخص می‌کند. وی نشان می‌دهد که ریاکاری می‌تواند نقش مهمی در تحقق آرزوهای اخلاقی در حوزه سیاست داشته باشد (دوی، ۲۰۰۱، ۶).

کودان بر این نظر است که افراد در شرایط خاصی از طرح ترجیحات یا باورهای خود برای خشنود کردن صاحبان قدرت، جلوگیری از ضرر یا زیان احتمالی، یا در سطح پایین‌تر، به منظور چاپلوسی، خودداری می‌کنند. فردی که از بین سیاست‌های گوناگون دولت، دست به انتخاب می‌زند، ممکن است برخلاف اولویت‌های شخصی‌اش، به ظاهر به سیاست‌های دولت گردن نهد و در عین حال، در باطن، مخالف آن سیاست‌ها است (ملکی، ۱۳۹۷، ۱۴-۱۳).

اورت (۲۰۱۷) شکاف بین آرزوها - منابع را عامل مهمی برای ریاکاری سازمان‌یافته رهبران می‌داند. در این حالت، معمولاً سیاست‌گذاران با فشارهای هنجاری و مادی برای پاسخ به یک موقعیت مفروض یا حل یک مسئله خاص روبه‌رو می‌شوند و در چنین شرایطی، ریاکاری سازمان‌یافته دو حالت به خود می‌گیرد؛ حالت نخست، که مورد نظر نیلز برانسون^۲ است، بیشتر در عمل سازمان‌های بوروکراتیک گسترده به عنوان واحدهای جمعی نمایان می‌شود و حالت دوم، شکل فردی آن است که استفان کرانسر، آن را در تحلیل هنجار سلطه نشان داده و کنشی فردی برای سلطه بر دولت‌های دیگر است (اورت^۳، ۲۰۱۸، ۴۳-۴۱).

برکویتز و دیگران، در تحلیل برداشت آرنست در مورد احساس رهبران درباره ارتکاب خطا، دو موضوع متفاوت را مطرح کرده‌اند. آرنست به گونه‌ای خوش‌بینانه به این موضوع می‌نگرد و بر این نظر است که بشر، هنگام انجام اشتباهات بزرگ، نوعی گرایش ماندگار^۴ به احساس

1. Dovi
2. Nils Brunsson
3. Everett
4. Ineffaceable

بی‌گناهی دارد. به نظر برکویتز و دیگران (۲۰۰۹) خطاکاران فکر نمی‌کنند کنششان تأسف‌آور است، بلکه تصور می‌کنند که این عمل، ضروری است. آن‌ها گمان می‌کنند که کار درست و مثبت را انجام می‌دهند. باورشان بر این است که آنچه از نظر تاریخی یا مابعدالطبیعی درست است را انجام می‌دهند. آن‌ها اگر هزینه‌های عملشان برای زندگی انسانی را بدانند، این هزینه‌ها را در مقابل موفقیت‌های به‌دست‌آمده یا موردانتظار بسیار کمتر خواهند دید. آن‌ها در تبلیغاتشان، انتقادات را نکوهش می‌کنند و می‌گویند که موفقیت‌ها، هزینه‌ها را جبران خواهد کرد (برکویتز و دیگران^۱، ۲۰۰۹، ۳۱-۳۲).

۲. پیشینه پژوهش

در جست‌وجوی پیشینه به زبان فارسی، منبعی با موضوع ریاکاری سیاسی در بین کارهای علمی پژوهشی یافت نشد، لیکن، مقاله‌هایی در موضوع‌های نزدیک به موضوع مانند تملق، چاپلوسی، و تظاهر منتشر شده است که در ادامه به مقاله‌های نزدیک به پژوهش حاضر اشاره می‌شود. فراستخواه (۱۳۸۹) در راستای ریشه‌یابی چاپلوسی در مقاله‌ای با عنوان «درباره نیمرخ رفتار ایرانی (سنخ‌شناسی مدل‌ها)» تلاش کرده است الگویی را برای توضیح رفتار ایرانیان ارائه دهد. براساس الگوی وی، تملق و دورویی ایرانی‌ها، ریشه در محیط نهادی‌ای دارد که حاصل تحولات تاریخی این نهادهاست.

سمیعی‌اصفهانی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «فرهنگ سیاسی و تأثیر آن بر رفتار نخبگان و توسعه سیاسی در دوره پهلوی دوم»، شیوه جامعه‌پذیری سیاسی نخبگان را بررسی کرده و کنش سیاسی تملق‌محور را به فرهنگ سیاسی ربط داده‌اند. حسنی‌کندسر (۱۳۹۱) با نقد شعر و شاعری قرن ششم، نقش حاکمیت در سوق دادن شعر به‌سوی تملق و چاپلوسی را تشریح کرده است.

شفیعی و نوایی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «فساد درون‌سازمانی ایران در پرتو شخصیت اقتدارگرا و ساخت پاتریمونیالیسم سنتی و ایلیاتی جامعه»، ریشه چاپلوسی و تملق را در جایگاه پدر در خانواده جست‌وجو کرده‌اند.

نوایی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «تأثیر شیوه تربیتی استبدادی در خانواده ایرانی بر فرهنگ سیاسی در دوره پهلوی دوم»، با به‌کارگیری روش روان‌کاوی، شیوه تربیتی سلسله‌مراتبی

1. Berkowitz et al.

را عاملی برای ورود عنصر چاپلوسی به فرهنگ سیاسی ایران دانسته‌اند.

طاهری (۱۳۸۹) در بررسی پیامدهای تملق، در مقاله‌ای با عنوان «روان‌شناسی سیاسی شخصیت محمدرضا پهلوی با تکیه بر نظریه کارن هورنای»، تملق‌دوستی پهلوی دوم را به تجربه زیسته شاه ربط داده و ضعف‌های شخصیتی را عامل شکست وی دانسته است.

هروی (۱۳۸۷) در «عوامل سیاسی فروپاشی دولت سامانیان در تاریخ ایران» در کنار عوامل گوناگون به تشدید روحیه تملق در دربار اشاره کرده است.

امیرنژاد و چیذری (۱۳۹۴) و ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۸) برپایه آسیب‌شناسی تملق از دیدگاه امام علی (ع)، پیامدهای اجتماعی تملق را بررسی کرده‌اند.

شیروانی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «در نکوهش تملق: گفتاری انتقادی در تربیت و آموزش اخلاق»، ضمن ریشه‌یابی تملق، راهکارهای تربیتی‌ای را برای مقابله با آن ارائه داده‌اند.

احمدی اتویی (۱۳۹۹) در مقاله «مواجهه با قدرت سیاسی در اخلاق اسلامی» به نقد اخلاقی قدرت پرداخته و نقد تملق‌گویی را بخشی از اخلاق اسلامی برای مهار قدرت سیاسی می‌داند.

سرانجام، شریفیان (۱۳۸۸) با بررسی سیمای شاه‌عباس اول در شعرهای مسیح کاشانی و کتاب‌های درباری آن زمان نشان داده است که می‌توان از این مقایسه‌ها و تملق‌ها به بخشی از حقایق تاریخی پی برد.

در بین پژوهش‌های خارجی نیز آرنست (۱۹۹۴) و داوی (۲۰۰۱) ریشه‌ها، برکویتز و دیگران (۲۰۰۹)، فاینمور (۲۰۰۹)، و اورت (۲۰۱۸) روند، و سرانجام، کوران (۱۹۹۷)، پیامدهای ریاکاری یا مفاهیم نزدیک به آن را بررسی کرده‌اند که بیشتر، حالت پیشینه نظری دارند.

پژوهش حاضر، هم به لحاظ روش‌شناختی و هم به لحاظ شیوه نگارش به پدیده ریاکاری، با پژوهش‌های یادشده متفاوت بوده و تلاش کرده است با مقایسه مورد‌های تاریخی و تأکید بر نقش ریاکاری در فروپاشی خودکامگی، نگاه متفاوتی به موضوع ریاکاری سیاسی داشته باشد.

۳. چارچوب نظری پژوهش

ریاکاری سیاسی در تثبیت و فروپاشی نظام‌های خودکامه نقش مهمی دارد. در دوره تثبیت، عوامل زمینه‌ای مانند زمینه‌های تاریخی، استانداردهای متفاوت، و نقص آگاهی توده‌ای؛

عوامل ساختاری مانند ساختار سیاسی (دستگاه قدرت)، ایدئولوژی حزبی و کیش شخصیت (نخبه خودکامه) در ترکیب و ارتباط متقابل با ریاکاری سیاسی، یکدیگر را تقویت می‌کنند و ریاکاری که از یک سو، دستاورد عوامل یادشده و از سوی دیگر، عاملی برای تعیین شکل آن‌ها است، به شکل دُوری تشدید می‌شود.

به لحاظ شرایط تاریخی، چنانچه شرایطی مانند شکست‌ها، عقب‌افتادگی‌ها، بحران‌ها، یا شکل‌های دیگری از خلأهای تاریخی، با تعبیرهای وطن‌پرستانه، نژادپرستانه، یا هر نوع تعبیر دیگری از تاریخ ملی که حاصل رؤیادازی است، ترکیب شود، می‌تواند زمینه ظهور یک حاکم خودکامه را فراهم کند. حاکم خودکامه که معمولاً حرکت خود را با تاریخ پرشکوه گذشته‌ای دور گره می‌زند، با یادآوری مأموریت تاریخی ملت (مأموریتی که نیازمند آگاهی تاریخی از وظایف ملی است)، کار خود را برای ایجاد یک حاکمیت مبتنی بر ریاکاری سیاسی آغاز می‌کند (گیل^۱، ۱۹۹۴، ۳؛ مارتینز^۲، ۲۰۲۱، ۲۴؛ هوق و فینسود^۳، ۱۹۷۹، ۵۲۳؛ هاول^۴، ۱۹۷۸، ۱۳۰-۱۲۹). همان‌گونه که آرنت می‌گوید، در چنین موقعیتی، تفکر در غیرتاریخی‌ترین حالت خود قرار گرفته و آشکارا از واقعیت عینی جدا شده است (آرنت، ۲۰۰۵، ۳۷).

استانداردهای متفاوت یا استاندارد دوگانه^۵ در سطح ملی و بین‌المللی، عنصر دیگری است که هم زمینه‌ساز و هم محصول ریاکاری سیاسی است (پویی و گاتینارا^۶، ۲۰۱۸، ۵۶۱). فردریک و برژینسکی (۱۹۶۵) بر این نظرنند که نظام توتالیتار، به سبب مصونیتی که از خطا در ایدئولوژی خود تصور می‌کند، حتی حاضر است از طریق ترور، اشتیاق خود به حفظ یکدلی هواداران را نشان دهد. پاتریک (۱۹۸۲) در تأیید این برداشت با بحث درباره دیکتاتوری و استانداردهای دوگانه نشان می‌دهد که رهبران دولت‌های توتالیتار، خواهان حفظ قدرت با هر هزینه‌ای هستند (بیتورک^۷، ۲۰۱۲، ۱۶۵). در زمینه ساختاری، نظام گزینش نخبگانی قدرت، جایگاه فرد یا افرادی را ارتقا می‌دهد

1. Gill
2. Martines
3. Hough and Fainsod
4. Havel
5. Double Standards
6. Poppi & Gattinara
7. Bytwerk

که استعداد حفظ سیستم را داشته باشند. این ساختار به حدی گزینش نخبگان قدرت را محدود می‌کند که نخبگان انگشت‌شماری ویژگی‌های رهبری را کسب می‌کنند (لوتانز و دیگران، ۱۹۹۸، ۱۹۲). ساختار سیاسی و حزبی، به گونه‌ای شکل می‌یابد که امکان استفاده از آن برای کسب، تقویت، و تداوم قدرت توسط نخبه خودکامه فراهم شود (لوتانز و دیگران، ۱۹۹۸، ۱۸۸). نخبه خودکامه، کارگزار بلندپرواز (اکیمجی و گونت، ۲۰۲۱، ۲۳۴؛ آرت، ۲۰۰۵، ۳۴۶). هوشمندی است که با تشخیص زمینه‌های رشد و آسیب‌های نظام، به زبان رؤیاهای ملت تبدیل می‌شود؛ رؤیاهایی که نه تنها مبتنی بر حاکمیت جهانی، بلکه بر محور سلطه بر نوع بشر است (آرت، ۲۰۰۵، ۲۴۰). این ادعاها از یک سو، پاسخ‌گوی نیازهای تاریخی توده ملت و از سوی دیگر، تأمین‌کننده اهداف و منافع ساختار و نخبه قدرت کمال‌گراست (گل‌کار^۱، ۲۰۱۶، ۱۳۸). از آنجا که به گفته آرت، واقعیت‌ها و راست‌نمایی^۲ آن‌ها می‌تواند به شکل دیگری نیز دیده شود، راست‌گویان^۳ (نامی که آرت بر نخبگان مفسر می‌گذارد)، استعداد متقاعدکنندگی خود را به کار می‌گیرند و بر ایده‌های دیگران تأثیر می‌گذارند تا حمایت سیاسی آنان را جلب کنند (ساسور^۴، ۲۰۲۱، ۱۶-۱۵؛ آرت، ۲۰۰۵). گاهی حفظ پابندی نخبگان سیاسی به استانداردهای اخلاقی مورد ادعایشان، به سختی امکان‌پذیر است (دوی، ۲۰۰۱، ۱۰)؛ بنابراین، برخلاف شعارهای خود، رفتار متفاوتی را در پیش می‌گیرند.

تفسیر ریاکارانه، زمینه‌های تاریخی را سانسور کرده و بخش‌هایی را افتخارآفرین و بخش‌هایی را مایه شرمندگی ملی قلمداد می‌کند و با تأیید مشروعیت استانداردهای دوگانه و عدم شفافیت (از طریق رسانه‌های جمعی) و کاهش توانایی شهروندان در فهم واقعیت‌ها، زمینه کاهش آگاهی توده‌ها را فراهم می‌سازد (پویی و گاتیانارا، ۲۰۱۸). خودکامه، به دلیل اهمیت مشروعیت سیاست‌گذاری‌ها و حفظ افراد وفادار، با متقاعدسازی ایدئولوژیک، زمینه به حاشیه رانده شدن واقعیت‌های ناهمخوان را فراهم می‌کند. به‌انزوا کشاندن واقعیت‌ها، فراتر از رخدادی است که اسنایدر و دیگران (۱۹۹۱) «تسطیح واقعیت»^۵ می‌نامند. هدف از این کار، تغییر باورهای واقعی مردم است. موفقیت این

1. Golkar
2. Truthfulness
3. Truthtellers
4. Sassower
5. Fact Bulldozing

تلاش‌ها، تصمیم‌گیری سیاستمداران را با اطلاعات نادرست‌تری همراه می‌کند. این خودفریبی می‌تواند در نسل‌های بعدی نیز ادامه یابد؛ زیرا، حتی اگر با واقعیت‌ها روبه‌رو شوند، ممکن است در تله شعارهای قدرتمند مشروعیت‌بخش پیشینان خود گرفتار شوند (فاینمور، ۲۰۰۹، ۶۵). سخنگویان حزبی، یکی از گروه‌های اصلی مبلغان هستند که امکان صحبت در هرجا و درباره هر موضوعی را دارند و تبلیغ‌گر ایدئولوژی حزبی هستند (بیتورک، ۲۰۰۴، ۷۴-۷۳) و فراموش‌کاری توده‌ها، یکی از ویژگی‌هایی است که امکان جهت‌دهی آرای عمومی و تأکید بر تلاش‌های نخبگان قدرت را در پذیرش و ترویج تفاسیر ریاکارانه وضعیت موجود، تقویت می‌کند (رانسیمن^۱، ۲۰۰۶، ۹۵). خودکامگان، به این سبب دچار آسیب‌پذیری دوچندانی هستند که منحصر شدن اطلاعات به گروه‌های خاص، در قلمرو آنان، راحت‌تر از حاکمیت‌های دیگر رخ می‌دهد (اسنایدر^۲، ۱۹۹۱، ۳۹). تغییر در فهم زمینه‌های تاریخی-اجتماعی، زمینه گسترش دامنه قدرت ساختار سیاسی ریاکار، ایدئولوژی ریاکارانه‌تر، و شعارهای دهن‌پرکن‌تر را فراهم کرده و سپر آهین قدرت‌مندتری را حول نخبه سیاسی ریاکار ایجاد می‌کند که از او در طرح ادعاهای غیرمعقول‌تر، حمایت می‌کند (فاینمور، ۲۰۰۹، ۷۹). ترکیب این دو نوع زمینه تاریخی-اجتماعی و ساختار قدرت مستعد ریاکاری بیشتر، با تشدید عطش ریاکاری، زمینه ارتقای رای سیاسی به سطح بالاتر را فراهم می‌کند. این چرخه بازتولید ریاکاری سیاسی، حاکمیت را وارد مسیر فروپاشی می‌کند.

با گذشت زمان، هم فاصله بین توده و نخبه، و هم فاصله بین شعار و عمل، افزایش می‌یابد. فشارهای قانونی و مادی در حوزه سیاست‌گذاری، سبب ناهمخوانی بین شعارها و کنش‌ها می‌شود؛ در ادعا، از افزایش استانداردها و شاخص‌ها سخن به میان می‌آید، درحالی‌که در عمل، نقص‌ها نمایان می‌شوند. این وضعیت بر شکاف بین بلندپروازی‌ها و منابع، دامن می‌زند (اورت^۳، ۲۰۱۸، ۹). ادعاهای گزاف‌تر که حاصل رشد تدریجی ریاکاری است و ناکارآمدی دستگاه خودکامه در تحقق شعارهایش (بیسلی^۴، ۲۰۰۴؛ لو^۵، ۲۰۱۶: ۲۴). روزبه‌روز دروغ‌های دستگاه را آشکارتر و قدرت منتقدان را در نقد و آگاهی‌بخشی، بیشتر

1. Runciman
2. Snyder
3. Everett
4. Bisley
5. Lo

می‌کند. حاکم و دستگاه قدرت برای حفظ وفاداری توده، به ریاکاری بیشتر روی می‌آورند و ریاکاری بیشتر، انتظارات بیشتری را در بین توده ایجاد کرده و ناآگاهی از واقعیت را افزایش می‌دهد، که در این راستا، به‌طور خاص از ایدئولوژی و تبلیغات بهره گرفته می‌شود (اسمیت^۱، ۱۹۸۶، ۱۷-۱۶).

نخبگان قدرت، به‌عنوان الگوی عمل پیروان و توده، نه تنها خود گرفتار ریا می‌شوند، بلکه به‌عنوان عامل جامعه‌پذیری ریاکارانه پیروان نیز عمل می‌کنند (هوک، ۲۰۱۴، ۵۰؛ کوتکین^۲، ۲۰۰۱، ۴۳)؛ ریای نخبگان، زمینه‌ساز گسترش ناآگاهی یا آگاهی کاذب توده، و ریای توده، سبب گسترش آگاهی کاذب نخبگان و سیستم می‌شود. افراطی شدن تدریجی حاکمیت تاحدی پیش می‌رود که از یک سو، دروغ‌های آشکار و بزرگ با صدای بلند گفته می‌شود و از سوی دیگر، آستانه تحمل گروه‌های مستقل از حاکمیت، وطن‌دوست، و مخالف، به پایان می‌رسد و این گروه‌ها به‌سوی کنش‌های مخالفت‌آمیز یا مقاومت در برابر فریبکاری‌های علنی پیش می‌روند. در چنین موقعیتی، جنبش مخالفان، تلاش‌های گسترده‌ای را برای طرح حقیقت در بین مردم و آگاه‌سازی آن‌ها، در پیش می‌گیرد که اصلی‌ترین هدف آن، تأثیرگذاری بر جامعه، به‌جای تغییر ساختار سیاسی است. آنان فضای پشت پرده را روشن می‌کنند؛ نشان می‌دهند که زندگی با حقیقت، یک ویژگی انسانی و اجتماعی است و برای افزایش اعتمادبه‌نفس شهروندان تلاش می‌کنند؛ دنیای ظواهر را درهم می‌شکنند و ماهیت واقعی قدرت را نشان می‌دهند (هاول، ۱۹۷۸، ۳۸).

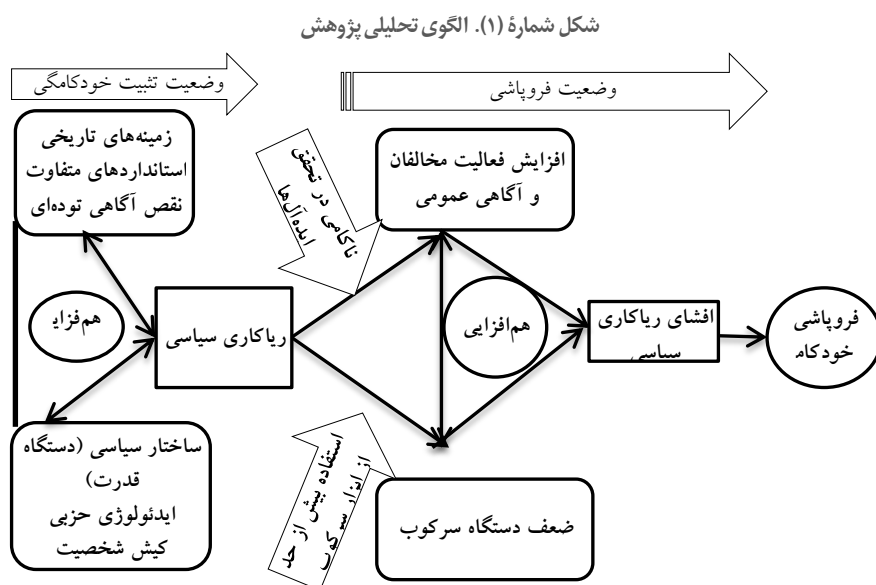
در مراحل اولیه، به‌دلیل پایین بودن میزان ریای سیاسی و شکاف بین بلندپروازی‌ها و منابع (اورت، ۲۰۱۸، ۴۵-۴۲) و مشروعیت دستگاه تبلیغاتی، حساسیت توده کمتر بوده و دستگاه سرکوب وفادار به حاکمیت خودکامه نیز از توان کافی برای سرکوب مخالفت‌ها و نارضایتی‌ها برخوردار است (گل‌کار، ۲۰۱۶، ۱۳۷-۱۳۶)؛ اما با افزایش ریای سیاسی، ناهماهنگی بین گفتار و رفتار به‌حدی آشکار می‌شود که دستگاه تبلیغاتی، مرجع بودن خود را در تأمین آگاهی توده از دست می‌دهد. هم‌زمان، دستگاه سرکوب نیز به‌دلایل گوناگون (درگیری با نیروهای خارجی، دودستگی تصمیم‌گیران، کاربرد بیش‌ازحد اجبار، تکمیل ظرفیت زندان‌ها، جذب نیروهای دارای وفاداری کمتر به سیستم، و...) تضعیف می‌شود. این شرایط،

1. Smith

2. Kotkin

زمینه آشکار شدن بیشتر فاصله گفتار و کردار را فراهم کرده و ریاکاری سیاسی نخبگان هرچه بیشتر افشا می‌شود. سرانجام، افزایش آگاهی عمومی، توده و حامیان را به این نتیجه می‌رساند که نخبگان قدرت و نظام خودکامه، در پی تأمین منافع و آرزوهای آن‌ها نیستند و شعارهای طرح‌شده، دروغی بیش نبوده‌اند و ضعف دستگاه سرکوب با کاهش هزینه مخالفت، زمینه حرکت توده در راستای ساقط کردن نظام مستقر و برقراری نظام دیگری متفاوت با وضعیت موجود را فراهم می‌کند و نظام مبتنی بر ریاکاری سیاسی فرومی‌پاشد. برپایه این الگو، فروپاشی، پیامد فرمول حاکمیتی خودکامگان ریاکار است.

از یک سو، فقدان جریان آزاد اطلاعات و آگاهی‌بخشی عمومی، شرایطی را فراهم می‌کند که نه حاکمیت و نه مردم نمی‌توانند از واقعیت‌های جاری به‌درستی آگاهی یابند و در صورت بروز حداقلی از شکاف در حاکمیت خودکامه، امکان فروپاشی آن فراهم می‌شود و از سوی دیگر، طرح شعارهای عوام‌فریبانه توسط نخبگان قدرت و تکرار همان شعارها از سوی عوام (فاینمور، ۲۰۰۹، ۷۹)، تصور ذهنی شکست‌ناپذیری حاکمیت را تقویت می‌کند. چون برنامه مناسبی برای چرخش نخبگان نیز وجود ندارد، انعطاف‌ناپذیری ساختاری نیز مزیدبر علت می‌شود تا صدای شکستن حاکمیت خودکامه بیشتر از آنچه هست، به گوش برسد. شکل شماره (۱) الگوی تحلیلی نگارندگان را در مورد ارتباط رایای سیاسی با شکست خودکامگان نشان می‌دهد:



۴. روش پژوهش

هدف پژوهش حاضر، تبیین شکست غیرمنتظره خودکامگان در قرن بیستم با استفاده از عامل ریای سیاسی است و با توجه به اینکه نظریه، نقش مهمی در نظم دادن به شواهد دارد، از روش مطالعه مقایسه‌ای -تاریخی با شیوه بازنمایی موازی (اسکاچپول و سامرز، ۱۹۸۰، ۱۷۵) استفاده شده است. نمونه‌های پژوهش، برپایه سه معیار خودکامگی، شکست غیرمنتظره برپایه نظر صاحب‌نظران، و بازه زمانی قرن بیستم گزینش شده‌اند. این پژوهش، کلان‌مقیاس بوده و واحد تحلیل آن، کشور است. داده‌های پژوهش نیز بیشتر از اسناد و منابع دست دوم، شامل مقاله‌های علمی -پژوهشی، کتاب‌های تاریخی و نظری گردآوری شده‌اند. شاخص‌های مورد اشاره در الگوی تحلیلی در منابع، جست‌وجو شده‌اند و برای اطمینان از اعتبار داده‌ها از منابعی استفاده کرده‌ایم که دارای نویسندگان معتبری بوده‌اند، یا توسط سازمان‌ها و مجله‌های معتبر منتشر شده‌اند، یا اسنادی پرستند بوده و ارزش تحقیقی داشته‌اند. برای نقل رخدادها از منابع گوناگونی استفاده شده و برای هر رخداد به چند منبع مراجعه شده است که بخشی از آن‌ها در پایان مقاله ارائه شده‌اند. به‌منظور خلاصه‌سازی مطالب و نشان دادن کارایی الگو، از روش مقایسه توافقی و اختلاف میل (ریگین، ۱۳۸۸، ۷۲-۶۷) در قالب جدول شباهت و تفاوت استفاده شده و این جدول برپایه مباحث مرتبط با هر مورد، تکمیل شده است.

۵. مروری بر تجربه‌های سه‌گانه

در بخش‌های پیشین به طرح مسئله، ادبیات نظری و الگوی تحلیلی، و روش‌شناسی مطالعه پرداخته شد. در ادامه برای آزمون تجربی مدل تجربیات آلمان نازی، شوروی کمونیستی و ایران پیش از انقلاب اسلامی واکاوی شده است. مطالعه این الگوها از یک سو شباهت و از سوی دیگر، تفاوت‌های تجربیات مرتبط با ریاکاری سیاسی را براساس معیارهای موردنظر نگارندگان نشان می‌دهد که تلاش کرده‌ایم، توصیف و تحلیلی متناسب با خاستگاه نظری مطالعه ارائه دهیم.

۱-۵. آلمان نازی؛ پیشوا و ریاکاری نژادپرستانه

درحالی‌که در دنیای جدید، ازدواج‌های بین‌گروهی، ایده نژاد خالص را ناممکن کرده بود و تلاش‌های نژادپرستانه سفیدپوستان در ایالات متحده، کم‌کم رنگ می‌باخت، شعار نژاد خالص آریایی و تمایزی که هیتلر بین این نژاد و نژاد یهود ترسیم می‌کرد، مطرح شد (هوک، ۲۰۰۶،

۱۰۲؛ مارتینز، ۲۰۲۱، ۴۸). به زعم عده‌ای، ویژگی‌های شخصی هیتلر، عامل مهمی برای به قدرت رسیدن او بود و در عین حال، برخی از مفسران غربی پس از سال ۱۹۴۵ تأکید کرده‌اند که فرهنگ آلمان^۱ به قدرت‌یابی هیتلر کمک کرد (چمبرلین^۲، ۲۰۲۱، ۳۵). در رایش سوم، نه تنها حالت متداول پنهان‌کاری وجود داشت، بلکه دست‌کم در بین کسانی که تسلیم عقاید سیاسی نوین نشده بودند، ریاکاری اجباری یا نقد ماهرانه^۳ باید با تأیید عمومی پوشش می‌یافت. مسائل اجتماعی مورد نظر نهادهای حاکمیتی، با آنچه کار حرفه‌ای ایجاب می‌کرد، متفاوت بود (گاتر و هولمز^۴، ۲۰۰۸، ۳۵).

رژیم برای کم‌رنگ کردن کشتارهای جمعی مانند آشویتس، از شیوه‌های ریاکارانه بهره می‌برد؛ به عنوان نمونه، بزرگ‌نمایی کشتار کاتن^۵ توسط شوروی در مقابل کشتار آشویتس و استفاده تبلیغاتی از آن توسط گوبلز نمونه‌ای از این فعالیت‌ها به شمار می‌آید که در بین مردم عادی به کار گرفته می‌شد (رازینسکی^۶، ۲۰۱۲، ۵۸). هیتلر در یکی از سخنرانی‌هایش، افراد حيله‌گر، ریاکار، و دروغ‌گور را تحمل‌ناپذیر می‌داند (تروور-روپر و وینبرگ^۷، ۲۰۰۰، ۲۶۷). وی طبقه بالایی جامعه را نمونه‌ای از گروه‌هایی می‌داند که مستعد گرایش به ریاکاری هستند و ریاکاران را می‌توان در بین ده‌هزار نفر نخبه قدرتمند یافت (تروور-روپر و وینبرگ، ۲۰۰۰، ۳۵۳). هیتلر، اتهام ریاکاری را علیه افراد، نهادها، و کشورهایی مانند روزولت، یهودی‌ها، پروتستان‌ها، کاتولیک‌ها، و بریتانیایی‌ها به کار گرفته است. وی با اشاره به اینکه در قوم یهود، جز پلیدی چیزی نمی‌توان دید، می‌گوید در بین آنان پستی و ریاکاری دست در دست هم پیش می‌روند که هردوی این ویژگی‌ها باید ریشه‌کن شوند (تروور-روپر و وینبرگ، ۲۰۰۰، ۶۲۶-۶۲۵).

بعد دیگر ریاکاری رژیم، شیوه عمل به تعهدات بین‌المللی بود. بیشتر مسئولان رژیم، برخلاف توافقی‌ها عمل می‌کردند. پیمان منع خصومت^۸ بین آلمان نازی و شوروی کمونیستی

1. German Kultur
2. Chamberlin
3. Subtle Criticism
4. Geuter and Holmes
5. Katyn Massacre
6. Razinsky
7. Trevor-Roper and Weinberg
8. Nonaggression Treaty

(استالین و هیتلر) نمونه‌ای از این نوع عهدشکنی است که انعقاد آن، نشانه شباهت دو حاکمیت خودکامه و زیر پا گذاشتنش، نشانه ریاکاری هیتلر است. تهاجم ارتش آلمان در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ به سرزمین‌های شوروی، استالین و حزب کمونیست را شگفت‌زده کرد (داراج^۱، ۲۰۱۰، ۴۵-۴۴؛ پلخی^۲، ۲۰۱۹، ۴). تصمیم هیتلر برای حمله به شوروی، بر پایه اطلاعاتی بود که درباره توانایی‌های عملیاتی ارتش شوروی در جنگ با فنلاند به‌دست آورده بود؛ ولی زمانی که آلمان‌ها به شوروی حمله کردند، با ارتش کاملاً متفاوتی روبه‌رو شدند (آربل، ۲۰۰۳، ۴۵).

ناسیونال سوسیالیسم برای تبلیغ خود به مردم عادی وابسته بود. به‌کارگیری و تربیت مردم، حفظ روحیه‌شان، و ارائه اطلاعات کافی به آن‌ها بدون آشکار شدن واقعیت‌ها و تفویض قدرت، مهم‌ترین مشکل نظام بود. به‌کارگیری تعداد زیادی از مردم عادی، هم سبب تحقق اهداف و توسعه سازمان و هم زمینه‌ساز کسب وفاداری شهروندان بود. هرچند شهروندان این وضعیت را به‌گونه‌ای ریاکارانه می‌پذیرفتند، بیشتر آن‌ها تمایلی به همراهی با نظام در ارتکاب جرائم درحال تحقق نداشتند. این‌گونه مشارکت مردمی، زمینه‌ساز تعمیق نگرش‌های آنان و حداقلی از نمایش ظاهری اشتیاق به شهروندان دیگر بود (بیتورک، ۲۰۱۲، ۸۵). ماشین تبلیغاتی نازی از توطئه‌هایی سخن می‌گفت که بخشی از افسانه «خنجر زدن از پشت^۳» بودند. این ماشین از اسنادی مانند «عهدنامه بزرگان صهیون^۴» که نشان‌دهنده طرحی برای حاکمیت سری یهود بر دنیا بود، برای حمایت از ایدئولوژی هیتلری بهره می‌برد (برکویتز و دیگران، ۲۰۰۹، ۲۸۶؛ مارتینز، ۲۰۲۱، ۵۰) و در نقطه مقابل از هیتلر با بیانی شبه‌دینی، همچون مسیح یاد می‌کرد. گرچه وی خود را این‌گونه نمی‌دید و با اشاره به یکتایی خود اهمیت رسیدن به اهدافش را یادآوری می‌کرد، اما در تبلیغات، شخصی معرفی می‌شد که مظهر حقیقت مطلق است (بیتورک، ۲۰۱۲، ۱۶).

اهمیت تبلیغات سبب شده بود که در انتشار یافته‌ها، ساختار تبلیغاتی، جایگزین ساختار علمی شود. بهره‌وری نهادی از تحقیق به این معنا بود که نتایج پژوهش‌ها، به‌شکل داخلی و در مجله‌های درون‌حزبی منتشر شود. در رایش سوم، مجادله تنها در ادبیات علمی پذیرفته شده بود

1. Darraj
2. Polkhy
3. Stab in the Back
4. The Protocols of the Elders of Zion

و در موقعیت‌های دیگر، گفته‌ها یا بحث‌ها می‌توانست به شکل‌های دیگری تفسیر شود. شکل رایجی از پنهان‌کاری مشهود بود؛ ریاکاری اجباری یا نقد ماهرانه، دست‌کم از سوی افرادی که در مقابل باورهای سیاسی جزمی دوران تسلیم نمی‌شدند، باید در ردای پذیرش عامه پیچیده می‌شد (گاتر، ۲۰۰۸، ۳۵-۳۴). تبلیغات توتالیتار، اهداف بلندمدتی را ترسیم می‌کرد که تحقق آن‌ها نسل‌ها طول می‌کشید و به‌همین دلیل، محکوم به شکست بود. این نوع تبلیغات به‌این سبب شکست خورد که غیرقابل اعتماد بود، ریاکاری را تشویق می‌کرد، و به زبان کتاب مقدس، کفرآمیز بود؛ زیرا، یک انسان قادر مطلق را به‌جای خدای قادر مطلق می‌گذاشت (بیتورک، ۲۰۱۲، ۱۶۰) و ادعای حقیقت مطلق تبلیغات را به‌گونه‌ای حيله‌گرانه^۱ دنبال می‌کرد. ناسیونال سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌ها، واقعیت‌هایی را نادیده گرفتند که گاهی آشکار بود. برای نظام‌هایی که ادعای حقیقت دارند، واقعیت، متقاعدکننده نیست. هیچ‌چیز نمی‌تواند خارج از پیش‌بینی نظریه‌های آن‌ها رخ دهد (بیتورک، ۲۰۱۲، ۱۶۱).

آرنت، یکی از نمودهای جدی ناهمخوانی بین تبلیغات و سیاست‌های اتخاذشده توسط هیتلر را قلع‌و‌قمع کردن^۲ یهودی‌ها می‌داند و نشان می‌دهد که درحالی‌که هیتلر در پاییز ۱۹۴۱ در صحبت‌های خود با ژنرال‌هایش از فراهم کردن سرپناه‌های مناسب برای زندگی یهودیان سخن می‌گفت، دستور ایجاد اتاق‌های گاز را نیز به مهندس بلوبل^۳ داد (آرنت، ۲۰۰۵، ۲۸۷). جذبه هیتلر برای دیگران یا توانایی او برای حفاظت از خود در رویارویی با واقعیت‌ها، همچنان جای سؤال دارد. انتشار صحبت‌های تبلیغاتی او، زمینه را برای روایت تاریخی قصه شاه پریان از هیتلر «خوب»ی فراهم کرده بود که از رفتارهای شیطانی هیملر^۴ چیزی نمی‌دانست (آرنت، ۲۰۰۵، ۲۸۷). وی در سخنانی تأکید می‌کند که هدف آلمان، سلطه بر مردم کشورهای خارجی نیست، بلکه آن‌ها می‌خواهند سرزمین‌های خالی از جمعیت را به تملک درآورند. همچنین، اضافه می‌کند که سرزمین خالی از سکنه وجود ندارد و یک فاتح، همیشه با زمین‌هایی روبه‌رو است که در تملک افراد است. نتیجه منطقی این گفته این است که وظیفه ارتش آلمان می‌تواند تخلیه جمعیت مناطق مسکونی موردنظر باشد (آرنت، ۲۰۰۵، ۲۹۰).

1. Deceitful
2. Eradication
3. Blobel
4. Himmler

مسئله اصلی تبلیغات در نظام نازی این بود که به جای تحقق خواسته‌های نظام، یعنی یک ذهن و یک روح^۱، به افزایش میزان ریاکاری انجامید. گزارشی از منطقه مونیستر^۲ در سال ۱۹۳۵ نشان می‌دهد که گرایش عمومی به نظام پایین است. این گزارش بیان می‌کند: «از آنجاکه مردم از پیامدهای قانونی اقدامات خود می‌ترسند، احساسات واقعی‌شان را در عرصه عمومی بیان نمی‌کنند؛ ولی باورهای واقعی آن‌ها در انفعال آشکارشان در نشست‌های حزبی مشهود است». گزارش‌های پرشماری از این نوع وجود دارد (بیتورک، ۲۰۱۲، ۱۶۲).

تداوم و گسترش قدرت توتالیتار به استحکام ایدئولوژیک آن وابسته نبود، بلکه به ریاکاری و گرایش به سلطه با استفاده از هرگونه ابزاری، بستگی داشت. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که فاشیسم آلمانی برای تقویت قدرت خود، بسیار هزینه کرده است. فرهنگ ناسیونال‌سوسیالیستی در هر شکلی از نمود خود در خدمت فریب توده^۳ بوده است؛ بنابراین، هرگونه مطالعه‌ای درباره عناصر دوره یادشده (فیلم‌ها، کارگردانان، ناشران، ستاره‌ها) سرانجام به این نتیجه خواهد انجامید که نازی‌ها از این ابزار برای دور کردن مردم از واقعیت سیاسی توتالیتاریسم فاشیستی بهره برده‌اند (آشید^۴، ۲۰۰۳: ۲۱-۲۰). تفاوت باورهای رسمی نازی‌ها و کارهای آنان برای ماندن در قدرت را می‌توان «ایدئولوژی نازی» نامید. تفاوت این دو مفهوم در فهم ریاکاری بنیادین نهفته در فرهنگ ناسیونال‌سوسیالیستی و آشفتگی ایدئولوژیک آن، نقش فراوانی دارد (آشید، ۲۰۰۳: ۲۱).

بسیاری از آلمانی‌ها از گذشته به سبب انسداد تفکر اخلاقی انتقاد می‌کنند. یک متخصص ژنتیک پزشکی در این باره می‌گوید: «آیا ما بهتر از یهودی‌ها و آمریکایی‌ها هستیم؟ من این گونه فکر نمی‌کنم؛ ولی این نکته برای ما مهم است که به دلیل احساس گناهکاری دسته‌جمعی مان، بهتر به نظر برسیم. این قضیه، شکلی از پویایی گروهی را برای ما رقم می‌زند که مانع تفکر اخلاقی شده و زمینه ریاکاری اخلاقی را فراهم می‌کند (دولو و راز^۵، ۲۰۱۴، ۹۳).

در اواخر جنگ، نوعی رفاقت مبهم بین افرادی که به هر دلیل در مقابل رژیم قرار گرفته

1. A Citizenry of One Mind and One Spirit
2. Münster
3. Mass Deception
4. Ascheid
5. Dolev and Raz

بودند، وجود داشت. آن‌ها در کنار هم به روز شکست امیدوار شده بودند. آنان دلیلی برای سرعت بخشیدن به فرایند رسیدن به آن روز نمی‌دیدند؛ روزی که مانند تصور ناقصی از یک طغیان، از دلربایی آن لذت می‌بردند (آرنت، ۲۰۰۵، ۲۵۶-۲۵۵). بسیاری از آلمانی‌ها در ماه‌های پایانی جنگ دریافته بودند که هیتلر به آن‌ها خیانت کرده و هدفش نابود کردن آن‌ها بوده است؛ به همین سبب، توجهی به انتظارات او نمی‌کردند. هیتلر نیز در پایان به چنین موضوعی اشاره کرده بود. بر همین اساس گفته می‌شود که آلمانی‌ها پس از جنگ به واقعیت نازیسم پی بردند. خیانت به هیتلر، بخشی از دردهای آن‌ها را درمان کرده بود. آن‌ها در همان مسیری که هیتلر برایشان ترسیم کرده بود، وی را شکست داده بودند؛ ولی صرف‌نظر از اینکه چه کسی به دیگری خیانت کرد، اعتماد از بین رفته بود (شکلر^۱، ۱۹۸۴، ۱۸۸).

۲-۵. فروپاشی شوروی؛ شکست برابری خواهی

در تحلیل فروپاشی شوروی، بخش مهمی از پژوهش‌ها بر نقش گورباچف (براون، ۱۹۹۷؛ هوق، ۱۹۹۷؛ گالوتی^۲، ۱۹۹۷) و تحولات فردی ملی‌گرایانه (کارکلینز^۳، ۱۹۹۴) و بخش دیگری از آن‌ها نیز بر شرایط نهادی، اقتصادی، یا ساختار اجتماعی فراهم‌کننده شرایط مناسب برای لیبرالیسم شوروی و بروز جنبش‌های ملیت‌گرای تسریع‌کننده فروپاشی این کشور، تأکید می‌کنند (بسینگر^۴، ۲۰۰۲، ۷؛ بانس^۵، ۱۹۹۹؛ سانی^۶، ۱۹۹۳).

استالین، به عنوان شاگرد با استعداد هیتلر، روش‌های استاد را توسعه داده بود (مداکز، ۱۹۷۷، ۱۰۰). در دوره استالین، رابطه بین دولت و جامعه تغییر کرد و همه نهادها و اجتماع‌های مستقل جامعه مدنی، تضعیف یا نابود شدند. در واقع، اصطلاح توتالیتار در این دوره را می‌توان برای جامعه‌ای به کار برد که زیر سیطره دولت است. در این دوره، رژیم بلشویک، یکی از مصیبت‌بارترین شرایط قرن بیستم را طراحی کرد و بیش از ده میلیون نفر را به بهانه مبارزه با دورویی کنار گذاشت. تقریباً همه همراهان لنین به عنوان انقلابی‌نما تحت تعقیب قرار گرفتند (کوران، ۱۹۹۷، ۲۸۲؛

1. Shklar
2. Galeotti
3. Karklins
4. Beissinger
5. Bunce
6. Suny

مداکز، ۱۹۷۷). سه دهه فاصله بین استالین و گورباچف، دوره‌ای بود که جوانه‌های جامعه مدنی شکل گرفتند. آشکارترین تلاش برای شکل‌گیری جریان بدیل در نظام شوروی، جنبش مخالفان متشکل از دانشمندان و نویسندگانی بود که شب‌نامه‌ها و مجله‌های زیرزمینی را منتشر و توزیع می‌کردند یا کارهایشان را برای انتشار به غرب می‌فرستادند، به مقامات دولتی، نامه یا عریضه می‌نوشتند، در عرصه عمومی از همکاران دستگیر شده‌شان دفاع می‌کردند، و برخی اعتراض‌های عمومی اتفاقی را سامان می‌دادند. جنبش مخالفان از حمایت عامه محروم بود، ولی افرادی را دربر می‌گرفت که می‌خواستند مطالب درست را بنویسند، به‌صراحت بگویند چه فکر می‌کنند، و گردوغبار فراگیر گفتار دوگانه، صداقت نصف‌ونیمه، و دروغ‌های آشکاری که ایدئولوژی رسمی را شکل داده بودند، کنار بزنند. آن‌ها با دعوت مقامات شوروی به رعایت قانونی که خود تدوین کرده بودند، ریاکاری رژیم را فاش می‌کردند. انتخاب ساخاروف^۱ به رهبری جنبش دموکراتیک در اواخر دهه ۱۹۸۰، تأییدی بر اثربخشی این‌گونه تلاش‌ها بود (استرایر^۲، ۱۹۹۸، ۶۴-۶۲).

مخالفت‌ها، زمانی شنیده می‌شوند که طرفدارانی از درون توده‌های منتقد داخل کشور داشته باشند. در اتحاد جماهیر شوروی، دیدگاه‌های متضاد با دکتترین کمونیسم، تنها زمانی به بخشی از گفتمان عمومی تبدیل شد که شهروندان شوروی احساس کردند، می‌توانند چنین دیدگاه‌هایی را با مصونیت از پیامدهای ناخوشایند آن بیان کنند. گشایش عرصه عمومی شوروی، حاصل سال‌ها رکود اقتصادی بود که رهبران را مجبور کرده بود که نیاز به تغییرات بنیادین را بپذیرند (کوران، ۱۹۹۷، ۲۳۸-۲۳۹؛ بسینگر، ۲۰۰۲، ۶۲-۶۰). گورباچف، رهبری متفاوت بود؛ رهبری که در حد خروشچف اجتماعی بود، ولی بی‌رحمی و تحریک‌پذیری کمتری داشت و حاضر بود در گفت‌وگوهای عمومی شرکت کند. افزون‌براین، سال‌ها پیش فهمیده بود که شوروی برای حفظ رقابت‌پذیری و بهبود وضعیت شهروندانش، نیاز به اصلاح دارد. ویژگی‌های متفاوت گورباچف، رهبران کشورهای دیگر را نیز به این نتیجه رسانده بود که او فردی خوش‌فکر و انعطاف‌پذیر و درعین حال، بسیار باهوش و حساس است (داراج، ۲۰۱۰، ۶۳). وی با توجه به درکی که از وضعیت شوروی داشت، تغییرات بنیادین را ناممکن می‌دانست. دیدگاه‌های گورباچف در میانه دیدگاه افرادی که تغییرات حزبی را ضروری می‌دانستند و کسانی که تغییر را ناممکن یا فاقد جذابیت می‌دیدند، قرار می‌گرفت (داراج،

1. Sakharov

2. Strayer

۲۰۱۰، ۶۹). در خط‌مشی گورباچف، سه واژه کلیدی «شتاب»^۱، «بازسازی»^۲ (گلاسنوست)، و «گشودگی»^۳ (پروستریکا) محورهای تغییر به‌شمار می‌آمدند (داراج، ۲۰۱۰، ۹۱؛ کوتکین، ۲۰۰۱، ۹). گورباچف، باوجود کامیابی‌های گوناگون خود در خارج از کشور، بنا به تصور عده‌ای، در داخل با اجرای گلاسنوست و پروستریکا، زمینه تضعیف شوروی را فراهم کرده بود و از همین دیدگاه، نکوهش می‌شد. استقبال از تلاش‌های وی برای اصلاح یک نظام فسیل‌شده^۴ در میانه دهه ۱۹۸۰؛ پایان یافت و جای خود را به ناامیدی ناشی از آشوب سیاسی، افول اقتصادی، و خشونت‌های قومی داد (داراج، ۲۰۱۰؛ سل، ۲۰۱۶، ۱۶۶؛ کوتکین، ۲۰۰۱، ۵۷). افزون‌براین، عده‌ای نیز بر این نظرند که گلاسنوست، زمینه طرح سیلابی از دیدگاه‌ها را فراهم کرده بود. گفت‌وگوهای ملی درباره راه درمان مسائل و مشکلاتی که زمانی جزو تابوهای عرصه عمومی به‌شمار می‌آمدند، ناگهان در فضای عمومی پدیدار شدند (اورلو^۵، ۲۰۰۸، ۱۰۸). وی بدون هر حرف‌وحديثی، محصول ذاتی نظام شوروی و نماینده معتقد به نظام یادشده بود که نظام را در مسیر خود وارد نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ کرد (کوتکین، ۲۰۰۱، ۵۷؛ کران و کینی^۶، ۲۰۱۰، ۱۲). گورباچف، خود در یکی از کتاب‌هایش به این موضوع اشاره می‌کند که بدون فهم رویدادهای دوره آندروپف و چرننکو^۷، درک چگونگی به‌قدرت رسیدن وی ناممکن است (سل، ۲۰۱۶، ۱۲۵). برپایه دیدگاه برخی از طرفداران جریان چپ، به‌ویژه سوسیال‌دموکرات‌ها، شکاف نظام‌مند شوروی، ریشه در فقدان مردم‌سالاری و تمرکزگرایی بیش‌ازحد داشت و سوسیالیسم آینده باید بر بنیان‌های متفاوتی ساخته می‌شد. به‌نظر آنان، اصلاحات گورباچف، اشتباه نبود، بلکه بسیار دیر شروع شده بود (کران و کینی، ۲۰۱۰، ۵). نشانه دیگر تضعیف دولت و بروز نارضایتی‌ها در عرصه عمومی، پایان جنگ سرد بود. این رخداد بر موقعیت شوروی در عرصه بین‌المللی و شعارهای مربوط به کمونیسم جهانی

1. Uskorenie
2. Perestroika/Restructuring
3. Glasnost/Openness
4. Ossified
5. Sell
6. Orlov
7. Keeran and Kenny
8. Chernenko

تأثیر گذاشت، تصور تضعیف دولت را تقویت کرد، به افزایش افول اقتصادی انجامید، و به تکه تکه شدن نخبگان قدرت دامن زد (بیسلی، ۲۰۰۴، ۱۳۲).

یکی از جنبه‌های زیان‌آور انقلاب بلشویکی، نگاه ریاکارانه آن به حقوق پرولتاریا بود. برتراند راسل پس از بازدید خود از شوروی، خاطرنشان کرده است که اساس لنینیسم/بلشویسم این است که اقلیت کوچکی قدرت را به دست گیرند و آن را تا پذیرش جهانی کمونیسم که ممکن است مدت زیادی طول بکشد، به عهده داشته باشند. تمایل به زیر پا گذاشتن حق اعتراض پرولتاریا در عین تأکید بر حقوق همان گروه، بنیان این تفکر است (داراج، ۲۰۱۰، ۳۸-۳۷).

تحریف ترجیحات قومی، بخش دیگری از فاصله بین گفتار و کردار بوده است. مجموعه قدرتمندی از ترجیحات قومی وجود دارند که با موانع تحمیل شده بر افراد پوشانده شده‌اند و این ترجیحات، دست‌کم در شرایط تغییر موانع، نمایان می‌شوند (کوران، ۱۹۹۷، ۳۹-۳۷). این قاعده در مورد افرادی که به یک چارچوب هویتی، تعلق شدید نمادین دارند، صدق می‌کند؛ ولی آن‌گونه که ادبیات مربوط به هویت نشان می‌دهد، تعریف چستی هویت «اصیل» برای بخش مهمی از افراد، دشوار است؛ افرادی که ابهام در هویت در همه گروه‌ها را احساس می‌کنند (بسینگر، ۲۰۰۲، ۱۵۳). تمایز بین اقوام و اولویت‌های قومی، هم در سطح توده مطرح بود و هم به سطح نخبگانی کشیده شده بود که بخشی از آن‌ها طرفدار روسیه و بخش دیگر، طرفدار حفظ یکپارچگی شوروی بودند و این دو گروه در حمایت از یلتسین و گورباچف نمود پیدا می‌کردند (گلدستون، ۱۳۸۵، ۳۸۱). سیاست بین‌المللی متناقض را نیز می‌توان به عنوان یکی از ابعاد ریای سیاسی در اتحاد جماهیر شوروی در نظر گرفت. محبوبیت ارتش سرخ که قهرمان شکست هیتلر و مقابله با آمریکایی‌ها به شمار می‌آمد، در عمل، با کشتار بی‌رحمانه‌ای که در افغانستان به راه افتاد، لکه‌دار شده بود (اورلو، ۲۰۰۸، ۳۹).

توسعه بخش دوم اقتصاد^۱ که مورد حمایت گورباچف بود، به مشکلات سوسیالیسم روسی کمک کرده بود. به‌ویژه مسائل دوره پس از ۱۹۸۶، به‌طور مستقیم، ریشه در بخش دوم اقتصاد داشت. نخست به این سبب که در این دوره، نوعی کلبی‌مسلکی در مورد کارایی سوسیالیسم و کارآمدی برنامه‌ریزی و انسجام حزب کمونیست شکل گرفته بود که گورباچف

1. Second Economy

نیز از آن بهره‌برداری کرده و سبب تقویت آن شده بود. دوم به این سبب که با خلق یک قشر بورژوازی خرده‌پای نوظهور، طبقه‌ای به وجود آمده بود که منافعی، خارج از سوسیالیسم قرار می‌گرفت، ولی به سیاست‌های اقتصادی گورباچف کمک می‌کردند. بیشتر رهبران حزب، خطر این قشر را دست‌کم گرفته بودند، لیکن کوزلو^۱، زنگ خطر ریاکاری عافیت‌طلبانه این قشر را به صدا درآورده بود. وی در کنگره بیست و دوم حزب، بی‌باکانه اطمینان داده بود که «از آنجاکه هر تمایل فرصت‌طلبانه‌ای می‌تواند در حزب موفق شود، مبنای اجتماعی جامعه شوروی، زیاد دوام نخواهد داشت» (کران و کینی، ۲۰۱۰، ۸۱-۸۰).

بخش دیگری از ریاکاری در اتحاد جماهیر شوروی را می‌توان ریاکاری حزبی دانست. یکی از اعضای حزب که پس از چهل سال عضویت، حزب را ترک کرده بود، آن را سازمانی جنایی می‌دانست که در خدمت قیمومیت حزبی^۲ است و از قدرت، منافع، و مالکیت حزبی ناشی از دهه‌ها سروری بدون کنترل بر کشور دفاع می‌کند (گیل، ۱۹۹۴، ۱۵۴). اعضای که حزب را ترک می‌کردند، به گونه‌ای ریاکارانه، مورد نقد حزب قرار می‌گرفتند (گیل، ۱۹۹۴، ۲۳۰).

گرچه گلاسنوست، بیشتر به اصلاح اقتصادی مربوط می‌شد، ولی در سطح گسترده‌تر، رهبری اصلاح طلب تأکید می‌کرد که عناصر زیادی از جامعه شوروی به دلیل ریاکاری، سانسور، و دروغ‌های آشکار دوره برژنف از رژیم فاصله گرفته‌اند. گلاسنوست قصد داشت پلی بین دولت و جامعه ایجاد کند، اعتماد بین حزب و مردم را بازسازی کند، و برخی آزادی‌های فکری و فرهنگی را برای طبقات حرفه‌ای به‌ارمغان بیاورد (استرایر، ۱۹۹۸، ۹۹). با وجود این، فعالان مخالف، نقش مهمی در پایان دادن به سلطه کمونیسم بازی کردند. آن‌ها با افشای کاستی‌ها، ریاکاری، و آسیب‌پذیری کمونیسم در سال‌های تلاطم، زمینه ناآرامی سال ۱۹۸۹ را فراهم کردند (کوران، ۱۹۹۷، ۲۸۸). گرچه در عین حال شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد، ادعای پل زدن بین اهداف زندگی (جامعه) و نظام (دولت)، خود به دروغ‌ها و ریاکاری‌های جدیدی می‌انجامد. در چنین شرایطی، نظام، گام به گام مردم را زیر نظر می‌گیرد، لیکن این عمل با نقاب ایدئولوژیک انجام می‌شود. به همین دلیل است که چنین شرایطی (جامعه پساتوتالیتار) مجوز ریاکاری و دروغ‌های بیشتر را فراهم می‌کند. جامعه‌ای که در آن، حکومت بوروکراتیک، حاکمیت عامه نامیده می‌شود؛ طبقه کارگر به نام طبقه کارگر به بردگی کشیده

1. Frol Kozlov

2. Nomenklatura

می‌شود؛ تحقیر فرد، آزادی مطلق وی به‌شمار می‌آید؛ محروم کردن افراد از اطلاعات، دردسترس گذاشتن آن نام می‌گیرد؛ استفاده از قدرت برای دست‌کاری شرایط، کنترل قدرت نامیده می‌شود؛ سوءاستفاده خودسرانه از قدرت، نظارت قانونی شمرده می‌شود؛ سرکوب فرهنگی زیر عنوان توسعه فرهنگی انجام می‌شود؛ توسعه نفوذ امپریالیستی، حمایت از ستم‌دیده و انمود می‌شود؛ فقدان آزادی بیان، بالاترین شکل آزادی به‌شمار می‌آید؛ مضحکه انتخاباتی به بالاترین نوع دموکراسی تبدیل می‌شود؛ توقیف تفکر مستقل به علمی‌ترین دیدگاه‌های جهانی تبدیل می‌شود؛ اشغال نظامی زیر عنوان کمک ائتلافی شکل می‌گیرد. چون رژیم، شیفته دروغ‌های خویش است، به تکذیب همه‌چیز روی می‌آورد؛ گذشته و حال و آینده را تکذیب می‌کند؛ آمار را تکذیب می‌کند؛ تظاهر می‌کند که صاحب دستگاه پلیس تام‌الاختیار و بی‌قاعده^۱ نیست. تظاهر می‌کند که به حقوق بشر احترام می‌گذارد، مزاحم کسی نمی‌شود، و از کسی نمی‌هراسد. تظاهر می‌کند که به چیزی تظاهر نمی‌کند (هاول، ۱۹۷۸، ۷).

۳-۵. ایران پیش از انقلاب؛ شکست شاهانه

گرچه فروپاشی حاکمیت‌های خودکامه در طول تاریخ ایران، علت‌های متفاوتی داشته است، ولی ردیابی نقش ریاکاری سیاسی در این فروپاشی‌ها، برای پژوهشگر، کار دشواری نیست. پژوهش‌های پرشماری درباره ریا، تظاهر، نفاق، و مواردی از این‌دست در فرهنگ و فرهنگ سیاسی ایران انجام شده‌اند که ابعاد از ریشه‌های تاریخی این پدیده را در ایران نشان می‌دهند (شفقی و محمدیگی، ۱۴۰۱، ۳۹۶؛ حسنی‌کندسر، ۱۳۹۱، ۱۲۹؛ هروی، ۱۳۸۷، ۱۶۶-۱۶۵). بخشی از این پژوهش‌ها، از دیدگاه جامعه‌پذیری به موضوع نگریسته‌اند (نوایی و همکاران، ۱۳۹۶، ۴۵) و بخشی نیز تلاش کرده‌اند نشان دهند که این مسئله در دوره پهلوی دوم، چه شرایطی داشته است (طاهری، ۱۳۸۹، ۷۹-۸۰). در روند تحول ساختار خودکامه قدرت در دوره پهلوی دوم، شاه در اوایل به‌قدرت رسیدن خود، به‌دلیل ماهیت بسیار اقتدارگرایی پدرش، چهره‌ای نسبتاً بی‌تجربه و وابسته به زیردستان را به‌نمایش گذاشته است (همبلی^۲، ۱۹۹۱، ۲۴۴)، لیکن به‌تدریج که بر امور مسلط شده است، تلاش خود را برای گسترش دامنه خودکامگی بیشتر به‌کار بسته است (میلانی، ۱۳۸۲، ۱۵۷-۱۵۵، ۳۴۲، ۳۴۲؛ دیگران و دیگران، ۱۳۷۸، ۱۴۸-۱۴۰).

1. Unprincipled

2. Hambly

نوسازی انجام شده توسط پهلوی، به دلیل ماهیت اقتدارگرای رژیم، حالت گزینشی به خود گرفته بود (کمالی، ۱۳۸۱، ۲۸). رژیم پهلوی، مانند رژیم‌های اقتدارگرای حاکم بر برخی کشورهای اسلامی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، تحت حاکمیت رهبران سکولاری بود که توجه کمی به اسلام داشتند و از قوانین اسلامی فاصله گرفته بودند (امیرارجمند و ریس^۱، ۲۰۱۳، ۱۲۳). استفاده از سانسور و سرکوب، شرایط را برای محدودیت فکری و فیزیکی فراهم کرده و قدرت خودکامه را هم در زمینه ایدئولوژیک و هم به لحاظ سخت افزاری، بسط داده بود (فیوضات، ۱۳۷۵، ۱۴۰؛ دیگران و دیگران، ۱۳۷۸، ۱۵۱؛ همبلی، ۱۹۹۱، ۲۸۳). نظام، از یک سو، تبلیغ گر طرح‌های گوناگون مدرنیزاسیون در ایران بود و انقلاب‌های فرمایشی خود را برای توسعه کشور به سرانجام رسانده بود، جایگاه خود را تثبیت کرده و در زمینه تغییر سنت‌ها و ظواهر، موفقیت آمیز عمل کرده بود و از سوی دیگر، با سرکوب جریان‌های مخالف سیاسی، تلاش برای سرکوب اقوام، یکسان سازی قومی، و مذهب زدایی از جامعه، صدهای مخالف را سرکوب کرده بود. برای تحقق حکومت خودکامه خود، مردان ارزشمندی را که برای حفظ کشور تلاش می کردند، کنار زده بود و با تشکیل یک مجلس فرمایشی از گماشتگان خود، دامنه قدرتش را گسترش داده بود. مطبوعات را به سکوت واداشته بود و نظامیان را زیر سیطره گرفته و پلیس مخفی مخصوص خود را ایجاد کرده بود (تکیه^۲، ۲۰۲۱؛ کوپر، ۲۰۱۶، ۳۳؛ کمالی، ۱۳۸۱، آبراهامیان، ۱۳۹۲؛ میلانی، ۱۳۸۲، ۱۳۰-۱۲۸، ۲۹۲؛ دیگران و دیگران، ۱۳۷۸، ۱۵۱، ۱۹۹؛ نجاتی، ۱۳۷۱؛ علم، ۱۳۷۳، یک، دو، ۱۰؛ همبلی، ۱۹۹۱). علاقه عجیب شاه به تبدیل شدن به قهرمان، سبب شده بود که هرگونه موفقیتی به حساب او گذاشته شود. چاپلوسی و تملق، به شدت رواج یافته بود و او عنوان‌های مورد استفاده زیردستان را باور کرده بود. وظیفه رسانه‌های گروهی نیز تکرار و تقویت این باورهای حاصل از چاپلوسی اطرافیان و خودپرستی شاهانه بود (علم، ۱۳۷۳، ۲۶-۲۵). با وجود این، جزیره آرامشی که شاه ساخته بود، به گونه‌ای غیرمنتظره فرو ریخت و شنیدن صدای اعتراض مردم در واپسین روزهای رژیم، به دلیل فاصله عمیق بین ایدئولوژی رژیم و ترجیحات مردم، سبب تداوم خودکامگی نشد (کوران، ۱۹۹۷، ۲۷۷-۲۷۸؛ میلانی، ۱۳۸۲، ۳۸۷؛ دیگران و دیگران، ۱۳۷۸، ۲۱۷-۲۱۳).

در زمستان ۱۹۷۹-۱۹۷۸ که مخالفان شاه بیشتر شدند، تغییر در افکار عمومی مشهود بود.

1. Amir Arjomand and Reis
2. Takeyh

ادعای شاه در مورد اینکه تظاهرکنندگان، افراد محدودی هستند، متقاعدکننده نبود. حتی اطرافیان شاه که با گروه‌های دیگر ارتباط داشتند، فهمیده بودند که چه چیزی در حال رخ دادن است (کوران، ۱۹۹۷، ۷۸)، لیکن عدم شناخت کافی شاه از مردم و وضعیت جامعه، توهم و بلندپروازی‌های او سبب شده بود که بارها در مقابل تذکرات دیگران، تقصیر را به گردن مقامات دیگر و حتی مردم بیندازد (میلانی، ۱۳۸۲، ۳۶۷؛ دیگران و دیگران، ۱۳۷۸، ۲۰۰؛ علم، ۱۳۷۳، ۶-۵، ۱۳). وی به‌حدی از بی‌نقص بودن شیوه حکومتش مطمئن بود که حتی می‌خواست، شیوه‌اش در دوره جانشینی وی نیز کاملاً بدون تغییر باقی بماند (علم، ۱۳۷۳، سه).

جریان انقلابی درون روحانیت به رهبری آیت‌الله خمینی که حرکت اعتراضی خود را با محکوم کردن رفتارندوم فرییکارانه ژوئن ۱۹۶۳ (۱۵ خرداد ۱۳۴۲) علنی کرده بود (همبلی، ۱۹۹۱، ۲۸۱)، با استناد به نظریه غیبت و تأکید بر موقتی بودن حکومت بالفعل، هرگونه تلاش برای حفظ یا بسط قدرت پادشاه را نامشروع قلمداد می‌کردند (کمالی، ۱۳۸۱، ۳۵). بازرگان می‌گوید، ایرانیان به‌شدت به نیت شاه مشکوک بودند؛ چگونه مردی که در طول ۳۷ سال با خودکامگی حکومت کرده است، می‌تواند ناگهان تغییر کند؟ (کورزمن، ۲۰۰۵، ۵۸). شاه از اوایل به‌قدرت رسیدن خود معتقد بود، کشورش زمانی موفق خواهد شد که توسط یک حاکم خودکامه مدرن اداره شود؛ حاکمی که نیروهای تکنوکراتی دارد که ایده‌های او را اجرا می‌کنند. وی در طول عمر خود، حاکمیت دموکراتیک را خفت به‌شمار می‌آورد و بر این نظر بود که رویدادهای بزرگ، تنها زمانی رخ می‌دهند که یک حاکم خیرخواه خودکامه بر سر قدرت باشد (تکیه، ۲۰۲۱، ۲؛ دیگران و دیگران، ۱۳۷۸، ۱۸۲؛ نجاتی، ۱۳۷۱). یکی از تعارض‌های دوره وی، طرز برداشت او از شاه، به‌عنوان پدر خیرخواه^۱ و شیوه کنترل اعتراض‌ها بود که با برخورد مسلحانه با اعتراض‌ها، چهره دیگری از تلاش برای حفظ قدرت را به‌نمایش گذاشته بود. وی معتقد بود که مردم ایران، عاشق او هستند و هیچ‌گاه به او پشت نمی‌کنند. از این منظر، وی باور داشت که شاه واقعی ایران، تنها یک مافوق سیاسی برای ملت نیست، بلکه یک مرشد و رهبر است (میلانی، ۱۳۸۲: ۳۵۶-۳۵۵؛ کوپر، ۲۰۱۶؛ دیگران و دیگران، ۱۳۷۸، ۲۰۲؛ میلانی، ۱۳۸۲، ۳۵۶-۳۵۵؛ علم، ۱۳۷۳، ۱). از دیدگاه او، یک رهبر ملی که برای حفظ قدرت از زور استفاده می‌کند، چیزی بیش از یک دیکتاتور نیست و بارها می‌گفت، «من سوهارتو نیستم».

1. Benevolent Father

شاید اگر او احساس می‌کرد که بر قلب مردم حکومت نمی‌کند، به شیوه دیگری عمل می‌کرد (کوپر، ۲۰۱۶، ۴۶-۴۵). برخلاف ویژگی‌های خشونت‌آمیز شاه که تحت تأثیر پدر و مادرش بوده است، مربی‌اش، مادام ارفع، به‌عنوان یک معلم فرانسوی، فضیلت‌های دموکراسی را، که ریشه در ارزش‌های انقلاب فرانسه داشت، به وی یاد داده بود. او به محمدرضاشاه آموخته بود که واقعاً متمدن باشد، ایرانیان نیاز به تغییرات فرهنگی دارند، و آن‌ها نیازمند انقلابی مانند انقلاب فرانسه هستند که شاه، آن‌ها را به‌سوی امور مدرن هدایت کند (کوپر، ۲۰۱۶، ۵۶)؛ لیکن زمانی که در موقعیت واقعی قدرت قرار گرفته بود، گویی برپایه طرحی نانوشته، مانند جریان‌های چپ به این نتیجه رسیده بود که توسعه، زمینه اقتصادی دارد. به‌همین سبب، تلاش خود را معطوف به رشد در زمینه‌های اقتصادی و ثروتمندتر کردن کشور کرده بود (میلانی، ۱۳۸۲، ۳۵۰؛ علم، ۱۳۷۳، ۱۵).

شاهان پهلوی به باورهای دینی توجه داشتند و سعی می‌کردند خود را افرادی معتقد نشان دهند (دیگار و دیگران، ۱۳۷۸، ۱۵۱). رضاشاه در عین اینکه نام امامان را بر فرزندان خود گذاشته بود و به زیارت بقاع متبرکه می‌رفت، به‌عنوان یک حاکم خودکامه حکومت می‌کرد و درعمل، توجه چندانی به حق الهی پادشاهان نداشت. وی می‌دانست که نه خدا، بلکه شمشیر او را به قدرت رسانده و تاج پادشاهی بر سرش گذاشته است. ولی محمدرضاشاه متقاعد شده بود که سخت‌کوشی‌های اولیه‌اش سبب شده است که به‌عنوان پیام‌آور عدالت و وسیله‌ای برای اجرای خواست خداوند انتخاب شود (کوپر، ۲۰۱۶، ۶۰). بر نقش رهبری خود در توسعه ایران تأکید فراوانی داشت، در هر بحثی صرف‌نظر از همه مباحث، خواست خود را اجرا می‌کرد، تا آن زمان، سه کتاب نوشته بود و درباره همه چیز اظهارنظر کرده بود و انتظار داشت همه مردم، کتاب‌هایش را خوانده باشند و راه‌حل‌های پیشنهادی را به‌کار گیرند (میلانی، ۱۳۸۲، ۳۵۵، ۳۸۸).

ریاکاری سیاسی صاحب‌منصبان، عاملی تدافعی برای حفظ موقعیت بود و شاه درعمل، همه افراد دارای حداقلی از استقلال رأی را کنار گذاشته بود (علم، ۱۳۷۲، ۵)، ریاکاری توده نیز روشی برای تأمین منافع خصوصی و مقابله با ترس ناشی از تهدید نیروهای نظامی و سیاست سرکوب بود (میلانی، ۱۳۸۲، ۳۷۵؛ دیگار و دیگران، ۱۳۷۸، ۱۹۹)؛ بنابراین، هم ریای سیاسی شاه و هم ریای توده، توجیه نظری داشت.

استاندارد دوگانه رژیم در تبلیغ ارزش‌های دموکراتیک از یک‌سو و فشار بر نیروهای انقلابی و تحول‌خواه از سوی دیگر، زمینه‌ای را فراهم کرده بود که رژیم، تلاش خود را برای حفظ

ظاهر به کار می‌بست. انقلابیون جوان در سال‌های ۱۳۵۵ به بعد بر تلاش خود افزودند. این تلاش‌ها از یک سو می‌توانست آزمونی برای انعطاف‌پذیری نیروهای امنیتی رژیم باشد و از سوی دیگر، اگر رژیم، کنترل خود را از دست می‌داد، امتیازی واقعی و نمادین برای نشان دادن چهره واقعی آن بود. در عمل، بخشی از انقلابیون وابسته به حوزه، امیدوار بودند که رژیم با رفتار خشونت‌آمیز پاسخ دهد؛ زیرا، چنین پاسخی، ریاکاری شاه در مورد لیبرالی کردن ایران را بی‌اعتبار، و طرفداران عضو طبقه متوسط را از او دور می‌کرد (کوپر، ۲۰۱۶، ۲۴۲). با اینکه بخش مهمی از طبقه متوسط، خواهان مدرنیزه شدن ایران بودند، فعالیت‌های شاه برای مدرن کردن کشور فقیر و نیمه‌باسواد ایران، طنزآمیز بود. دانشجویان با سطحی تلقی کردن تغییرات انجام‌شده، انقلاب سفید را نوعی فریب بزرگ می‌دانستند و موفقیت‌های شاه، اعتباری برایش به بار نیاورده بود (کوپر، ۲۰۱۶، ۳۳)؛ دیگر و دیگران، ۱۳۷۸، ۱۶۷). ادغام احزاب فرمایشی و تبدیل آن‌ها به یک حزب، نشانه‌ای از عدم تحمل کمترین مشارکت سیاسی از سوی رژیم بود؛ حزبی که به شیوه طنزآمیزی، عضویت همه در آن اجباری بود و کسانی که تن به این عضویت نمی‌دادند، کمونیست یا خیانتکارانی به‌شمار می‌آمدند که جایی در ایران نوین نداشتند و یا باید به زندان می‌افتادند، یا کشور را ترک می‌کردند (همبلی، ۱۹۹۱، ۲۸۹).

مناقشه و آشفتگی در رعایت حقوق بشر توسط شاه، برخی فعالیت‌های وی در زمینه‌های حقوق زنان، باسوادی، بهداشت، و مدرنیزاسیون را تحت تأثیر قرار داده بود (کوپر، ۲۰۱۶، ۲۳؛ همبلی، ۲۰۱۶، ۲۸۶). جریان‌های گوناگون، به‌ویژه جریان مذهبی در بین مخالفان، تلاش می‌کردند با حمله به نقاط ضعف رژیم، زمینه را برای تغییرات انقلابی فراهم کنند. طرح شعارهای مرتبط با مبارزه با امپریالیسم، استقلال کشور، عدالت برای فقرا، حمایت از کشاورزان و کارگران، مبارزه با فساد، تضمین آزادی‌های سیاسی و برقراری حاکمیت دموکراتیک توسط رهبری انقلاب از یک سو برای همراه شدن طیف گسترده‌تری از نیروهای اجتماعی با آیت‌الله خمینی (آبراهامیان، ۱۳۹۲، ۵۹۱) و از سوی دیگر، نشان دادن ناکامی رژیم در عمل به وعده‌هایش بود (همبلی، ۱۹۹۱، ۲۸۷). نامه‌های سرگشاده نویسندگان و منتقدان، از بین رفتن ترس مردم از تظاهرات، بی‌میلی جبهه ملی به دفاع از شاه، باج دادن به مخالفان، رفع سانسور مطبوعات، و حتی اجازه دادن به نمایندگان مجلس برای اظهار مخالفت علنی، بی‌رغبتی شاه به استفاده از خشونت، کنار گذاشتن سیاست سرکوب، انحلال ساواک، و اعلام بی‌طرفی ارتش (میلانی، ۱۳۸۲، ۳۹۲-۳۸۷؛ دیگر و دیگران، ۱۳۷۸، ۲۱۹-۲۰۸) گویی همگی پیام‌هایی

به مخالفان بود که رژیم، دچار تزلزل شده است (دیگار و دیگران، ۱۳۷۸، ۲۰۶). اصلاحات دولت و گشودگی سیاسی (فوران، ۱۳۸۶، ۵۴۱) و سرانجام، تردید و تعلل فرماندهان ارتش در برخورد با انقلابیون، پس از خروج فرمانده عالی (شاه) از کشور، سبب ضعف عملکردی ارتش در سرکوب اعتراض‌های داخلی شده بود (کمالی، ۱۳۸۱، ۲۱۸-۲۰۹). نوشته‌های گوناگون و منابع تاریخی نشان داده‌اند که ترکیبی از رخداد‌های یادشده، زمینه‌های فروپاشی سلطنت پهلوی را فراهم کردند.

۶. مقایسه نمونه‌های مورد مطالعه

روایت ریاکاری سیاسی در نظام‌های خودکامه، نیازمند مقایسه و انطباق آن‌ها با الگو است. در این راستا، جدول شماره (۱) موارد بررسی شده را بر پایه شاخص‌های ارائه شده در الگو مقایسه کرده است تا نشان دهد که وضعیت شاخص‌ها در هریک از موارد، چگونه بوده است.

جدول شماره (۱). مقایسه مورد‌ها بر پایه سازه‌های الگوی تحلیلی

ملاحظات	شباهت	ایران پادشاهی	شوروی کمونیستی	آلمان نازی		
	+	+	+	+	زمینه‌های تاریخی ریاکاری	وضعیت تثبیت
	+	+	+	+	استانداردهای متفاوت	
	+	+	+	+	نقص آگاهی توده‌ای	
	+	+	+	+	دستگاه قدرت	
در ایران حزب فرمایشی است.	+	+	+	+	ایدئولوژی حزبی	
	+	+	+	+	کیش شخصیت	
	+	+	+	+	ریاکاری سیاسی	
	+	+	+	+	ناکامی در تحقق ایده‌آل‌ها	وضعیت فروپاشی
	+	+	+	+	استفاده بیش از حد از دستگاه سرکوب	
	+	+	+	+	افزایش فعالیت مخالفان	
	+	+	+	+	افزایش آگاهی عمومی	
	+	+	+	+	ضعف دستگاه سرکوب	
	+	+	+	+	افشای ریاکاری سیاسی	
	+	+	+	+	فروپاشی خودکامگی	پیامد

نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، به‌کارگیری عامل ریای سیاسی برای تبیین شکست خودکامگی در قرن بیستم بود که در این راستا، سه رخداد شکست در آلمان نازی، شوروی کمونیستی، و ایران پهلوی تحلیل شدند. ادبیات نظری و پژوهشی بحث، بیشتر به ریای رهبران و تاحدی نیز به ریای توده و زمینه‌ها و پیامدهای آن‌ها توجه داشته‌اند.

شواهد مورد مطالعه نشان داد که ریای توده از یک سو و ریای سیاسی حاکمیت خودکامه از سوی دیگر، از طریق عوامل میانجی پرشماری، زمینه شکست غیرمنتظره حاکمیت‌های خودکامه را فراهم کرده‌اند. همچنین، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که افزون بر ریای کارگزار، می‌توان به ریای سیستماتیک نیز توجه داشت. در واقع، طراحی برخی نظام‌ها، ریاکارانه بوده و احزابی مانند احزاب کمونیست و نازی، ساختارهایی ریاکارانه به‌شمار می‌آیند که در جای خود، زمینه را برای ارتقا و رشد چهره‌های ریاکار فراهم می‌کنند.

همچنین، تغییرات ایجاد شده نشان می‌دهد که ایران اواخر دوره محمدرضا شاه و شوروی دوره گورباچف، به مراتب وضعیت مناسب‌تری نسبت به دوره‌های پیش از خود داشته‌اند. گویی تغییرات عمیق و فروپاشی دیکتاتورها، زمانی رخ داده‌اند که حاکمیت خودکامه تصمیم گرفته است فاصله بین شعار و عمل را کاهش دهد. نظام مبتنی بر تظاهر و ریا در شوروی کمونیستی و ایران پهلوی که تنظیمات خود را به شیوه‌ای سازمان داده بود که هرگونه اعتراض و ناآرامی را سرکوب کند، زمانی که رویه خود را تغییر داده و تصمیم می‌گیرد تاحدی از سرکوب کاسته و فرصتی را برای شنیده شدن واقعیت‌ها فراهم کند، توسط مردم ناراضی که تاکنون ریا می‌کردند و به ظاهر، راضی و در باطن، ناراضی بودند، به زیر کشیده می‌شوند.

بنابراین، ریای سیاسی در سطوح گوناگون، که جزء ویژگی‌های حاکمیت‌هایی از این دست به‌شمار می‌آید، می‌تواند در نظام‌های خودکامه ایدئولوژیک، عاملی برای فهم نامناسب وضعیت توسط حاکم خودکامه و وقوع رویدادهای غیرمنتظره برای تغییرات عمیق اجتماعی باشد.

این پژوهش، چهار محدودیت‌های پرشماری به لحاظ دسترسی به اسناد واقع‌بینانه و مباحث نظری بوده است؛ بنابراین، یافته‌های آن، آغاز پژوهش‌های گسترده‌تر بوده و نگارندگان تلاش کرده‌اند فتح بابی در مورد موضوع انجام دهند. به پژوهشگران بعدی توصیه می‌شود، برای تکمیل کار روند تحول تاریخی ریاکاری در سطح ملی و بین‌المللی، نقش عوامل دیگری مانند

منابع درآمدی، خاستگاه طبقاتی، فرهنگ سازمانی، شیوه مدیریت، و... را در ریاکاری حاکمیت‌ها بررسی کنند. همچنین، مطالعه ریاکاری سیاسی در اسناد، مطبوعات، زندگی‌نامه‌ها، و تحلیل محتوای گزارش‌های تاریخی می‌تواند موضوع‌های مناسبی برای پژوهش‌های بعدی باشد.*

منابع

- ابراهیمی، امید؛ بیرامی، منصور؛ محمدی، دل‌آرام (۱۳۹۸). آفت تملق در روابط اجتماعی و آسیب‌شناسی آن از منظر امام علی (ع). پژوهش در دین و سلامت، ۵(۳): ۱۴۹-۱۳۷.
- احمدی اتویی، عبدالرضا (۱۳۹۹). مواجهه با قدرت سیاسی در اخلاق اسلامی. پژوهشنامه اخلاق، ۱۳(۴۷): ۳۰-۷.
- امیرنژاد، حمید؛ چیدری، امیرحسین (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی تملق و چاپلوسی در جامعه اسلامی از منظر امام علی (ع). همایش ملی پژوهش‌های نوین در علوم و فناوری. کرمان: دانشگاه پیام نور.
- ترنر، برایان (۱۳۸۱). به‌سوی جامعه‌شناسی جامعه مدنی. در: کمالی، مسعود (۱۳۸۱). جامعه مدنی، دولت، و نوسازی در ایران معاصر. ترجمه کمال پولادی. تهران: انتشارات باز.
- حسینی‌کندسر، احمد (۱۳۹۱). شعر و شاعری و آسیب‌شناسی آن در قرن ششم. سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی. ۳: ۱۳۴-۱۱۷.
- دیگار، ژان پیر؛ هورکارد، برنار؛ ریشار، یان (۱۳۷۸). ایران در قرن بیستم؛ بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در یکصد سال اخیر، ترجمه عبدالرضا مهدوی، چاپ دوم، تهران: نشر البرز.
- ریگین، چارلز (۱۳۸۸). روش تطبیقی فراسوی راهبردهای کمی و کیفی. ترجمه محمد فاضلی. چاپ یکم. تهران: آگه.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ شفیعی سیف‌آبادی، محسن؛ یعقوب‌نیا، حسن (۱۳۹۷). فرهنگ سیاسی و تأثیر آن بر رفتار نخبگان و توسعه سیاسی در دوره پهلوی دوم. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۱۱(۱): ۱۲۹-۱۰۵.
- شریفیان، محمدعلی (۱۳۸۸). بررسی سیمای شاه‌عباس اول در اشعار مسیح کاشانی و مقایسه آن با کتاب‌های تاریخی. فقه و تاریخ تمدن، ۵(۱۹): ۱۰۱-۷۷.
- شفقی، مریم؛ محمدبیگی، مهدی (۱۴۰۱). کنش گفتاری «تعریف و تمجید» در محیط‌های فرهنگی کلامی روسی و فارسی. جستارهای زبانی، ۱۳(۱): ۴۲۴-۳۹۱.
- شفیعی، نوذر؛ نوایی، فرهاد (۱۳۸۹). فساد درون‌سازمانی ایران در پرتو شخصیت اقتدارگرا و ساخت پاتریمونیالیسم سنتی و ایلیاتی جامعه. تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۲(۱): ۲۶-۱.
- شیروانی شیرازی، علی؛ شمشیری، بابک؛ نبوی‌زاده، راحله‌سادات (۱۳۹۷). نکوهش «تملق»: گفتاری انتقادی در تربیت و آموزش اخلاق. آموزش پژوهی، ۴(۱۴): ۵۰-۳۵.
- طاهری، سیدمهدی (۱۳۸۹). روان‌شناسی سیاسی شخصیت محمدرضا پهلوی با تکیه بر نظریه کارن هورنای. جستارهای سیاسی معاصر، ۱(۲): ۸۵-۶۵.
- علم، امیراسدالله (۱۳۷۳). گفت‌وگوهای خصوصی من با شاه. ترجمه عبدالرضا مهدوی. تهران: طرح نو.
- فرستخواه، مقصود (۱۳۸۹). درباره نیمرخ رفتار ایرانی (سنخ‌شناسی مدل‌ها). مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۱(۱): ۲۱-۳.

فیوضات، ابراهیم (۱۳۷۵). دولت در عصر پهلوی. تهران: نشر آگه.

گلدستون، جک (۱۳۸۵). مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: انتشارات کویر.

ملکی، عباس (۱۳۹۷). درآمدی دیگر بر انقلاب اسلامی (۵). مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۸(۲۹): ۱۱-۱۸.

میلائی، عباس (۱۳۸۲). معمای هویدا. چاپ سیزدهم. تهران: نشر اختران.

نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱). تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران. چاپ سوم. تهران: انتشارات رسا.

نوابی، فرهاد؛ کتابی، محمود؛ شفیعی، اسماعیل (۱۳۹۶). تأثیر شیوه تربیتی استبدادی در خانواده ایرانی بر فرهنگ سیاسی در دوره پهلوی دوم. رهیافت انقلاب اسلامی. ۱۱(۴۰): ۴۴-۴۵.

هروی، جواد (۱۳۸۷). عوامل سیاسی فروپاشی دولت سامانیان در تاریخ ایران. پژوهشنامه تاریخ، ۳(۱۲): ۱۷۴-۱۵۹.

- Adler, L. K. & Paterson, T. G. (1970). Red Fascism: The Merger of Nazi Germany and Soviet Russia in the American Image of Totalitarianism, 1930's-1950's. *The American Historical Review*, 75(4), 1046-1064.
- Alicke, M., Gordon, E. & Rose, D. (2013). Hypocrisy: What Counts?. *Philosophical Psychology*, 26(5), 673-701.
- Arbel, D. & Edelist, R. (2004). *Western Intelligence and the Collapse of the Soviet Union: 1980-1990: Ten Years that did not Shake the World*. Routledge.
- Arendt, H. & Kohn, J. (2005). *Essays in Understanding, 1930-1954: Formation, Exile, and Totalitarianism*. New York: Schocken Books.
- Arjomand, S. & Reis, E. P. (Eds.). (2013). *Worlds of Difference*. Sage.
- Ascheid, A. (2010). *Hitler's Heroines: Stardom & Womanhood in Nazi Cinema*. Temple University Press.
- Beissinger, M. R. (2002). *Nationalist Mobilization and the Collapse of the Soviet State*. Cambridge University Press.
- Berkowitz, R., Katz, J. & Keenan, T. (Eds.). (2009). *Thinking in Dark Times: Hannah Arendt on Ethics and Politics*. Fordham Univ Press.
- Bisley, N. (2004). *The End of the Cold War and the Causes of Soviet Collapse*. Springer.
- Brown, A. (1997). *The Gorbachev Factor*. OUP Oxford.
- Bunce, V. (1999). *Subversive Institutions: The Design and the Destruction of Socialism and the State*. Cambridge University Press.
- Bytwerk, R. L. (2012). *Bending Spines: The Propagandas of Nazi Germany and the German Democratic Republic*. MSU Press.
- Camgoz, S. M. & Karapinar, P. B. (2021). Measuring Destructive Leadership. In

- Destructive Leadership and Management Hypocrisy*. Emerald Publishing Limited.
- Chamberlain, L. (2021). *Street Life and Morals: German Philosophy in Hitler's Lifetime*. Reaktion Books.
- Darraj, S. M. (2010). *The Collapse of the Soviet Union*. Infobase Publishing.
- Dovi, S. (2001). Making the World Safe for Hypocrisy?. *Polity*, 34(1), 3-30.
- Ekmekci, O. T. & Guney, S. (2021). Destructive Leadership from a Cross-Cultural Perspective: Is There a Convergence or Divergence?. In *Destructive Leadership and Management Hypocrisy*. Emerald Publishing Limited.
- Everett, A.L. (2018). *Humanitarian Hypocrisy: Civilian Protection and the Design of Peace Operations*. Ithaca: Cornell University Press.
- Finnemore, M. (2009). Legitimacy, Hypocrisy, and the Social Structure of Unipolarity: Why being a Unipole isn't all it's Cracked up to be. *World Politics*, 61(1), 58-85.
- Galeotti, M. (1997). *Gorbachev and his Revolution*. Macmillan International Higher Education.
- Geuter, U. (2008). *The Professionalization of Psychology in Nazi Germany*. Cambridge University Press.
- Golkar, S. (2016). Manipulated Society: Paralyzing the Masses in Post-Revolutionary Iran. *International Journal of Politics, Culture, and Society*, 29(2).
- Hambly, G. R. (1991). The Pahlavi Autocracy: Muhammad Riza Shah, 1941-1979. *The Cambridge History of Iran*, 7.
- Harris, P., Lock, A. & Rees, P. (Eds.). (2000). *Machiavelli, Marketing, and Management*. Taylor & Francis US.
- Hough, J. F. (1997). *Democratization and Revolution in the USSR, 1985-91*. Brookings Institution Press.
- Ilsev, A. and Aydin, E. M. (2021). Leader Hypocrisy and Its Emotional, Attitudinal, and Behavioral Consequences. In: *Destructive Leadership and Management Hypocrisy*. Emerald Publishing Limited.
- Karklins, R. (1994). *Ethnopolitics and the Transition to Democracy: The Collapse of the USSR and Latvia*. Woodrow Wilson Center Press.
- Keeran, R. & Kenny, T. (2010). *Socialism Betrayed: Behind the Collapse of the Soviet Union*. iUniverse.
- Kuran, T. (1997). *Private Truths, Public Lies*. Harvard University Press.
- Kuran, T. (1998). Ethnic Dissimilation and Its International Diffusion. IN Lake, DA & Rothchild, D. (Eds.) *The International Spread of Ethnic Conflict: Fear, Diffusion, and Escalation*. pp. 35-60.

- Kurtulmuş, B. E. (2017). The Dark Side of Leadership: The Role of Informal Institutional Framework on the Negative Moral and Ethical Behaviors of Leaders in Organizations. In: *The Palgrave Handbook of Leadership in Transforming Asia* (pp. 109-123). Palgrave Macmillan, London.
- Luthans, F., Peterson, S. J. & Ibrayeva, E. (1998). The Potential for the "Dark Side" of Leadership in Post-Communist Countries. *Journal of World Business*, 33(2).
- Maddux, T. R. (1977). Red Fascism, Brown Bolshevism: The American Image of Totalitarianism in the 1930s. *The Historian*, 40(1).
- Martins, C. M. (2021). *From Hitler to Codreanu: The Ideology of Fascist Leaders*. Routledge.
- McKinnon, C. (1991). Hypocrisy, with a Note on Integrity. *American Philosophical Quarterly*, 28(4).
- Metin-Orta, I. (2021). The Impact of Destructive Leadership on Followers' Well-being. In: *Destructive Leadership and Management Hypocrisy*. Emerald Publishing Limited.
- Miller, C. (2016). *The Struggle to Save the Soviet Economy: Mikhail Gorbachev and the Collapse of the USSR*. UNC Press Books.
- Naso, R. C. (2010). *Hypocrisy Unmasked: Dissociation, Shame, and the Ethics of Inauthenticity*. Jason Aronson.
- Oosterhuis, H. (1995). The "Jews" of the Antifascist Left: Homosexuality and the Socialist Resistance to Nazism. *Journal of Homosexuality*, 29(2-3).
- Orlov, D. (2008). *Reinventing Collapse: The Soviet Example and American Prospects* (Vol. 17). Gabriola Island, British Columbia: New Society Publishers.
- Plokhly, S. (2019). *Forgotten Bastards of the Eastern Front: American Airmen Behind the Soviet Lines and the Collapse of the Grand Alliance*. Oxford University Press.
- Razinsky, L. (2012). The Similarity of Perpetrators. In: *Writing the Holocaust Today* (pp. 47-60). Brill.
- Runciman, D. (2009). *Political Hypocrisy*. Princeton University Press.
- Schyns, B. & Schilling, J. (2013). How Bad are the Effects of Bad Leaders? A Meta-Analysis of Destructive Leadership and its Outcomes. *The Leadership Quarterly*, 24(1).
- Sell, L. (2016). *From Washington to Moscow*. Duke University Press.
- Shklar, J. (1979). Let us not be Hypocritical. *Daedalus*, 1-25.
- Simons, T. (2002). Behavioral Integrity: The Perceived Alignment between

- Managers' Words and Deeds as a Research Focus. *Organization Science*, 13(1), 18-35.
- Skocpol, T. & Somers, M. (1980). The Uses of Comparative History in Macrosocial Inquiry. *Comparative Studies in Society and History*, 22(2).
- Smith, W. D. (1989). *The Ideological Origins of Nazi Imperialism*. Oxford University Press.
- Snyder, J. (1991). *Myths of Empire*. Cornell University Press.
- Suny, R. (1993). *The Revenge of the Past: Nationalism, Revolution, and the Collapse of the Soviet Union*. Stanford University Press.
- Thoroughgood, C. (2021). Destructive Leadership: Explaining, Critiquing, and Moving Beyond Leader-Centric Perspectives. In: *Destructive Leadership and Management Hypocrisy*. Emerald Publishing Limited.
- Trevor-Roper, H. R. & Weinberg, G. L. (Eds.). (2000). *Hitler's Table Talk 1941-1944: His Private Conversations*. Enigma Books.
- Wagner, T., Korschun, D. & Troebbs, C. C. (2020). Deconstructing Corporate Hypocrisy: A Delineation of its Behavioral, Moral, and Attributional Facets. *Journal of Business Research*, 114.
- Webster, V. J. (2015). *The Dark Side of Leadership and its Impact on Followers* (Doctoral Dissertation, Doctoral Dissertation, Griffith University, Queensland).
- Windsor, D. (2017). The Dark Side of Leadership Practices: Variations Across Asia. In N. Muenjohn & A. McMurray (Eds.), *The Palgrave Handbook of Leadership in Transforming Asia* (pp. 125-141). London: Palgrave Macmillan.
- Yael Hashiloni-Dolev & Aviad E. Raz. (2010). Between Social Hypocrisy and Social Responsibility: Professional Views of Eugenics, Disability and Repro-genetics in Germany and Israel, *New Genetics and Society*, 29: 1, 87-102, DOI: 10.1080/14636770903561364.



Research Paper

Investigating the Tendency to Political Violence among 18–29-Year-Olds (Case study: Rasht City)Termeh Behboudi¹ *Reza Alizadeh² Mohammadreza Gholami³

1. M.A. in Research in Social Sciences, Kooshyar Non-profit and Non-governmental Institute

2. Assistant Professor, Research Institute of Guilan Studies, University of Guilan, Rasht, Iran

3. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Human Sciences, University of Guilan, Rasht

DOI: [10.22034/ipsa.2023.474](https://doi.org/10.22034/ipsa.2023.474)

Receive Date: 14 October 2022

Revise Date: 28 November 2022

Accept Date: 03 January 2023



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

The phenomenon of political violence is one of those socio-political diseases that disrupts the order of the society and is always the concern of politicians. One of the most important functions of any political system is to eliminate or reduce violence in everyday life and socio-political relations. In this article, political violence means the degree of willingness to express objective violence with political motivation by citizens against the government. Protests such as protests against the increase in gasoline prices, gatherings of retirees and the high level of verbal and physical violence show the importance of the issue in Guilan province. On the other hand, the strong presence of young people in protest crowds in past periods shows the research on this important issue; What role do variables such as hope for the future, feeling of deprivation and feeling of discrimination play in the changes? This article is aimed to investigate the relationship between the mental beliefs of young people and their external actions and is aimed to investigate the tendency of 18 to 29-year-old youth in Rasht city to political violence and to emphasize the occurrence and emergence of violent behavior and its intensity. In order to formulate the theoretical framework of the research, Gurr's and Johnson's value-system theories have been used.

Research method

The data of the article was obtained using quantitative method, survey technique and questionnaire tool. The statistical population of the research is all young people aged 18-29 in Rasht city, which is based on the last census of 146,754 and was collected using random sampling and multi-stage cluster method in 55 neighborhoods of Rasht city. Cochran's formula was used to determine the statistical sample size of this research and a total of 384 samples were selected from men and women and the collected data was analyzed using spss software. In this research, formal validity method has been used to ensure validity. After reviewing the questionnaire and verifying its validity to measure the reliability of the constructed scale, the desired items were prepared in the form of a questionnaire and randomly distributed among 30 young people between the ages of 18 and 29 in the city of Rasht, and then the Cronbach's alpha coefficient of the items was calculated through spss software that the results show that the Cronbach's alpha coefficient of all research variables is more than 0.7, so it can be concluded that the questions of the questionnaire have good reliability.

* Corresponding Author:

Reza Alizadeh, Ph.D.

E-mail: rezaalizadeh1977@gmail.com



Results and Discussion

The first hypothesis of the research is: There is a significant relationship between the feeling of discrimination and political violence.

There is a significant relationship between the feeling of discrimination and political violence at the 95% confidence level. Also, the Pearson correlation coefficient (0.181) shows that the relationship between the feeling of discrimination and direct political violence and its intensity is low. In other words, the more people feel discrimination, the more political violence increases in them and vice versa.

The second hypothesis is: There is a significant relationship between dissatisfaction with life and political violence. Therefore, it can be seen that there is no significant relationship between dissatisfaction with life and political violence at the 95% confidence level, and the second hypothesis of the research is not accepted. The third hypothesis is: There is a significant relationship between the use of media and political violence.

There is a significant relationship between the use of media and political violence at the 95% confidence level. Also, the Pearson correlation coefficient (0.297) shows that the relationship between the media and direct political violence and its intensity is moderate. In other words, the use of media in society can fuel political violence. The fourth hypothesis is: There is a significant relationship between political awareness and political violence.

There is a significant relationship between political awareness and political violence at the 95% confidence level. Also, the Pearson correlation coefficient (0.282) shows that the relationship between political awareness and direct political violence and its intensity is moderate. In other words, the occurrence of political violence by young people is related to their awareness of various political issues.

The fifth hypothesis is: There is a significant relationship between the concentration of power and political violence. There is no significant relationship between the concentration of power and political violence at the 95% confidence level, and the fifth hypothesis of the research is not accepted.

The sixth hypothesis is: There is a significant relationship between socio-economic base and political violence. It can be seen that at the 95% confidence level, there is a significant relationship between the socio-economic base of people and the expression of political violence. Also, Pearson's correlation coefficient (-0.174) shows that the relationship between socio-economic base and political violence is inverse and its intensity is weak. In other words, the more people have a weaker socio-economic base, the more they will tend to political violence and vice versa.

The seventh hypothesis is: There is a significant relationship between accelerating factors and political violence. There is a significant relationship between accelerating factors and political violence at the 95% confidence level. Also, the Pearson correlation coefficient (0.458) shows that the relationship between accelerating factors and direct political violence and its intensity is moderate. In other words, the more accelerating factors there are in the society, the more political violence occurs from the youth.

The eighth hypothesis is: There is a significant relationship between legitimacy crisis and political violence. There is no significant relationship between legitimacy crisis and political violence at the 95% confidence level, and the eighth hypothesis of the research is not accepted.

The ninth hypothesis is: There is a significant relationship between Iran's regional policies and political violence. There is no significant relationship between value changes in the environment and political violence at the 95% confidence level, and the ninth hypothesis of the research is not accepted.

The tenth hypothesis is: there is a significant relationship between the displacement of values and political violence. There is a significant relationship between the displacement of values and political violence at the 95% confidence level. Also, Pearson's correlation

coefficient (0.361) shows that the relationship between value displacement and direct political violence and its intensity is moderate.

The eleventh hypothesis is: There is a significant relationship between religiosity and political violence.

There is no significant relationship between religiosity and political violence at the 95% confidence level, and the 11th hypothesis of the research is not accepted.

Also, using multivariate regression, the effect of the sum of independent variables on the dependent variable was investigated simultaneously. Since the value of the significance level (Sig) is less than 0.05 (0.000), then the linearity of the relationship between the independent variables of the research with the tendency to political violence is confirmed at the 95% confidence level.

The results show that the coefficient of determination obtained is about 31%. This means that about 31% of the changes in the variable of youth's tendency to political violence are explained through the independent variables of the research.

The correlation coefficient	The coefficient of determination	Adjusted coefficient of determination	Standard error of estimation
0.561	0.315	0.294	0.407

Since, in the regression test, the significance level (sig) of the variables of media use, accelerating factors, value changes in the environment and displacement of values is less than 5%, so it can be concluded that In the final model of the research, the variables of media use, accelerating factors, value changes in the environment and the displacement of values have a significant effect on the tendency of young people to engage in political violence, and since the beta coefficients of these variables are positive except for value changes in the environment Therefore, it can be seen that the influence of significant variables on political violence is positive and direct.

The results of the multiple regression test showed that the use of the media, accelerating factors, value changes in the environment and displacement of values have a significant effect on political violence. Therefore, in the next step, path analysis is used to determine the indirect effects of other variables. For this purpose, the influence of other variables on the media, accelerating factors, value changes in the environment and displacement of values are investigated.

In this way, first, the effect of the variables of feeling of discrimination, dissatisfaction with life, political awareness, concentration of power, crisis of legitimacy, religiosity and socio-economic base on political violence was investigated through multiple regression and it was determined that feeling of discrimination and dissatisfaction with life significantly Positive and significant political awareness and negative and significant impact on political violence.

The analysis of the path of this research shows that political violence is directly influenced by the use of media (0.116), accelerating factors (0.339), value changes in the environment (-0.190) and displacement of values (0.285). /0) is located. In the indirect way, the feeling of discrimination due to the use of media, accelerating factors, value changes in the environment and displacement of values has an effect of 0.169 on the tendency to political violence. Dissatisfaction with life due to the use of media, accelerating factors and displacement of values has an effect of 0.087 on political violence. Political awareness through the use of media and value changes in the environment has a 0.006 effect on political violence, which is very insignificant and small. The concentration of power has an effect on political violence by accelerating factors, value changes in the environment, and displacement of values to the extent of 0.002.

Legitimacy crisis affects political violence by 0.083 due to displacement of values and finally religiosity affects political violence by displacement of values by 0.051. Based on this, in terms of direct effect, the variable of accelerating factors with a path coefficient value of 0.339 and in



terms of indirect effect, the feeling of discrimination with a path coefficient of 0.169 have the greatest impact on political violence compared to other paths.

Conclusion

The findings showed that dissatisfaction with life does not directly affect political violence. In other words, if people are dissatisfied with their quality of life, they always try to solve the problems and do not express this dissatisfaction in the form of political activism. But dissatisfaction with life, if it is accompanied by other factors, can also lead to political violence; But dissatisfaction with life due to the use of various types of media, accelerating factors and displacement in values can strengthen people's sense of political violence.

So, if the media attribute the unfavorable quality of life of the people in the society to the decisions and behaviors of the rulers, and the news and events are reflected in such a way that the poor life of the citizens compared to many societies is the product of inefficient structures and weak managers, in this case Dissatisfaction in society can lead to a sense of violence and hatred towards adopted policies. Existence of accelerating factors such as lack of effort to solve people's livelihood problems, lack of proper management and prevention before the crisis or inappropriate speeches and statements issued by some officials in a situation where people are not satisfied with their lives. It can lead to the desire to express political violence in different strata's of the society.

Another result obtained was that the media plays a role in the tendency of political violence to occur. However, the mere presence of multiple media available to different strata of society cannot be the cause of strengthening and emergence of political violence; Rather, what is presented to the audience in the media as news content can direct the minds of these audiences in order to develop an interest in the concept of political violence and ultimately lead to the activism of society members towards political positions. The level of people's awareness of political issues is also one of the factors that can lead to political violence; Of course, the role of political awareness in political violence will be effective when the media plays the role of intermediary. Due to the youth of the population, which brings with it the accumulation of various demands, the city of Rasht has been associated with not receiving suitable answers for various reasons. The obtained data showed that the feeling of discrimination is strong among the youth of Rasht city, the abandonment of the youth and the lack of attention to them, which has led to poverty and unemployment, especially among the educated, will replace any other type of act. Also, the lack of civil and social freedoms and the reduction of political participation, along with the feeling of discrimination, causes aggression and violent actions in the future.

Keywords: Political Violence, Youth, Rasht, Relative Deprivation, Value of the System.

References

- Adamczyk, A., & LaFree, G. (2019). Religion and Support for Political Violence among Christians and Muslims in Africa. *Sociological Perspectives*, 62(6), 948–979. <https://www.jstor.org/stable/26967965>
- Asghari Niyari, Yasooob and Mahmoud Oghli, Reza (2017), The feeling of relative deprivation among the Baloch people and its effect on political violence, *Theoretical Politics Research (Political Science Research)*, No. 23, pp. 336-305 (in Persian).
- Brubaker, R. (2015). Religious Dimensions of Political Conflict and Violence.

- Sociological Theory*, 33(1), 1–19. <http://www.jstor.org/stable/44114430>
- Darshti, Amir Ali, Adibi Sedeh, Mahdi and Adhami, Abdolreza (2017), social, economic and cultural factors inhibiting and accelerating sustainable urban development in Isfahan, *Social Sciences Quarterly of Islamic Azad University Shushtar branch*, year 12, number 2, pp. 116 -87 (in Persian).
- Dawson, Richard, Pruitt, Kenneth and Dawson, Karen (1382) *political socialization*, translated by Mehdi Javaherifar. Tehran Lajur publishing house (in Persian).
- Fadakar Davarani, Mohammad Mehdi, Agha Bozurgi Davarani, Mohammad Mehdi and Deliri, Leila (2017), the study of perceived discrimination from the implementation of the health system transformation plan among employees of educational organizations in Rafsanjan city in 2014, *Journal of Health and Development*, Year 7, Number 1. pp. 23-32 (in Persian).
- Farji-Rad, Abdul Reza and Hashemi, Seyed Mostafi (2015), Factors effective in creating political and security instability in the Persian Gulf region, *International Relations Research Quarterly*, First Volume, Number 21, pp. 267-293 (in Persian).
- Grasso. M. T, Yoxon. B, Karampampas. S, Temple. L (2017), Relative deprivation and inequalities in social and political activism, *Acta Polit*, 54:pp 398–429.
- Gurr, T.R. (2011). *Why Men Rebel*, translated by Ali Morshidizad, Tehran, Strategic Studies Research Institute (in Persian).
- Haideranjad, Alireza, Vadiéh, Sasan and Turkman, Farah (2015), investigation of the relationship between socioeconomic base, lifestyle and job security of police force employees in Tehran, *Social Security Studies Scientific Quarterly*, No. 46, pp. 206-231 (in Persian).
- Hasanpour, Arash and Memar, Soraya (2014), Studying the state of religiosity of young people with an emphasis on self-referenced religiosity (providing a contextual theory), *Iranian Cultural Research Quarterly*, Volume 8, Number 3, pp. 99-131 (in Persian).
- Herati, Mohammad Javad and Pakzad, Rahim (2017), Testing Chalmers Johnson's theory with revolutions in the Islamic world (case study of Iran, Egypt and Libya), *Islamic World Political Studies Quarterly*, 7th year, number 4, pp. 25-44 (in Persian).
- Herati, Mohammad Javad and Yousefi, Reza (2018), Comparative study of revolutions in the Islamic world based on the theory of James Davis (Case study: Tunisian, Egyptian and Libyan revolutions), *biannual scientific journal of political sociology of the Islamic world*, volume 7, number 2. pp. 302-281 (in Persian).
- Izadi-Far, Afsane, Safai Movahed, Saeed and Shali, Elham (2016), Analyzing



violent behaviors learned in school from the perspective of the hidden curriculum, *Qualitative Research Quarterly in the Curriculum of Allameh Tabatabai University*, second year, number 6 , pp. 127-150 (in Persian).

Johnson, Chalmers (1363) *Revolutionary change*, translated by Hamid Eliasi, Tehran, Amir Kabir publishing (in Persian).

Kamrava, Mehran (2018). *The Iranian revolution, the roots of unrest and rebellion*. Translated by Mehryarin, Mustafa. Tehran; Publishing house (in Persian).

Larijani, Ali and Gholami Abrastan, Gholamreza (1390), the relationship between authority and legitimacy in the Islamic political system, *Political Science and International Relations Research Quarterly*, Volume 4, Number 16, pp. 65-92 (in Persian).

Lupu, N., & Peisakhin, L. (2017). The Legacy of Political Violence across Generations. *American Journal of Political Science*, 61(4), 836–851. <http://www.jstor.org/stable/26379530>

Malkutian, Mustafa (2014), an approach to the theories of revolution and their criticism and evaluation, *studies of transformation in human sciences*, number 4, pp. 179-223 (in Persian).

McDermott. R (2020), The role of gender in political violence, *Current Opinion in, Behavioral Sciences*, 34, pp 1-5.

Mir Haider, Daro Rasti, Imran and Mira Ahmadi, Fatemeh Al-Sadat (2012) *Basics of Political Geography*, Tehran, Samt Publishing House (in Persian).

Pejhan, Ali, Afshari, Parvaneh and Kamali-ha, Anita (2017), the encounter between the youth generations of the population and political violence, *Sociology-Cultural Studies*, Research Institute of Humanities and Cultural Studies, 9th year, 2nd issue, pp. 1-27 (in Persian).

Shamsi, Mahnaz and Soleimani, Maryam (2014), Researching the relationship between scientific communication and media with an emphasis on social media, *Ketab Mehr Research Analytical Quarterly*, No. 17 and 18, pp. 62-79 (in Persian).

Tabrizi, Mehdi (2016), Normativeness of Marriage Satisfaction Questionnaire, *Knowledge and Research in Psychology*, No. 34, pp. 117-142 (in Persian).

Tagavi, Seyyed Mohammad, Khademian, Talieh, Motaghi Ebrahim and Shirzad, Hadi, (2019) Sociological explanation of the effect of economic and social deprivation (relative deprivation) on the tendency to political violence of Tehrani citizens, *Journal of Social Security Studies*, Volume 11, Number 63, pp. 51_71 (in Persian).

بررسی میزان تمایل به خشونت سیاسی در بین جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله؛ مطالعه موردی شهر رشت

ترمه بهبودی^۱ * رضا علیزاده^۲ محمد رضا غلامی^۳

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، مؤسسه غیرانتفاعی و غیردولتی کوشیار

۲. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده گیلان شناسی، دانشگاه گیلان

۳. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان

لینک گزارش نتیجه مشابهت یابی: [https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/24B09CC8A9FE5473/7%](https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/24B09CC8A9FE5473/7%20.1001.1.1735790.1401.17.4.6.2)

 20.1001.1.1735790.1401.17.4.6.2

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۹/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۳

پژوهش حاضر با هدف بررسی میزان تمایل جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله شهر رشت به خشونت سیاسی و تأکید آن بر بروز و ظهور رفتار خشونت آمیز و شدت آن انجام شده است. چارچوب نظری پژوهش برگرفته از نظریه های تد رابرت گر و نظریه ارزش-نظام جانسون بوده است. روش پژوهش حاضر از نوع کمی و تکنیک پیمایشی بوده و برای گردآوری داده های پژوهش از ابزار پرسش نامه استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش، دربردارنده همه جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله ساکن در مناطق شهری رشت است که به منظور تعیین حجم نمونه آماری، از مجموع ۱۴۶۷۵۴ نفر اعضای جامعه آماری، ۳۸۴ نفر از طریق فرمول کوکران انتخاب شده اند. در مقاله حاضر، نمونه گیری به روش خوشه ای چند مرحله ای انجام شده و برای تجزیه و تحلیل داده ها، از آمار توصیفی و با توجه به نرمال بودن توزیع داده ها، از آزمون های پارامتریک، تحلیل مسیر، و نرم افزار SPSS استفاده شده است. نتایج پژوهش نشان داد که احساس تبعیض، استفاده از رسانه، آگاهی سیاسی، و پایگاه اجتماعی-اقتصادی بر تمایل به خشونت سیاسی تأثیرگذار است. درضمن، ۳۱٪ درصد از تغییرات متغیر وابسته، توسط متغیرهای یادشده تبیین می شود.

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

خشونت سیاسی،
جوانان، رشت،
محرومیت نسبی،
ارزش نظام

* نویسنده مسئول:

رضا علیزاده

پست الکترونیک: rezaalizadeh1977@gmail.com

مقدمه

امروزه خشونت از اقتضائات زندگی اجتماعی به شمار می‌آید و به لحاظ زیست‌شناختی، جزء جدایی‌ناپذیر زندگی بشر است. با نگاهی به آمار خشونت و روند صعودی آن در جامعه، اهمیت این موضوع مشخص می‌شود. پدیده خشونت سیاسی از آن دسته آسیب‌های اجتماعی-سیاسی است که نظم حاکم بر جامعه را مختل می‌کند و همواره رویارویی با آن مورد توجه سیاستمداران است. با آگاهی از این موضوع که یکی از مهم‌ترین کارکردهای هر نظام سیاسی، حذف یا کاهش ارتکاب خشونت در زندگی روزمره و روابط اجتماعی-سیاسی است و افزون‌براین، هر نوع نظام اجتماعی، زاینده کشمکش‌های درونی است و سیاست در همه‌جا با ستیز همراه است و نوعی کشمکش بین افراد و گروه‌ها برای دستیابی به اهداف متفاوت و خواسته‌های متضاد وجود دارد، ضرورت پژوهش، آشکارتر می‌شود.

در پژوهش حاضر، منظور از خشونت سیاسی، میزان تمایل شهروندان به ابراز خشونت عینی با انگیزه سیاسی، در برابر دولت است. برپایه نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر، خشونت سیاسی از نارضایتی ناشی از محرومیت که برپایه مؤلفه‌های ناکامی، ازخودیگانگی، و تعارض بین وسیله و هدف ایجاد می‌شود. محرومیت نسبی به معنای تفاوت بین انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی انسان است. خشونت سیاسی با احساس محرومیت نسبی آغاز می‌شود، اما مرحله ظهور آن به عوامل اجتماعی و سیاسی در سطح جامعه بستگی دارد. برخی از عوامل به عنوان نیروی شتاب‌دهنده بروز خشونت سیاسی عمل می‌کنند که اگر دولت‌ها توان رویارویی با آن‌ها را نداشته باشند و چنانچه میزان نارضایتی افزایش یابد و احساس تبعیض و ناسازگاری با ایدئولوژی و راهبردهای حاکم پدیدار شود و افزون‌براین، حاکمیت دچار بحران مشروعیت شود و توانایی مقاومت خود را در برابر مخالفان و معترضان از دست بدهد، چه‌بسا شاهد آشوب، توطئه، جنگ‌های داخلی، و سرانجام، انقلاب باشیم (گر، ۱۳۹۶).

افزایش خشونت در جامعه، زمینه‌های بی‌نظمی و به هم خوردن تعادل را به همراه دارد و ازاین‌رو، شناخت عوامل مؤثر بر شکل‌گیری خشونت و راه‌های پیشگیری از آن برای هر دولتی ضرورت دارد. برپایه نظریه ارزش‌نظام جانسون، انقلاب‌ها زمانی رخ می‌دهند که اختلاف میان ارزش‌های یک جامعه با واقعیت‌های زیست اجتماعی آن، گسترده و آشکار شده باشد. این نظریه، تغییر و جابه‌جایی سریع ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را علت اصلی مخالفت توده‌ای با یک رژیم می‌داند. جانسون بر این نظر است که نظام‌های اجتماعی، خودتنظیم هستند؛ به این معنا که

همواره می‌توانند خود را با تغییرات و عواملی که بر محیط آن‌ها تأثیر می‌گذارند، تطبیق دهند. زمانی که جامعه نتواند خود را با تغییرات محیطی سازگار کند، در حالتی نامتوازن و در وضعیت عدم تعادل قرار می‌گیرد. البته این ناهماهنگی به گونه‌ای خودکار سبب انقلاب نمی‌شود؛ پیش شرط انقلاب در نظریه جانشون در یک نظام نامتعادل، وجود شتاب‌دهنده‌های مناسب و سازش‌ناپذیری نخبگان حاکم است. رژیمی که مشروعیت خود را به دلیل تغییر ارزش‌ها از دست داده است، برای باقی ماندن در قدرت، به گونه‌ای فزاینده بر نیروهای قهریه خود تکیه می‌کند. هنگامی که ارزش‌های رژیم حاکم، دیگر مشروع شناخته نمی‌شوند، موفقیت انقلاب بیش از هر چیزی به پیروزی نظامی انقلابیون بر نخبگان سازش‌ناپذیر حاکم بستگی دارد (کامروا، ۱۳۹۶، ۷-۶).

افزایش آگاهی، پیشرفت رسانه‌ای، و امکان دسترسی آسان به اخبار جهان، موجب رشد شهروندان دنیای مدرن می‌شود. همه انسان‌ها، آینده بهتری را برای خود متصور می‌شوند و به‌پشتوانه آن از کم‌وکاست‌های موجود، چشم‌پوشی می‌کنند. نگاهی به تاریخ گیلان و همزیستی اقوام گوناگون در کنار یکدیگر و زیست آرام مردم در این ناحیه از کشور و افزون‌براین، افزایش نرخ خشونت در این منطقه و تعداد اعتراض‌های مردم در سال‌های اخیر، کوتاه شدن فواصل ناآرامی‌ها و درگیر شدن افراد بیشتری در ابراز رفتارهای اعتراضی مانند اعتراض به افزایش قیمت بنزین، تجمع‌های بازنشستگان و رتبه بالای خشونت کلامی و فیزیکی، نشان‌دهنده اهمیت مسئله در این منطقه است. افزون‌براین، حضور پررنگ جوانان در جمعیت‌های اعتراضی در دوره‌های گذشته، اهمیت پژوهش درباره این موضوع را نشان می‌دهد؛ متغیرهایی مانند امید به آینده، احساس محرومیت، و احساس تبعیض چه نقشی در تغییرات دارند. در مقاله حاضر سعی شده است نسبت باورهای ذهنی جوانان با کنش‌های بیرونی‌شان بررسی شود.

۱. پیشینه پژوهش

تقوی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی اثر محرومیت اقتصادی و اجتماعی (محرومیت نسبی) بر گرایش به خشونت سیاسی شهروندان تهرانی» تأثیر نقش محرومیت نسبی (محرومیت اقتصادی و محرومیت اجتماعی) بر گرایش به خشونت سیاسی شهروندان تهرانی را بررسی کرده‌اند. پژوهش حاضر، به لحاظ هدف، کاربردی و به لحاظ روش، تبیینی-پیمایشی است. برای گردآوری داده‌ها از پرسش‌نامه محقق‌ساخته استفاده شده

است. جامعه مورد مطالعه این پژوهش، همه افراد ۱۸ سال به بالای ساکن شهر تهران هستند که حجم نمونه با استفاده از نرم افزار spss، ۱۰۰۹ نفر تعیین شد. نمونه های مورد بررسی این پژوهش به روش خوشه ای چند مرحله ای انتخاب شده اند. نتایج این پژوهش نشان داد که با افزایش احساس محرومیت اجتماعی، گرایش به خشونت سیاسی بیشتر می شود.

اصغری نیاری و محموداوغلی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «احساس محرومیت نسبی در میان قوم بلوچ و تأثیر آن بر خشونت سیاسی» رابطه بین محرومیت نسبی و خشونت سیاسی را در بین شهروندان زاهدانی به روش پیمایشی و با استفاده از پرسش نامه بررسی کرده اند. جامعه آماری پژوهش آن ها، دربردارنده همه شهروندان شهر زاهدان بوده است که از بین آن ها حجم نمونه ۳۸۴ نفری به شیوه نمونه گیری خوشه ای انتخاب شده اند. نتایج به دست آمده از تجزیه و تحلیل داده ها در این پژوهش نشان می دهد که بین احساس محرومیت نسبی و رفتارهای خشونت آمیز در میان شهروندان، ارتباط معناداری وجود دارد.

پژهان و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهش خود با عنوان «برخورد نسل ها، جوانی جمعیت و خشونت سیاسی»، ارتباط بین جوانی جمعیت^۱ و خشونت سیاسی را بررسی کرده اند. آنان در این راستا از روش «مرور نظام مند^۲» و برای تبیین مسئله از نظریه های رابرت کاپلان و فرید زکریا استفاده کرده اند. نتایج پژوهش آنان نشان می دهد که ارتباط آماری بین ساختار سنی جمعیت و خشونت سیاسی، موضوعی پذیرفته شده است؛ بنابراین، تغییرات جمعیتی نیز سبب شکل گیری قدرت سیاسی می شوند. روندهای جمعیتی به روش های گوناگونی می توانند بر امنیت حکومت و توسعه کشورها تأثیر بگذارند.

مک درموت^۳ (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «نقش جنسیت در خشونت سیاسی» پس از بررسی نقش جنسیت در خشونت سیاسی به این نتیجه رسیده است که جنسیت در بسیاری از جنبه های خشونت سیاسی، نقش برجسته ای دارد. همچنین، دریافت شده است که خشونت جنسی، سبب بروز رنج گسترده در هنگام بروز درگیری می شود. برتری جنسیت در خشونت های سیاسی به تسلط مردان بر زنان در بسیاری از جنبه های زندگی سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی وابسته است. نابرابری در حقوق خانواده و انحراف های ازدواج (از جمله چند همسری)، در بروز

1. Youth Population
2. Systematic Review
3. McDermott

تسلط مردان بر زنان مؤثر است و سرانجام به خشونت سیاسی می‌انجامد.

آدم چک و لافری^۱ (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «مذهب و حمایت از خشونت سیاسی در بین مسلمانان و مسیحیان آفریقا» ضمن مطالعه نگرش‌های ساکنان ۳۴ کشور آفریقایی، در پی برطرف کردن اختلافات مذهبی آشکار آن‌ها با یکدیگر بوده‌اند. این نویسندگان با استفاده از داده‌های حاصل از الگوسازی ترکیبی، تأثیر دین‌داری فردی و جمعی را بر شکل‌دهی مشارکت مدنی و تمایل به مشارکت در خشونت سیاسی بررسی کرده‌اند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که درحالی‌که دین‌داری فردی، حمایت از کنش سیاسی خشونت‌آمیز را کاهش می‌دهد، دین‌داری جمعی، سبب افزایش آن می‌شود. تأثیرات دین‌داری برای مسلمانان و مسیحیان یکسان است و بافت مذهبی کشور، کمترین تأثیر را بر مشارکت مدنی ساکنان و علاقه آن‌ها به رفتارهای سیاسی خشونت‌آمیز دارد.

گراسو^۲ و همکاران (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان «محرومیت نسبی و نابرابری‌ها در کنشگری اجتماعی و سیاسی» که به روش تحلیل ثانویه داده‌ها در تعدادی از کشورهای اروپایی با هدف بررسی نقش محرومیت نسبی انجام شد، این‌گونه نتیجه‌گیری کرده‌اند که بافت اقتصادی منفی، تأثیری بسیج‌کننده (محرک) بر محرومیت نسبی و فعالیت‌های اعتراضی دارد. از دید آن‌ها این اثر را می‌توان در مشارکت سیاسی افراد نیز مشاهده کرد.

لوپو و پیساکخین^۳ (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان «میراث خشونت سیاسی در بین نسل‌ها» در پی پاسخ‌گویی به این پرسش بوده‌اند که آیا خشونت سیاسی، بر هویت‌ها، نگرش‌ها، و رفتارها تأثیری ماندگار دارد؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که خشونت، هویت قربانیان را شکل داده و خانواده‌ها، این تأثیرات را به نسل‌های بعدی منتقل می‌کنند. همچنین، هویت‌های موروثی بر نگرش‌ها و رفتارهای معاصر فرزندان قربانیان نیز تأثیر می‌گذارد. این مقاله که در سال ۲۰۱۴ بر پایه یک بررسی چندنسلی در بین تاتارهای کریمه انجام شده است، مشخص می‌کند که فرزندان افرادی که به شدت آسیب دیده‌اند، با قومیت خود هویت قوی‌تری دارند، از رهبری سیاسی تاتارهای کریمه حمایت می‌کنند، نگرش‌های خصمانه‌تری در مورد روسیه دارند، و بیشتر در سیاست مشارکت می‌کنند.

1. Adamczyk & LaFree

2. Grasso

3. Lupu & Peisakhin

برویبکر^۱ (۲۰۱۵) در مقاله‌ای با عنوان «ابعاد مذهبی تضاد و خشونت سیاسی»، در پی بررسی روش‌هایی بوده است که مذهب از طریق آن‌ها به ایجاد و اعمال تضاد سیاسی و خشونت می‌پردازد. این مقاله درصدد فراتر رفتن از تقابل بین مواضع ویژه‌سازی که به تضادهای سیاسی مذهبی به‌عنوان امور حل‌نشده می‌نگرند، و موضع‌گیری‌های تعمیم‌دهنده‌ای است که تضادهای سیاسی آگاهانه مذهبی را در شکل‌های دیگر تضادهای سیاسی ادغام می‌کنند. این مقاله نشان می‌دهد که بسیاری از درگیری‌های اعتقادی مذهبی مانند درگیری‌های دیگری رخ می‌دهند که بر سر قدرت سیاسی، منابع اقتصادی، به‌رسمیت شناختن نمادین، یا بازتولید فرهنگی بروز می‌کنند.

در جمع‌بندی پژوهش‌های بررسی‌شده می‌توان گفت، در پژوهش‌های انجام‌شده از نظریه رابرت گر استفاده شده است، اما مقاله حاضر از نظریه ترکیبی رابرت گر و جانسون در بین جوانان استفاده کرده است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

خشونت سیاسی: خشونت می‌تواند گونه‌های مختلفی داشته باشد که منظور این مقاله از خشونت، خشونتی است که می‌توان آن را اعتراضی نامید. خشونت اعتراضی به معنای به‌خشونت کشیده شدن بسیج و تحرکات اجتماعی در مقابل نظام سیاسی است. پیر فاو^۲ بر این نظر است که باید میان خشونت‌های قابل تحمل و خشونت‌های تحمل‌ناپذیر تفکیک قائل شویم. پاتریک شامپاین^۳ با استناد به نظر آنتونی اوبرشال^۴ در تحلیل این‌گونه خشونت‌ها می‌گوید، این خشونت‌ها درحقیقت، نوع دیگری از عمل سیاسی هستند (ایزدی‌فر و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۳۰).

خشونت سیاسی دربردارنده طیف گسترده‌ای است و میان میزان و گستره خشونت سیاسی و چگونگی شکل‌گیری قدرت سیاسی و اجتماعی در هر جامعه، ارتباط وجود دارد؛ زیرا، خشونت سیاسی را می‌توان به‌عنوان اهرمی برای تغییر مواضع و دگرگونی نظام سیاسی یا اصلاح‌کننده و تداوم‌بخش آن، به‌شمار آورد.

1. Brubakers
2. Faver
3. Champagne
4. Anthony Richard Oberschall

نظریه تد رابرت گر، ازجمله نظریه‌های روان‌شناسانه انقلاب‌هاست که در ادامه نظریه انتظارات فزاینده دیویس قرار می‌گیرد (هراتی و یوسفی، ۱۳۹۸، ۲۸۴). به نظر گر، هرچه شدت محرومیت بیشتر باشد، حجم خشونت نیز افزایش خواهد یافت (گر، ۱۳۹۶: ۲۹) محرومیت نسبی، موجب نارضایتی در افراد می‌شود و نارضایتی، محرکی برای اقدام علیه منبع محرومیت است (گر، ۱۳۹۶، ۲۴).

فرض بنیادین همه نظریه‌های محرومیت در تبیین خشونت سیاسی این است که برخی شکل‌های ناکامی و نارضایتی که به سبب انواع عدم تعادل‌های ساختاری و کارکردی (عملکردی) در جامعه ایجاد می‌شوند، در قالب خشونت سیاسی یا کنش‌های جمعی اعتراضی بروز می‌یابند. به نظر گر، محرومیت، حاصل تفاضل انتظارات است. وی سه الگوی عمده محرومیت نسبی را این‌گونه مطرح می‌کند:

۱. محرومیت ناشی از افول که در این وضعیت، آرزوها و انتظارات ثابت، و توانایی رسیدن به امکانات و ارزش‌ها در حال کاهش و فروکش کردن است؛

۲. محرومیت ناشی از آرزوها و انتظارات که در این وضعیت، آرزوها و انتظارات در حال افزایش بوده و توانایی‌ها، ایستا و ثابت بوده و مردم جامعه، فاقد قدرت و ابزار لازم برای رسیدن به آن هستند؛

۳. محرومیت پیش‌رونده که ناشی از افزایش شدید انتظارات و آرزوها از یک سو، و کاهش هم‌زمان و شدید توانایی‌ها از سوی دیگر است. به این ترتیب، گر بر این نظر است که برداشت کنشگران از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی ارزشی آن‌هاست (گر، ۱۳۹۶، ۵۳)؛ بنابراین، برپایه نظریه محرومیت نسبی، کنش‌های جمعی اعتراضی ازجمله خشونت سیاسی، نتیجه رشد سریع‌تر انتظارات نسبت به فرصت‌های واقعی است. به همین دلیل، گروه‌هایی که خود را در مقایسه با گروه‌های دیگر، حاشیه‌ای و فاقد قدرت و نفوذ می‌پندارند، برای رفع این نارضایتی‌ها به کنش جمعی روی می‌آورند (تقوی و همکاران، ۱۳۹۹، ۶۰).

برپایه نظریه سیستمی-کارکردی چالمرز جانسون، نظم، ویژگی ذاتی جامعه است و هرآنچه برهم‌زننده نظم موجود باشد، انحراف به شمار می‌آید (جانسون، ۱۳۶۳، ۳۷). همچنین، براساس نظریه ارزش-نظام جانسون، انقلاب‌ها زمانی رخ می‌دهند که اختلاف میان ارزش‌های یک جامعه با واقعیت‌های زندگی اجتماعی آن، گسترده و آشکار شده باشد. زمانی که جامعه نتواند خود را با تغییرات محیطی سازگار کند، در حالتی نامتوازن و در وضعیت

عدم تعادل قرار می‌گیرد. البته این ناهماهنگی به‌طور خودکار سبب انقلاب نمی‌شود. جانسون در این راستا سه نوع عامل شتاب‌دهنده را مشخص می‌کند: ضعف نظامی یا وجود بی‌نظمی و ناهماهنگی میان نیروهای مسئول، باور انقلابیون به پیروز شدن بر نخبگان حاکم، و فعالیت‌های راهبردی و نظامی‌ای که انقلابیون، علیه نیروهای نظامی نخبگان حاکم انجام می‌دهند. رژیمی که مشروعیت خود را به‌دلیل تغییر ارزش‌ها از دست داده است، برای باقی ماندن در قدرت به‌گونه‌ای فزاینده به نیروهای قهریه خود تکیه می‌کند. هنگامی که ارزش‌های رژیم حاکم دیگر مشروع شناخته نمی‌شوند، پیروزی انقلاب بیش از هرچیز به پیروزی نظامی انقلابیون بر نخبگان سازش‌ناپذیر حاکم بستگی دارد (ملکوئیان، ۱۳۹۴، ۲۰۴). در این نظریه، مفهوم ارزش، بسیار حیاتی و کلیدی است. به‌زعم جانسون، جامعه زمانی در وضعیت تعادلی است که ارزش‌ها و شرایط محیطی آن سازگار باشند. جامعه متعادل، به‌طور مرتب، تأثیراتی از اعضای خود و از خارج می‌پذیرد و در مجموع، این دو، آن را به هماهنگ کردن نحوه تقسیم کار با ارزش‌های خود وامی‌دارند. چنین جامعه‌ای می‌تواند به‌گونه‌ای تدریجی تحت تأثیر پدیده‌های جدید، سلیقه‌های تازه، و نفوذ فرهنگی از خارج قرار گیرد و بدون تجربه کردن انقلاب، همواره دستخوش تغییر و تحول شود. البته تازمانی که هماهنگی بین ارزش‌ها و شرایط محیطی آن حفظ شود، این نوع تحولات، تدریجی و تکاملی خواهند بود (جانسون، ۱۳۶۳، ۷۰).

بر این اساس، در مقاله حاضر برای تعیین عوامل مؤثر بر تمایل به خشونت سیاسی در جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله شهر رشت، از نظریه‌های محرومیت نسبی تد رابرت گر و ارزش نظام جانسون استفاده شده و شاخص‌های احساس تبعیض، نارضایتی از زندگی، استفاده از رسانه، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، تمرکز منابع قدرت و آگاهی سیاسی، از نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر، و شاخص‌های بحران مشروعیت، تحولات ارزشی در محیط، عوامل شتاب‌دهنده، جابه‌جایی ارزش‌ها، و تغییر سبک زندگی (دین‌داری) از نظریه ارزش نظام جانسون اقتباس شده است.

۳. فرضیه‌های پژوهش

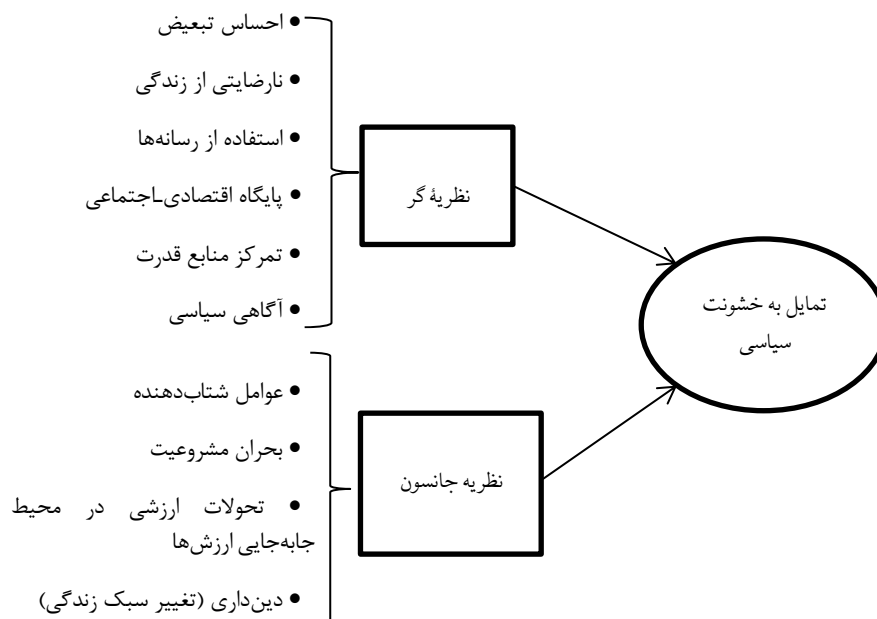
- بین احساس تبعیض و خشونت سیاسی، رابطه معناداری وجود دارد؛
- بین نارضایتی از زندگی و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد؛
- بین استفاده از رسانه و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد؛

- بین آگاهی سیاسی و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد؛
- بین تمرکز قدرت و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد؛
- بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد؛
- بین عوامل شتاب‌دهنده و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد؛
- بین بحران مشروعیت و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد؛
- بین تحولات ارزشی در محیط و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد؛
- بین جابه‌جایی ارزش‌ها و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد؛
- بین دین‌داری و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد.

۴. الگوی مفهومی پژوهش

با توجه به چارچوب نظری پژوهش و نظریه‌های محرومیت نسبی تد رابرت گر و ارزش-نظام جانسون، الگوی مفهومی پژوهش در قالب شکل شماره (۱) ترسیم شده است.

شکل شماره (۱). الگوی مفهومی پژوهش



۵. روش پژوهش

داده‌های مقاله با استفاده از روش کمی، تکنیک پیمایش، و ابزار پرسش‌نامه به‌دست آمده است. جامعه آماری پژوهش، همه جوانان ۱۸-۲۹ ساله شهر رشت (بر پایه آخرین سرشماری، ۱۴۶۷۵۴ نفر) بوده‌اند که با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی و به روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای از ۵۵ محله شهر رشت انتخاب شده‌اند. برای تعیین حجم نمونه آماری، با استفاده از فرمول کوکران در مجموع، تعداد ۳۸۴ نمونه از میان مردان و زنان انتخاب، و داده‌های گردآوری شده با استفاده از نرم‌افزار SPSS، تجزیه و تحلیل شدند.

۶. تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

۶-۱. متغیر وابسته

۱-۱-۶. خشونت سیاسی

تعریف مفهومی: خشونت سیاسی موردنظر گر، دربردارنده همه کنش‌هایی است که ممکن است به شکل‌های گوناگون مسالمت‌آمیز و مدنی یا به‌صورت خشونت‌بار در جوامع رخ دهد (گر، ۱۳۹۶).

تعریف عملیاتی: بر پایه نظریه گر، برای سنجش خشونت سیاسی از گویه‌های اعتصاب‌های سراسری، تجمع اعتراضی علیه گرانی، تعیین مکان تجمع و اعتراض شهروندان از سوی حکومت، اعتصاب‌های کارگری، اعلام مواضع انتقادی در فضای مجازی، تحرکات خشونت‌آمیز، سوء صدور حکومت در برخورد با اعتراض‌ها، تخریب اموال عمومی، خشونت کلامی در برابر حاکمیت در فضای مجازی، و تظاهرات خیابانی استفاده شده است.

۶-۲. متغیرهای مستقل

۱-۲-۶. احساس تبعیض

تعریف مفهومی: در دایرةالمعارف حقوق بشر، تبعیض، تفاوت گذاشتن متعصبانه و غرض‌آلود بین مردم، به‌ویژه با رنگ‌ها و نژادهای مختلف، تعریف شده است (فداکار داورانی و همکاران، ۱۳۹۷).

تعریف عملیاتی: در مقاله حاضر، احساس تبعیض از طریق گویه‌های رسیدن به موقعیت

مطلوب با توجه به میزان تلاش، تبلیغات راحت برای ورود به مجلس، استخدام گروه خاصی از افراد در اداره‌های دولتی و یکسان نبودن امکان کسب ثروت، عملیاتی شد.

۲-۶. نارضایتی از زندگی

تعریف مفهومی: نارضایتی از زندگی به معنای ناخشنودی و ناخرسندی از امور جاری و روزمره زندگی هر شخص است که به عدم اعتماد به نفس و عدم خودباوری و سرانجام، افسردگی می‌انجامد (تبریزی، ۱۳۸۶).

تعریف عملیاتی: متغیر نارضایتی از زندگی از طریق گویه‌های «داشتن اولویت زندگی با خانواده، فاصله بین شرایط زندگی فعلی با انتظارات، جلوگیری از رسیدن خانواده به آرزوهایش، داشتن برنامه‌ریزی برای آینده، و ترجیح زندگی در ایران نسبت به مهاجرت» عملیاتی شد.

۳-۶. استفاده از رسانه

تعریف مفهومی: رسانه به معنای هر وسیله‌ای است که انتقال‌دهنده فرهنگ و افکار عده‌ای باشد. وسایلی مانند روزنامه‌ها، مجله‌ها، رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت، CDها، ویدئو، و... از انواع ابزار رسانه به‌شمار می‌آیند (شمسی و سلیمانی، ۱۳۹۴).

تعریف عملیاتی: در این پژوهش، متغیر استفاده از رسانه، از طریق گویه‌های شبکه‌های اجتماعی فضای مجازی، شبکه‌های ماهواره‌ای، صداوسیما، و خبرگزاری‌های داخلی و خارجی به کار رفته است.

۴-۶. آگاهی سیاسی

تعریف مفهومی: آگاهی سیاسی، دربرگیرنده طرز تلقی‌ها و ارزیابی‌ها از مسائل خاص سیاسی یا از شخصیت‌ها و رویدادهای سیاسی است (داوسون، ۱۳۸۲، ۵۰).

تعریف عملیاتی: آگاهی سیاسی از طریق گویه‌ها و پرسش‌های پیگیری اخبار سیاسی کشور، آگاهی از وظایف سه قوه، آشنایی با حقوق شهروندی، و آگاهی از قانون اساسی عملیاتی شد.

۵-۶. تمرکز منابع قدرت

تعریف مفهومی: گونه‌ای از الگوی حکمرانی است که در آن، اعمال تصمیم‌ها در همه امور ملی و محلی توسط مرکز سیاسی انجام می‌شود (میرحیدر و دیگران، ۱۳۹۲، ۱۴۹).

تعریف عملیاتی: این متغیر از طریق گویه‌های بی‌معنا بودن انتخابات در ایران، فقدان تفاوت عملکردی دو جناح کشور، اداره کشور برپایه خواست اکثریت، ذی‌صلاح بودن روحانیت برای داشتن قدرت، و تمرکز قدرت در دست اقلیت، عملیاتی شد.

۶-۲-۶. عوامل شتاب‌دهنده

تعریف مفهومی: مجموعه‌ای از عوامل تأثیرگذار که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم سبب بروز یک رویداد سیاسی یا اجتماعی قابل توجه در یک جامعه می‌شوند (درستی و همکاران، ۱۳۹۷).
تعریف عملیاتی: این متغیر از طریق گویه‌های مشکلات اقتصادی و معیشتی، انسداد سیاسی، تصمیم‌های اتخاذشده از سوی مسئولان، بی‌توجهی به شکاف‌های نسلی، و چشم‌پوشی از خواسته‌های شهروندان، عملیاتی شد.

۶-۲-۷. بحران مشروعیت

تعریف مفهومی: بحران مشروعیت در نظام سیاسی، زمانی بروز می‌کند که دلایل و توجیه‌های فرمانروایان سیاسی برای جلب اطاعت مردم، قانع‌کننده نباشد و مبنای فکری و فلسفی اقتدار، موردسؤال قرار گیرد (لاریجانی و غلامی ابرستان، ۱۳۹۰).
تعریف عملیاتی: این متغیر از طریق گویه‌هایی مانند شرکت در راهپیمایی، فصل‌الخطاب بودن نظر رهبری، برابری در قانون، سیاه‌نمایی دشمنان در هجمه‌های واردشده به مسئولان و شرکت در انتخابات، عملیاتی شد.

۶-۲-۸. تحولات ارزشی در محیط

تعریف مفهومی: دربردارنده مجموعه‌ای از رویه‌های امنیتی و جغرافیایی در محدوده کشورهای همسایه است که به مسائلی مانند بی‌ثباتی در منطقه و هرج‌ومرج و ناامنی در حدود جغرافیایی همسایگی کشور توجه دارد و در پی آن است که از بروز خشونت و عدم بروز بی‌ثباتی در کشورهای همسایه ایران جلوگیری کند (فرجی راد و هاشمی، ۱۳۹۵).
تعریف عملیاتی: این متغیر از طریق گویه‌های حضور نظامی در منطقه، توجیه‌ناپذیری هزینه‌های نظامی در منطقه، دغدغه فلسطین و حمایت از نهضت‌های اسلامی منطقه، عملیاتی شد.

۹-۲-۶. جابه‌جایی ارزش‌ها

تعریف مفهومی: عقاید، هنجارها، فنون، و اشیاء مادی که افکار و گرایش‌ها، پیرامون آن شکل گرفته و به تجربه رسیده‌اند، ارزش‌های اجتماعی یک گروه را تشکیل می‌دهند. هنگامی که این عقاید و هنجارها به گونه‌ای ناگهانی تغییر یابند، جابه‌جایی ارزش‌ها رخ می‌دهد (هراتی و پاکزاد، ۱۳۹۷).

تعریف عملیاتی: این شاخص از طریق گویه‌های مهم بودن صداقت، ننگین بودن حمایت از تحریم‌های اقتصادی خارجی، اولویت نخست بودن دفاع از کشور در شرایط جنگی، اولویت تقوا و تعهد به تخصص برای تصدی مناصب، و اولویت داشتن کسب منابع ثروت و قدرت، به کمک پرسش‌نامه محقق‌ساخته عملیاتی شد.

۱۰-۲-۶. دین‌داری

تعریف مفهومی: دین‌داری در حالت کلی، داشتن اهتمام دینی است، به گونه‌ای که نگرش، گرایش، و کنش‌های فرد را متأثر سازد. همچنین، می‌توان گفت که دین‌داری به معنای درگیری و دغدغه دینی داشتن است (حسن‌پور و معمار، ۱۳۹۴، ۱۱۱).

تعریف عملیاتی: این شاخص از طریق گویه‌های ترجیح سفرهای سیاحتی بر زیارتی، آرامش‌بخش بودن نماز، حضور در مسجد تنها برای مراسم ختم، اهمیت شعائر دینی در خوشبختی و سعادت، اهمیت روزه‌داری، و اهمیت استخاره گرفتن از قرآن، عملیاتی شد.

۱۱-۲-۶. پایگاه اقتصادی و اجتماعی

تعریف مفهومی: پایگاه اقتصادی یک فرد به میزان دارایی‌ها و ثروت او مربوط است (حیدرنژاد و همکاران، ۱۳۹۵).

تعریف عملیاتی: این متغیر از طریق گویه‌های میزان درآمد، تحصیلات و نوع شغل، عملیاتی شد.

۷. اعتبار و پایایی ابزار پژوهش

در پژوهش حاضر، برای اطمینان از روایی، از روش سنجش اعتبار صوری استفاده شده است. پس از بررسی پرسش‌نامه و تأیید اعتبار آن برای سنجش پایایی مقیاس ساخته‌شده، گویه‌های موردنظر در قالب یک پرسش‌نامه، تنظیم و به صورت تصادفی بین ۳۰ نفر از جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله شهر رشت،

توزیع و سپس، میزان ضریب آلفای کرونباخ گویه‌ها از طریق نرم‌افزار spss محاسبه شد که نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد، ضریب آلفای کرونباخ همه متغیرهای پژوهش، بیش از ۰/۷ است؛ بنابراین، درمی‌یابیم که سؤالات پرسش‌نامه از پایایی مناسبی برخوردار است.

۸. یافته‌های پژوهش

۸-۱. یافته‌های توصیفی

از مجموع ۳۸۴ نفر از شرکت‌کنندگان، ۱۸۸ نفر (۴۹ درصد) مرد و ۱۹۶ نفر (۵۱ درصد) زن بوده‌اند.

۸-۲. یافته‌های استنباطی

• فرضیه نخست پژوهش این است که «بین احساس تبعیض و خشونت سیاسی، رابطه معناداری وجود دارد».

جدول شماره (۱). آزمون همبستگی بین احساس تبعیض و خشونت سیاسی

همبستگی	احساس تبعیض / خشونت سیاسی
میزان همبستگی پیرسون	۰/۱۸۱
سطح معناداری	۰/۰۰۰
تعداد	۳۸۴

همان‌گونه که داده‌های جدول شماره (۱) نشان می‌دهد، سطح معناداری آزمون پیرسون، کمتر از ۵ درصد است (۰/۰۰۰)؛ بنابراین، می‌توان گفت، در سطح اطمینان ۹۵ درصد، بین احساس تبعیض و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد. همچنین، ضریب همبستگی پیرسون (۰/۱۸۱) نشان می‌دهد که ارتباط بین احساس تبعیض و خشونت سیاسی، مستقیم و شدت آن، کم است. به بیان روشن‌تر، هرچه افراد، تبعیض بیشتری را احساس کنند، خشونت سیاسی در آن‌ها افزایش می‌یابد و برعکس.

• فرضیه دوم این است که «بین نارضایتی از زندگی با خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد».

جدول شماره (۲). آزمون همبستگی بین نارضایتی از زندگی با خشونت سیاسی

همبستگی	نارضایتی از زندگی / خشونت سیاسی
میزان همبستگی پیرسون	۰/۰۱۴
سطح معناداری	۰/۷۸۷
تعداد	۳۸۴

برپایه داده‌های جدول شماره (۲)، سطح معناداری آزمون پیرسون، بزرگ‌تر از ۵ درصد است (۰/۷۸۷)؛ بنابراین، می‌توان گفت، در سطح اطمینان ۹۵ درصد بین نارضایتی از زندگی و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود ندارد و فرضیه دوم پژوهش، پذیرفته نمی‌شود.

• فرضیه سوم این است که «بین استفاده از رسانه و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد».

جدول شماره (۳). آزمون همبستگی بین استفاده از رسانه و خشونت سیاسی

همبستگی	رسانه / خشونت سیاسی
میزان همبستگی پیرسون	۰/۲۹۷
سطح معناداری	۰/۰۰۰
تعداد	۳۸۴

همان‌گونه که داده‌های جدول شماره (۳) نشان می‌دهد، سطح معناداری آزمون پیرسون فرضیه سوم، کوچک‌تر از ۵ درصد است (۰/۰۰۰)؛ بنابراین، می‌توان گفت، در سطح اطمینان ۹۵ درصد، بین استفاده از رسانه و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد. همچنین، ضریب همبستگی پیرسون (۰/۲۹۷) نشان می‌دهد که ارتباط بین رسانه و خشونت سیاسی، مستقیم و شدت آن، متوسط است؛ به بیان روشن‌تر، استفاده از رسانه‌ها در جامعه می‌تواند به بروز خشونت‌های سیاسی دامن بزند.

• فرضیه چهارم این است که «بین آگاهی سیاسی و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد».

جدول شماره (۴). آزمون همبستگی بین آگاهی سیاسی و خشونت سیاسی

همبستگی	آگاهی سیاسی / خشونت سیاسی
میزان همبستگی پیرسون	۰/۲۸۲
سطح معناداری	۰/۰۰۰
تعداد	۳۸۴

برپایه داده‌های جدول شماره (۴)، سطح معناداری آزمون پیرسون فرضیه چهارم، کوچک‌تر از ۵ درصد است (۰/۰۰۰)؛ بنابراین، می‌توان گفت که در سطح اطمینان ۹۵ درصد، بین آگاهی سیاسی و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد. همچنین، ضریب همبستگی پیرسون (۰/۲۸۲) نشان می‌دهد که ارتباط بین آگاهی سیاسی و خشونت سیاسی، مستقیم و شدت آن، متوسط است. به بیان روشن‌تر، بروز خشونت سیاسی از سوی جوانان با میزان آگاهی آنان از مسائل سیاسی مختلف، ارتباط دارد.

• فرضیه پنجم این است که «بین تمرکز قدرت و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد».

جدول شماره (۵). آزمون همبستگی بین تمرکز قدرت و خشونت سیاسی

تمرکز قدرت / خشونت سیاسی	همبستگی
۰/۰۸۵	میزان همبستگی پیرسون
۰/۰۹۸	سطح معناداری
۳۸۴	تعداد

برپایه داده‌های جدول شماره (۵)، سطح معناداری آزمون پیرسون فرضیه پنجم، بزرگ‌تر از ۵ درصد است (۰/۰۹۸)؛ بنابراین، می‌توان گفت، در سطح اطمینان ۹۵ درصد، بین تمرکز قدرت و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود ندارد و فرضیه پنجم پژوهش، رد می‌شود.

• فرضیه ششم این است که «بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد».

جدول شماره (۶). آزمون همبستگی بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی و خشونت سیاسی

پایگاه اقتصادی-اجتماعی / خشونت سیاسی	همبستگی
-۰/۱۷۴	میزان همبستگی پیرسون
۰/۰۰۱	سطح معناداری
۳۸۴	تعداد

برپایه داده‌های جدول شماره (۶)، سطح معناداری آزمون پیرسون فرضیه ششم، کوچک‌تر از ۵ درصد است (۰/۰۰۱)؛ بنابراین، می‌توان گفت، در سطح اطمینان ۹۵ درصد، بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی افراد و ابراز خشونت سیاسی، رابطه معناداری وجود دارد. همچنین، ضریب همبستگی پیرسون (-۰/۱۷۴) نشان می‌دهد که ارتباط بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی و خشونت سیاسی، معکوس و شدت آن، ضعیف است. به بیان روشن‌تر، هرچه پایگاه اقتصادی-اجتماعی افراد، ضعیف‌تر باشد، گرایش بیشتری به خشونت سیاسی خواهند داشت و برعکس.

• فرضیه هفتم این است که «بین عوامل شتاب‌دهنده و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد».

جدول شماره (۷). آزمون همبستگی بین عوامل شتاب‌دهنده و خشونت سیاسی

عوامل شتاب‌دهنده / خشونت سیاسی	همبستگی
۰/۴۵۸	میزان همبستگی پیرسون
۰/۰۰۰	سطح معناداری
۳۸۴	تعداد

برپایه داده‌های جدول شماره (۷)، سطح معناداری آزمون پیرسون فرضیه هفتم، کوچک‌تر از ۵ درصد است (۰/۰۰۰)؛ بنابراین، می‌توان گفت، در سطح اطمینان ۹۵ درصد، بین عوامل شتاب‌دهنده و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد. همچنین، ضریب همبستگی پیرسون (۰/۴۵۸) نشان می‌دهد که ارتباط بین عوامل شتاب‌دهنده و خشونت سیاسی، مستقیم و شدت آن، متوسط است. به بیان روشن‌تر، هرچه عوامل شتاب‌دهنده بیشتری در جامعه وجود داشته باشد، خشونت سیاسی بیشتری از سوی جوانان بروز می‌کند.

• فرضیه هشتم این است که «بین بحران مشروعیت و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد».

جدول شماره (۸). آزمون همبستگی بین بحران مشروعیت و خشونت سیاسی

همبستگی	بحران مشروعیت/ خشونت سیاسی
میزان همبستگی پیرسون	-۰/۰۵۸
سطح معناداری	۰/۲۵۹
تعداد	۳۸۴

برپایه داده‌های جدول شماره (۸)، سطح معناداری آزمون پیرسون فرضیه هشتم، بزرگ‌تر از ۵ درصد است (۰/۲۵۹)؛ بنابراین، می‌توان گفت، در سطح اطمینان ۹۵ درصد، بین بحران مشروعیت و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود ندارد و فرضیه هشتم پژوهش، رد می‌شود.

• فرضیه نهم این است که «بین سیاست‌های منطقه‌ای ایران و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد».

جدول شماره (۹). آزمون همبستگی بین تحولات ارزشی در محیط و خشونت سیاسی

همبستگی	تحولات ارزشی در محیط/ خشونت سیاسی
میزان همبستگی پیرسون	-۰/۰۷۱
سطح معناداری	۰/۱۶۳
تعداد	۳۸۴

برپایه داده‌های جدول شماره (۹)، سطح معناداری آزمون پیرسون فرضیه نهم، بزرگ‌تر از ۵ درصد است (۰/۱۶۳)؛ بنابراین، می‌توان گفت که در سطح اطمینان ۹۵ درصد، بین تحولات ارزشی در محیط و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود ندارد و فرضیه نهم پژوهش، رد می‌شود.

• فرضیه دهم این است که «بین جابه‌جایی ارزش‌ها و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد».

جدول شماره (۱۰). آزمون همبستگی بین جابه‌جایی ارزش‌ها و خشونت سیاسی

همبستگی	جابه‌جایی ارزش‌ها/ خشونت سیاسی
میزان همبستگی پیرسون	۰/۳۶۱
سطح معناداری	۰/۰۰۰
تعداد	۳۸۴

برپایه داده‌های جدول شماره (۱۰)، سطح معناداری آزمون پیرسون فرضیه دهم، کوچک‌تر از ۵ درصد است (۰/۰۰۰)؛ بنابراین، می‌توان گفت، در سطح اطمینان ۹۵ درصد، بین جابه‌جایی ارزش‌ها و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد. همچنین، ضریب همبستگی پیرسون (۰/۳۶۱) نشان می‌دهد که ارتباط بین جابه‌جایی ارزش‌ها و خشونت سیاسی، مستقیم و شدت آن، متوسط است. به بیان روشن‌تر، هرچه ارزش‌های حاکم بر جامعه و ارزش‌های مرسوم بین جوانان، با شدت بیشتری دچار جابه‌جایی و دگرگونی شوند، خشونت سیاسی، افزایش خواهد یافت و برعکس.

• فرضیه یازدهم این است که «بین دین‌داری و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود دارد».

جدول شماره (۱۱). آزمون همبستگی بین دین‌داری و خشونت سیاسی

همبستگی	دین‌داری/ خشونت سیاسی
میزان همبستگی پیرسون	-۰/۰۲۰
سطح معناداری	۰/۶۹۲
تعداد	۳۸۴

برپایه داده‌های جدول شماره (۱۱)، سطح معناداری آزمون پیرسون فرضیه یازدهم، بزرگ‌تر از ۵ درصد است (۰/۶۹۲)؛ بنابراین، می‌توان گفت، در سطح اطمینان ۹۵ درصد، بین دین‌داری و خشونت سیاسی، ارتباط معناداری وجود ندارد و فرضیه یازدهم پژوهش، رد می‌شود.

به‌منظور تعیین نوع آزمون‌های پارامتری یا ناپارامتری پژوهش حاضر، نحوه توزیع داده‌ها با استفاده از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف برای سنجش نرمال بودن داده‌ها، بررسی شد و نتایج به‌دست‌آمده حاکی از این است که همه مقادیر سطح معناداری (دو دانه) مربوط به تمام متغیرهای مستقل و وابسته، بیشتر از ۵ درصد است و براین اساس، می‌توان با ۹۵ درصد اطمینان گفت، داده‌ها از توزیع نرمالی برخوردارند و می‌توان برای آزمون فرضیه‌های پژوهش از آزمون‌های پارامتری استفاده کرد.

با استفاده از رگرسیون چندمتغیره، تأثیر مجموع متغیرهای مستقل (به‌صورت هم‌زمان) بر

متغیر وابسته بررسی شد. در آزمون رگرسیون خطی چندگانه، ابتدا خطی بودن رابطه بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته بررسی شده است. به این منظور از آزمون آنالیز واریانس مدل رگرسیونی متغیرهای مستقل استفاده شد.

جدول شماره (۱۲). تجزیه و تحلیل واریانس مدل رگرسیونی متغیرهای مستقل

مدل	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره F	مقدار احتمال Sig
رگرسیون	۲۸/۳۰۷	۱۱	۲/۵۷۳		
باقی مانده	۶۱/۶۳۳	۳۷۲	۰/۱۶۶	۱۵/۵۳۲	۰/۰۰۰
کل	۸۹/۹۳۹	۳۸۳			

همان گونه که داده های جدول شماره (۱۲) نشان می دهد، از آنجاکه سطح معناداری (Sig) کمتر از ۰/۰۵ (۰/۰۰۰) است، پس فرض خطی بودن رابطه بین متغیرهای مستقل پژوهش با تمایل به خشونت سیاسی در سطح اطمینان ۹۵ درصد، تأیید می شود.

داده های جدول شماره (۱۳) نشان می دهد که ضریب تعیین به دست آمده، حدود ۳۱ درصد است؛ به این معنا که حدود ۳۱ درصد از تغییرات در متغیر تمایل جوانان به خشونت سیاسی از طریق متغیرهای مستقل پژوهش تبیین می شود.

جدول شماره (۱۳). ضریب تعیین الگوی پژوهش

خطای معیار تخمین	ضریب تعیین تعدیل شده	ضریب تعیین	ضریب همبستگی
۰/۴۰۷	۰/۲۹۴	۰/۳۱۵	۰/۵۶۱

بر پایه داده های جدول شماره (۱۴)، از آنجاکه در آزمون رگرسیون، سطح معناداری (sig) متغیرهای استفاده از رسانه، عوامل شتاب دهنده، تحولات ارزشی در محیط، و جابه جایی ارزش ها، کوچک تر از ۵ درصد است، می توان دریافت که در الگوی نهایی پژوهش، متغیرهای استفاده از رسانه، عوامل شتاب دهنده، تحولات ارزشی در محیط، و جابه جایی ارزش ها به گونه ای معنادار بر تمایل جوانان به خشونت سیاسی تأثیرگذارند و از آنجاکه ضرایب بتای این متغیرها (به جز تحولات ارزشی در محیط) مثبت است، می توان نتیجه گرفت که تأثیر متغیرهای معنادار بر خشونت سیاسی، مثبت و مستقیم است.

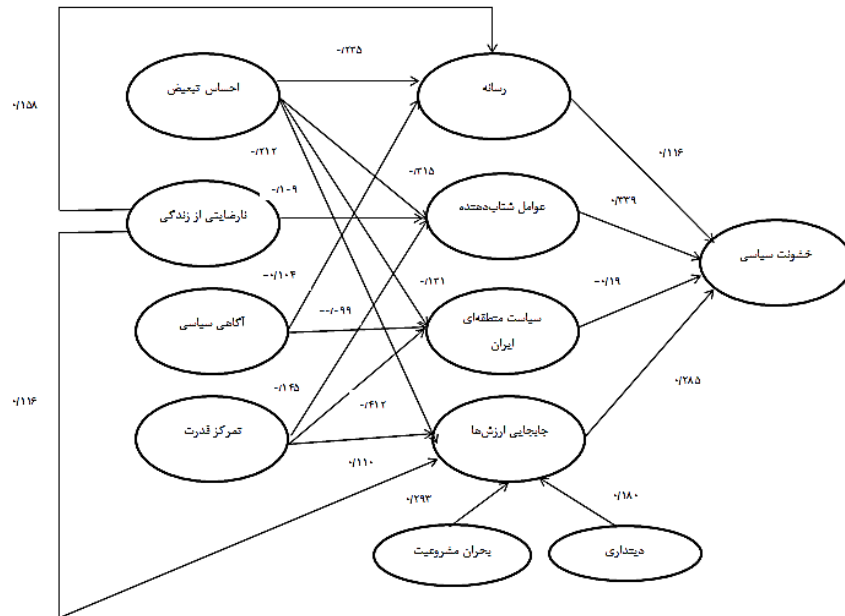
جدول شماره (۱۴). تحلیل رگرسیون خطی چندگانه

متغیرها	ضرایب غیراستاندارد B	خطای استاندارد	بتا	مقدار آماره t	سطح معناداری Sig
عرض از مبدأ	۱/۹۱۲	۰/۳۱۲		۶/۱۳۴	۰/۰۰۰
احساس تبعیض	-۰/۰۱۰	۰/۰۵۲	-۰/۰۰۹	-۰/۱۹۰	۰/۸۴۹
نارضایتی از زندگی	-۰/۰۷۸	۰/۰۴۶	-۰/۰۸۳	-۱/۶۸۲	۰/۰۹۳
استفاده از رسانه	۰/۱۱۳	۰/۰۴۸	۰/۱۱۶	۲/۳۳۰	۰/۰۲۰
آگاهی سیاسی	۰/۰۱۷	۰/۰۲۸	۰/۰۳۹	۰/۶۱۶	۰/۵۳۸
تمرکز قدرت	۰/۰۱۹	۰/۰۵۰	۰/۰۲۰	۰/۳۸۲	۰/۷۰۳
عوامل شتاب‌دهنده	۰/۳۱۴	۰/۰۵۰	۰/۳۳۹	۶/۲۸۱	۰/۰۰۰
بحران مشروعیت	-۰/۰۵۱	۰/۰۳۴	-۰/۰۸۶	-۱/۴۷۴	۰/۱۴۱
تحولات ارزشی در محیط	-۰/۱۸۸	۰/۰۴۸	-۰/۱۹۰	-۳/۹۳۳	۰/۰۰۰
جابه‌جایی ارزش‌ها	۰/۲۸۱	۰/۰۵۶	۰/۲۸۵	۵/۰۲۰	۰/۰۰۰
دین‌داری	-۰/۰۲۴	۰/۰۴۳	-۰/۰۳۱	-۰/۵۷۱	۰/۵۶۹
پایگاه اقتصادی-اجتماعی	-۰/۰۵۶	۰/۰۴۸	-۰/۰۵۲	-۱/۱۶۳	۰/۲۴۶

نتایج آزمون رگرسیون چندگانه نشان داد که استفاده از رسانه، عوامل شتاب‌دهنده، تحولات ارزشی در محیط، و جابه‌جایی ارزش‌ها، تأثیر معناداری بر خشونت سیاسی دارد؛ بنابراین، در مرحله بعد به منظور تعیین اثرات غیرمستقیم متغیرهای دیگر، از تحلیل مسیر استفاده می‌شود. در این راستا، تأثیرگذاری متغیرهای دیگر بر رسانه، عوامل شتاب‌دهنده، تحولات ارزشی در محیط، و جابه‌جایی ارزش‌ها بررسی می‌شود.

به این ترتیب، ابتدا تأثیر متغیرهای احساس تبعیض، نارضایتی از زندگی، آگاهی سیاسی، تمرکز قدرت، بحران مشروعیت، دین‌داری، و پایگاه اقتصادی-اجتماعی بر خشونت سیاسی از طریق رگرسیون چندگانه، بررسی و مشخص شد که احساس تبعیض و نارضایتی از زندگی، به گونه‌ای مثبت و معنادار و آگاهی سیاسی به گونه‌ای منفی و معنادار بر خشونت سیاسی تأثیرگذارند. در مجموع، متغیرهای احساس تبعیض، نارضایتی از زندگی، استفاده از رسانه، آگاهی سیاسی، و پایگاه اجتماعی و اقتصادی، بیشترین تأثیر را بر تمایل به خشونت سیاسی در بین جوانان شهر داشته‌اند.

شکل شماره (۲). تحلیل مسیر الگوی خشونت سیاسی



۹. توضیح تحلیل مسیر

همان‌گونه که تحلیل مسیر این پژوهش نشان می‌دهد، خشونت سیاسی تحت تأثیر مستقیم استفاده از رسانه (۰/۱۱۶)، عوامل شتاب‌دهنده (۰/۳۳۹)، تحولات ارزشی در محیط (۰/۱۹۰-) و جابه‌جایی ارزش‌ها (۰/۲۸۵) قرار دارد. در مسیر غیرمستقیم، احساس تبعیض به سبب استفاده از رسانه، عوامل شتاب‌دهنده، تحولات ارزشی در محیط، و جابه‌جایی ارزش‌ها به میزان ۰/۱۶۹ بر تمایل به خشونت سیاسی تأثیرگذار است. نارضایتی از زندگی نتیجه استفاده از رسانه، عوامل شتاب‌دهنده، و جابه‌جایی ارزش‌ها به میزان ۰/۰۸۷ بر خشونت سیاسی تأثیرگذار است. آگاهی سیاسی، به واسطه استفاده از رسانه و تحولات ارزشی در محیط به میزان ۰/۰۰۶ بر خشونت سیاسی تأثیرگذار است که این مقدار تأثیرگذاری، بسیار ناچیز و اندک است. تمرکز قدرت به واسطه عوامل شتاب‌دهنده، تحولات ارزشی در محیط، و جابه‌جایی ارزش‌ها به میزان ۰/۰۰۲ بر خشونت سیاسی اثرگذار است. بحران مشروعیت به سبب جابه‌جایی ارزش‌ها به میزان ۰/۰۸۳ بر خشونت سیاسی تأثیرگذار است و سرانجام، دین‌داری به واسطه جابه‌جایی ارزش‌ها به میزان ۰/۰۵۱ بر خشونت سیاسی تأثیرگذار است.

براین اساس، به لحاظ اثر مستقیم، متغیر عوامل شتاب دهنده با مقدار ضریب مسیر ۰/۳۳۹ و به لحاظ اثر غیرمستقیم، احساس تبعیض با ضریب مسیر ۰/۱۶۹ بیشترین تأثیر را (در مقایسه با مسیرهای دیگر) بر خشونت سیاسی داشته‌اند.

نتیجه‌گیری

پس از انقلاب اسلامی، تحولات ساختاری در مناسبات سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی و ناهماهنگی ساختارها با تغییرات گسترده جهانی و دگرگونی‌های جمعیت‌شناختی (جوانی جمعیت) شرایط جامعه را مستعد بروز ناآرامی‌ها و جنبش‌های گوناگون صنفی، دانشجویی، و کارگری کرد.

مقاله حاضر با هدف شناسایی عوامل مؤثر بر تمایل جوانان شهر رشت به بروز خشونت سیاسی انجام شده و مشخص گردید که احساس تبعیض، استفاده از رسانه، آگاهی سیاسی، و پایگاه اقتصادی-اجتماعی، از جمله مؤلفه‌های نظریه محرومیت نسبی به‌شمار می‌آیند که با تمایل به خشونت سیاسی ارتباط دارند.

در این پژوهش مشخص شد که احساس تبعیض، سبب تقویت احساس خشونت سیاسی در جوانان رشت می‌شود. به بیان روشن‌تر، همان‌گونه که گر معتقد است، اگر افراد احساس کنند که نهادها و مسئولان حکومتی نمی‌توانند شرایط برابری را برای اقشار گوناگون جامعه به‌وجود آورند و شهروندان جامعه به این درک برسند که امکان رسیدن به موقعیت مطلوب با توجه به میزان تلاشی که برای فعالیت‌های روزمره می‌کنند، برای آنان وجود ندارد و رفاه و ایمنی اجتماعی از قبیل بیمه، حقوق و دستمزد، حقوق شهروندی، و... به‌گونه‌ای مساوی بین افراد رعایت نمی‌شود و گروهی بدون رعایت شرایط و ضوابط از حقوق عالی شهروندی و اجتماعی برخوردار می‌شوند و عده‌ای از حداقل حقوق شهروندی برخوردار نیستند، نارضایتی و خشونت را از خود نشان خواهند داد.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نارضایتی از زندگی به‌گونه‌ای مستقیم بر خشونت سیاسی تأثیری ندارد. به بیان روشن‌تر، چنانچه افراد از کیفیت زندگی خود ناراضی باشند، همواره تلاش می‌کنند تا مشکلات را برطرف کنند و این نارضایتی را به‌صورت کنشگری سیاسی بروز نمی‌دهند. اما اگر نارضایتی از زندگی با عوامل دیگری همراه باشد، می‌تواند خشونت از نوع سیاسی را نیز به‌همراه داشته باشد. اما نارضایتی از زندگی به‌سبب استفاده از

انواع رسانه‌ها، عوامل شتاب‌دهنده، و جابه‌جایی در ارزش‌ها می‌تواند حس خشونت سیاسی افراد را تقویت کند؛ به‌گونه‌ای که اگر رسانه‌ها، کیفیت نامطلوب زندگی افراد جامعه را به تصمیم‌ها و رفتارهای حاکمان نسبت دهند و اخبار و رویدادها به‌شکلی بازتاب یابند که نشان دهند که زندگی نامناسب شهروندان در قیاس با بسیاری از جوامع، دستاورد ساختار ناکارآمد و مدیران ضعیف است، نارضایتی به‌وجودآمده در افراد جامعه می‌تواند به حس خشونت و نفرت از سیاست‌های اتخاذشده منتهی شود. وجود عوامل شتاب‌دهنده‌ای مانند عدم تلاش برای رفع مشکلات معیشتی مردم، عدم مدیریت درست، و پیشگیری قبل از وقوع بحران یا سخنرانی‌ها و صدور بیانیه‌های نامناسب از سوی برخی مسئولان در شرایطی که مردم از زندگی خود رضایت ندارند، می‌تواند گرایش به ابراز خشونت سیاسی را در اقشار مختلف جامعه به‌همراه داشته باشد.

یکی دیگر از نتایج به‌دست‌آمده در پژوهش حاضر این است که رسانه‌ها در گرایش به بروز خشونت سیاسی نقش دارند؛ اما تنها وجود رسانه‌های پرشمار و در دسترس اقشار گوناگون جامعه نمی‌تواند عامل تقویت و بروز خشونت سیاسی باشد، بلکه آنچه در رسانه‌ها به‌عنوان محتوای خبری به مخاطبان ارائه می‌شود، می‌تواند به ذهن این مخاطبان در راستای گسترش علاقه‌مندی به مفهوم خشونت سیاسی جهت داده و سرانجام، سبب کنشگری افراد جامعه در برابر مواضع سیاسی شود. میزان آگاهی افراد از مسائل سیاسی نیز ازجمله عواملی است که می‌تواند خشونت سیاسی را به‌همراه داشته باشد؛ البته آگاهی سیاسی، زمانی بر خشونت سیاسی تأثیرگذار خواهد بود که رسانه‌ها نقش میانجی را ایفا کنند. شهر رشت به‌دلیل جوانی جمعیت که انباشت مطالبات گوناگون را به‌همراه دارد، به دلایل گوناگون با عدم دریافت پاسخ‌های مناسب همراه شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که احساس تبعیض در جوانان شهر رشت، پررنگ است؛ رها شدن جوانان و بی‌توجهی به آنان که سبب فقر و بیکاری، به‌ویژه در میان تحصیل‌کردگان شده است، شورش و طغیان را جایگزین هر نوع عمل دیگری خواهد کرد. همچنین، فقدان آزادی‌های مدنی و اجتماعی و کاهش مشارکت سیاسی، در کنار احساس تبعیض، زمینه‌ساز پرخاشگری و کنش‌های خشونت‌آمیز در آینده می‌شود.*

منابع

- اصغری نیاری، یعسوب؛ محموداوغلی، رضا (۱۳۹۷). احساس محرومیت نسبی در میان قوم بلوچ و تأثیر آن بر خشونت سیاسی. پژوهش سیاست نظری (پژوهش علوم سیاسی)، ۲۳.
- ایزدی‌فر، افسانه؛ صفایی موحد، سعید؛ شالی، الهام (۱۳۹۶). واکاوی رفتارهای خشونت‌آمیز آموخته‌شده در مدرسه از منظر برنامه درسی پنهان. فصلنامه پژوهش‌های کیفی در برنامه درسی دانشگاه علامه طباطبائی، ۲ (۶).
- پژهان، علی؛ افشاری، پروانه؛ کمالی‌ها، آیتا (۱۳۹۷). برخورد نسل‌ها، جوانی جمعیت، و خشونت سیاسی. جامعه‌پژوهی فرهنگی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۹ (۲).
- تبریزی، مهدی (۱۳۸۶). هنجاریابی پرسش‌نامه رضایت ازدواج. دانش و پژوهش در روان‌شناسی، ۳۴.
- تقوی، سیدمحمد؛ خادمیان، طلیمه؛ متقی، ابراهیم؛ شیرزاد، هادی (۱۳۹۹). تبیین جامعه‌شناختی اثر محرومیت اقتصادی و اجتماعی (محرومیت نسبی) بر گرایش به خشونت سیاسی شهروندان تهرانی. نشریه مطالعات امنیت اجتماعی، ۱۱ (۶۳).
- جانسون، چالمرز (۱۳۶۳). تحول انقلابی. ترجمه حمید الیاسی. تهران: نشر امیرکبیر.
- حسن‌پور، آرش؛ معمار، ثریا (۱۳۹۴). مطالعه وضعیت دین‌ورزی جوانان با تأکید بر دین‌داری خودمراجع (ارائه یک نظریه زمینه‌ای). فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۸ (۳).
- حیدرنژاد، علیرضا؛ ودیعه، ساسان؛ ترکمان، فرح (۱۳۹۵). بررسی رابطه بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی و سبک زندگی با امنیت شغلی کارکنان نیروی انتظامی شهر تهران. فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات امنیت اجتماعی، ۴۶.
- داوسون، ریچارد؛ پرویت، کنت؛ داوسون، کارن (۱۳۸۲). جامعه‌پذیری سیاسی. ترجمه مهدی جواهری‌فر. تهران: نشر لاجور.
- درستی، امیرعلی؛ ادیبی سده، مهدی؛ ادهمی، عبدالرضا (۱۳۹۷). عوامل بازدارنده و شتاب‌دهنده اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی توسعه پایدار شهری در اصفهان. فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، ۱۲ (۲).
- شمسی، مهناز؛ سلیمانی، مریم (۱۳۹۴). بررسی رابطه ارتباطات علمی و رسانه‌ها با تأکید بر رسانه‌های اجتماعی. فصلنامه تحلیلی پژوهشی کتاب مهر، ۱۷ و ۱۸.
- فداکار داورانی، محمد مهدی؛ آقابزرگی داورانی، محمد مهدی؛ دلیری، لیلا (۱۳۹۷). بررسی تبعیض درک‌شده از اجرای طرح تحول نظام سلامت در کارمندان سازمان‌های آموزشی شهر رفسنجان در سال ۱۳۹۴. مجله بهداشت و توسعه، ۷ (۱).
- فرجی‌راد، عبدالرضا؛ هاشمی، سیدمصطفی (۱۳۹۵). عوامل مؤثر در ایجاد بی‌ثباتی سیاسی و امنیتی منطقه خلیج فارس. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱ (۲۱).
- کامروا، مهران (۱۳۹۸). انقلاب ایران، ریشه‌های ناآرامی و شورش. ترجمه مصطفی مهرآیین. تهران: نشر کرگدن.

- گر، رابرت (۱۳۹۶). چرا انسان‌ها شورش می‌کنند. ترجمه علی مرشدی‌زاد. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لاریجانی، علی؛ غلامی ابرستان، غلامرضا (۱۳۹۰). رابطه اقتدار و مشروعیت در نظام سیاسی اسلام. فصلنامه علمی-پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، ۴(۱۶).
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۹۴). نگرشی به نظریه‌های انقلاب و نقد و ارزیابی آن‌ها. مطالعات تحول در علوم انسانی، ۴.
- میرحیدر درو راستی، عمران؛ میراحمدی، فاطمه‌السادات (۱۳۹۲). مبانی جغرافیای سیاسی. تهران: نشر سمت.
- هراتی، محمدجواد؛ پاکزاد، رحیم (۱۳۹۷). آزمون‌پذیری نظریه چالمرز جانسون با انقلاب‌های جهان اسلام (مطالعه موردی ایران، مصر، و لیبی). فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۷(۴).
- هراتی، محمدجواد؛ یوسفی، رضا (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی انقلاب‌های جهان اسلام براساس نظریه جیمز دیویس (مطالعه موردی: انقلاب تونس، مصر، و لیبی). دوفصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۷(۲).
- Grasso. M. T, Yoxon. B, Karampampas. S & Temple. L (2017). Relative Deprivation and Inequalities in Social and Political Activism. *Acta Polit*, 54.
- McDermott. R (2020). The Role of Gender in Political Violence. *Current Opinion in Behavioral Sciences*, 34.
- Brubaker, R. (2015). Religious Dimensions of Political Conflict and Violence. *Sociological Theory*, 33(1), 1-19. Available at: <http://www.jstor.org/stable/44114430>
- Lupu, N. & Peisakhin, L. (2017). The Legacy of Political Violence across Generations. *American Journal of Political Science*, 61(4), 836-851. Available at: <http://www.jstor.org/stable/26379530>
- Adamczyk, A. & LaFree, G. (2019). Religion and Support for Political Violence among Christians and Muslims in Africa. *Sociological Perspectives*, 62(6), 948-979. <https://www.jstor.org/stable/26967965>



Research Paper

Understanding the Intergenerational Changes of Political Reference Groups and its Impact on Political Loyalty: Case Study of KermanshahAbbas Pirozmehr¹ * Ali Moradi² Hamidreza Saeidinejad³ Edris Beheshtinia⁴ Iraq Ranjbar⁵

1. Ph.D. Student in Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran

2. Associate Professor, Department of Sociology, Islamabad-E-Gharb Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran

3. Assistant Professor, Department of Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran

4. Assistant Professor, Department of Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran

5. Assistant Professor, Department of Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran

DOI: 10.22034/ipsa.2022.469

Receive Date: 13 July 2022

Revise Date: 02 September 2022

Accept Date: 29 September 2022



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract**Introduction**

In recent years, due to the developments taking place in Iranian society, we have witnessed transformations not only in the reference group of social members, especially the young generation, but also in social values and norms, which have resulted in doubts on traditional, religious, and political values. Such transformations have caused the new generation to approach political values with more reservation and to develop some sort of critical view compared to the first and second generations. As far as Kermanshah city is concerned, factors such as the imposed war, recent devastating earthquakes, climatic and environmental changes, high growth of urbanization and marginalization, increase in education level, expansion of communication networks and modernization process, and an increase in the activities of the political party in the city have brought about changes in the political, social, and religious values of the society in general and the third generation of the revolution in particular. Furthermore, the emergence of certain collective behavior such as street protests in recent years also indicates fundamental changes in the political attitudes of the new generation compared to the first and second. Hence, it seems that the third generation has developed a more critical political attitude and less political loyalty. Therefore, the objective of the present study is to develop an understanding of the generational changes in the political reference group and its effect on the level of political loyalty among Kermanshah citizens. The study seeks to answer two basic questions: 1) what is the status of political reference groups among the first, second, and third generations of the revolution? 2) What effects do the political reference groups have on the level of political loyalty of the three generations?

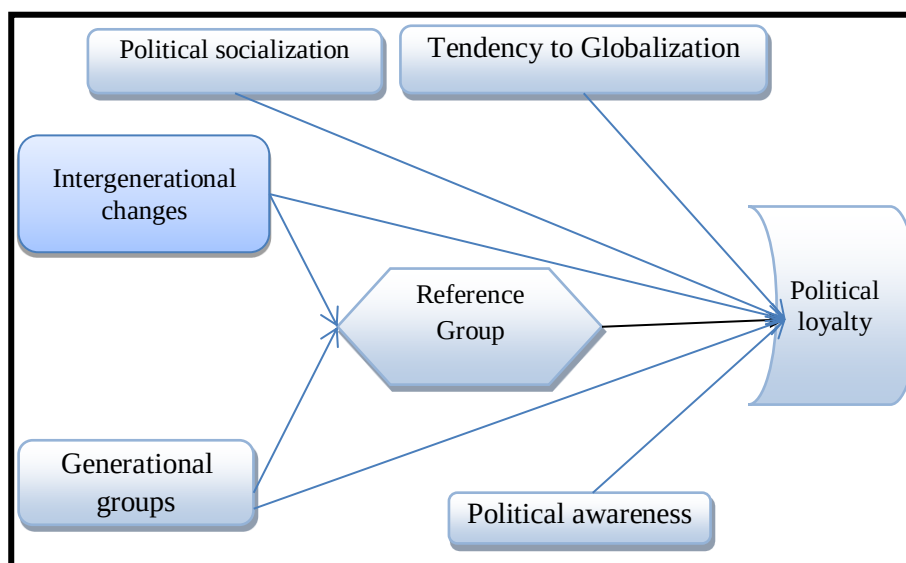
Based on Mannheim theory, the process of socialization in the Islamic Republic of Iran has been different before and after the imposed war. In the pre-war era, socialization institutions of the people were the family, the Knowledge Corps, and the national media, while in the post-war era and due to the development of communication networks, young people are exposed to a variety of social norms spread because of the satellite and the World Wide Web. In addition, issues related to environment protection, nuclear crises, and the like have entered the evaluation process. This has led to the selection of different reference groups compared to the pre-war era. Hence, the rate of political loyalty has also

*** Corresponding Author:****Ali Moradi, Ph.D.****E-mail:** moradi.pop@gmail.com



witnessed changes. Certain institutions, such as school, media and family, usually have taken a positive approach. That is, they have strived to internalize the dominant values of the society for younger generation in order to maintain the legitimacy of the political system. Some other institutions, however, such as political parties, virtual social networks and satellite media, with transnational goals, are trying to socialize young people based on their own goals, which sometimes contradicts the goals of the social and political system and causes a decrease in political loyalty among people.

Diagram 1. Theoretical model of the research.



Research Hypotheses

There is a significant correlation between the generation group and the selection of reference groups. Political reference groups influence political loyalty.

The average political loyalty differs among the three generations.

There is a significant relationship between the desire for globalization, political awareness and political socialization on political loyalty.

Methodology

The current research is descriptive in terms of purpose, cross-sectional in time, and survey in terms of execution method. The data has been collected through the structure researcher's questionnaire tool. The statistical population of the current research was all people between 15 and 65 years old living in Kermanshah city in 1400, which was a population equal to 946,651 people. According to the large size of the statistical population, using SPSS Sample Power software, the sample size obtained in this study with the default of 0.05 for alpha, 0.84 for power and the coefficient of determination or detectable effect size is 0.05, the number of 353 people. In this research, random sampling was done. In order to measure the concept of the desire to become global from 14 items in the form of a 5-point Likert scale, to measure the concept of political awareness from 3 items, political socialization including 4 dimensions, religious socialization index with 6 items, citizenship rights with 3 items, political trust with 6 Political justice has been measured with 3 items. Cronbach's alpha coefficient values show that most variables



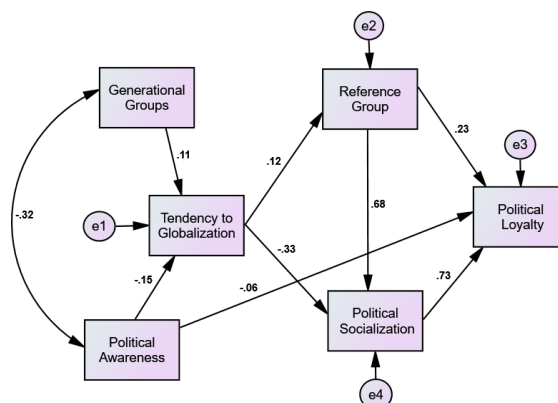
have adequate reliability (more than 71%).

Result and Discussion

The results show that the average score of political loyalty is 85.47, which is lower than the expected average. In relation to the political reference group, it can be said that the average expected scores have a statistically significant difference with the calculated average of all institutions under investigation, except for the religious institution. Based on the results of the Tom Hines test, it can be concluded that the adherence of the second generation to the family group is more than that of the third generation. The adherence of the third generation to the media reference group is higher. Also, in order to determine the origin of the difference in the religious reference group, it can be said that it is caused by the difference between the average of the first and second generation and the third generation group, and the values show that the first generation has more adherence to religion; Therefore, in general, it can be said that the first generation (over 50 years old) have taken the religious reference group as a model for their political beliefs, the second generation (30 to 50 years old) has been formed by those who have chosen the family reference group as a model for political activity and Finally, the third generation (less than 30 years old) have been influenced by the media and their content in choosing a reference group for political role models.

The results of the regression analysis show that the religious institution with a value of 110% and the educational institution with a value of 136% had the greatest effect on the level of political loyalty, and this means that for each unit of increase in the standard deviation of the independent variables, as much as their beta on the loyalty variable. Politically, we will have an increase in the standard deviation. The values of the institution of politics and media, which show a negative value, indicate the inverse relationship of these institutions with political loyalty. Also, the results show that the average scores of political loyalty are different according to generational groups. So the root of the differences in average political loyalty is the difference between the first and third generations, in such a way that the level of political loyalty of the first generation is by a large margin higher than that of the third generation. In other words, the first generation (people over fifty years old) have more political loyalty compared to the third generation (people under 30 years old). Also, the political awareness variable shows an inverse relationship between political awareness and political loyalty. In the path analysis model, it can be said that the generational groups have an indirect effect on the political loyalty

Diagram 2. Path analysis standard values.





Conclusion

The research results show that generational differences and values and norms related to each generation in Kermanshah city have caused different generations to consider different reference groups for their socialization. Since reference groups are organized for specific purposes, each reference group internalizes different values and norms in citizens. Therefore, we are in contact with two reference groups, positive and negative. In general, based on the results of the research, it was found that the first generation of the revolution (people over 50 years old) consider the religious reference group as their political actions and have high political loyalty; And the second generation (people between 30 and 50 years old) have chosen the family reference group and the third generation group (people less than 30 years old) have chosen the media reference group as a measure for their political actions. Therefore, the level of political loyalty of the third generation is less than the previous two generation groups, which can be said to a large extent because of the content of satellite programs and virtual networks, and of course their influence on the political awareness of citizens, as well as their role in the transparency of the country's political scene and showing inefficiency. It is people without expertise who are superior to all the elements of the country. As much as the target group of people agrees with the ruling political system, it leads people to political participation and compliance with its moral principles.

Through different classes and courses, children and teenagers should be taught about the media and how to recognize correct news. In other words, people's media literacy should be improved. On the other hand, socialization institutions should not only deal with the process of globalization, but also direct attention to these dimensions by familiarizing the generations with the constructive dimensions of globalization, such as specialization and the production of science. Finally, due to the generational difference between the first and third generations and since the first generation group means people who are older, they adhere more to the religious reference groups and considering the change of reference groups among the first, second and third generations and reducing the institutional role as an influential reference, it is necessary to review the methods of promoting religion, especially the promotion of a certain type of religious attitude, and to avoid extremes and trends that cause generational tension.

Keywords: Generation Groups, Reference Group, Political Loyalty, Political Socialization Index.

Resources

Aflaki F., Hossein, M. J., Ibrahim, S., Zohra., Keshti N. (2013). Generational gap and abstracting the dimensions of intergenerational education in writing and curriculum, a qualitative study, *Scientific Research Quarterly New Approach in Educational Management*, 4(11), 217-248.

Chasishian, G. Mousavinejad, M. J. (2017). The role of information technology on the indicators of political socialization, *Quarterly Research in Politics*, 21(5), 147-172.

Dowell. A. M. (2008). The case for political loyalty, lu, *South Bend Undergraduate Research Journal*, 8(5), 42-54.

Dudley, R. L. (1978). Alienation from religion in adolescents from fundamentalist religious homes. *Journal for the Scientific Study of Religion*,





7(11), 389-398.

Hatami, M. R., Qadri, A. Jamshidi, A. (2016). Investigating the trend of the third generation's attitudinal changes in the field of reference groups in the 1380s, *Islamic World Political Research Quarterly*, 3, 25-42.

Jajarmi, K. (1998). *Young generation; Structural characteristics of the new generation*, Tehran: Asian Studies Foundation.

Khawaja S., Khorramshah, Gh., Abbas, M. B., Rahbar, A., Mahmoudi Rajaei, S. Z. (2021). Investigating and analyzing the factors affecting the political participation of citizens: a case study of the participation of the Turkmen people in the 12th presidential election, *Strategic Policy Research*, 37, 24-32.

Kozer, L. (1989) *Life and thought of great sociologists*, translated by: Mohsen Talasi, Scientific Publications, Tehran.

Mimar, S., Adlipour, S. Khaksar, F. (2012). Virtual social networks and identity crisis (with an emphasis on Iran's identity crisis), *Scientific Quarterly Journal of Social Studies and Research in Iran*, 1(4), 176-155.

Mohammadifar, N., Nasrasafhani, M. (2021). The role of political socialization and its agents in the level of political loyalty of citizens, a case study of the city of Isfahan, the scientific research quarterly of contemporary political essays, *Research Institute of Humanities and Cultural Studies*, 12(2), 197-229.

Nasiri, Ho.; Kafashi, M. Shahla, K. (2018) Determining the role of economic-social base in explaining the level of political participation of citizens of Mahabad city, *Sociological Researches*, 3, 75-49.

Panahi, M. H. (2001) Generation gap and family differences and how to deal with it, *Humanities Quarterly*, 11(37), 49-37.

Persson, R. (2017). The Relationship Between Education and Political Participation British, *Journal of Political Science*. 23(11), 453-497.

Popova, O. & Riabushko, A. (2017). Political loyalty of the Russian youth in the context of economic crisis. In Proceedings of the International Conference on Electronic Governance and Open Society: *Challenges in Eurasia*, 26(4), 85-90.

Rajab Lu, J., Islami, M. H., D. K. Mohsen (2018). Investigating the political participation of Tehrani citizens with an emphasis on the components of social capital, *Social Research*, 11(45), 149-168.

Ritzer, G. (1998) *Sociological theories in the contemporary era*, translated by Mohsen Talasi, third edition, Scientific Publications, Tehran.

Rush, M. (2008). *Society and Politics: An Introduction to Political Sociology*, translated by Manouchehr Sabouri, Tehran, Samt Publications.



- Sabouri Khosrowshahi, H. (2011). Investigation of Tehran youth reference groups, *Social Research Quarterly*, 4(11), 35-51.
- Sajjadi, Gh. Maghsoudi, M. (2019) Analysis of the transformation process of the political culture of the social generations of Sanandaj city, *Social Studies and Research in Iran*, 9(4), 744-717.
- Sarokhani, B., Sadaghati Fard, M. (2009). Generation gap in the Iranian family, views and insights, *Social Sciences Research Paper*, 6(4), 6-32.
- Sarvari, Gh, Nourbakhsh, S. M. (2018) How mass media influence the political participation of Tehrani citizens, *Contemporary Political Essays*, 2(28), 23-20.
- Sedq Sarostani, R., Hashemi, S. Z. (2002). Reference groups in sociology and social psychology with an emphasis on the theories of Merten and Festinger, *Social Sciences Journal*, 20(7), 149-167.
- Shahram Nia, A. M. (2018). Analysis of the effect of teachers' political awareness on participation in elections, a case study of the 1st and 2nd districts of Isfahan city, *Political Science Journal*, 6(1), 135-166.
- Shokri, A., Ahmadi, A., Moradi, A., Zamaneh, A. (2020). Sociological investigation and analysis of intergenerational changes in educational and religious reference groups, a case study of Kermanshah city, *Social and Cultural Strategies Quarterly*, 10(37), 62-33.
- Tawakkal, M. and Ghazinejad, M. (2016) Generation gap in sociological macro approaches: review and critique of historical generation approaches and contrast with emphasis on Mannheim and Bourdieu's views, *Social Sciences Letter*. 27, 124-95.
- Triandis, H. C. Bontempo, R. & Villareal, M. J. Asai, M. Lucca, N. (2019) "Individualism and collectivism: On self-ingroup relationships". *Journal of Personality and Social Psychology*. 54(2), 323-338.
- Youmans, E. G. (2020). Age stratification and value orientations. *Paper presented at annual meeting of American sociological Association*. Denver.

تغییرات بین‌نسلی گروه‌های مرجع سیاسی و تأثیر آن بر وفاداری سیاسی؛ مطالعه موردی شهر کرمانشاه

عباس پروزمهر^۱ * علی مرادی^۲ حمیدرضا سعیدنژاد^۳ ادریس بهشتی‌نیا^۴ ایرج رنجبر^۵

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد اسلام‌آبادغرب، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

۴. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

۵. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: [https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/C196770D977B602A/2%](https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/C196770D977B602A/2%20.1001.1.1735790.1401.17.4.1.7)

20.1001.1.1735790.1401.17.4.1.7

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۶/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۷

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

گروه نسلی، گروه

مرجع، وفاداری

سیاسی، شاخص‌های

جامعه‌پذیری سیاسی

اگر اعضای یک جامعه در سطح پایینی از وفاداری سیاسی باشند، مشروعیت و بقای نظام سیاسی تهدید می‌شود؛ ازاین‌رو، پژوهش حاضر با هدف شناخت تغییرات بین‌نسلی در گروه‌های مرجع سیاسی و تأثیر آن بر وفاداری سیاسی انجام شده است. این پژوهش به لحاظ هدف، توصیفی، در بعد زمان، مقطعی و در بعد روش اجرا، پیمایشی است. جامعه آماری پژوهش نیز شهروندان ۱۸ تا ۶۰ ساله شهر کرمانشاه بوده‌اند که با استفاده از نرم‌افزار SPSS، حجم نمونه ۳۵۳ نفر انتخاب شده‌اند. روش نمونه‌گیری، احتمالی از نوع خوشه‌ای است. نتایج ضریب آلفای کرونباخ و تحلیل عامل تأییدی، صلاحیت پرسش‌نامه را تأیید می‌کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، ریشه اختلاف گروه‌های مرجع با تغییرات نسلی در مورد نهاد خانواده بر نسل اول و دوم، نهاد دین، نسل اول و دوم با نسل سوم، رسانه‌های جمعی نسل اول و سوم است. در زمینه وفاداری سیاسی، ریشه اختلاف میانگین بین‌نسلی به نسل‌های اول و سوم مربوط است؛ به‌گونه‌ای که نسل اول، وفاداری سیاسی بیشتری دارند. مقادیر رگرسیونی نشان می‌دهد که رسانه‌های جمعی با مقدار ۰/۴۲۶ درصد، بیشترین تأثیر را بر وفاداری سیاسی داشته‌اند. متغیر آگاهی سیاسی و تمایل به جهانی‌شدن بر وفاداری سیاسی تأثیر معکوسی داشته و چهار بعد شاخص جامعه‌پذیری سیاسی با وفاداری سیاسی همبستگی مثبتی دارد.

* نویسنده مسئول:

علی مرادی

پست الکترونیک: moradi.pop@gmail.com

مقدمه

تغییرات نسلی در علوم اجتماعی به تفاوت‌های نسبتاً پایداری اشاره دارد که اغلب در فرایند تقابل‌های سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی بروز می‌کند (ساروخانی و همکاران، ۱۳۸۸، ۸). با توجه به پیموده شدن روند نوسازی در روابط اجتماعی و سیاسی، تحولات بزرگ عرصه فناوری، و گذار از مراحل سنت به مدرنیته، در ایران، نگرش‌ها و باورهای فکری و سیاسی در میان نسل‌های گوناگون تغییر کرده و جامعه با نسلی از جوانان روبه‌رو است که با روند جهانی شدن، مجموعه‌ای از افکار و ایده‌های جدید را تجربه می‌کنند (سجادی و همکاران، ۱۳۹۸، ۷۱۸). این تجربه‌های جدید، سبب عدم پذیرش کامل ارزش‌ها و هنجارهای موردتوافق نسل‌های پیشین توسط نسل جدید (افلاکی فرد و همکاران، ۱۳۹۲، ۲۱۹)، و انتخاب گروه مرجع^۱ متفاوت نسبت به نسل‌های قبل شده است (شکری و همکاران، ۱۳۹۹، ۳۵).

گروه‌های مرجع، به‌عنوان منبع اصلی هنجارها، نگرش‌ها، و ارزش‌های شخصی با دو رویکرد عمده^۱ (القاکننده هنجارها، دستورالعمل‌ها، ارزش‌ها، و باورها به دیگران؛ ۲) مشخص کردن استانداردها و معیارها برای کنشگران به‌منظور محک زدن خود، شناخته می‌شود (شکری و همکاران، ۱۳۹۹، ۳۶). گروه‌های مرجع در شکل‌دهی به رفتارهای اجتماعی و سیاسی، ازجمله میزان وفاداری سیاسی^۲ یا عدم آن در بین نسل‌ها، نقش تعیین‌کننده‌ای را به‌عهده دارند. وفاداری سیاسی، به‌عنوان یک امر داوطلبانه و غیرشخصی (دوول^۳، ۲۰۰۸، ۴۹)، به‌معنای تعهد و پافشاری در برابر یک امر یا هدف سیاسی است که با گذشت زمان دوام می‌آورد (محمدی‌فر و همکاران، ۱۴۰۰، ۲۰۱). در سال‌های اخیر، به‌دلیل دگرگونی‌های رخ داده در جامعه ایران، شاهد تغییراتی در گروه مرجع اعضای جامعه، به‌ویژه نسل جوان، و تغییر ارزش‌ها و هنجارهای جامعه بوده‌ایم که دستاورد آن، تردید درباره ارزش‌های سنتی، مذهبی، و سیاسی است (حاتمی و همکاران، ۱۳۸۵، ۳۰). این دگرگونی‌ها سبب شده است که نسل جدید در مقایسه با نسل‌های اول و دوم، در مورد ارزش‌های سیاسی با تردید بیشتر و نوعی نگاه انتقادی رفتار کنند.

شهروندان کرمانشاه نیز از شرایط خاص اجتماعی و تاریخی خود تأثیر پذیرفته‌اند. تجربه

1. Reference Group
2. Political Loyalty
3. Dowell

جنگ تحمیلی، زلزله ویرانگر، تغییرات اقلیمی و زیست محیطی، رشد بالای شهرنشینی، حاشیه نشینی، افزایش سطح تحصیلات، گسترش شبکه های ارتباطی و روند نوسازی و افزایش فعالیت های حزبی سبب ایجاد تغییراتی در ارزش های سیاسی، اجتماعی، و مذهبی گروه های نسلی، به ویژه نسل سوم انقلاب در این شهر شده است. همچنین، رویدادهایی مانند تغییر رویه سیاسی و اقتصادی برخی از مدیران عالی رتبه کشور، تصمیمات مربوط به حوزه سیاست خارجی و تأثیر آن بر اقتصاد کشور، تناقض در گفتار و عمل مسئولان، فساد اقتصادی بعضی مسئولان و وابستگی آنها، و تغییر طبقه اقتصادی آنها نیز بر فرایند عدم پذیرش و کاهش مشروعیت ساختارهای سیاسی کشور برای نسل جدید مؤثر بوده است. بروز برخی رفتارهای جمعی، مانند اعتراض های خیابانی سال های اخیر، نیز بیانگر تغییرات بنیادین در نگرش های سیاسی نسل جدید در مقایسه با نسل اول و دوم است؛ به گونه ای که می توان گفت، نسل سوم انقلاب، نگرش های سیاسی انتقادی تر و وفاداری سیاسی کمتری دارند؛ بنابراین، شناخت تغییرات نوع گروه مرجع در بین نسل ها و تأثیری که این گروه های مرجع بر وفاداری سیاسی شهروندان می گذارند، ضرورتی انکارناپذیر است. براین اساس، پژوهش حاضر با هدف شناخت تغییر گروه های مرجع در نتیجه تغییرات نسلی و تأثیر آن بر میزان وفاداری سیاسی در بین شهروندان شهر کرمانشاه انجام شده و در پی پاسخ گویی به این پرسش های اساسی است که «وضعیت گروه های مرجع سیاسی در بین سه نسل اول، دوم، و سوم انقلاب چگونه است؟» و «گروه های مرجع سیاسی چه تأثیری بر میزان وفاداری سیاسی نسل های سه گانه داشته اند؟» در راستای پاسخ گویی به این پرسش ها، هدف اصلی پژوهش حاضر شناخت تغییر گروه های مرجع در نتیجه تغییرات نسلی و تأثیر آن بر میزان وفاداری سیاسی شهروندان شهر کرمانشاه بوده است و افزون براین، اهداف جزئی تری نیز دنبال شده اند که عبارتند از:

- شناخت تأثیر تغییرات نسلی بر گزینش گروه های مرجع؛
- بررسی میزان تأثیر گروه مرجع بر وفاداری سیاسی؛
- شناخت تأثیر تغییرات نسلی بر میزان وفاداری سیاسی؛
- تعیین تأثیر تمایل به جهانی شدن بر وفاداری سیاسی؛
- تعیین تأثیر آگاهی سیاسی بر وفاداری سیاسی؛
- تعیین تأثیر شاخص های جامعه پذیری سیاسی بر وفاداری سیاسی.

۱. پیشینه پژوهش

محمدی‌فر و نصر اصفهانی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «نقش جامعه‌پذیری سیاسی و کارگزاران آن در میزان وفاداری سیاسی شهروندان؛ مطالعه موردی شهر اصفهان» نشان داده‌اند که بین جامعه‌پذیری سیاسی و کارگزاران آن (خانواده، نظام آموزشی، همسالان، رسانه‌های جمعی، احزاب سیاسی، و دین‌داری) با میزان وفاداری سیاسی شهروندان، رابطه معناداری وجود دارد.

خواجسته‌سروی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «بررسی و تحلیل عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی شهروندان؛ مطالعه موردی مشارکت قوم ترکمن در انتخابات دوازدهم ریاست‌جمهوری» نشان داده‌اند که معتمدان سیاسی و مذهبی، تحولات جهانی، و شبکه‌های مجازی، بر رفتارهای سیاسی افراد تأثیرگذارند.

سجادی و مقصودی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «تحلیل روند دگرگونی فرهنگ سیاسی نسل‌های اجتماعی شهر سنندج» به این نتیجه رسیده‌اند که فرهنگ سیاسی نسل‌های اجتماعی شهر سنندج، در حال دگرگونی از فرهنگ سیاسی محدود به فرهنگ‌های سیاسی دیگر، از جمله فرهنگ سیاسی دموکراتیک، است. همچنین، نشان داده‌اند که نسل‌های بزرگسال، بیشتر بازنمای فرهنگ سیاسی محدود هستند، اما جوانان، بیش از نسل‌های میانی، فرهنگ‌های بی‌اعتنا و عمل‌گرا را بروز داده‌اند.

رجبلو و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «مشارکت سیاسی شهروندان تهرانی با تأکید بر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی»، بر نقش مؤلفه‌های اعتماد اجتماعی، مشارکت مذهبی، گروه همسالان، و پیوند اجتماعی بر رفتارهای سیاسی تأکید کرده‌اند.

نصیری و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «تعیین نقش پایگاه اقتصادی-اجتماعی در تبیین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد» نشان داده‌اند که ریشه استحاله مشروعیت نظام سیاسی را باید در شکاف‌های اجتماعی، تردیدافکنی درباره مشروعیت نظام سیاسی، و ناکارآمدی آن جست‌وجو کرد.

سروری و نوربخش (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «نحوه تأثیر رسانه‌های جمعی بر مشارکت سیاسی شهروندان تهرانی»، نقش رسانه‌ها را در رفتارهای سیاسی بررسی کرده و نشان داده‌اند که بین مصرف رسانه‌ای و رفتارهای سیاسی، رابطه وجود دارد؛ به گونه‌ای که شبکه‌های ماهواره‌ای بر رفتارهای سیاسی تأثیر معکوس و شبکه‌های تلویزیون داخلی، تأثیر مستقیمی دارند.

یومانس^۱ (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «قشربندی سنی و جهت‌گیری‌های ارزشی»، تفاوت‌های موجود در قشربندی‌های نسلی را بازتابی از تغییر تکنولوژیکی و اجتماعی دانسته است. تریانندیس^۲ و همکاران (۲۰۱۹) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی تأثیر فردگرایی و جمع‌گرایی جوانان بر روابط اجتماعی»، پس از بررسی ریشه تفاوت در فرهنگ (فردگرایی/جمع‌گرایی) در نسل‌های جدید و قدیم، نشان داده‌اند که شهرنشینی، جهانی‌شدن، و تخصص‌گرایی، موجب شکل‌گیری فرهنگ فردگرایی در نسل جدید شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که در نتیجه رفتارهای سیاسی و اجتماعی متفاوت با نسل پیشین، ارزش‌ها و اصول اخلاقی متفاوتی شکل گرفته است.

پرسون (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان «ارتباط بین میزان تحصیلات و مشارکت سیاسی» بر اهمیت گروه مرجع آموزشی در شکل‌گیری رفتارهای سیاسی تأکید کرده و نتیجه گرفته است که افزایش سطح تحصیلات، که بازتابی از پابندی به گروه مرجع آموزشی است، بر مشارکت سیاسی تأثیر مثبتی دارد.

دودلی^۳ (۱۹۷۸) در پژوهشی با عنوان «بیگانگی از دین در نوجوانان در خانواده‌های مذهبی» نشان داده‌اند که روابط مستبدانه والدین با فرزندان و تناقض بین حرف و عمل آن‌ها، سبب شکاف نسلی والدین و جوانان شده و جوانان را مجاب به انتخاب گروه‌های مرجع متفاوتی نسبت به والدین کرده است.

بررسی پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که بیشتر آن‌ها بر مفهوم رفتارهای سیاسی و مشارکت سیاسی استوار بوده و به مفهوم وفاداری سیاسی و عوامل تأثیرگذار بر آن توجهی نداشته‌اند. همچنین، تأثیر گسست نسلی بر وفاداری سیاسی و بررسی منشأ اختلاف آن‌ها و نیز نقش گروه‌های مرجع بر وفاداری سیاسی، موردتوجه نبوده است.

۲. مروری بر مبانی نظری

از دیدگاه مانهایم^۴، اواخر نوجوانی و اوایل جوانی، درواقع، «سال‌های شکل‌گیری» بنیان شخصیت اجتماعی هستند که در آن، دیدگاه‌های فردی مجزا و متمایز درباره سیاست و جامعه

1. Youmans

2. Triandis

3. Dudley

4. Mannheim

در سطح گسترده‌ای شکل می‌گیرد و تنها در این نقطه از چرخه زندگی است که برخوردی «زنده و نو» با جهان اجتماعی-سیاسی به وجود می‌آید که در طول تاریخ زندگی فرد، به ندرت تکرار خواهد شد. به نظر مانهایم، جامعه بشری به طور عادی، در حال تغییر و تحول تدریجی و ناپیدا اما بنیادین و جدی است که حاصل آن، ظهور نسل‌هایی با ایده‌ها و اندیشه‌های جدید است. نسل‌های نو که ایده‌ها و ارزش‌های خود را به عنوان چیزی برتر، به ذخیره اصول و ارزش‌های مربوط به جریان‌های موجود ایدئولوژیک و فکری می‌افزایند و به تعبیر دیگر، دست به بازتعریف افکار و ایدئولوژی‌های رایج می‌زنند (توکل و قاضی نژاد، ۱۳۹۵، ۱۰۴).

مید^۱ با اشاره به جامعه‌پذیری تاریخی نسل‌های پیش و پس از جنگ بر این نظر است که کسانی که پس از جنگ جهانی دوم بزرگ شده‌اند، زندگی خود را در جهانی شروع کردند که کاملاً با دنیای پیش از آن متفاوت است (پناهی، ۱۳۸۰، ۸۳). مید برای تبیین روابط بین والدین و فرزندان به لحاظ جامعه‌پذیری، از سه نوع فرهنگ «نیاکان‌گرا»^۲، «همسال‌گرا»^۳، و «جوان‌گرا»^۴ نام می‌برد. در فرهنگ جوان‌گرا، جامعه با تحولات عمیق و گسترده‌ای روبه‌رو می‌شود و نسل گذشته دیگر نمی‌تواند الگو و معیاری برای زندگی اجتماعی جامعه باشد. نسل جدید نیز وضعیت حال و گذشته را محکوم می‌کند و در پی ایجاد شرایط جدیدی است. به نظر مید، این آخرین مرحله تطور فرهنگی است (کوزر، ۱۳۶۸، ۲۳۸).

مک لوهان^۵ بر این نظر است که تحولات سریع فناوریانه در حوزه اطلاعات و ارتباطات و دسترسی گسترده نسل جوان به رسانه‌هایی مانند ماهواره و اینترنت، آن‌ها را در موقعیتی متفاوت با نسل پیشین قرار داده است. سرعت این تحولات بر زندگی، رشد، و بلوغ جوانان تأثیر گذاشته و روند جامعه‌پذیری را کاملاً دگرگون کرده است (کوزر، ۱۳۶۸، ۲۰۸).

برگر^۶ (۱۹۲۹) و لاکمن^۷ (۱۹۲۷) پدیده شکاف نسلی را در قالب پرورش اجتماعی ناموفق تبیین کرده و بر این نظر بوده‌اند که امروزه با کثرت نهادهای جامعه‌پذیرکننده سروکار

1. Margaret Mead
2. Ancestors Centered
3. Peer-Oriented
4. Youthful
5. Marshall McLuhan
6. Berger
7. Lockman

داریم که هریک ارزش‌ها، هنجارها، و سبک زندگی خاصی را اشاعه می‌دهند. والدین، مدرسه و دانشگاه، صنعت فرهنگی (رادیو، تلویزیون، سینما، ماهواره، نشریه‌ها، ...) نهادهایی هستند که هریک، این کارکرد (جامعه‌پذیری) را به شکل‌های گوناگونی انجام می‌دهند. در جامعه‌ای که وحدت ارزشی از بین برود، انسان با گروه‌های مختلفی سروکار دارد که در هریک از آن‌ها، نوعی ارزش خاص حاکم است که گاهی در گروه دیگر، ارزش نیست (ریتزر، ۱۳۷۷، ۷۱۲).

از دیدگاه رابرتسون^۱، گروه‌های مرجع، نقش بنیادینی در زندگی بشر بازی می‌کنند؛ زیرا، افراد برای مشورت و دریافت دیدگاه‌های گوناگون اجتماعی، به شبکه روابط خود رجوع می‌کنند. آن‌ها به طور دائم با اعضای گروه خود و دیگران کنش متقابل دارند. این نوع ارتباط در قالب شبکه‌های اجتماعی، سازمان می‌یابد (حیاتی و همکاران، ۱۳۹۵، ۲۸).

به نظر مerton^۲، بقای یک نظام اجتماعی و سیاسی، معلول توانایی در انجام کارکردهایی است که نیازهای ضروری نظام اجتماعی را تأمین می‌کنند. یکی از این نیازها، نیاز به انتقال ارزش‌ها و هنجارهای ضروری و مورد وفاق جامعه، از طریق فرایند جامعه‌پذیری است که توسط نهادهایی مانند خانواده، دوستان، و رسانه انجام می‌شود (صدیق سروستانی، ۱۳۸۱، ۱۶۰).

ولگایز^۳ بر این نظر است که هنگامی که یک نظام سیاسی جدید با ارزش‌های ایدئولوژیک متفاوتی به قدرت می‌رسد، تلاش می‌کند نه تنها نسل‌های جدید را اجتماعی کند، بلکه نسل‌های قدیمی‌تر را نیز بازاجتماعی کرده و آن‌ها را با ارزش‌های نظام سیاسی جدید هم‌نوا کند و از طریق فرایند اجتماعی کردن پیوسته توسط نظام آموزشی و رسانه، برای کنترل رفتارهای سیاسی کنشگران و افزایش وفاداری آنان، اقدام می‌کند (راش، ۱۳۸۷، ۱۱۰).

۳. چارچوب نظری پژوهش

در پژوهش حاضر، که در پی تبیین تغییرات نسلی گروه‌های مرجع سیاسی و تأثیر آن بر وفاداری سیاسی است، به منظور انتخاب نظریه‌ای که بیشترین پوشش فرضیه‌ها را داشته باشد، از چارچوب نظری ترکیبی استفاده شده است. برپایه نظریه مانهایم، جوانان، تجربه‌ها و جهان‌بینی متفاوتی با جهان‌بینی پدران و نسل گذشته خود دارند؛ بنابراین، نوع

1. Robertson

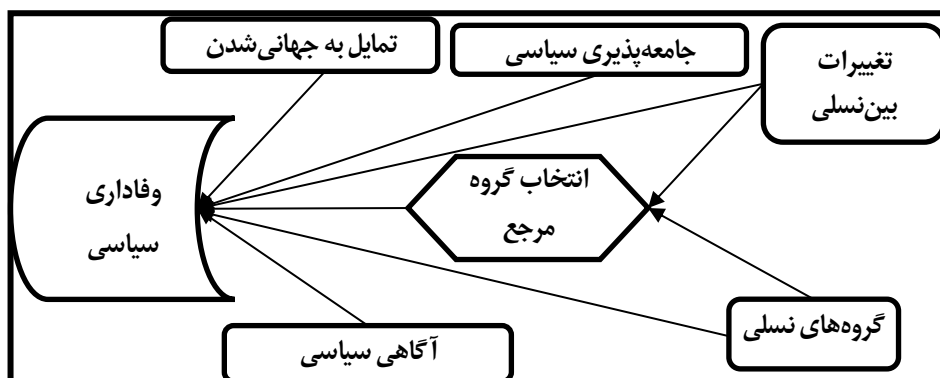
2. Robert k. Merton

3. Vulgaris

گزینش گروه‌های مرجع و وفاداری آنان به سیاست‌های کشور نیز متفاوت است. براساس نظریه مید، فرایند جامعه‌پذیری در جمهوری اسلامی، پیش و پس از جنگ تحمیلی متفاوت بوده است. در دوران پیش از جنگ، تنها نهادهای جامعه‌پذیری افراد جامعه، خانواده، سپاه دانش، و رسانه ملی بوده‌اند؛ حال آنکه در دوران پس از جنگ و توسعه شبکه‌های ارتباطی، جوانان در معرض انواع ارزش‌های اجتماعی منتشرشده از سوی شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی قرار دارند. همچنین، ارزش‌هایی مانند حفظ محیط زیست، بحران‌های هسته‌ای، و... نیز وارد فرایند ارزش‌گذاری‌ها شده‌اند و همین امر، موجب گزینش گروه‌های مرجع متفاوتی نسبت به دوران پیش از جنگ شده است؛ بنابراین، سطح وفاداری سیاسی نیز متفاوت است. براساس نظریه مک لوهان، نسل دوم و، به‌ویژه، نسل سوم در جامعه ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷، با دگرگونی‌های سریع فناورانه در حوزه اطلاعات و ارتباطات و دسترسی گسترده نسل جوان به رسانه‌هایی مانند ماهواره و اینترنت روبه‌رو بوده‌اند که آن‌ها را در موقعیتی متفاوت با نسل پیشین قرار داده است. سرعت این دگرگونی‌ها بر زندگی، رشد، و بلوغ جوانان تأثیر گذاشته و روند جامعه‌پذیری را به‌طور کامل دگرگون کرده است (کوزر، ۱۳۶۸، ۲۰۸). برپایه نظریه برگر و لاکمن، با کثرت نهادهای جامعه‌پذیرکننده‌ای سروکار داریم که هریک از آن‌ها ارزش‌ها، هنجارها، و سبک زندگی خاصی را اشاعه می‌دهند. والدین، مدرسه و دانشگاه، صنعت فرهنگی (رادیو، تلویزیون، سینما، ماهواره، نشریات، و...) نهادهایی هستند که هریک این کارکرد (جامعه‌پذیری) را به شکل‌های گوناگونی انجام می‌دهند. برخی از این نهادها مانند مدرسه، رسانه و خانواده معمولاً رویکرد اثباتی دارند؛ یعنی درصدد درونی کردن ارزش‌های مسلط جامعه در فرزندان خود هستند تا مشروعیت نظام سیاسی حفظ شود و برخی از نهادهای دیگر مانند احزاب، شبکه‌های اجتماعی مجازی، و رسانه‌های ماهواره‌ای با داشتن اهداف فراملی درصدد جامعه‌پذیر کردن جوانان برپایه اهداف خودشان هستند که گاهی مغایر با اهداف نظام اجتماعی و سیاسی است و موجب کاهش وفاداری سیاسی در افراد می‌شود. براین اساس، شهروندان کرمانشاه، به‌ویژه نسل‌های اول و دوم، به‌دلیل پابندی به ارزش‌های قومی، شجاعت و جوانمردی بیشتر، تحت تأثیر جامعه‌پذیری توسط گروه‌های مرجع خانوادگی و مذهبی هستند؛ بنابراین، جهان‌بینی آن‌ها در مورد نظام سیاسی کشور نیز بیشتر متأثر از دیدگاه‌های سنتی و مذهبی خانواده است.

درحالی‌که در نسل سوم انقلاب، به دلیل ظهور ارزش‌های جدید در جوانان که با ارزش‌های سنتی و ریشه‌دار قومی متفاوت است، انتخاب گروه‌های مرجع و وفاداری سیاسی متناسب با این گروه‌ها، متفاوت خواهد بود.

نمودار شماره (۱). الگوی نظری پژوهش



۴. فرضیه‌های پژوهش

- بین گروه نسلی و انتخاب گروه‌های مرجع (خانواده، رسانه، و دین) پیوستگی معناداری وجود دارد؛
- گروه‌های مرجع سیاسی بر وفاداری سیاسی تأثیرگذارند؛
- میانگین وفاداری سیاسی در بین نسل‌های سه‌گانه متفاوت است؛
- بین تمایل به جهانی‌شدن و وفاداری سیاسی، رابطه معکوسی وجود دارد؛
- بین آگاهی سیاسی و وفاداری سیاسی، رابطه معکوسی وجود دارد؛
- جامعه‌پذیری سیاسی بر وفاداری سیاسی تأثیر مستقیم و مثبتی دارد.

۵. روش پژوهش

پژوهش حاضر در بعد هدف، توصیفی، در بعد زمانی، مقطعی و به لحاظ شیوه اجرا، پیمایشی است. داده‌ها از طریق ابزار پرسش‌نامه محقق‌ساخته گردآوری شده‌اند. جامعه آماری پژوهش حاضر، همه افراد بین ۱۸ تا ۶۵ ساله ساکن شهر کرمانشاه در سال ۱۴۰۰ بوده‌اند که جمعیتی برابر با ۹۴۶۶۵۱ نفر را دربر می‌گرفت. با توجه به حجم گسترده جامعه آماری، حجم نمونه پژوهش با استفاده از نرم‌افزار SPSS Sample Power، با

پیش‌فرض ۰/۰۵ برای آلفا، ۰/۸۴ برای توان، و ضریب تعیین یا اندازه اثر قابل تشخیص برابر ۰/۰۵، تعداد ۳۵۳ نفر بوده است. در این پژوهش، نمونه‌گیری به صورت تصادفی انجام شده است. با توجه به اینکه جمعیت موردمطالعه در این پژوهش، کل شهر کرمانشاه بوده که دارای دو ویژگی ناهمگنی جمعیت و مشخص بودن مناطق هشت‌گانه بود، به‌ناچار باید در ابتدا جامعه آماری بر پایه طبقه‌بندی شهرداری به ۸ منطقه تقسیم، و از درون هر منطقه، نمونه‌ای مناسب انتخاب می‌شد (تصادفی طبقه‌ای). در مرحله دوم، به‌طور تصادفی از هر منطقه، بلوک‌هایی مشخص شد و پس از مشخص شدن نشانی ساختمان‌های هر بلوک، از بین آن‌ها نمونه‌گیری انجام شد (تصادفی خوشه‌ای). درواقع، در این پژوهش از نوعی نمونه‌گیری تصادفی استفاده شده است.

جدول شماره (۱). جمعیت شهر کرمانشاه و حجم نمونه متناسب با آن

منطقه	نام منطقه	کل	حجم نمونه
۱	۲۲ بهمن- چقاگلان، چقامیرزا، برق، حافظیه، مرکزی، گذرنامه، نوبهار، گلریزان، گلستان	۹۳۳۷۶	۳۵
۲	فرهنگیان فاز یک، سنجایی، شهرک تاکسیرانی، دیزل‌آباد، شهرک اسلامی، شهرک امام خمینی، مسیر نفت، دولت‌آباد	۱۲۰۳۸۱	۴۵
۳	کیانشهر، جعفرآباد، آریاشهر، رسالت، رشیدی، کهریز، باریکه، فیض‌آباد، دانشکده کشاورزی، شهرک بسیج، آزادی، خیابان مدرس، خیابان سیلو، چهارراه ارشاد	۱۶۶۱۹۲	۶۲
۴	سراب قنبر، شهرک صادقیه، شهرک شهید نامجو، شریعتی، بهار، خیام، فردوسی، منز، گمرک، مصدق، دبیر اعظم، شهرداری	۷۵۴۸۶	۲۸
۵	شهرک دانش، مسکن، طاق‌بستان، کارمندان، جهاد، فرهنگیان فاز دو، صیاد شیرازی	۱۷۳۸۳۷	۶۵
۶	نهادستان، رودکی، معلم، تعاون، الهیه، دادگستری، بهداری	۹۳۳۷۲	۳۵
۷	دانشگاه، آناهیتا، سرخه لیزه، باغ ابریشم، رودکی، شهرک معلم	۱۳۱۴۲۱	۴۹
۸	پردیس، کسری، صدرا، زیباشهر، ژاندارمری، نقلیه، ترمینال، صابونی، وکیل‌آقا	۹۲۵۸۶	۳۴
	جمع کل	۹۴۶۶۵۱	۳۵۳

به‌منظور سنجش روایی ابزار پژوهش از روایی صوری و تحلیل عاملی تأییدی و برای برآورد پایایی ابزار پژوهش از آلفای کرونباخ استفاده شده است. در ادامه به تعریف عملیاتی متغیرهای اصلی پژوهش و نحوه سنجش آن‌ها پرداخته شده است.

وفاداری سیاسی: وفاداری سیاسی به معنای تعهد یک فرد یا گروه به اهداف، مقررات، ارزش‌ها، و ایدئولوژی‌های اعلام‌شده توسط بازیگران سیاسی (رهبران سیاسی یا کارگزاران سیاسی) است (پوپا و ریابشکو، ۲۰۱۷، ۸۶). به‌منظور سنجش مفهوم وفاداری سیاسی، پرسش‌هایی در قالب طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای با ۳۱ گویه درباره میزان مشارکت در مراسم ملی، شرکت فعال در انتخابات، میزان پذیرش اصول کلی نظام (ولایت فقیه، مذهب)، تمایل به ایثار و ازخودگذشتگی و خیر همگانی به‌منظور پیشبرد اهداف نظام، نگرش درباره نمایندگان

مجلس شورای اسلامی و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی دیگر تدوین شده است.

نسل: واژه «نسل» در معنای عام یا از نظرگاه زیستی و شجره‌شناختی، به معنای یک رسته هم‌دوره که در یک زمان از یک دنیای مشترک بهره می‌گیرند، اطلاق می‌شود (جاجرمی، ۱۳۷۵، ۱۸۸). در بعد عملیاتی مفهوم نسل، گروه‌های سنی در سه دسته نسلی طبقه‌بندی شده‌اند. نسل سوم (گروه سنی ۱۸ تا ۳۰ سال)، نسل دوم (گروه سنی ۳۰ تا ۵۰ سال)، و نسل اول (گروه سنی بیشتر از ۵۰ سال).

گروه مرجع: گروه مرجع، دربردارنده افراد یا گروه‌هایی است که منبع و معیار قضاوت و ارزیابی کنشگران اجتماعی قرار می‌گیرند و در جریان تصمیم‌گیری‌ها، کنش‌ها، و حتی شکل‌گیری نگرش افراد در جامعه، نقش بسزایی دارند (صبوری خسروشاهی، ۱۳۹۰، ۳۶). در پژوهش حاضر، گروه مرجع، با پرسش‌هایی درباره میزان پذیرش ارزش‌ها و هنجارهای موجود در نهادهایی مانند نهاد خانواده، مدرسه، سیاست، دین، هم‌تایان، رسانه و نهادهای بین‌الملل توسط افراد در قالب طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای، طراحی و سنجیده شده است.

تمایل به جهانی‌شدن: تمایل به جهانی‌شدن به فرایندی گفته می‌شود که طی آن، جریان آزاد اندیشه، انسان، کالا، خدمات، و سرمایه در دنیا میسر و محقق شود و کنشگران درباره تأثیر فرایند جهانی‌شدن بر عرصه زندگی، نگرش مثبتی داشته باشند (معمار، ۱۳۹۱، ۱۵۵). به‌منظور سنجش مفهوم تمایل به جهانی‌شدن، از پاسخ‌گویان خواسته شده است که نظر خود را در پاسخ به پرسش‌هایی حول محور نگرش درباره تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و نگرش درباره انتقال اطلاعات مطرح کنند. پرسش‌های مطرح‌شده در قالب طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای و با ۱۴ گویه طراحی شدند.

آگاهی سیاسی: آگاهی سیاسی دربرگیرنده برداشت‌ها و ارزیابی فرد از مسائل خاص سیاسی یا از شخصیت‌ها و رویدادهای سیاسی است (شهرام‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹، ۱۳۸). به‌منظور سنجش مفهوم آگاهی سیاسی، پرسش‌هایی درباره میزان آشنایی با مسائل و رویدادهای سیاسی، آشنایی با مفهوم برجام و آخرین وضعیت آن، آشنایی با رویدادهای بین‌المللی، و قدرت تحلیل آن‌ها در قالب ۳ گویه طراحی شد.

۶. شاخص‌های جامعه‌پذیری سیاسی

شاخص‌های جامعه‌پذیری سیاسی به مؤلفه‌هایی اشاره دارد که فرد برپایه آن‌ها نظام سیاسی

خود را می‌شناسد و واکنش‌هایش را در برابر رویدادهای سیاسی تنظیم می‌کند که در بردارنده سه ویژگی شناخت، احساسات، و حس اثربخشی است (کشیشیان و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۵۲). در پژوهش حاضر ۴ بعد شاخص جامعه‌پذیری مذهبی با ۶ گویه، حقوق شهروندی با ۳ گویه، اعتماد سیاسی با ۶ گویه، و عدالت سیاسی با ۳ گویه سنجش شده است.

روایی و پایایی ابزار پژوهش: به منظور بررسی پایایی پرسش‌نامه پژوهش از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. مقادیر ضریب آلفای کرونباخ نشان می‌دهد که بیشتر متغیرها از پایایی مناسبی (بیشتر از ۰/۷۱ درصد) برخوردارند؛ هرچند برای بعد حقوق شهروندی و اعتماد سیاسی از متغیر جامعه‌پذیری سیاسی، سطح آلفا کمتر از ۰/۷۰ درصد بوده است، اما زمانی که سطح آلفای کل متغیر جامعه‌پذیری سیاسی، سنجش شده است، با پوشش مقدار ۰/۸۶ درصد، پایا بودن ابزار سنجش را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۲). ضریب پایایی متغیرهای پژوهش

گویه	تعداد گویه	آلفای کرونباخ	گویه	تعداد گویه	آلفای کرونباخ
آگاهی سیاسی	۳	۰/۷۱	خانواده	۵	۰/۸۴
تمایل به جهانی‌شدن	۱۴	۰/۹۰	همسالان	۵	۰/۸۱
وفاداری سیاسی	۳۱	۰/۹۳	آموزش	۶	۰/۷۹
مقدار کل	۱۸	۰/۸۶	رسانه	۴	۰/۷۵
حقوق شهروندی	۳	۰/۶۳	نهاد سیاست	۳	۰/۸۶
مذهب	۶	۰/۹۱	دین	۴	۰/۹۳
اعتماد سیاسی	۶	۰/۶۱	نهاد بین‌الملل	۷	۰/۸۴
عدالت اجتماعی	۳	۰/۷۴	مقدار کل	۳۴	۰/۹۴

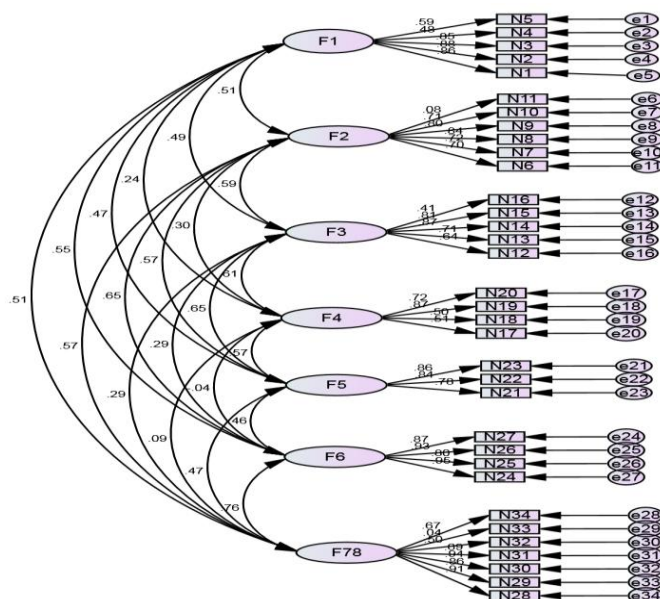
جدول شماره (۲) مقادیر تحلیل عامل تأییدی برای دو متغیر گروه مرجع سیاسی و شاخص‌های جامعه‌پذیری سیاسی را نشان می‌دهد. سطح معناداری پیرسون ۰۰۰ درصد برای دو متغیر، نتیجه مطلوبی را نشان نمی‌دهد، اما مقدار ریشه میانگین مربعات گروه مرجع (۰/۸۸ درصد) و شاخص‌های جامعه‌پذیری سیاسی (۰/۸۷ درصد)، برازندگی مدل را تأیید کرده است. همچنین، شاخص برازش تطبیقی (CFI) و شاخص کای دو (CMIN/DF) برای دو متغیر، نتایج مطلوبی را نشان داده است.

جدول شماره (۳). روایی متغیرهای گروه مرجع و شاخص جامعه‌پذیری سیاسی

مؤلفه	آماره	مقادیر	مؤلفه	آماره	مقادیر
جامعه‌پذیری سیاسی	مقدار پیرسون (P)	۰/۰۰۰	جامعه‌پذیری سیاسی	مقدار پیرسون (P)	۰/۰۰۰
	شاخص کای دو (CMIN/DF)	۳/۷۴۲		شاخص کای دو (CMIN/DF)	۳/۷۴۲
	شاخص برازش تطبیقی (CFI)	۰/۸۹		شاخص برازش تطبیقی (CFI)	۰/۸۳
	شاخص برازش هنجار شده (NFI)	۰/۸۵		شاخص برازش هنجار شده (NFI)	۰/۷۸
	ریشه میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA)	۰/۸۷		ریشه میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA)	۰/۸۸
	شاخص برازش تعدیل‌یافته (PCFI)	۰/۷۳		شاخص برازش تعدیل‌یافته (PCFI)	۰/۷۰

نمودار شماره (۲) مقادیر استانداردشده متغیر گروه‌های مرجع است که نهاد خانواده (F1)، نهاد آموزشی (F2)، نهاد هم‌تایان (F3)، نهاد رسانه (F4)، نهاد سیاست (F5)، نهاد دین (F6) و نهاد بین‌الملل (F78) را دربر می‌گیرد. از آنجا که بارهای عاملی بیشتر متغیرها، مقداری بیش از ۰/۴۵ درصد داشته‌اند، می‌توان گفت، الگوی تحلیل عاملی برای شاخص‌های گروه مرجع، بیانگر مناسب بودن سطح روایی پرسش‌نامه برای سنجش این شاخص و ابعاد آن است.

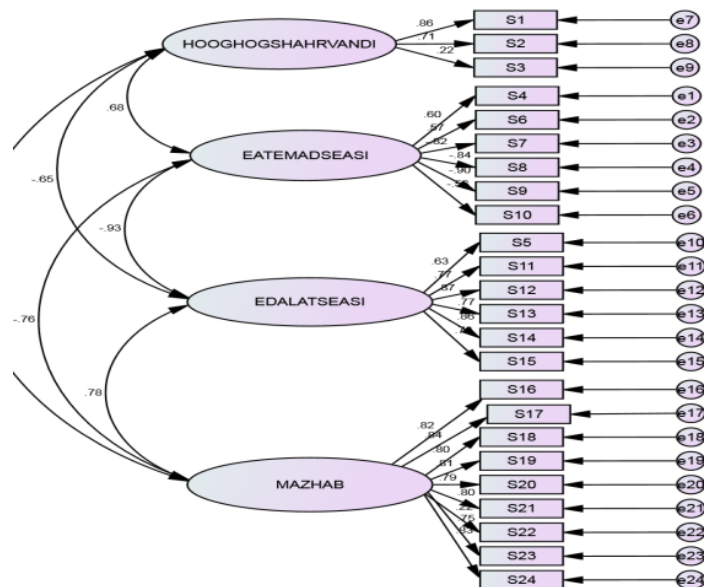
نمودار شماره (۲). الگوی استاندارد تحلیل عامل تأییدی متغیر گروه‌های مرجع



همچنین، الگوی شماره (۲) مقادیر استانداردشده تحلیل عامل تأییدی برای متغیر شاخص‌های جامعه‌پذیری سیاسی را نشان می‌دهد که برپایه مقدار بار عاملی هر متغیر که بیشتر از ۰/۴۰ درصد

است، می‌توان گفت، الگوی تحلیل عاملی برای شاخص‌های جامعه‌پذیری سیاسی، بیانگر مناسب بودن سطح روایی پرسش‌نامه برای سنجش این شاخص و ابعاد آن است.

نمودار شماره (۳). الگوی استاندارد تحلیل عامل تأییدی متغیر شاخص جامعه‌پذیری سیاسی



جدول شماره (۴) مقادیر آمار توصیفی متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد. برپایه مقادیر جدول، میانگین نمره‌های وفاداری سیاسی برابر با ۸۵/۴۷ است که براساس مقدار آزمون $t(6/011)$ و سطح معناداری (۰۰۰ درصد) می‌توان گفت، بین میانگین نمره‌های موردانتظار (۹۳) و نمره‌های محاسبه‌شده، تفاوت معنادار آماری وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که برپایه مقادیر خودگردان‌سازی برای مؤلفه میانگین میزان وفاداری سیاسی، جامعه آماری با فاصله اطمینان ۹۵ درصد از حداقل ۸۲/۸۲ تا حداکثر ۸۸/۲۴ درصد، وفاداری سیاسی پایین‌تر از حد میانگین موردانتظار دارند. درباره گروه مرجع سیاسی می‌توان گفت، میانگین نمره‌های موردانتظار با میانگین محاسبه‌شده همه نهادهای موردبررسی، به‌جز نهاد مذهب، با هم تفاوت معنادار آماری دارند. همچنین، نتایج جدول نشان می‌دهد، بین میانگین نمره‌های موردانتظار و میانگین محاسبه‌شده برحسب آزمون t با سطح اطمینان ۹۵ درصد و سطح معناداری ۰۰۰ درصد، تفاوت معنادار آماری وجود دارد و قابل‌تعمیم به جامعه موردبررسی است.

جدول شماره (۴). نتایج شاخص‌های آماری متغیرهای پژوهش

آمار توصیفی		آمار استنباطی		شاخص و میانگین مورد انتظار	
میانگین	انحراف معیار	آزمون	فاصله اطمینان ۹۵٪		
		معناداری	کران پایین	کران بالا	
۸۵/۴۷۱	۲۴/۸۱۰	۶/۰۱۱۱	۰/۰۰۰	خودگردان سازی	وفاداری سیاسی (۹۳)
				۸۸/۲۴	
۱۵/۲۲	۴/۸۵۶	۱۰/۵۳۸	۰/۰۰۰	۱۴/۷۲	نهاد خانواده (۱۵)
۱۸/۱۷	۵/۰۲۷	۱۱/۸۴۶	۰/۰۰۰	۱۷/۶۲	نهاد آموزشی (۱۸)
۱۵/۹۸	۴/۰۴۱	۳۹/۴۸	۰/۰۰۰	۱۵/۵۹	نهاد سیاست (۹)
۱۰/۱۶	۳/۴۲	۰/۹۱۷	۰/۳۶	۹/۸۳	نهاد دین (۱۲)
۹/۷۷	۳/۱۸	-۱۶/۰۶	۰/۰۰۰	۹/۴۵	نهاد همسالان (۱۵)
۱۴/۵۶	۴/۵۸	۱۸/۷۱	۰/۰۰۰	۱۴/۰۸	نهاد رسانه (۱۲)
۸/۳۵	۳/۴۳۳	۱۸/۳۷	۰/۰۰۰	۱۱/۰۴	حقوق شهروندی (۹)
۲۱/۴۹	۴/۷۳	۲۵/۳۷	۰/۰۰۰	۲۰/۹۳	اعتماد سیاسی (۱۸)
۲۰/۳۳	۵/۳۸	۳۷/۲۰	۰/۰۰۰	۱۹/۷۴	عدالت اجتماعی (۹)
۲۵/۵۷	۱۰/۱۷	۵/۶۵	۰/۰۰۰	۲۴/۵۷	مذهب (۱۸)
۳۰/۶۶	۹/۴۸	-۸/۵۸	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	تمایل به جهانی شدن (۴۲)
۱۱/۲۱۳	۱/۶۰۶	۴۳/۳۱۷	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	آگاهی سیاسی (۹)
۲/۰۲۶	۰/۶۷۵	۵۶/۶۶	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	گروه نسلی (۲)

• فرضیه شماره ۱: بین گروه نسلی و انتخاب گروه‌های مرجع (خانواده، رسانه و دین) پیوستگی معناداری وجود دارد.

جدول شماره (۵) مقادیر آمار استنباطی برای متغیرهای گروه‌های نسلی و گروه‌های مرجع را نشان می‌دهد.

به منظور بررسی تفاوت میانگین بین گروه‌های مرجع سیاسی از تحلیل واریانس (برای داده‌های همگن) و آزمون ولچ (عدم برابری واریانس) استفاده شده که برپایه مقادیر آزمون لون محاسبه شده است. مقادیر آزمون نشان می‌دهد که از بین گروه‌های مرجع سیاسی، نهادهای خانواده، دین، و رسانه همگن نبوده‌اند که برای آن‌ها از آزمون ولچ و برای نهادهای آموزشی، سیاست، هم‌تایان و روابط بین‌الملل به دلیل همگنی واریانس‌ها از آزمون f استفاده شده است. نتایج گنجانده شده در جدول شماره (۵) نشان می‌دهد، میانگین نمره‌های گروه مرجع خانواده، دین، و رسانه برپایه آزمون ولچ با سطح خطای کمتر از ۵ درصد معنادار بوده است. برپایه مقادیر آزمون F،

گویه‌های دیگر گروه مرجع سیاسی معنادار نبوده است.

جدول شماره (۵). نتایج میزان متغیرهای اصلی گروه مرجع سیاسی با گروه‌های مختلف نسلی

گروه مرجع	آماره	گروه نسلی			همگنی واریانس		تحلیل واریانس/ولج		آزمون تعقیبی
		اول	دوم	سوم	مقدار	معناداری	مقدار	معناداری	
خانواده	میانگین	۱۵/۶۴	۱۵/۵۸	۱۰/۶۹	۴/۸۶	۰/۰۰۰	۳/۷۰۷	۰/۰۲۶	تام هینس
	انحراف معیار	۴/۴۱۱	۵/۱۲۸	۴/۴۵	۱۳	ناهمگن		۰	
آموزشی	میانگین	۱۸/۸۵	۱۷/۷۷	۱۷/۵۷	۳/۹۳۰	۰/۴۸	۱/۹۳۲	۰/۲۷	بونفرونی
	انحراف معیار	۴/۳۰۵	۵/۲۹	۴/۹۸		همگن			
سیاست	میانگین	۱۶/۰۸	۱۶/۲۵	۱۵/۲۸	٪۷۷۵	۰/۳۷۹	۱/۷۵۳	۰/۱۷	بونفرونی
	انحراف معیار	۳/۹۷	۴/۲۷	۳/۴۹		همگن			
دین	میانگین	۹/۴۱۵	۱۰/۱۸	۱۰/۷۷	۷۴/۸۹	۰/۰۰۰	۳/۲۱۸	۰/۴۳	تام هینس
	انحراف معیار	۳/۶۰۳	۳/۴۳	۳/۱۴		ناهمگن		۰	
نهاد رسانه	میانگین	۱۵/۴۴	۱۴/۸۱	۱۳/۲۶	۲۵/۰۸	۰/۰۰۰	۶/۰۶۵	۰/۰۳	تام هینس
	انحراف معیار	۳/۸۹	۴/۸۳	۴/۳۲		ناهمگن			

با توجه به اینکه آزمون ولج نمی‌تواند مشخص کند که معناداری به‌دست‌آمده ناشی از تفاوت کدام گروه‌ها است، به‌منظور مشخص شدن منشأ اختلاف، از آزمون تعقیبی تام‌هینس استفاده شده است. برپایه نتایج آزمون تام‌هینس برای گروه مرجع خانواده می‌توان گفت، معناداری آزمون ولج ناشی از تفاوت میانگین نسل دوم و سوم است و می‌توان استنباط کرد، پابندی نسل دوم به گروه خانواده بیشتر از نسل سوم است. نتایج همین آزمون برای مشخص شدن منشأ گروه مرجع رسانه نشان می‌دهد که این تفاوت، ناشی از اختلاف میانگین نسل اول و سوم است و می‌توان استنباط کرد که پابندی نسل سوم به گروه مرجع رسانه بیشتر است. برای مشخص شدن منشأ اختلاف در گروه مرجع دینی نیز می‌توان گفت، ناشی از اختلاف میانگین نسل اول و دوم با گروه نسلی سوم است و مقادیر نشان می‌دهد که نسل اول، پابندی بیشتری به دین دارند؛ بنابراین، به‌طورکلی می‌توان گفت، نسل اول (بالای ۵۰ سال) گروه مرجع دینی را برای عقاید سیاسی خود الگو گرفته‌اند، نسل دوم (۳۰ تا ۵۰ سال) را کسانی تشکیل داده‌اند که گروه مرجع خانواده را به‌عنوان الگو برای فعالیت سیاسی انتخاب کرده‌اند و سرانجام، نسل سوم (کمتر از ۳۰ سال) در انتخاب گروه مرجع برای الگوپذیری سیاسی، تحت تأثیر رسانه‌ها و

محتوای آن‌ها بوده‌اند. در نتیجه، هدف نخست پژوهش که مشخص کردن گروه‌های مرجع سیاسی برای نسل‌های سه‌گانه است، محقق شد و قابل تعمیم به جامعه آماری است.

جدول شماره (۶). مقایسه میانگین گروه‌های مرجع برپایه آزمون تعقیبی تام هینس

آزمون تعقیبی	مرجعیت	گروه مبنا	ابعاد مورد مقایسه	اختلاف میانگین	خطای استاندارد	معناداری	فاصله اطمینان ۹۵ درصد	
							کران بالا	کران پایین
نام هینس	گروه مرجع نهاد رسانه	نسل اول	نسل دوم	۰/۰۶۵۳	۰/۰۶۳۲	۰/۰۹۹	۱/۵۹	-۱/۴۶
			نسل سوم	۱/۵۷۹	۰/۷۰۰۵	۰/۰۷۵	۳/۲۷	-۰/۱۱۱
		نسل دوم	نسل اول	-۰/۰۶۵	۰/۰۶۳۲	۰/۰۹۹	۱/۴۶	-۱/۵۹
			نسل سوم	۱/۵۱	۰/۶۰۳	۰/۰۳۸	۲/۹۶	۰/۰۵۹
		نسل سوم	نسل اول	-۱/۵۷	۰/۷۰۰	۰/۰۷۵	۰/۱۱۲	-۳/۲۷
			نسل دوم	-۱/۵۱	۰/۶۰۳	۰/۰۳۸	-۰/۰۵۹	-۲/۹۶
نام هینس	گروه مرجع نهاد رسانه	نسل اول	نسل دوم	-۰/۷۸۲	۰/۴۸۶	۰/۰۳۹	۰/۳۹۵	-۱/۹۵
			نسل سوم	-۱/۳۶۴	۰/۵۳۷	۰/۰۳۶	-۰/۰۶۶	-۲/۶۶
		نسل دوم	نسل اول	۰/۷۸۲	۰/۴۸۶	۰/۰۲۹۶	۱/۹۵۹	-۰/۳۹۵
			نسل سوم	-۰/۵۸۲	۰/۴۱۸	۰/۰۴۱۹	۰/۴۲۵	-۱/۵۹
		نسل سوم	نسل اول	۱/۳۶۴	۰/۵۳۷	۰/۰۳۶	۲/۶۶	۰/۶۶
			نسل دوم	۰/۵۸۲	۰/۴۱۸	۰/۰۴۱۹	۱/۵۹	-۰/۴۲۵
ن	گروه مرجع نهاد رسانه	نسل اول	نسل دوم	۰/۶۲۸	۰/۵۷۱	۰/۰۶۱۶	۲/۰۰۶	-۰/۷۵۰
			نسل سوم	۲/۱۸۱	۰/۶۴۷	۰/۰۰۳	۳/۷۴۵	۰/۶۱۷
		نسل دوم	نسل اول	-۰/۶۲۸	۰/۵۷۱	۰/۰۶۱۶	۰/۷۵۰	-۲/۰۰۶
			نسل سوم	۱/۵۵۳	۰/۵۸۰	۰/۰۲۴	۲/۹۵۱	۰/۱۵۵
		نسل سوم	نسل اول	-۲/۱۸۱	۰/۶۴۷	۰/۰۰۳	۰/۶۱۷	-۳/۷۴۵
			نسل دوم	-۱/۵۵۳	۰/۵۸۰	۰/۰۲۴	-۰/۱۵۵	-۲/۹۵

• فرضیه شماره ۲: گروه‌های مرجع سیاسی بر وفاداری سیاسی تأثیرگذارند.

جدول شماره (۷) تأثیر گروه مرجع سیاسی را بر وفاداری سیاسی نشان می‌دهد. برای رسیدن به رابطه بین دو متغیر، از ضریب رگرسیونی و روش ورود هم‌زمان^۱ استفاده شده است. این جدول، مقادیر مربوط به دو مؤلفه را نشان می‌دهد. برپایه مقادیر جدول می‌توان گفت،

1. Enter

رابطه بین دو متغیر بر پایه ضریب همبستگی $R=0/855$ است. مقادیر ضریب تعیین تعدیل شده نشان می‌دهد که مقدار $72/5$ درصد از تغییرات متغیر وفاداری سیاسی توسط 6 بعد گروه مرجع سیاسی تبیین شده است. با توجه به مقدار آزمون $F(132/309)$ با خطای کمتر از 5 درصد و مقدار معناداری 000 درصد می‌توان گفت، مدل رگرسیون، مدل خوبی است و می‌تواند تغییرات متغیر وفاداری سیاسی را به خوبی برآورد کند. بر پایه مقادیر بتای ارائه شده در جدول که ضرایب استاندارد رگرسیونی هر متغیر مستقل بر متغیر وابسته را نشان می‌دهد، می‌توان گفت، نهاد دین با مقدار $0/136$ و نهاد آموزش با مقدار 136 درصد، بیشترین تأثیر را بر میزان وفاداری سیاسی داشته‌اند؛ به این معنا که به ازای هر یک واحد افزایش انحراف استاندارد در متغیرهای مستقل، به اندازه میزان بتای آن‌ها بر متغیر وفاداری سیاسی افزایش انحراف استاندارد خواهیم داشت. مقادیر نهاد سیاست و رسانه نیز که مقدار منفی را نشان می‌دهد، بیانگر رابطه معکوس این نهادها با وفاداری سیاسی است؛ به بیان روشن‌تر، برای هر واحد کاهش انحراف استاندارد در متغیرهای مستقل، به اندازه میزان بتای آن‌ها در متغیر وفاداری سیاسی افزایش انحراف استاندارد خواهیم داشت.

جدول شماره (۷). مقادیر رگرسیونی تأثیر گروه‌های مرجع بر وفاداری سیاسی

Sig	مقدار آزمون f	خطای برآورد	ضریب تعیین تعدیل شده	مجدور، مربعات	ضریب همبستگی			
۰/۰۰۰	۱۳۲/۳۰۹	۱۳/۰۱۵	۰/۷۲۵	۰/۷۳۰	۰/۸۵۵			
همبستگی			ضرایب استاندارد		مدل			
نیمه تفکیکی	تفکیکی	مرتبه صفر	معناداری	آماره t		Beta	انحراف	B
۰/۰۷۲	۰/۱۳۸	۰/۶۱۱	۰/۰۱۰	۲/۵۷	۰/۱۰۳	۰/۲۰۶	۰/۵۳۱	نهاد خانواده
۰/۰۹۲۲	۰/۱۷۴	۰/۵۴۷	۰/۰۰۱	۳/۲۶۹	۰/۱۳۶	۰/۲۰۷	۰/۶۷۸	نهاد آموزشی
۰/۱۲۰	۰/۲۲۵	۰/۲۵۰	۰/۰۰۰	۴/۲۶۳	۰/۱۶۹	۰/۲۴۵	۰/۰۴۳	نهاد سیاست
۰/۰۸۶	۰/۱۶۴	۰/۰۷۷	۰/۰۰۲	۳/۰۶۵	۰/۱۱۰	۰/۲۶۰	۰/۷۹۸	نهاد دین
۰/۰۲۶۷	۰/۰۴۵۷	۰/۷۸۳	۰/۰۰۰	۹/۴۹۹	۰/۴۲۶	۰/۲۴۳	۰/۳۱۰	نهاد رسانه

• فرضیه شماره ۳: میانگین وفاداری سیاسی در بین نسل‌های سه‌گانه متفاوت است.

جدول شماره (۸) میانگین نمره‌های وفاداری سیاسی برحسب گروه‌های نسلی را نشان می‌دهد. به منظور بررسی تفاوت میانگین میزان وفاداری سیاسی برحسب گروه‌های نسلی از

تحلیل واریانس استفاده شده است. از آنجاکه مقادیر به دست آمده از طریق آزمون لون با مقدار $0/088$ و سطح معناداری 000 درصد به دست آمده و نشان می‌دهد که میزان واریانس گروه‌ها برابر نیست، برای بررسی میزان تفاوت میانگین، از آزمون ولچ و برای بررسی ریشه تفاوت‌ها از آزمون تعقیبی تام‌هینس استفاده شده است. نتایج آزمون ولچ با مقدار $3/34$ با سطح خطای کمتر از 5 درصد و میزان معناداری $0/038$ نشان می‌دهد، میانگین نمرات میزان وفاداری سیاسی برحسب گروه‌های نسلی متفاوت است. همچنین، برپایه نتایج جدول و مقدار آزمون تام‌هینس می‌توان گفت، اختلافات میانگین آزمون ولچ در وفاداری سیاسی، ریشه در تفاوت بین نسل اول و سوم دارد؛ به گونه‌ای که میزان وفاداری سیاسی نسل اول با اختلاف زیادی از نسل سوم بیشتر است. به بیان روشن‌تر، نسل اول (افراد بالاتر از پنجاه سال) وفاداری سیاسی بیشتری در مقایسه با نسل سوم (افراد زیر ۳۰ سال) دارند. نتایج به دست آمده را می‌توان به جامعه مورد مطالعه شهر کرمانشاه تعمیم داد.

جدول شماره (۸). مقادیر آزمون ولچ برای تفاوت میانگین وفاداری سیاسی برحسب گروه‌های نسلی

مقدار آزمون لون	سطح معناداری	وضعیت	مقدار آزمون ولچ	سطح معناداری	وضعیت فرضیه
$0/088$	$0/000$	ناهمگن	$3/341$	$0/038$	تائید فرض H_1
آزمون	مؤلفه	گروه نسلی	ابعاد نسلی	اختلاف	انحراف
تام هینس	وفاداری سیاسی	نسل اول	دوم	$3/946$	$3/135$
			سوم	$9/107$	$3/52$
		نسل دوم	اول	$-3/946$	$3/135$
			سوم	$5/161$	$3/158$
	نسل سوم	اول	اول	$-9/107$	$3/528$
			دوم	$-5/161$	$3/158$
					کران پایین
					کران بالا
					$11/51$
					$-3/619$
					$17/62$
					591%
					$3/619$
					$-11/511$
					$12/77$
					$-2/499$
					$-0/591$
					$-17/62$
					$2/44$
					$-12/77$

• فرضیه شماره ۴: بین تمایل به جهانی‌شدن و آگاهی سیاسی با وفاداری سیاسی، رابطه معکوسی وجود دارد.

جدول شماره (۹) مقادیر ضریب همبستگی پیرسون متغیرهای تمایل به جهانی‌شدن و آگاهی سیاسی با وفاداری سیاسی را نشان می‌دهد. نتایج ضریب همبستگی پیرسون نشان

می‌دهد، بین تمایل به جهانی‌شدن با مقدار $0/169$ - درصد با سطح خطای کمتر از ۵ درصد و سطح معناداری $0/001$ درصد با وفاداری سیاسی، همبستگی معکوسی وجود دارد؛ به بیان روشن‌تر، تمایل به جهانی‌شدن سبب کاهش میزان وفاداری سیاسی می‌شود. همچنین، متغیر آگاهی سیاسی با مقدار $0/820$ - درصد با سطح خطای کمتر از ۵ درصد و سطح معناداری $0/036$ - درصد نیز نشان‌دهنده رابطه معکوس بین آگاهی سیاسی و وفاداری سیاسی است. این یافته‌ها، تأیید شده و قابل تعمیم به جامعه آماری است.

جدول شماره (۹). مقادیر ضریب همبستگی پیرسون متغیرهای تمایل به جهانی‌شدن و آگاهی سیاسی با وفاداری

سیاسی

متغیر مستقل	مقدار آزمون پیرسون	سطح معناداری	درجه اطمینان	وضعیت فرضیه
گرایش به جهانی‌شدن	$-0/169$	$0/001$	$0/95$	تأیید فرضیه H1
آگاهی سیاسی	$-0/820$	$0/036$	$0/95$	تأیید فرضیه H1

• فرضیه شماره ۵: شاخص‌های جامعه‌پذیری سیاسی بر وفاداری سیاسی تأثیر مستقیم و مثبتی دارند.

جدول شماره (۱۰) تأثیر شاخص‌های جامعه‌پذیری سیاسی را بر وفاداری سیاسی نشان می‌دهد. در پژوهش حاضر، برای بررسی تأثیر شاخص‌های جامعه‌پذیری سیاسی بر وفاداری سیاسی از مدل رگرسیون چندمتغیره و روش ورود هم‌زمان استفاده شده است. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد، بین متغیرهای پژوهش با مقدار $R=0/907$ همبستگی قوی‌ای وجود دارد. مقادیر ضریب تعیین تعدیل شده نشان می‌دهد، مدل توانسته است $82/1$ درصد از تغییرات متغیر وفاداری سیاسی را برآورد کند. برپایه مقادیر آزمون $F(398/058)$ و سطح معناداری 000 درصد می‌توان گفت، مدل به‌کاررفته، مدل مناسبی است که می‌تواند تغییرات متغیر وابسته را تبیین کند. نتایج آزمون T در سطح خطای کمتر از ۵ درصد نیز نشان می‌دهد، بین هر ۴ گویه شاخص جامعه‌پذیری سیاسی با وفاداری سیاسی، رابطه وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که گویه مذهبی با مقدار بتای $0/592$ و گویه عدالت اجتماعی با مقدار بتای $0/205$ ، بیشترین تأثیر را بر میزان وفاداری سیاسی داشته‌اند. این یافته‌ها را می‌توان به شهروندان کرمانشاه تعمیم داد.

جدول شماره (۱۰). مقادیر رگرسیونی برای برآورد تأثیر شاخص‌های جامعه‌پذیری سیاسی بر وفاداری سیاسی

مقدار همبستگی	ضریب تعیین		خطای برآورد	مقدار آزمون F	معناداری
۹۰۷ درصد	۸۲۳ درصد	۸۲۱ درصد	۱۰/۵۰۶	۳۹۸/۰۵۸	۰۰۰ درصد
مدل	ضرایب غیراستاندارد		ضرایب استاندارد	مقدار آزمون t	معناداری
	B	انحراف معیار	BETA		
محرومیت حقوق شهروندی	-۶۲۶ درصد	۱۹۷ درصد	-۰۸۷ درصد	-۳/۱۸۰	۰۰۲ درصد
اعتماد سیاسی	۷۱۸ درصد	۱۹۰ درصد	۱۳۷ درصد	۳/۷۸۹	۰۰۰ درصد
عدالت اجتماعی	۹۵۱ درصد	۱۸۷ درصد	۲۰۵ درصد	۵/۰۷۳	۰۰۰ درصد
بعد شناختی مذهب	۱/۴۴۵	۰۸۶ درصد	۵۹۲ درصد	۱۶/۸۴۵	۰۰۰ درصد

۷. تحلیل مسیر

در پژوهش حاضر از مدل تحلیل مسیر برای مشخص کردن روابط مستقیم و غیرمستقیم بین متغیرها استفاده شده است. برپایه خروجی‌های مدل که در جدول ارائه شده است می‌توان گفت، مدل از برازش خوبی برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که شاخص کای دو با مقدار ۱/۱۷۹ و سطح معناداری ۰/۰۳، معنادار بوده است. سایر مقادیر برازش مدل در جدول شماره (۱۱) مشخص شده است.

جدول شماره (۱۱). مقادیر برازش مدل تحلیل مسیر برای متغیر وفاداری سیاسی

پارامتر	مقادیر معناداری	مقادیر به دست آمده	وضعیت
شاخص کای دو CMIN/DF	بین ۱ تا ۵	۱/۱۷۹	قوی
مقدار پیرسون P	کمتر از ۰/۵۰	۰/۰۳۱	قوی
برازش هنجار شده NFA	بین ۰ تا ۱	۰/۹۹	قوی
نیکویی برازش GFI	بین ۰ تا ۱	۰/۹۹	قوی
نیکویی برازش اصلاح شده AGFI	بین ۰ تا ۱	۰/۹۹	قوی
شاخص برازش هنجار شده مقتصد PNI	کمتر از ۰/۵	۰/۲۸	ضعیف
شاخص برازش تطبیقی مقتصد PCFI	کمتر از ۰/۵	۰/۲۸	ضعیف
شاخص برازش تطبیقی CFI	بین ۰ تا ۱	۰/۹۹	قوی
شاخص ریشه میانگین مربعات خطای برآورد	کمتر از ۰/۵	۰/۰۲۳	قوی

با توجه به اینکه مقادیر برازش مدل نشان‌دهنده مطلوبیت مدل مسیر بوده است، برپایه مقادیر نمودار می‌توان روابط مستقیم و غیرمستقیم متغیرها را تجزیه و تحلیل کرد. براساس مقادیر گنجانده شده در نمودار می‌توان گفت، ۸۰ درصد از واریانس متغیر وفاداری سیاسی توسط سه متغیر میانجی گروه‌های مرجع سیاسی، شاخص‌های جامعه‌پذیری سیاسی، و تمایل به جهانی شدن و دو متغیر مستقل گروه‌های نسلی و آگاهی سیاسی تبیین شده است. همچنین،

متغیرهای میانجی و مستقل توانسته‌اند ۵۱ درصد از واریانس شاخص جامعه‌پذیری سیاسی، ۰/۰۱۱ درصد از واریانس گروه‌های مرجع سیاسی و ۰/۰۵ درصد از واریانس تمایل به جهانی شدن را تبیین کنند. درباره روابط مستقیم متغیرهای پژوهش می‌توان گفت، تنها متغیرهای گروه مرجع سیاسی با مقدار ۰/۲۳ درصد و شاخص جامعه‌پذیری سیاسی با مقدار ۷۳ درصد و آگاهی سیاسی با مقدار ۰/۰۵ - درصد بر متغیر وفاداری سیاسی تأثیر مستقیم داشته‌اند که بیشترین تأثیر مستقیم، مربوط به شاخص جامعه‌پذیری سیاسی بوده است. افزون‌براین، دو متغیر گروه مرجع سیاسی و شاخص جامعه‌پذیری سیاسی بر وفاداری سیاسی تأثیر مثبت و متغیر آگاهی سیاسی بر متغیر وفاداری سیاسی تأثیر منفی داشته است که بیانگر رابطه معکوس بین دو متغیر آگاهی سیاسی و وفاداری سیاسی است.

درباره تأثیر مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیرهای میانجی نیز می‌توان گفت، گروه‌های مرجع سیاسی با مقدار ۶۸ درصد و تمایل به جهانی شدن با مقدار ۳۳- درصد بر متغیر شاخص جامعه‌پذیری سیاسی تأثیر داشته‌اند. تمایل به جهانی شدن با مقدار ۱۲ درصد بر متغیر میانجی گروه‌های مرجع تأثیر مستقیم داشته است. متغیر گروه‌های نسلی با مقدار ۱۱ درصد و آگاهی سیاسی با مقدار ۱۵- درصد نیز بر متغیر میانجی تمایل به جهانی شدن تأثیر مستقیمی داشته است. مقادیر تأثیرات مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته در جدول شماره (۱۲) ارائه شده است.

جدول شماره (۱۲). مقادیر معناداری برای برآورد اثر مستقیم متغیرهای پژوهش

پارامترهای برآورد مدل و سطوح معناداری						
متغیر مستقل	متغیر وابسته	Estimate	S.E	C.R	معناداری	اثر مستقیم
گروه‌های نسلی	تمایل به جهانی شدن	۱/۵۸۱	۰/۷۷۳	۲/۰۴۷	۰/۰۴۱	۰/۱۱۳
آگاهی سیاسی	تمایل به جهانی شدن	-۰/۹۱۲	۰/۳۲۶	-۲/۸۰۲	۰/۰۰۵	-۰/۱۵۴
تمایل به جهانی شدن	گروه‌های مرجع سیاسی	۰/۲۹۰	۰/۱۳۳	۲/۱۸۹	۰/۰۲۹	۰/۱۲
تمایل به جهانی شدن	جامعه‌پذیری سیاسی	-۰/۵۸۷	۰/۰۶۶	-۸/۹۱۶	۰/۰۰۰	۰/۳۳
گروه مرجع سیاسی	جامعه‌پذیری سیاسی	۰/۴۷۴	۰/۰۲۶	۱۸/۰۳۰	۰/۰۰۰	۰/۶۸
گروه مرجع سیاسی	وفاداری سیاسی	۰/۲۴۵	۰/۰۳۳	۷/۴۲۲	۰/۰۰۰	۰/۲۳
جامعه‌پذیری سیاسی	وفاداری سیاسی	۱/۰۸۸	۰/۰۴۷	۲۳/۱۴۱	۰/۰۰۰	۰/۷۳
آگاهی سیاسی	وفاداری سیاسی	-۰/۸۲۰	۰/۳۷۸	-۲/۱۷۱	۰/۰۳۰	۰/۰۵۳

جدول شماره (۱۳) مقدار کوواریانس دو متغیر گروه‌های نسلی و آگاهی سیاسی را نشان

می‌دهد. برپایه داده‌های جدول می‌توان گفت، بین دو متغیر گروه‌های نسلی و آگاهی سیاسی، هم‌خطی از نوع منفی با مقدار تأثیر ۳۵- درصد و مقدار معناداری ۰۰۰ درصد وجود دارد.

جدول شماره (۱۳). مقادیر کوواریانس متغیرهای مستقل پژوهش

پارامترهای برآورد مدل و سطوح معناداری					
مؤلفه	Estimate	S.E	C.R	معناداری	وضعیت
گروه‌های نسلی	۲/۰۳۷	۰/۰۳۶	۵۶/۶۶	۰/۰۰۰	تائید
آگاهی سیاسی	۱۱/۲۱۰	۰/۰۸۶	۱۳۰/۸۰۴	۰/۰۰۰	تائید
کوواریانس مشترک	-۰/۴۳	۰/۰۶۱	-۵/۷۵	۰/۰۰۰	تائید

۸. اثرات غیرمستقیم و اثر کل

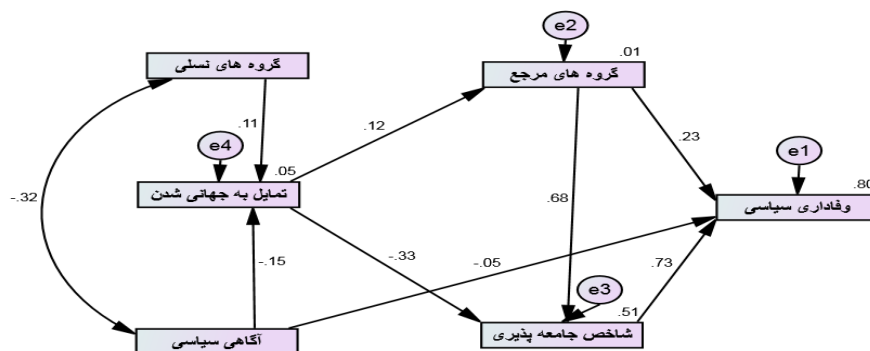
در مدل تحلیل مسیر، افزون‌بر بررسی روابط مستقیم و ضریب تأثیر متغیرهای مستقل و میانجی بر متغیر وابسته و بررسی مقادیر کوواریانس و روابط هم‌خطی بین متغیرهای مستقل پژوهش، می‌توان مقادیر غیرمستقیم و اثر کل متغیرها بر متغیر وابسته را نیز تبیین کرد که در جدول شماره (۱۴) ارائه شده است. برپایه داده‌های این جدول می‌توان گفت، گروه‌های نسلی از طریق ۳ مسیر مقدار ۰/۰۱۸- متغیر آگاهی سیاسی از طریق ۳ مسیر با مقدار ۰۲۵- درصد و متغیر تمایل به جهانی‌شدن از طریق ۳ مسیر با مقدار ۰/۱۵۹- بر متغیر وفاداری سیاسی اثر غیرمستقیمی داشته‌اند. اثر کل متغیرها نیز برای گروه‌های نسلی برابر با ۰/۰۱۸- برای متغیر آگاهی سیاسی ۰/۰۲۵؛ و برای تمایل به جهانی‌شدن برابر با ۰/۱۵۹- بوده است.

جدول شماره (۱۴). مقادیر اثرات غیرمستقیم و اثر کل متغیرهای پژوهش

مؤلفه	مسیر و مقادیر	اثر تفکیکی	اثر غیرمستقیم	اثر کل
گروه‌های نسلی	گروه‌های نسلی به تمایل به جهانی‌شدن (۰/۱۱۳)	۰/۰۳۰۱	-۰/۰۱۸	۰/۰۱۸- ۰
	تمایل به جهانی‌شدن به گروه‌های مرجع (۰/۱۱۶)			
	گروه‌های مرجع به وفاداری سیاسی (۰/۲۳۳)			
گروه‌های نسلی	گروه‌های نسلی به تمایل به جهانی‌شدن (۰/۱۱۳)	۰/۰۶۴۵	-۰/۰۱۸	۰/۰۱۸- ۰
	تمایل به جهانی‌شدن به گروه‌های مرجع (۰/۱۱۶)			
	گروه‌های مرجع به شاخص‌های جامعه‌پذیری (۰/۶۷۵) شاخص‌های جامعه‌پذیری به وفاداری سیاسی (۰/۷۲۷)			
گروه‌های نسلی	گروه‌های نسلی به تمایل به جهانی‌شدن (۰/۱۱۳)	-۰/۰۲۷۳	-۰/۰۱۸	۰/۰۱۸- ۰
	تمایل به جهانی‌شدن به شاخص جامعه‌پذیری (۰/۳۳۴) شاخص جامعه‌پذیری به وفاداری سیاسی (۰/۷۲۷)			
	گروه‌های نسلی به تمایل به جهانی‌شدن (۰/۱۱۳)			

۰/۰۲۸ -	-۰/۰۲۵	۰/۰۳۷۳	آگاهی سیاسی به تمایل به جهانی شدن (-۰/۱۵۴) تمایل به جهانی شدن به شاخص های جامعه پذیری (-۰/۳۳۴) شاخص جامعه پذیری سیاسی به وفاداری سیاسی (۰/۷۲۷)	آگاهی سیاسی
		-۰/۰۰۴۱۶	آگاهی سیاسی به تمایل جهانی شدن (-۰/۱۵۴) تمایل به جهانی شدن به گروه های مرجع (۰/۱۱۶) گروه های مرجع به وفاداری سیاسی (۰/۲۳۳)	
		-۰/۰۰۸۷۳	آگاهی سیاسی به تمایل به جهانی شدن (-۰/۱۵۴) تمایل به جهانی شدن به گروه های مرجع (۰/۱۱۶) گروه های مرجع به شاخص جامعه پذیری (۰/۶۷۵) شاخص جامعه پذیری به وفاداری سیاسی (۰/۷۲۷)	
۰/۱۵۹ -	-۰/۱۵۹	۰/۰۲۷۰	تمایل به جهانی شدن به گروه های مرجع (۰/۱۱۶) گروه های مرجع به وفاداری سیاسی (۰/۲۳۳)	تمایل به جهانی شدن
		۰/۰۵۶۹	تمایل به جهانی شدن به گروه های مرجع (۰/۱۱۶) گروه های مرجع به شاخص جامعه پذیری (۰/۶۷۵) شاخص جامعه پذیری به وفاداری سیاسی (۰/۷۲۷)	
		-۰/۰۲۴۲	تمایل به جهانی شدن به شاخص جامعه پذیری (-۰/۳۳۴) شاخص جامعه پذیری به وفاداری سیاسی (۰/۷۲۷)	

نمودار شماره (۴). مقادیر استاندارد تحلیل مسیر



نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین تغییرات بین‌نسلی گروه‌های مرجع سیاسی و تأثیر آن بر وفاداری سیاسی شهروندان شهر کرمانشاه انجام شده است. روش پژوهش، پیمایش و ابزار گردآوری اطلاعات، پرسش‌نامه محقق‌ساخته بوده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت‌های نسلی و ارزش‌ها و هنجارهای مرتبط با هر نسل در شهر کرمانشاه سبب شده است که نسل‌های مختلف، گروه‌های مرجع متفاوتی را برای جامعه‌پذیری خود در نظر بگیرند. از آنجاکه گروه‌های مرجع برپایه اهداف خاصی سازمان‌دهی شده‌اند، هر گروه مرجع، ارزش‌ها و هنجارهای متفاوتی را در شهروندان درونی می‌کند؛ بنابراین، با دو گروه مرجع مثبت و منفی روبه‌رو هستیم. به‌طورکلی، برپایه نتایج پژوهش مشخص شد که نسل اول انقلاب (افراد بالای ۵۰ سال) گروه مرجع مذهبی را به‌عنوان الگوی کنش‌های سیاسی خود در نظر گرفته و وفاداری سیاسی بالایی دارند؛ و نسل دوم (افراد بین ۳۰ تا ۵۰ سال) گروه مرجع خانواده و گروه نسلی سوم (افراد کمتر از ۳۰ سال) گروه مرجع رسانه را به‌عنوان معیاری برای کنش‌های سیاسی خود انتخاب کرده‌اند. در این بین، میزان وفاداری سیاسی نسل سوم، کمتر از دو گروه نسلی پیشین است که می‌توان گفت، تا حد زیادی به‌دلیل محتوای برنامه‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های مجازی و البته تأثیر آن‌ها بر آگاهی سیاسی شهروندان و همچنین، نقش آن‌ها در شفافیت صحنه سیاسی کشور و نشان دادن ناکارآمدی افراد بی‌تخصصی است که بر همه ارکان کشور استیلا دارند. همچنین، نتایج نشان می‌دهد که آگاهی سیاسی و تمایل به جهانی‌شدن با وفاداری سیاسی، همبستگی معکوسی داشته است. نتایج پژوهش با نتایج پژوهش خواجه‌سروی و همکاران (۱۴۰۰) که بر تأثیر مستقیم جهانی‌شدن و آگاهی سیاسی بر مشارکت سیاسی تأکید کرده‌اند، همسویی نداشته، اما با نتایج پژوهش‌های محمدی‌فر و نصر اصفهانی (۱۴۰۰) در زمینه تأثیر آگاهی سیاسی بر وفاداری سیاسی، نصری و همکاران (۱۳۹۷) درباره تفاوت نسلی و پژوهش‌های تریانندیس و همکاران (۲۰۱۹) و پرسون (۲۰۱۷) در مورد تأثیر گروه‌های مرجع بر رفتارهای سیاسی، همسو بوده است. در این راستا نیوکمب بر این نظر است که افراد با توجه به هنجارهای گروه‌های مرجع، نگرش‌ها و رفتارهای همسو با آن را درونی می‌کنند و خود را ملزم به رعایت آن می‌دانند. این گروه‌های مرجع، اهداف، شیوه‌ها، و جهان‌بینی خاصی را در اعضای خود ایجاد می‌کنند؛ بنابراین، اگر گروه مرجع مورد نظر افراد با نظام سیاسی حاکم توافق داشته باشد، افراد را به مشارکت سیاسی و رعایت اصول اخلاقی آن سوق می‌دهد. ولگایز در بررسی

تأثیر رفتارهای سیاسی بین نسلی، بر نقش ایدئولوژی نظام سیاسی تأکید کرده است و بر این نظر است که نظام‌های سیاسی نوظهوری مانند ایران که با نظام سیاسی پیش از خودش به لحاظ ایدئولوژیک تفاوت آشکاری دارند، برای بقای خود و نظم در جامعه، از یک سو، نسل‌های پیشین را بر پایه ارزش‌های نو با اجتماعی می‌کنند و از سوی دیگر، نسل‌های آینده را به گونه‌ای آموزش می‌دهند که تربیت سیاسی‌ای همسو با ارزش‌های سیاسی داشته باشد. به نظر مانهایم، هر نسلی در فرایند اجتماعی و تاریخی زیست خود، دارای موقعیت مشترکی است که حوزه‌های کسب تجربه نسلی را تعیین می‌کند و دارای علایق مشترکی هستند؛ بنابراین، نسل‌ها دارای ارزش‌های مشترک، کنش متقابل مشترک، و خودآگاهی مشترکی هستند که درک آن‌ها را از رویدادهای سیاسی و اجتماعی هدایت می‌کند. افزون‌براین، این هم‌نوایی‌ها، زمانی رخ می‌دهد که نظام سیاسی، به زعم آلموند، وظایف درون‌داد و برون‌داد خود را به خوبی انجام دهد تا شهروندان نیز خود را مکلف به رعایت هنجارها و انجام وظایفشان در مقابل دولت بدانند. با توجه به نتایج پژوهش، پیشنهادهای زیر مطرح می‌شود.

- از آنجاکه در انتخاب گروه‌های مرجع بین سه نسل اول، دوم، و سوم و همچنین، وفاداری سیاسی آن‌ها تفاوت وجود دارد و نقش رسانه در گروه نسلی سوم، اهمیت بیشتری دارد، پیشنهاد می‌شود از طریق کلاس‌ها و دوره‌های گوناگون به کودکان و نوجوانان درباره رسانه و چگونگی تشخیص اخبار درست از نادرست، آموزش‌هایی داده شود یا به بیان روشن‌تر، سواد رسانه‌ای افراد ارتقا پیدا کند؛

- از آنجاکه تمایل به جهانی‌شدن با وفاداری سیاسی رابطه معکوسی داشته است، پیشنهاد می‌شود، نهادهای جامعه‌پذیری نه تنها با فرایند جهانی‌شدن مقابله نکنند، بلکه با آشناسازی نسل‌ها با ابعاد سازنده جهانی‌شدن مانند تخصص‌گرایی و تولید علم، توجه را به سوی این ابعاد هدایت کنند؛

- با توجه به اختلاف نسلی در بین نسل‌های اول و سوم و از آنجاکه گروه نسلی اول، یعنی افرادی که سال‌خورده‌تر هستند، بیشتر به گروه‌های مرجع مذهبی پایبندی دارند و با عنایت به تغییر گروه‌های مرجع در بین سه نسل اول، دوم، و سوم و کاهش نقش نهاد دین به عنوان یک مرجع تأثیرگذار، لازم است درباره روش‌های تبلیغ دین و به ویژه تبلیغ نوع خاصی از نگرش دینی، بازنگری شود و از افراط و جهت‌گیری‌هایی تنش‌زای نسلی پرهیز شود.*

منابع

- افلاکی فرد، حسین؛ میرزا جعفری، ابراهیم؛ سعادتمند، زهره؛ کشتی، نرگس (۱۳۹۲). شکاف نسلی و انتزاع ابعاد تربیت بین نسلی در قلم و برنامه درسی، یک مطالعه کیفی. فصلنامه علمی-پژوهشی رهیافت نو در مدیریت آموزشی، ۴(۳)، پیاپی ۱۵.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۰). فاصله نسلی و اختلافات خانوادگی و چگونگی برخورد با آن. فصلنامه علوم انسانی، ۱۱(۳۷).
- توکل، محمد؛ قاضی‌نژاد، مریم (۱۳۹۵). شکاف نسلی در رویکردهای کلان جامعه‌شناختی: بررسی و نقد رهیافت‌های نسل تاریخی و تضاد؛ با تأکید بر نظرات مانهایم و بوردیو. نامه علوم اجتماعی، ۲۷(۲۷).
- جاجرمی، کاظم (۱۳۷۷). نسل جوان؛ ویژگی‌های ساختاری نسل نو. تهران: بنیاد مطالعات آسیایی.
- حاتمی، محمدرضا؛ قادری، علی؛ جمشیدی، علی (۱۳۹۵). بررسی روند تغییرات نگرشی نسل سوم در زمینه گروه‌های مرجع در دهه ۱۳۸۰. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۳(۳).
- حیاتی، محمدرضا؛ قادری، علی؛ جمشیدی، علی (۱۳۹۵). بررسی روند تغییرات نگرشی نسل سوم در زمینه گروه‌های مرجع در دهه ۱۳۸۰. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۶(۳).
- خواجeh‌سروی، غلامرضا؛ خرمشاه، محمدباقر؛ عباسعلی، رهبر؛ محمودی رجایی، سیدزکریا (۱۴۰۰). بررسی و تحلیل عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی شهروندان: مطالعه موردی مشارکت قوم ترکمن در انتخابات دوازدهم ریاست‌جمهوری، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۳۷(۳۷).
- راش، مایکل (۱۳۸۷). جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: انتشارات سمت.
- رجبلو، جعفر؛ اسلامی، محمدحسین؛ داوودخانی، محسن (۱۳۹۸). بررسی مشارکت سیاسی شهروندان تهرانی با تأکید بر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی. پژوهش اجتماعی، ۱۱(۴۵).
- ریتزر، جورج (۱۳۷۷). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. چاپ سوم. تهران: انتشارات علمی.
- ساروخانی، باقر؛ صداقتی فرد، مجتبی (۱۳۸۸). شکاف نسلی در خانواده ایرانی، دیدگاه‌ها، و بینش‌ها. پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، ۳(۴).
- سجادی، غریب؛ مقصودی، مجتبی (۱۳۹۸). تحلیل روند دگرگونی فرهنگ سیاسی نسل‌های اجتماعی شهر سنج. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۹(۴).
- سروری، غلامرضا؛ نوربخش، سیدمسعود (۱۳۹۷). نحوه تأثیر رسانه‌های جمعی در مشارکت سیاسی شهروندان تهرانی. جستارهای سیاسی معاصر، ۲(۲۸).
- شکری، عظیم؛ علی‌احمدی، امیر؛ مرادی، علی؛ روشنایی، علی (۱۳۹۹). بررسی و تحلیل جامعه‌شناختی تغییرات بین‌نسلی گروه‌های مرجع آموزشی و دینی؛ مطالعه موردی شهر کرمانشاه. فصلنامه راهبردهای اجتماعی-فرهنگی، ۱۰(۳۷).
- شهرام‌نیا، امیرمسعود (۱۳۸۹). تحلیل تأثیر آگاهی سیاسی معلمان بر شرکت در انتخابات؛ مطالعه

موردی نواحی ۱ و ۲ شهر اصفهان. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۶ (۱).
 صبوری خسروشاهی، حبیب (۱۳۹۰). بررسی گروه‌های مرجع جوانان شهر تهران. فصلنامه پژوهش اجتماعی، ۴ (۱۱).
 صدیق سروستانی، رحمت‌الله؛ هاشمی، سیدضیاء (۱۳۸۱). گروه‌های مرجع در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی با تأکید بر نظریه‌های مرتن و فیستنگر. نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰.
 کشیشیان، گارینه؛ موسوی‌نژاد، محمدجواد (۱۳۹۶). نقش فناوری اطلاعات بر شاخص‌های جامعه‌پذیری سیاسی. فصلنامه پژوهش در سیاست. شماره بیست‌ویکم.
 کوزر، لوئیس (۱۳۶۸). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
 محمدی‌فر، نجات؛ نصر اصفهانی، محسن (۱۴۰۰). نقش جامعه‌پذیری سیاسی و کارگزاران آن در میزان وفاداری سیاسی شهروندان؛ مطالعه موردی شهر اصفهان. فصلنامه علمی-پژوهشی جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۲ (۲).
 معمار، ثریا؛ عدلی‌پور، صمد؛ خاکسار، فائزه (۱۳۹۱). شبکه‌های اجتماعی مجازی و بحران هویت (با تأکید بر بحران هویتی ایران). فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱ (۴).
 نصیری، حسام؛ کفاشی، مجید؛ کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۹۷). تعیین نقش پایگاه اقتصادی-اجتماعی در تبیین میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر مهاباد. پژوهش‌های جامعه‌شناختی، شماره ۳.

- Dowell. A. M. (2008). The Case for Political Loyalty, Lu. *South Bend Undergraduate Research Journal*, 8(5).
- Dudley, R. L. (1978). Alienation from Religion in Adolescents from Fundamentalist Religious Homes. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 7(11).
- Persson, R. (2017). The Relationship Between Education and Political Participation British. *Journal of Political Science*. 23(11).
- Popova, O. & Riabushko, A. (2017). Political Loyalty of the Russian Youth in the Context of Economic Crisis. In Proceedings of the International Conference on Electronic Governance and Open Society. *Challenges in Eurasia*, 26(4).
- Triandis, H. C. Bontempo, R. & Villareal, M. J. Asai, M. Lucca, N. (2019). Individualism and Collectivism: On Self-Ingroup Relationships. *Journal of Personality and Social Psychology*. 54(2).
- Youmans, E. G. (2020). Age Stratification and Value Orientations. *Paper Presented at Annual Meeting of American Sociological Association*. Denver.

**Research Paper****The Narrative Analysis of the Collective Action of Journalists; from the Development of the Press in Iran to the Absence of the Institutionalization of Development*****Nasrin Pourhamrang¹  Mohammad Esmail Riahi²  Nader Razeghi³ **

1. Ph.D. student in sociology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran

2 Associate Professor of Sociology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran

3. Associate Professor of Sociology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran

DOI: [10.22034/ipsa.2023.475](https://doi.org/10.22034/ipsa.2023.475)

Receive Date: 09 October 2022

Revise Date: 30 November 2022

Accept Date: 04 January 2023



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract**Introduction**

More than 185 years have passed since the publication of the first newspaper in Iran on May 1, 1837. In the intervening period, thousands of newspapers debuted and were published for relatively short spans of time and then disbanded for almost similar reasons. The moments of the development and prosperity of Iranian newspapers were short-lived and instead, the periods of discontinuity and recession long. The last time when the Iranian press thrived was the reform era of 1997-2000. The development of the newspapers in this period involves distinct characteristics. This is a time when the structural impediments to the development of the newspapers remained in place, the newspapers underwent an exceptional development, and a new era kicked off in the history of the Iranian newspapers.

Impacted by the developments resulting from the coming to power of a pro-reform administration, the Iranian society was in need of accessing news and information, and the independent newspapers and media could respond to people's demand for news. In Iran, the applicants of running newspapers should first obtain licenses from the Ministry of Culture and Islamic Guidance, and their general and specific qualifications should be vetted by the government entities. Between 1997 and 2000, a total of 2,683 people submitted applications for newspaper ownership (Bahrampour, 2001), which was unprecedented since the 1979 revolution in Iran.

Along with the publication of hundreds of newspapers and the work of thousands of journalists across the country who introduced a new discourse in the national journalism scene, new conversations took shape around concepts such as freedom of expression, media independence and civil society. Journalists tried to resume the operation of the associations and unions that were deactivated following the 1979 revolution in order to claim their occupational and professional rights, and several associations, unions and press houses were founded nationwide.

The inception of associations and unions was welcomed by the journalists widely, but

*** Corresponding Author:****Nasrin Pourhamrang, Ph.D.****E-mail:** n.pourhamrang04@umail.umz.ac.ir



these institutions weren't able to realize their professional objectives cohesively and take strides to solidify the functioning of the newspapers in Iran.

The journalists' "collective action" primarily played an effective role in the temporary development of the press in Iran. In the discursive space, the proposition of ideas such as civil society, freedom of expression, independent media, citizenship rights and free flow of information, etc., pushed the political boundaries quickly and a common agenda was conceived between the public and the producers of new messages in the society. Through antagonizing and drawing political lines, the new discourse was able to create a hegemony for its speakers in the eyes of the public and frame journalism as a respected sociopolitical profession and act as seen by the audiences of the media messaging. Journalists needed to preserve and consolidate the opportunity that had arisen. By establishing press unions, they sought to take steps along this path, but in practice, those institutions were either closed down or turned into superficial and inefficient outfits. The present study is aimed at identifying the reasons for this failure.

Methodology

The present study covers the period after June 1997 until June 2022. The required data were gathered through narrative interviews with journalists and by making use of texts and written data. In data analysis, the narrative analysis method was used through the thematic model for thematization. Through mixed purposive sampling, an effort was made to ensure that sampling to achieve representativeness or comparability would be possible. The primary data were collected from the interviews, but to assess the reliability of the research, tens of written documents and texts published in the media were also used. For the analysis procedure, the Wolcott thematic model (2008) has been used, which includes the three general stages of description, analysis and interpretation. The role of the researcher in the study has been hybrid, including a sympathetic observer (*verstehen*), faithful reporter, mediator of languages, and facilitator of reflexivity.

Three domains were stipulated for collecting, organizing and analyzing data, and according to conventional classic approaches to narrative analysis, these three domains, namely "beginning," "creating twists" and "untwisting and ending" were placed in a time continuum so that the narrative included a coherent combination in reflecting the formation of the collective action, the challenges ahead and the dissipation of the aforementioned collective action.

Results and Discussion

In the discursive space that emerged after the coming to power of the reformist administration in Iran, incentives for a sort of social and political activism through the work of newspapers were cultivated in the society and an opportunity was created so that in the absence of political parties, newspapers and magazines could evolve into venues for the exchange of ideas and political, cultural and social opinions in the society. Intrinsically, all those who had turned to journalism were not driven by the same motives. Yet, social activism through working in the newspapers that presented its own attraction and possibilities could be encouraging and motivating for many people. From political motives to economic ones to fulfilling what was considered the common good, there were many people who had tied the idea of working at newspaper offices with nostalgic sentiments. Yet, in the absence of political parties, the involvement of political activists in the newspapers emerging from the political developments of this period was noticeable and remarkable, even though their efficiency in contributing to the sustainable development of the newspapers was uncertain.

Production and dissemination of message in a space dominated by the political discourses faced obstacles more than ever. These obstacles were not only due to legal constraints, but

were also reignited by political turmoil. Legal and conventional restrictions affected the process of content production markedly, and the pace of the events and challenges associated with conflicting political interests and judicial edicts would also tamp down the process of creative activities. Under these circumstances, journalism, caught in a vicious cycle, couldn't wriggle out of hardships and professional and legal dilemmas, and be consolidated in an upward and development-oriented journey.

Within the unions, also, the journalists failed to pursue their shared professional goals. The lack of cohesion and collective participation prevented the unions from being able to fulfill their fundamental goals. Political motives, the frailty of professional identity, a tendency to assertiveness and hesitation in participatory motives, fierce competition over financial gains through non-productive means, little awareness of the nature and function of the unions, dependency on the power centers, and above all the separation of financial interests from professional interests, all representing intragroup factors, blocked the formation and survival of independent, sustainable and efficient press unions in Iran.

Conclusion

As organized collectives, unions are capable of delivering tasks that individuals won't be able to achieve alone. The satisfaction of the media practitioners' needs for laws and regulations that ensure their job security, and the fulfillment of other criteria for media development and sustainability, won't be possible other than through the functioning of civil entities. In order to achieve institutionalization, the media cannot expect the power authority to take action voluntarily and help them. They should meet their demands through negotiations, dialogue and compromises, and this is a process that won't be enabled other than through unions.

However brave they may perform as individuals, journalists need collective action through unions to fulfill the criteria of media development. Negotiating with rival groups to gain concessions is among the fundamental components for turning individual action into organized collective action. In the absence of collective will, frailty of professional motives and separation of financial interests and professional attitudes, Iranian journalists failed to perpetuate the temporary development of the newspapers in Iran through union-based solutions.

Keywords: Press, Journalists, Collective Action, Institutional Agency, Trade Unions.

References

- Abdelnour, S., Hasselbladh, H., & Kallinikos, J. (2017). Agency and Institutions in Organization Studies. *Organization Studies*, 38(12), 1775-1792. <https://doi.org/10.1177/0170840617708007>
- Arkanzadeh Yazdi, S., (2021). Iranian Press Report (2011-2019), Tehran, Culture, Art and Communication Research Institute.
- Arsenault, A. & Powers, S., (2010), Media Map: The Impact of Media Development Worldwide, Internews: Washington DC, <http://www.mediamapresource.org/wp-content/uploads/2011/04/Media-Map-LiteratureReview-Final.pdf>
- Asadi, A., (2008). "The difficulties of the press in Iran", published in "Collection of articles of the first seminar on the investigation of Iranian press issues (held in March 1991), Tehran, Center for Media Studies and Research, pp. 48-54.



- Baghi, Emaduddin (2015), *Spring of the Fourth Estate: A Review of the Reformist Press Movement (1997-2000)* (Political Development and Media), Second Edition, Tehran, Saraei Publications.
- Bahrampour, A., (2001), "Comparative and statistical analysis of the state of press publication after the Islamic revolution in comparison with regional and global indicators and Persian publications printed abroad", *Media Quarterly*, Vol. 4 (48 series), pp. 82-93.
- Bahrampour, A., (2008). "Reasons and causes of the development of the press after the Iran's reform movement", in the collection of articles of the third seminar on Iranian press issues (Tehran, March 2005), electronic version ISBN 964-6757-97-9, pp. 93-103, Tehran, Office of Media Studies and Development, pp. 104-115
- Bahrampour, A., (2005). *Press in the period of reforms, challenges and developments*, 1st edition, Tehran, Media Studies and Research Center.
- Bakhtin, M., (2008). *Conversational Imagination*, translated by Roya Pourazer, Tehran, Ney Publishing.
- Berman, M., (1988). *All that is solid melts in to air: The experience of modernity*. Printed in the United States of America: Penguin Books.
- Berman, M., (2000). *The experience of modernity, everything that is hard and solid will smoke and go into the air*, translated by Murad Farhadpour, Tehran, Tarhe Now Publications.
- Bitektine, A., & Haack, P., (2015). The "macro" and the "micro" of legitimacy: Toward a multilevel theory of the legitimacy process. *Academy of Management Review*, 40, 49–75.
- Bruner, J., (1985). Narrative and paradigmatic modes of thought. In J. Bruner (2006).
- Budon, R. & Boriko, F., (2006). *Culture of Critical Sociology*, translated by Abdul Hossein Nikgohar, Tehran, Farhang e Moaser Publications.
- Chavance, B. (2012), John Commons's organizational theory of institutions: a discussion, *Journal of Institutional Economics*, (ISSN: 1744-1374, EISSN: 1744-1382)
- Clandinin, D .J & Rosiek, J., (2007). Mapping a landscape of narrative inquiry: Borderland spaces and tensions .*Handbook of narrative Inquiry: Mapping a methodology*: Sage .pp.35-75.
- Cohen, B., (1963). *The Press and Foreign Policy*. Princeton: Princeton University

Press.

Commons, J. R. (1970). *The Economics of Collective Action*. Madison: The University of Wisconsin Press.

Coyne, C. J., Leeson, P. T. (2004), "Read All About It! Understanding the Role of Media in Economic Development," *Kyklos*. 57: 21-44.

Emirbayer, M., & Mische, A. (1998). What is agency? *American Journal of Sociology*, 103, 962-1023.

Fabella, R. V. (2011) 'Development Thinking and the Rise of Human Agency', in R. V. Fabella, et al. (eds) *Built on Dreams, Grounded in Reality: Economic Policy Reform in the Philippines* (Philippines: The Asia Foundation): 225-51.

Forqani, M., (1998). "Ideal Journalism in Civil Society"; Conditions and requirements, Tehran, Media Quarterly, 9th year, Vol. 2 (34 consecutive), pp. 2-13.

Foucault, M. (1980) *Power/Knowledge*, ed. Gordon, C., New York: Pantheon.

Gamson, W. A. (1975). *The strategy of social protest*. Homewood, IL: The Dorsey Press.

Ghasemi, F. (2015), *Iranian press in the 20th century*, Tehran, (2nd edition), Qaseh publishing house.

Golizadeh, M., Rad, F. & Mohammadzadeh, M., (2021). Examining the approach of reformist and fundamentalist governments towards the press and social networks. *Cultural studies and communication*, -. doi: 10.22034/jcsc.2021.540790.2476.

Gottweis, Herbert (2003), 'Theoretical strategies of poststructuralist policy analysis: Towards an analytics of government', in Maarten Hajer and Hendrik Wagenaar (eds), *Deliberative Policy Analysis: Understanding Governance in the Network Society*, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 247-265.

Griggs, S. & Howarth, D., (2016). *Discourse theory*. In: *Handbook on Theories of Governance*. Editors: Ansell, C. and Torfing, J., pages: 309-322 Cheltenham, UK, Edward Elgar Publishing.

Hasselbladh, H., & Kallinikos, J. (2000). The project of rationalization: A critique and reappraisal of neoinstitutionalism in organization studies. *Organization Studies*, 21, 697-720.

Hedström, P., & Ylikoski, P. (2010). Causal mechanisms in the social sciences. *Annual Review of Sociology*, 36, 49-67.

Howarth, D., (1998), "Discourse Theory", translated by Seyed Ali Asghar Soltani, *Political Science Research Quarterly*, Volume 1, Number 2, pp: 156-



183.

Hutchison, J., Hout, W., Hughes, C., & Robison, R. (2014). *Political economy and the aid Industry in Asia*. Houndmills: Palgrave Macmillan.

IRNA (October 3, 2021) "Analysis of the recent ISPA survey; why is the share of newspapers in the audience demand market less than one percent?", retrieved on (23/10/2022), <https://www.irna.ir/news/84486798>

IsmailTabar, M., Imani, M. & Salehi Amiri, R. (2015). "Investigation of the challenges of the press in Iran in order to provide a good management model" in Iran Social Science Studies, No. 3 (50 series).

Jafari, M., (2008). "Introduction to the development strategies of the press", in the collection of articles of the third seminar on the investigation of Iranian press issues (Tehran, March 2004), electronic version ISBN 964-6757-97-9, pp. 52-91, Tehran, office Media studies and development.

Laclau, E., & Mouffe, C. (2001). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. 2ed. London: Verso.

Lowenstein, R. (1970). Press freedom as a political indicator. In H.D. Fischer and J.C. Merrill (Eds.), *International Communication, Media, Channels, Functions* (pp. 129-142). New York: Hastings House, Publishers.

Macy, M., & Benard, S. (2006). *The Cambridge dictionary of sociology* (B. S. Turner, Ed.). Cambridge, New York: Cambridge University Press.

McCombs, M., E. & Shaw, D., L., (1972). "The Agenda Setting Function of the Mass Media." *Public Opinion Quarterly* 36: 176-87.

Mirzaei, Kh., (2016). *Qualitative research, research, research and research paper writing* (two-volume collection), Tehran, Fuzhan Publishing.

Mohammadpour Khabazi, S., Mohammadpour Khabazi, N. (2012). "Investigation of political factors effective in the development of press freedom in Iran" in *Media Studies*, 7th year, vol. 19, pp. 21-34.

Motamednejad, K. (1998). "Investigation of the development conditions of independent and pluralistic publications", in the study of Iranian press issues (the second seminar on the study of Iranian press issues - collection of articles - vol. 1), Tehran, Center for Media Studies and Research, pp. 15-65

Namakdoost Tehrani, H., (1998). "Fundamentals of legal independence of the journalism profession, a survey of journalists working in Iran's press units", in *Iran's Press Issues Review* (2nd Seminar on Iran Press Issues Review - Collection of Articles - Volume 1), Tehran, Center for Studies and Media

Research, pp. 408-458

Norris, P., (2006). "The Role of the Free Press in Promoting Democratization, Good Governance, and Human Development Democratization," Paper presented at the UNESCO meeting on World Press Freedom Day: Media, Development, and Poverty Eradication, Colombo, Sri Lanka 1-2 May 2006

Nowrozi, K., (22/12/2008), a panel to investigate the press situation in Tehran University; In the place of the Islamic Association of Tehran University School of Law and Political Science, retrieved on 16/12/2020 from <https://www.isna.ir/news/8702-05715/>

Khaniki, H., (2008), "An Introduction on the Necessity of Expanding and Deepening Journalism Education in Iran", published in the collection of articles of the first seminar on the investigation of Iranian press issues (held in March 1990), Tehran, Center for Media Studies and Research, pp. 121-114

Khaniki, H. and Kohestani, M., (2015). "Activist Journalism, a New Perspective in Development Communication (Case Study: Mediaization of Cultural Heritage in Iran)", Media Quarterly, Year 26, No. 3.

Khaniki, H., (2018). Power, civil society and the press, Tehran, Tarh _e_Naghd.

Oberschall, A., (1973). *Social conflict and social movements*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.

Olson, M., (1965). "Logic of collective action: Public goods and the theory of groups". Cambridge, MA: Harvard University Press.

Paul, TM., (2013). Narrative Interviews: An Alternative Method to the Study of Mentoring Adoption by Information Systems Project Managers, Science Direct: Procedia Technology (2013), 9 pp. 638-645.

Pérez-González, S., (2020). Mechanistic explanations and components of social mechanisms. European journal for philosophy of science, 10, 1-18.

Phuong, V., T., (2020). Media for the Sustainable Development and the Strength of the Press, International Journal of Social Science and Humanity, Vol. 10, No. 1. Pp. 22-28.

Roy, Sanjukta, (2011). Overview Report: Measuring Media Development, Internews & World Bank Institute: Washington DC, <http://www.mediamapresource.org/wpcontent/uploads/2011/04/MeasuringMediaDev.MediaMap.pdf>

Scott, J., (2014). Dictionary of sociology (4th Ed.). New York: Oxford University Press.

Shekarkhah, Y., (1999). "Dos and don'ts in the field of professional journalism", Tehran, Media Quarterly, Vol.1(series 37). pp. 4-15.



- Tilly, C. (1978). *From mobilization to revolution*. Reading, MA: Addison- Wesley.
- Tilman, R., (2008). John R. Commons, the New Deal and the American Tradition of Empirical Collectivism. *Journal of Economic Issues*, 42(3), 823–851. doi:10.1080/00213624.2008.11507181
- Urry, J., (2006). Collective action, in "The blackwell dictionary of modern social thought" (2nd ed.) (W. Outhwaite, Ed.). Malden, MA: Blackwell
- Vokes, R., (2017). *Media and Development* (1st ed.). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315797823>.
- Wolcott, HF., (2008). *Writing Up Qualitative Research*, Third Edition, London: Sage Publications Ltd.

تحلیل روایت کنش جمعی روزنامه‌نگاران؛ از توسعه مطبوعات در ایران تا نهادینه نشدن توسعه

* نسرین پورهمرنگ^۱ محمد اسماعیل ریاحی^۲ نادر رازقی^۳

۱. دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

۲. دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

۳. دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/8DECF1DA3064D35A/3%

20.1001.1.1735790.1401.17.4.7.3

چکیده

«کنش جمعی»، ظرفیت و کیفیت ارتباطی آن‌دسته از بازیگران اجتماعی است که از طریق تفاهم و تعهدات مربوط به نقش، اراده‌های فردی را از طریق اراده‌های جمعی تحقق می‌بخشند و با ترغیب اراده سیاسی به پذیرش «خیر عمومی»، سبب تغییر نهادی منجر به توسعه می‌شوند. این پژوهش با محوریت مفهوم «کنش جمعی»، با رد آن‌دسته از دیدگاه‌های رایج در تحلیل معضل توسعه‌نیافتگی مطبوعات در ایران که راه‌حل‌های بالا به پایین ارائه می‌دهند، بر این نظر است که عدم شکل‌گیری «عاملیت نهادی» از مسیر نهادهای صنفی که با حضور همه کنشگران مطبوعاتی امکان‌پذیر است، حلقه گمشده توسعه‌نیافتگی مطبوعات در ایران است. پژوهش حاضر، دوره زمانی پس از خرداد ۱۳۷۶ تا خرداد ۱۴۰۱ را دربر می‌گیرد. داده‌های موردنیاز با انجام مصاحبه روایتی با روزنامه‌نگاران و بهره‌گیری از متون و داده‌های کتبی گردآوری شده است. در تحلیل داده‌ها، از شیوه تحلیل روایتی با بهره‌گیری از الگوی تماتیک برای مضمون‌سازی استفاده شده و با استفاده از نمونه‌گیری «هدفمند ترکیبی» تلاش شده است تا «نمایی یا تطبیق‌پذیری داده‌ها» امکان‌پذیر شود. نتایج به‌دست آمده، بیانگر این است که در شکل‌های صنفی مطبوعاتی، روابط «غیریت‌سازانه» با سایر نهادهای قدرت، جای خود را به روابط با «همکاران» داده است که اغلب، امکان دستیابی به «اجماع» برای برداشتن گام‌های لازم و کنش‌های جمعی مؤثر برای توسعه را از بین برده یا بسیار کاهش داده است. همچنین، فرایندهای ناپایدار توسعه مطبوعات در ایران، به‌ویژه در مجموعه‌ها و انجمن‌های صنفی، دچار فقدان «روابط مؤثر اجزا» است، که سبب دشوار شدن نهادسازی کنش جمعی می‌شود. «منابع هویتی» و «حرفه‌ای» با «منابع مادی» پیوندی ندارد و از این رو، نمی‌تواند به «اقدامات هم‌مونی» و شکل‌گیری «عاملیت نهادی» لازم برای تثبیت گفتمان‌های توسعه منجر شود.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۹/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۴

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

مطبوعات،
روزنامه‌نگاران، کنش
جمعی، عاملیت
نهادی، انجمن‌های
صنفی

* نویسنده مسئول:

نسرین پورهمرنگ

پست الکترونیک: n.pourhamrang04@umail.umz.ac.ir

مقدمه^۱

مطبوعات چاپی در ایران، کمتر از یک درصد بازار تقاضای مخاطبان را تشکیل می‌دهند. یافته‌های نظرسنجی مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا) نشان می‌دهد که تنها دو دهم درصد پاسخ‌دهندگان، اخبار را از روزنامه‌ها می‌خوانند و «روزنامه‌ها که زمانی اصلی‌ترین منبع مردم برای کسب اخبار دست‌اول بوده‌اند، در حال حاضر، جایگاه خود را از دست داده و سهم اندکی از اقبال افکار عمومی (بین ۰/۲ تا ۱/۸ درصد) را از آن خود کرده‌اند» (ایرنا، ۱۱ مهر ۱۴۰۰).

پژوهشگران ضمن اینکه مسئله اصلی مطبوعات در ایران را روند «رویه‌زوال» آن می‌دانند و بر این نظرند که مطبوعات ایران، در سال‌های اخیر، روند نزولی خود را پیموده‌اند، به گونه‌ای که در پایان سال ۱۳۹۸، به آستانه «نابودی» رسیده‌اند (ارکان‌زاده یزدی، ۱۴۰۰)، بر این باورند که «وسایل ارتباط جمعی به طور عام و مطبوعات به طور خاص، ... نتوانسته‌اند نقش موزونی در توسعه داشته باشند»، ضمن اینکه «خود، دارای بیشترین وجوه و مشخصه‌های توسعه‌نیافتگی بوده‌اند» (خانیکی، ۱۳۹۷). نهاده‌ها نشدن توسعه مطبوعات پس از گذشت ۱۸۵ سال از آغاز فعالیت آن‌ها در ایران، سبب تبدیل این موضوع به یک مسئله اجتماعی شده که تاکنون پژوهش‌های پرشماری برای پاسخ‌گویی به آن انجام گرفته است.

بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده، با ارائه تحلیل‌های ساختاری، توسعه مطبوعات در ایران را منوط به بازسازی و بهبود شرایط ساختارهای سیاسی (اسدی، ۱۳۸۷)، آموزشی (شکرخواه، ۱۳۷۸؛ خانیکی، ۱۳۸۷)، اقتصادی (معمدنژاد، ۱۳۷۷؛ بهرام‌پور، ۱۳۸۴)، حقوقی (نوروزی، ۱۳۸۷) و اهمیت نقش دولت‌ها (قلی‌زاده، راد و محمدزاده، ۱۴۰۰) می‌دانند. همچنین، نهادهای صنفی به عنوان یکی از شاخصه‌های توسعه رسانه‌های جمعی مستقل، از جمله مطبوعات، مورد توجه پژوهشگران در ایران بوده است (ن.ک: نمک‌دوست، ۱۳۷۷؛ بهرام‌پور، ۱۳۸۷؛ فرقانی، ۱۳۷۷).

اما در این میان، موضوعی که کمتر مورد توجه بوده است، نقش «کنشگران مطبوعاتی» به عنوان نیروهای ساخت‌دهنده نهادهای مطبوعاتی و صنفی است. در این پژوهش، منظور از «کنشگران مطبوعاتی»، کسانی هستند که از طریق تجربه‌های مطبوعاتی تلاش می‌کنند بر تغییرات اجتماعی تأثیرگذار باشند، به تحلیل ساختارهای قدرت می‌پردازند، و تصاویری از ساخت‌های مطلوب‌تر

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکترای نویسنده با عنوان «تحلیل نقش کنش جمعی روزنامه‌نگاران در توسعه و تحول مطبوعات در ایران» است.

جامعه ارائه می‌دهند. درواقع، این تعریفی مشابه مفهومی است که از «روزنامه‌نگاری کنشگر»^۱ در «رسانه‌های جایگزین جریان اصلی» ارائه می‌شود (خانیکی و کوهستانی، ۱۳۹۴).

در طول دوره ۱۸۵ ساله فعالیت مطبوعات در ایران، شاهد مقاطعی بوده‌ایم که کنشگران اجتماعی-مطبوعاتی به تناسب شرایط اجتماعی و سیاسی، به فعالیت مطبوعاتی اقبال فراوانی نشان داده و به شکوفایی مقطعی مطبوعات در ایران، کمک کرده‌اند. این دوره‌ها در مقایسه با بیش از ۱۸۵ سالی که از زمان انتشار نخستین روزنامه در ایران می‌گذرد، بسیار کوتاه هستند:

• برهه پیروزی انقلاب مشروطه (مرداد ۱۲۸۵ تا خرداد ۱۲۸۷)؛

• پس از شهریور ۱۳۲۰؛

• سال‌های ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲؛

• سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹؛

• پس از خرداد ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹.

آخرین نمونه از این نوع اقبال جمعی روزنامه‌نگاران در ایران، پس از روی کار آمدن دولت اصلاحات رخ داد که «فصل جدیدی از فعالیت و رونق مطبوعاتی در ایران را رقم زد» (فرقانی، ۱۳۷۷). اگرچه این رونق و شکوفایی، تأثیرات چشمگیری بر سبک کار روزنامه‌نگارانی داشت که پس از آن آمدند، اما شاخص‌های توسعه مطبوعات نتوانستند محقق شوند. درحالی‌که بسیاری از پژوهشگران و صاحب‌نظران، هنگام بحث درباره توسعه و رونق مطبوعات پس از خرداد ۱۳۷۶، به افزایش شمارگان و عنوان‌های منتشرشده، تنوع در موضوعات، کم‌رنگ شدن خطوط قرمز مطبوعات، افزایش کاغذ مصرفی روزنامه‌ها و این‌گونه شاخص‌ها اشاره می‌کنند (که البته به سبب قابلیت اندازه‌گیری، شاخص‌های موردپذیرشی نیز هستند)، به گونه‌ای چشمگیر از نقش و تلاش کنشگران مطبوعاتی در کسوت روزنامه‌نگار، غافل می‌شوند.

غفلت از نقش کنشگران مطبوعاتی به عنوان «خالقان» توسعه مطبوعات در فضایی متأثر از بازتاب‌گری^۲ و بازاندیشی، نکته‌ای قابل تأمل است. اگرچه مطبوعات در شکل نهایی خود، محصول ارتباطی بخش‌های گوناگون جامعه هستند، اما امتیاز خلق و بازسازی این ارتباطات در قالب چشم‌اندازها و نمادهای مفهومی، متعلق به کسانی است که در جایگاه مدیرمسئول، سردبیر، خبرنگار، گزارشگر، تحلیلگر، ستون‌نویس، گرافیست، کاریکاتوریست، و... در

1. Activist Journalism

2. Reflexivity

مطبوعات مشغول به کار هستند. در بسیاری از تحلیل‌ها، یا مفهوم کلی رسانه و مطبوعه، به عنوان نهادی که باید اعتلا یابد، مورد بحث قرار گرفته و برجسته شده است، یا عوامل بیرونی و ساختاری مورد توجه و تأکید بوده‌اند؛ در هر دو صورت، نقش خالقان رسانه، به صورت امری ضمنی در نظر گرفته شده و در حاشیه قرار گرفته است.

اقبال چشمگیر کنشگران اجتماعی از فعالیت مطبوعاتی، از یک سو، خود را در تعداد نشریه‌هایی نشان می‌دهد که گام به حوزه نشر می‌گذارند. در سال ۱۳۷۵ شمارگان روزنامه‌ها به یک میلیون و ششصد و پنجاه و یک هزار رسید. اما برپایه آمار اداره کل مطبوعات داخلی، شمارگان رسمی نشریه‌ها، در سال ۱۳۷۹ روزانه به رقم قابل توجه سه میلیون و سیصد هزار نسخه رسید (بهرام‌پور، ۱۳۸۰، ۸۹-۸۸). همچنین، مجوزهای صادر شده برای نشریه‌ها از ۱۱۶ مورد در سال ۱۳۷۵ به ۲۸۱ مجوز در سال ۱۳۷۶، ۱۶۸ مجوز در سال ۱۳۷۷، و ۳۳۳ مجوز در سال ۱۳۷۸ رسید (بهرام‌پور، ۱۳۸۰، ۸۵).

از سوی دیگر، در دوره مورد نظر (پس از خرداد ۱۳۷۶)، شاهد اقبال روزنامه‌نگاران و تأسیس نهادهای صنفی مطبوعات در ایران بوده‌ایم. تعدادی از نهادهای صنفی از پیش موجود غیر فعال شده بودند^(۱)، همچنین، تلاش‌هایی برای تأسیس انجمن‌های جدید پیش از خرداد ۱۳۷۶ انجام شده بود، که از مهر ۱۳۷۶ شروع به فعالیت کردند. هم‌زمان با صدور مجوز نشریه‌های جدید و آغاز به کار تعداد پُرشماری از روزنامه‌نگاران در تحریریه‌های مطبوعات، توجه به حقوق صنفی نیز افزایش یافت. انجمن صنفی روزنامه‌نگاران، تعاونی مطبوعات کشور، انجمن مدیران مسئول مطبوعات، انجمن روزنامه‌نگاران تهران، انجمن روزنامه‌نگاران مسلمان، انجمن قلم، انجمن روزنامه‌نگاران زن، انجمن خبرنگاران و نویسندگان مطبوعات ورزشی ایران، انجمن عکاسان مطبوعات، انجمن دفاع از آزادی مطبوعات، انجمن نویسندگان مطبوعات کودک و نوجوان، انجمن عکاسان بحران، انجمن روزنامه‌نگاران جوان و خانه‌های مطبوعات در استان‌های کشور، از جمله تشکلهای مطبوعاتی‌ای بودند که پس از خرداد ۱۳۷۶ شروع به فعالیت کردند (جعفری، ۱۳۸۷، ۷۶).

استقبال چشمگیر کنشگران اجتماعی از فعالیت در کسوت روزنامه‌نگاری و تأسیس نشریه‌های جدید و همچنین، احیای انجمن‌ها و گروه‌های صنفی مطبوعاتی، در ارتباط با اهداف اجتماعی و جست‌وجوی خیر جمعی، در بخشی از ادبیات توسعه و بررسی پدیده‌ها و تغییرات اجتماعی، به‌ویژه تغییراتی که از مسیر نهادها و اتحادیه‌های صنفی می‌گذرد، با مفهوم «کنش جمعی» قابل تبیین و تحلیل است؛ زیرا، «کنش جمعی زمانی روی می‌دهد که اعضای

یک جامعه با یکدیگر همکاری کنند تا به هدف جمعی‌ای برسند که همگان از آن سود می‌برند» (فابلا^۱، ۲۰۱۱، ۲۳۶). افزون‌براین، در کنش جمعی، این مسئله مطرح است که «در چه شرایطی افراد پراکنده و مجزا دست به کنش هماهنگ می‌زنند تا وضعیت خود را تقویت یا از آن دفاع کنند» (اری، ۱۳۹۲، ۷۶۵) و «چگونه این کنش‌ها می‌توانند نیمه‌سازمان‌یافته یا سازمان‌یافته (نهادینه) شوند» (بودون و بوریکو، ۱۳۸۵، ۵۷۴).

توجه به نقش و اهمیت انکارناپذیر «کنشگران مطبوعاتی» نه تنها در خلق «پیام‌های مطبوعاتی» بلکه در خلق «هویت نهاد صنفی»، ضرورت بررسی توسعه مطبوعات از دیدگاه «کنشگران جمعی» را نیز برجسته می‌کند. این ضرورت از دو مبنا و رویکرد نظری دیگر نیز عمق و غنا می‌گیرد: ۱) نهاد کنش جمعی (کامونز^۲، ۱۹۷۰؛ ۲) توسعه به مثابه کنش جمعی (هاچیسون، هاوت، هیوز و رابیسون^۳، ۲۰۱۴). اگر نهاد را برپایه تعریف کامونز، نوعی کنش جمعی به شمار آوریم، آنگاه بررسی وضعیت مطبوعات می‌تواند در شرایط گوناگون -چه زمانی که مطبوعات در اوج بودند و چه آنگاه که در سراشی، روزگار سپری می‌کردند- از دیدگاه کنش جمعی، نقد و تحلیل شوند. نکته قابل تأمل این است که نمی‌توان به معضل صد و هشتاد و پنج ساله ناکامی نهاد کم‌رمق و سست‌بنیه‌ای مانند مطبوعات در ایران پرداخت و حتی یک بار به این معضل از دیدگاه کنش جمعی نگاه نکرد.

کنش جمعی روزنامه‌نگاران به مثابه طیفی که یک سر آن در «فضای عمومی فعالیت‌های مطبوعاتی» قابل مشاهده است و سر دیگرش در «تشکل‌های صنفی» -به عنوان یک فعالیت حرفه‌ای که در جست‌وجوی نهادمندی است- امکان بررسی فعالیت‌هایی را فراهم می‌کند که کنشگران آن، در واقع، «نقش اجزا» را در مرتبه زیرین سازوکار توسعه ایفا می‌کنند (چنانچه برپایه رویکردهای جامعه‌شناسی تحلیلی، سازوکارها را دارای سلسله‌مراتب به شمار آوریم). اهمیت این کار از آن‌رو است که امکان افزودن نگاهی چندبعدی به یک واقعیت اجتماعی را (که به شکل‌های دیگری در حال استمرار است) فراهم می‌کند؛ از این‌رو، پژوهش حاضر «ویژگی‌های فرایند کنش جمعی روزنامه‌نگاران» در دوره دولت اصلاحات را با رویکردی جامعه‌شناختی بررسی کرده است تا پاسخی به چرایی «فقدان نهادینگی» مطبوعات در ایران به عنوان «مسئله کنش جمعی روزنامه‌نگاران» فراهم کند.

1. Fabella
2. Commons
3. Hutchison, Hout, Hughes, & Robison

این پاسخ از چند جنبه، اهمیت دارد: جنبه نخست، به اهمیت و کارکرد مطبوعات به عنوان بخشی از رسانه‌های ارتباط جمعی در عصر مدرن مربوط می‌شود که با وجود تأثیرگذاری انکارناپذیر آن در حیات اجتماعی جامعه مدرن، هنوز با گذشت نزدیک به دو قرن از شروع به کار مطبوعات در ایران، جامعه ما از وجود مطبوعات مستقل، فراگیر، و کثیرالتشعار به معنای واقعی، محروم مانده است. دوم اینکه تأکید بر مطبوعات در این پژوهش، تنها معطوف به شکل کاغذی آن نیست، بلکه موجودیت آن به مثابه «رسانه جمعی مستقل» مدنظر است؛ از این رو، پاسخ‌های ارائه شده برای مسئله پژوهش می‌تواند شکل‌های دیگر رسانه جمعی مستقل را نیز دربر گیرد. نکته سوم این است که نقش «کنش جمعی» نه تنها در بحث‌ها و تحلیل‌های مربوط به فقدان توسعه مطبوعات در ایران مغفول مانده است، بلکه در پژوهش‌های داخلی مربوط به توسعه در حوزه‌های گوناگون نیز چندان نظر پژوهشگران را به خود جلب نکرده است و بیشتر بر بحث‌های ساختاری در زمینه توسعه تأکید شده است. این در حالی است که مفهوم «کنش جمعی» در ادبیات توسعه در آثار پژوهشگران خارجی قابل تأمل است. نکته چهارم این است که توجه به مفهوم «کنش جمعی» در پژوهش‌های نظری داخلی متأثر از آثار کلاسیک، بیشتر در حوزه اقتصاد سیاسی بوده است و به کارگیری آن در سایر حوزه‌های مطالعاتی علوم اجتماعی، ضرورتی است که از سال‌ها پیش مورد توجه پژوهش‌های خارجی بوده، اما در پژوهش‌های نظری و تجربی داخلی، هنوز به گونه‌ای شایسته، نظر پژوهشگران را به خود جلب نکرده است.

نکته پنجم که اهمیت متمایز این پژوهش را نمایان می‌کند، این است که بنا بر بررسی‌های انجام شده، نه در پژوهش‌های داخلی و نه در پژوهش‌های خارجی، مسئله توسعه مطبوعات — چه به عنوان پژوهش‌های تاریخی در کشورهای توسعه یافته که زادگاه رسانه‌های جمعی در شکل امروزی آن هستند، و چه به عنوان پژوهش‌های تبیینی و تحلیلی مرتبط با مسئله توسعه نیافتگی رسانه‌های جمعی مستقل در کشورهای در حال توسعه — از دیدگاه مفهوم «کنش جمعی» به مثابه «نهاد»، بررسی نشده است؛ از این رو، انجام پژوهش‌هایی که مسئله توسعه نیافتگی مطبوعات و رسانه‌های جمعی مستقل در کشورهای در حال توسعه را از دیدگاه مفهوم «کنش جمعی» بررسی کنند، ضروری به نظر می‌رسد. نکته ششم پیرو آنچه گفته شد، نمایان می‌شود که شکل‌های خاص و مقطعی توسعه مطبوعات در ایران، که همگی پس از گشودگی و تحولات سیاسی رخ داده است، امکان بررسی فرایندهایی را در جامعه ایران فراهم می‌کند که با نقش آفرینی کنشگران اجتماعی در «فضای گفتمان‌های اقتباسی» رخ می‌دهد. بررسی فراز و فرود چنین توسعه‌ای در فضایی متأثر از گفتمان‌های اقتباسی، در واقع، امکان گشودن

نگاهی متفاوت به معضل توسعه مطبوعات و رسانه‌های مستقل در ایران را فراهم می‌کند. نکته هفتم این است که بازنگری در مسئله توسعه مطبوعات در ایران، به مثابه نهاد جامعه مدنی و از دیدگاه کنش جمعی، چشم‌اندازی را فراهم می‌کند تا ضعف نهادهای مدنی در بخش‌های دیگر جامعه ایرانی و در گستره‌ای وسیع‌تر، معضل توسعه از دیدگاه «کنش جمعی»، نیز مورد بازنگری و تأمل قرار گیرد. به نظر می‌رسد، این نکته نسبت به موارد پیشین، از اهمیت فزون‌تری برخوردار باشد.

درک ویژگی‌ها، کارکردها، و هویت مطبوعات، نیازمند درک جایگاه اجتماعی آن است که از چشم‌انداز ابعاد «نهادی» که «کنشگران جمعی» پدیدآورنده و تداوم‌بخش موجودیتش هستند، ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا، چنین نهادی موجودیت و زیست خود را بی‌واسطه و مستقیم از اراده جمعی نیروها و عاملان انسانی می‌گیرد. بنابر آنچه گفته شد، در پژوهش حاضر با رویکردی «امیک»^۱ در پی پاسخ‌گویی به این پرسش بوده‌ایم که «چرا کنش جمعی روزنامه‌نگاران پس از خرداد ۱۳۷۶ که به توسعه مقطعی مطبوعات در ایران انجامید، نتوانست به تثبیت و تقویت نهادهای مطبوعاتی در ایران منجر شود؟»

۱. چارچوب نظری پژوهش

در بررسی نقش اراده‌های انسانی در نهادسازی توسعه، پژوهش‌های انجام‌شده درباره مفهوم «کنش جمعی»، چشم‌انداز قابل‌تأملی را از فرایندهای اجتماعی توسعه، به‌ویژه در حوزه نهادهای اجتماعی جامعه مدنی، فراهم می‌کند. کنش جمعی ازیک‌سو، معطوف به منافع مشترکی است که نصیب کنشگران اجتماعی می‌کند (اسکات^۲، ۲۰۱۴، ۱۹۱) و ازسوی دیگر، خیر عمومی حاصل از آن، در فرایند کنش جمعی به همت گروه‌های ذی‌نفع تولید می‌شود (میس و بنارد^۳، ۲۰۰۶، ۷۴). «نهاد، به‌مثابه کنش جمعی»، عصاره تفکر کسانی است که مبادلات اجتماعی را مبتنی بر رابطه انسان با انسان می‌دانند و این رابطه را نه در قالب‌های فردگرایانه، بلکه به‌صورت گروهی و در قالب نهادهای اجتماعی، بررسی می‌کنند. یکی از چهره‌های برجسته تفکر نهادگرایی، جان راجر کامونز است که اندیشه‌هایش درباره

1. Emic

2. Scott

3. Macy & Benard

سازوکارهای نهادآفرین کنش جمعی، موردتوجه حوزه‌های دیگر مطالعاتی در علوم انسانی نیز واقع شده است (چاونس^۱، ۲۰۱۲). کامونز اگرچه برای «تلاش‌ها و اراده فردی» اهمیت قائل است، اما بر این نظر است که این تلاش‌ها از طریق «نهادهای جمعی» قانونمند می‌شوند. او آشکارا تأکید می‌کند که خیر مشترک، زائیده فرایندهای اجتماعی و نهادی است و منافع عمومی را می‌توان، دست‌کم به‌طور موقت، از تضاد و اجماع موجود استخراج کرد. اراده جمعی است که درنهایت می‌تواند تصمیم بگیرد که کدامیک از هدف‌های متعدد، قابل‌دستیابی است و چگونه و در چه زمانی ممکن است «سازش معقول منافع» رخ دهد (تیلمن^۲، ۲۰۰۸). تعریف منحصربه‌فرد کامونز از کنش جمعی، در این گزاره خلاصه می‌شود که «نهاد، کنشی است جمعی در راستای کنترل، آزادی، و بسط کنش فردی» (کامونز، ۱۹۷۰). وی درباره نقش کنش جمعی در نهادسازی بر این نظر است که کنش جمعی، چیزی فراتر از کنترل کنش فردی است؛ زیرا، افراد را از اجبار، تهدید، تبعیض، یا رقابت ناعادلانه دیگران رها می‌کند. کنش جمعی، حتی چیزی بیش از کنترل و آزادسازی کنش فردی است؛ زیرا، اراده افراد را بیشتر از آنچه از طریق توانایی محدود خود قادر به انجام آن هستند، گسترش می‌دهد (کامونز، ۱۹۷۰).

وی برای کنش جمعی، اهمیتی فراتر از تقسیم‌بندی‌های بخش عمومی و خصوصی قائل است؛ زیرا، «به‌عنوان یک موضوع تعادل اجتماعی در درجه نخست، به برابری قدرت چانه‌زنی بالاتر و فراتر از مرزبندی متعارف مسئولیت اجتماعی و ابتکار خصوصی مربوط می‌شود» (تیلمن، ۲۰۰۸، ۸۳۶). این اندیشمند نهادگرا، اهمیت کنش جمعی را در «فرایند قانون‌سازی^۳» آن می‌بیند؛ زیرا، عمل جمعی از طریق اتحادیه‌ها و نهادهای صنفی، امکان مذاکره جمعی را فراهم می‌کند، قدرت چانه‌زنی را بالا می‌برد، و به‌عنوان کاتالیزورهای انتقال ساختاری عمل می‌کند. وی که در سنت جمع‌گرایی تجربی ایده‌پردازی می‌کرد، بر این نظر است که تقویت قدرت چانه‌زنی اتحادیه‌های کارگری، بر کاهش مداخله دولت در شکل‌دهی به ساختارهای اجتماعی تأثیر می‌گذارد و «برابری قدرت چانه‌زنی از طریق ایجاد حقوق چانه‌زنی جمعی در سراسر کشور، به حفظ بافت جامعه از طریق پرهیز از نزاع داخلی کمک می‌کند» (کامونز، ۱۹۷۰، ۸۳۷).

عاملیت این امر مهم از طریق اتحادیه‌ها امکان‌پذیر است. اما پژوهشگران نظریه‌های نهادی،

1. Chavance
2. Tilman
3. A Law-making Procedure of the State

«عاملیت» را از «افراد» جدا می‌کنند «و آن را به صورت ظرفیت یا کیفیتی می‌بینند که از منابع، حقوق، و تعهدات مرتبط با نقش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی بازیگران ناشی می‌شود» (عبدالنور، هاسلبلاد، و کالینیکوس^۱، ۲۰۱۷). نقش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی به صورت نهادی، مهندسی شده‌اند. این کنشگران اجتماعی هستند که نقش‌ها و موقعیت‌ها را اشغال می‌کنند (نه افراد). آن‌ها وارد «صحنه» اجتماعی می‌شوند و عاملیت را اعمال می‌کنند. همچنین، مفهوم عاملیت «یک ابهام گریزان و البته تکرار شونده» را در سراسر علوم اجتماعی حفظ می‌کند (امیربایر و میس چه^۲، ۱۹۹۸، ۹۶۲). بازیگران فردی، گاهی به عنوان کسانی به تصویر کشیده می‌شوند که از طریق فعالیت‌های فردی بر ترتیبات جمعی تأثیر می‌گذارند (هاسلبلاد و کالینیکوس، ۲۰۰۰)، در برخی موارد نیز ابرقهرمانانی هستند که از توانایی «ایجاد، تغییر، و تخریب نهادها» برخوردارند (بتکتاین و هاگ^۳، ۲۰۱۵، ۵۰). عبدالنور، هاسلبلاد، و کالینیکوس استدلال می‌کنند که «ارتقای افراد به عنوان بازیگران هدفمند در مرکز تئوری نهادی، ساختار نهادی سازمان‌ها، زمینه‌ها و فرآیندهای اجتماعی بازتولید و تغییر نهادی را آسان می‌سازند» (هاسلبلاد، و کالینیکوس، ۲۰۱۷، ۱۷۸۹)؛ زیرا، عاملیت، ظرفیتی در بازیگران اجتماعی است که به منابع، حقوق، و تعهدات نقش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی گره خورده است.

اما کنش‌های جمعی می‌توانند متأثر از موقعیت‌های ساختاری متفاوت، منابع، زبان‌ها یا «گفتمان‌ها» باشند (اری^۴، ۲۰۰۶، ۹۰). گفتمان‌ها، تنها به معنای یک نظام شناختی انتزاعی از باورها و کلمات نیستند، بلکه بُعد سازنده روابط اجتماعی را نیز تشکیل می‌دهند (گریگز و هوارث^۵، ۲۰۱۶) و می‌توانند به کنش‌های جمعی شکل و معنا بدهند؛ از این رو، کنشگران، تنها یک واقعیت از پیش موجود یا نهفته را از طریق گفتمان‌ها توصیف یا شناسایی نمی‌کنند، بلکه در راستای به وجود آوردن آن واقعیت عمل می‌کنند (گوت ویس^۶، ۲۰۰۳، ۲۵۲)؛ اما تحلیل‌گران گفتمان برای تبیین این مسئله که کنشگران چگونه مفاهیم را به عمل درمی‌آورند، اولویت را به مفاهیمی همچون «غیریت‌سازی»، «عاملیت»، و «هژمونی» می‌دهند (هوارث، ۱۳۷۷).

1. Abdelnour, Hasselbladh & Kallinikos
2. Emirbayer & Mische
3. Bitektine & Haack
4. Urry
5. Griggs & Howarth
6. Gottweis

۲. پیشینه پژوهش

بررسی علل توسعه نیافتگی و نهادینه نشدن مطبوعات در ایران، موضوع مشترک بسیاری از پژوهش‌هایی است که درباره موضوع مطبوعات در ایران انجام شده است. دلایل درون‌سازمانی، از جمله حرفه‌ای نبودن بخش قابل توجهی از روزنامه‌نگاران، تلاش نکردن مطبوعات برای به‌روز کردن نوع روزنامه‌نگاری و شیوه ارائه محتوای خود و عوامل برون‌سازمانی، همچون ضعف نگه داشته شدن مطبوعات به لحاظ اقتصادی، بحران‌های سخت‌افزاری مانند بحران کاغذ، تغییر ذائقه مخاطب و رونق گرفتن رسانه‌های جایگزین، دخالت نظام سیاسی در فعالیت‌های مطبوعاتی، محدودیت‌های شدید بر عملکرد رسانه‌ها، برخورد‌های قهری با روزنامه‌نگاران، و ساختار بسیار قدیمی قانون مطبوعات، از جمله مواردی هستند که ارکان‌زاده یزدی (۱۴۰۰) بررسی کرده است.

در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل سیاسی مؤثر بر توسعه آزادی مطبوعات در ایران»، پژوهشگران با تکیه بر عوامل برون‌سازمانی مؤثر بر توسعه و آزادی مطبوعات، از جمله عوامل سیاسی، نقش قانون مطبوعات و محتوا و کاستی‌های آن را واکاوی کرده‌اند. تضمین حقوق و آزادی‌های روزنامه‌نگاران و اجرای درست قانون فعلی و ضرورت بازاندیشی در کاستی‌های موجود در آن، از مواردی است که محققان در نتیجه‌گیری‌های خود به آن رسیده‌اند (محمدپور خبازی و محمدپور خبازی، ۱۳۹۱).

خانیکی در پژوهشی با عنوان «قدرت، جامعه مدنی و مطبوعات» تلاش کرده است الگویی را برای فهم رابطه میان ساخت قدرت و مطبوعات در ایران ترسیم کند. بنابر تحلیل این پژوهشگر، «نوعی سنخیت و مشابهت ساختاری میان جامعه و مطبوعات دیده می‌شود» که این نتیجه را به همراه دارد «که می‌توان توسعه نیافتگی مطبوعات را برپایه توسعه نیافتگی جامعه و نظام سیاسی تبیین کرد» (خانیکی، ۱۳۹۷، ۴۵۲). البته خانیکی در پی گفتار این کتاب، الگوی تبیینی خود را که برپایه نظریه هابرماس طرح کرده بود، نیازمند بازنگری و تأمل می‌داند (خانیکی، ۱۳۹۷، ۴۶۶).

اسماعیل تبار و همکاران در پژوهشی با عنوان «بررسی چالش‌های مطبوعات در ایران به منظور ارائه الگوی مطلوب مدیریتی»، در پی ارائه یک الگوی مطلوب مدیریتی برای مطبوعات در ایران بوده‌اند. آنان در این پژوهش، به این نتیجه رسیده‌اند که دخالت مستقیم دولت، ضعف قانون مالکیت، ضعف اخلاق مطبوعاتی، فقدان استقلال اقتصادی مطبوعات، و مدیریت تمرکزگرا در حوزه مطبوعات، به ترتیب، مهم‌ترین نقاط ضعف مطبوعات در ایران

به‌شمار می‌آیند (اسماعیل تبار و همکاران، ۱۳۹۵).

بخش زیادی از آثار نوشته‌شده درباره مطبوعات ایران و فرازونشیب حرفه‌ای آنان، در قالب تاریخچه، بیان خاطرات، مصاحبه‌ها، یادداشت‌ها، و گفت‌وگوهایی است که توصیفی از رویدادها، شرایط، و تنگنای کار را ارائه می‌دهند. این دسته از آثار برای جست‌وجوی مسئله پژوهش، ارائه تحلیل‌های ثانویه، فرضیه‌ها، یا تحلیل اسناد کاربرد دارند که ازجمله آن‌ها می‌توان به «بهار رکن چهارم» (باقی، ۱۳۹۴)، «مطبوعات ایران در قرن بیستم» (قاسمی، ۱۳۹۴)، و «مطبوعات در دوره اصلاحات: چالش‌ها و تحولات» (بهرام‌پور، ۱۳۸۴) اشاره کرد.

آموزش روزنامه‌نگاران، بهبود محیط حقوقی و تجاری رسانه‌ها، تلاش برای ارتقای پایداری رسانه‌های موجود، آموزش سواد رسانه‌ای، توسعه زیرساخت‌ها، تقویت راه‌های استقلال رسانه‌ها، رفع موانع حقوقی نشر و دسترسی به نرم‌افزارهای رسانه‌ای، و... ازجمله موضوع‌هایی هستند که در پژوهش‌های خارجی انجام‌شده درباره «پایداری و ثبات رسانه‌ها»^۱ به آن‌ها توجه شده است. بخش مهمی از این پژوهش‌ها، به‌ویژه در چند دهه اخیر، برای پاسخ‌گویی به این پرسش که چرا و چگونه باید رسانه‌ها را توسعه داد، اختصاص یافته‌اند. بیشتر این پژوهش‌ها به‌صورت تجربی و در پی پاسخ‌گویی به میزان تأثیر رسانه‌ها بر ابعاد گوناگون توسعه در کشورها انجام شده‌اند. در همین مورد می‌توان به پژوهش ارسنالت و پاورز^۲ (۲۰۱۰) درباره نقش آفرینی سازمان‌های غیرانتفاعی و صندوق‌های توسعه برای کمک به شکوفایی مطبوعات اشاره کرد. اگرچه اندازه‌گیری چنین تأثیراتی بسیار دشوار و تردیدآمیز است، اما کم نیستند پژوهش‌هایی که قائل به نوعی رابطه خطی بین رسانه و توسعه هستند؛ ازاین‌رو، بسیاری از پژوهش‌ها به‌گونه‌ای انجام شده‌اند که پژوهشگر از چگونگی و چرایی توسعه رسانه‌ها، ابعاد گوناگون توسعه اجتماعی و فرهنگی جامعه هدف را نتیجه گرفته است (روی^۳، ۲۰۱۱). به‌نظر پژوهشگران، رسانه‌ها می‌توانند بین بازیگران سیاسی و اجتماعی، نوعی «هماهنگی» ایجاد کنند که ممکن است به توسعه سیاسی موفق منجر شود. «به‌عبارت دیگر، توسعه یک رسانه آزاد برای تغییر بازی‌های درگیری به بازی‌های هماهنگی بسیار مهم است» (کوین و لیسون^۴، ۲۰۰۴، ۴۰).

1. Media Sustainability
2. Arsenault & Powers
3. Roy
4. Coyne & Leeson

نوریس^۱ (۲۰۰۶) نقش مطبوعات آزاد را در تقویت حکمرانی خوب، دموکراسی، و توسعه انسانی بررسی کرده و نتیجه گرفته است که مطبوعات آزاد برای طیف گسترده‌ای از شاخص‌های حکمرانی خوب از اهمیت برخوردارند.

وُکس^۲ (۲۰۱۷) در کتابی با عنوان «رسانه و توسعه» با خوانشی انتقادی از پژوهش‌های پیشین خود، رابطه گسترده و عمیق رسانه و توسعه را با استفاده از بررسی‌های موردی در کشورهای رواندا، هند، هائیتی، و کشورهای آمریکای لاتین، واکاوی کرده است. وی کوشیده است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که آیا رسانه‌ها، تنها اطلاعات مفید را برای تغییر رفتار افراد، در اختیار آن‌ها قرار می‌دهند، یا ابزاری برای تسهیل ارتباطات دوسویه هستند، یا اینکه باید به محیط‌های رسانه‌ای جدید به‌عنوان مکان‌هایی نگرست که در آن افراد ساکن در جهان در حال توسعه می‌توانند «توسعه» را برپایه شرایط خود تعریف کنند؟

فونگ^۳ (۲۰۲۰) نیز در پژوهشی با عنوان «رسانه برای توسعه پایدار و تقویت مطبوعات^۴»، نقش رسانه‌ها را در توسعه پایدار جامعه بررسی کرده است. ارتقای کیفیت ظاهری و محتوایی مطبوعات، ضمن کمک به توسعه پایدار جامعه، به ارتقای کیفیت و کارایی خود رسانه‌ها نیز یاری می‌رساند. نتایج این پژوهش‌ها به این سبب اهمیت دارند که می‌توانند در بازنگری درباره کارکرد و نقش رسانه‌ها در جامعه نوین تأثیرگذار باشند.

بسیاری از پژوهش‌های خارجی، نقش رسانه‌ها را در توسعه بخش‌های گوناگون جامعه و تأثیرپذیری متقابل آن‌ها از یکدیگر بررسی کرده‌اند. پژوهش‌های داخلی، اغلب علل عدم توسعه مطبوعات و رسانه‌ها در ایران را با نگاهی «اتیک» واکاوی کرده‌اند که به‌طور معمول بر فقدان ساختارها و زمینه‌های مناسب برای فعالیت مطبوعاتی متمرکز است. شاید بتوان گفت، این علل، به تعبیر فیلسوفان، بیشتر در قامت «علل صوری» قابلیت نقد و بررسی دارند تا «علل فاعلی». نمی‌توان ساختارها و شاخصه‌هایی را برای موجودیت بخشی به یک رکن اجتماعی تعریف و تعیین کرد، اما از نقش‌آفرینی «عاملیت» در تحقق این شاخصه‌ها غفلت نمود. تحقق «عاملیت نهادی» از طریق «کنش جمعی» در «نهادهای صنفی مطبوعات»، ضرورتی است که

1. Norris
2. Vokes
3. Phuong
4. Media for the Sustainable Development and the Strength of the Press

تاکنون در پژوهش‌ها به آن توجه نشده است. این رویکرد از آن رو اهمیت دارد که معضل فقدان نهادینگی مطبوعات مستقل در ایران و تحقق نیافتگی شاخص‌های توسعه رسانه‌های جمعی را با تعمق در عملکرد «عاملان اجتماعی» تحلیل و واکاوی می‌کند.

۳. روش پژوهش

مطالعه و بررسی‌های مقدماتی در اسناد و پژوهش‌های مکتوب، وجود دوره‌های انگشت‌شمار و کوتاه‌مدت شکوفایی مطبوعات در طول یکصد و هشتاد و پنج سال فعالیت مطبوعاتی در ایران را نمایان کرد. این دوره‌ها در قیاس با یکدیگر، از همسانی‌های فراوان در ویژگی‌ها و عناصر موجود برخوردارند. همچنین، کاستی‌ها و معضلات گریبانگیر روزنامه‌نگاران، با وجود تحول و توسعه فناوری، از بُن‌مایه‌های به نسبت یکسانی برخوردارند. درک این همسانی‌ها برای «نویسنده پژوهشگر» این اثر که سال‌های طولانی‌ای است به حرفه روزنامه‌نگاری اشتغال دارد، از ابعاد متنوع‌تر و عمیق‌تری برخوردار است؛ از این رو، انجام پژوهشی با رویکرد «امیک» در دستورکار قرار گرفت و متناسب با آن از راهبرد پس‌کاوی استفاده شد.

در راهبرد پس‌کاوی مبتنی بر واقع‌گرایی اجتماعی-انتقادی باسکار (بلیکی، ۱۳۹۳)، برای ورود به سازوکارها و ساختارهای مشاهده‌پذیر و مشاهده‌ناپذیر محیط‌های روزنامه‌نگاری، عناصر مناسبی تعریف شده است. سه عنصر «تجربه»، «رویداد»، و «سازوکار» به ترتیب در سه قلمرو «تجربی»، «بالفعل»، و «واقعی»، امکان بررسی سازوکارها را در یک پیوستار موقعیتی-زمانی فراهم می‌کنند. پیوستاری که نه بر روی خط مستقیم، که در فراگردی چرخشی، به فرایند پژوهش کمک کرد تا راهبردهای چهارگانه استقرا، قیاس، استفهام، و پس‌کاوی به گونه‌ای همگرا و تلفیقی - که می‌توان آن را «فرا ترکیب استدلالی» (محمدپور، ۱۳۹۷، ۱۳۸) نامید - در حوزه‌ای واحد به کار گرفته شود.

این پژوهش از نوع کیفی است و به شیوه «تحلیل روایت»^۱ انجام شده است. روش‌شناسی روایتی، نوع جدیدی از رویکرد پژوهشی در علوم اجتماعی است (کلندین و روزیک^۲، ۲۰۰۷)، که در قالب «ارائه یا توصیف توالی رویدادها» مطرح می‌شود (پائول^۳،

1. Narrative Analysis
2. Clandinin & Rosiek
3. Paul

۲۰۱۳، ۶۴۰). رویکرد تحلیل در این پژوهش، «تماتیک»^۱ است که در آن به محتوای متن برای مقوله و مضمون‌سازی توجه می‌شود. واحد تحلیل، «فرد روزنامه‌نگار» و اعمال و ویژگی‌های رفتاری او در محیط‌های سه‌گانه تجربی، بالفعل، و واقعی است. واحد نمونه‌گیری در طرح تحقیق روایتی، «بافت روایتی» است.

در پژوهش حاضر از «نمونه‌گیری هدفمند ترکیبی»^۲ استفاده شده است تا با ترکیب چند نوع نمونه‌گیری، دستیابی به «نمایابی یا تطبیق‌پذیری»^۳ امکان‌پذیر شود. این نمونه‌گیری‌ها عبارتند از: ۱) نمونه‌گیری موردی نوعی^۴؛ ۲) نمونه‌گیری شدت^۵ یا حاد؛ ۳) نمونه‌گیری با حداکثر تنوع^۶.

برای تحقق ویژگی‌های بیان‌شده در نمونه‌گیری، روزنامه‌نگارانی از نشریه‌های سراسری و محلی انتخاب شده‌اند. برخی از این روزنامه‌نگاران به‌عنوان مدیرمسئول یا سردبیر و برخی نیز به‌عنوان خبرنگار فعالیت داشته‌اند. همه این افراد، سابقه عضویت در انجمن صنفی یا خانه مطبوعات را به‌عنوان عضو عادی یا عضو هیئت‌مدیره داشته‌اند. همچنین، وجود اولویت‌ها و رویکردهای سیاسی، حرفه‌ای، و شغلی، هویت‌جویی، یا مادی در هریک از مصاحبه‌شوندگان بنا به گفت‌وگو و مشورت با فعالان این حوزه در انتخاب نمونه، مورد توجه بوده است.

تعداد نمونه توصیه‌شده برای طرح تحقیق روایتی، بین ۶ تا ۱۰ نفر است که در این پژوهش، تعداد نمونه، ۱۰ نفر بوده است. مقطع زمانی در نظر گرفته‌شده برای گردآوری داده‌ها از خرداد ۱۳۷۶ تا سال ۱۳۸۰ و از آن‌پس تاکنون (۱۴۰۱) برای سنجش پایایی داده‌ها در نظر گرفته شده است. در پژوهش حاضر، داده‌های اصلی از مصاحبه‌ها گردآوری شدند، اما برای سنجش پایایی پژوهش، از ده‌ها متن و سند کتبی منتشرشده در رسانه‌ها نیز استفاده شد. بیش از ۳۰ متن کتبی در قالب مصاحبه و گفت‌وگو، میزگرد، یادداشت، تحلیل، و مقاله که در فاصله سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۴۰۰ در رسانه‌های گوناگون منتشر شده‌اند، برای بررسی و تحلیل و

1. Thematic
2. Mixed Purposive Sampling
3. Sampling to Achieve Representativeness or Comparability
4. Typical Case Sampling
5. Intensity Sampling
6. Maximum Variation Sampling

همچنین، سنجش پایایی به روش «سازگاری بیرونی»^۱ به کار رفته‌اند. مصاحبه‌ها از نوع روایتی بوده‌اند. «مصاحبه روایتی، نوعی مصاحبه است که در آن، مصاحبه‌شونده در یک فرایند نیمه‌خودمختار به نوعی ترغیب یا تحریک می‌شود که درباره یک رخداد، پدیده، یا تجربه مهم و معنادار درباره موضوع موردنظر پژوهش، روایتی داستان‌گونه را با جزئیات کامل تعریف کند» (میرزایی، ۱۳۹۵، ۷۶۵). اشباع الگوهای به دست آمده در روایت‌ها، معیار بسنده بودن انجام مصاحبه بوده که برپایه زمان‌بندی معمول در تحلیل روایت، به سه مرحله آغاز، گره‌افکنی، و گره‌گشایی و فرجام تقسیم شده است.

برای فرایند تحلیل نیز از طرح تماتیک ولکات^۲ (۲۰۰۸) استفاده شده است، که دربردارنده سه مرحله عمومی توصیف، تحلیل، و تفسیر است:

- در مرحله توصیف داده‌ها در یک نظم و پیوستار زمانی قرار می‌گیرند؛
- در مرحله تحلیل، داده‌ها سازماندهی، تنظیم، و مقوله‌بندی می‌شوند؛
- در مرحله تفسیر نیز تفسیرهای اصلی انجام می‌شوند.

برای روایی پژوهش نیز از «اعتبارسنجی اعضا»^۳ استفاده شده است؛ به این ترتیب که نتایج پژوهش به اعضا برگردانده شد و آن‌ها کفایت نتایج را قضاوت کردند. همچنین، برای پایایی پژوهش از روش «سازگاری بیرونی» استفاده شده است. سازگاری بیرونی به داده‌هایی گفته می‌شود که با دیگر منابع گوناگون داده‌ها، تأیید یا بررسی شده‌اند. برای این کار، افزون بر منابع مکتوب، پرسش‌های مصاحبه‌ها تا دوره‌های زمانی فعلی را دربرگرفت.

۴. طبقه‌بندی داده‌ها

در این پژوهش، برپایه راهبرد پس‌کاوی مبتنی بر «واقع‌گرایی اجتماعی»، سه حوزه برای گردآوری و سازماندهی و تحلیل داده‌ها در نظر گرفته شد و برپایه رویکردهای کلاسیک رایج در تحلیل روایت، این سه حوزه با سه عنوان «آغاز»، «گره‌افکنی»، و «گره‌گشایی و فرجام»، در یک «پیوستار زمانی» قرار گرفتند تا روایت از ترکیبی منسجم برای بازنمایی شکل‌گیری، چالش‌های پیش‌رو، و پراکندگی کنش جمعی موردنظر برخوردار باشد. این سه محیط و دوره زمانی به شرح زیر است.

1. External consistency
2. Wolcott
3. Member Validation

۱-۴. «محیط عمومی روزنامه‌نگاری» / آغاز

این محیط با فضای عمومی شکل‌گیری کنش جمعی روزنامه‌نگاران منطبق است که در آن، دستور جلسه مشترکی بین روزنامه‌نگاران و مخاطبان و صاحبان افکار عمومی شکل گرفت. فضای گفتمانی در این محیط، دربرگیرنده مفاهیم و ساختارهای کلان سیاسی و اجتماعی است (محیط رویدادهای قابل مشاهده-حوزه تجربی).

داده‌های گردآوری‌شده از این محیط به پرسش‌هایی درباره زمینه‌های مؤثر بر شکل‌گیری کنش جمعی روزنامه‌نگاران، ویژگی‌های کنش جمعی روزنامه‌نگاران، و انگیزه‌ها و رهیافت‌های روزنامه‌نگاران در کنش جمعی پاسخ داد.

۲-۴. «محیط بالفعل کنشگری تولید و انتشار پیام» / گره‌افکنی

این محیط، مبتنی بر جنبه‌ها و فرایندهای علی است. موانع علی مؤثر بر روند تولید پیام در این حوزه از نوع خرد، میان‌برد، و کلان است (حوزه رویدادهای بالفعل). داده‌های گردآوری‌شده از این محیط، موانع و رویدادهای علی بازدارنده یا مؤثر بر فرایندهای تولید و انتقال پیام را بررسی کرد.

۳-۴. «محیط اختصاصی نهادسازی» / گره‌کشایی و فرجام

این محیط مبتنی بر ویژگی «روابط اجزا» در گروه‌های صنفی است. «روابط اجزا» معطوف به روابط اعضای انجمن‌ها و تشکلهای صنفی و خانه‌های مطبوعات است. سه بُعد خرد، میانه، و کلان در این محیط نیز همچنان ایفای نقش می‌کنند، اما روابط خرد و میان‌فردی در آن، نقش بنیادینی دارند (سازوکار ساختاری-حوزه واقعی).

داده‌های گردآوری‌شده در این بخش به پرسش‌هایی درباره انگیزه‌های عضویت روزنامه‌نگاران در تشکلهای صنفی و شکل‌گیری تشکلهای صنفی، ویژگی‌های تعاملی اعضای انجمن‌های صنفی و خانه‌های مطبوعات، و دلایل عدم دستیابی انجمن‌های صنفی و خانه‌های مطبوعات به ثبات و کارآمدی از دیدگاه کنشگران مطبوعاتی پاسخ داده‌اند.

پیوستار زمانی این پژوهش با توصیف «زمینه‌ها» و ویژگی‌های کنش جمعی روزنامه‌نگاران و شکل‌گیری دستور جلسه مشترک بین روزنامه‌نگاران و مخاطبان و طرح گفتمانی مبتنی بر به‌چالش کشیدن ساختارهای کلان سیاسی-اجتماعی در فضای مشاهده‌پذیر افکار عمومی «آغاز» شد. با بررسی موانع و رویدادهای علی در محیط‌های بالفعل تولید و انتشار پیام که گاهی ممکن است برای دیگران مشاهده‌پذیر نباشد، ادامه یافت تا «گره‌افکنی‌ها»

توصیف شوند و روند نقش آفرینی گفتمان‌های کلان در روابط اجتماعی میان‌برد و در برخی موارد خُرد، تحلیل شود.

پاسخ تبیینی به پرسش اصلی پژوهش، بنا بر رویکرد پس‌کاوی اتخاذشده، به جست‌وجوی سازوکارها و ساختارهای زیرینی اختصاص دارد که در محیط واقعی و در مرحله «فرجام» قابل‌دستیابی است. حوزه واقعی، نمای شفافی از سازوکارهایی را ارائه می‌دهد که از سلسله‌مراتبی تودرتو برخوردارند. این حوزه، نقش علی‌ای در رویدادها ندارد، بلکه دربردارنده ساختارها و سازوکارهایی است که درواقع می‌توان جوهره واقعی رویدادها را در آن‌ها مشاهده کرد؛ این جوهره، همان قدرت یا گرایش ابژه‌ها به ایجاد اثراتی است که قابل‌مشاهده‌اند (بلیکی، ۱۳۹۳، ۱۴۴). شناسایی «اجزای سازوکارهای اجتماعی» در توضیح مکانیکی پدیده‌های کلان اجتماعی، برای ایجاد تفسیرهای مکانیکی، ضروری است. طبق اصول پذیرفته‌شده جامعه‌شناسی تحلیلی، در تبیین مکانیکی پدیده‌های کلان اجتماعی، «افراد»، «ویژگی‌ها»، و «روابط» آن‌ها با یکدیگر، اجزای سازوکارهای اجتماعی را تشکیل می‌دهند (پرز گونزالس^۱، ۲۰۲۰) که حقایق اجتماعی، ساختار، و تغییرات آن‌ها را توضیح‌پذیر می‌کنند (هدستروم و یلیکوسکی^۲، ۲۰۱۰، ۶۰). «حوزه واقعی» در این پژوهش به‌طور مشخص، انجمن‌های صنفی و خانه‌های مطبوعات بوده‌اند و اعضای آن‌ها، اجزای سازوکارهایی را تشکیل می‌دهند که تفسیر مکانیکی پدیده موردبررسی، مبتنی بر ویژگی روابط آن‌هاست.

جدول شماره (۱). ویژگی‌های شغلی صاحب‌ه‌شوندگان

کد	عنوان شغلی	گستره فعالیت	عضویت در نهاد صنفی
۱	خبرنگار	سراسری-عمومی	عضو
۲	سردبیر	سراسری-عمومی	عضو هیئت‌رئیس
۳	دبیر تحریریه	سراسری-عمومی	عضو هیئت‌رئیس
۴	عضو تحریریه	سراسری و محلی	عضو هیئت‌رئیس
۵	سردبیر و مدیرمسئول	محلی	مدیرعامل
۶	عضو تحریریه	سراسری-عمومی	عضو هیئت‌رئیس
۷	خبرنگار	محلی	عضو
۸	مدیرمسئول	محلی	عضو و دبیرخانه مطبوعات
۹	عضو تحریریه	سراسری-عمومی	عضو
۱۰	گزارشگر	سراسری-عمومی	عضو

1. Pérez-González

2. Hedström & Ylikoski

۵. یافته‌های پژوهش

جدول شماره (۲). یافته‌های پژوهش

مرحله	مضمون‌های تحلیلی
محیط تجربی / آغاز	غیرپیت‌سازی، خیر جمعی، تعارض منافع، ترسیم مرزهای سیاسی جدید، گفتمان جامعه مدنی، فضای گفتمانی، دستور جلسه مشترک، شکل‌گیری هژمونی روزنامه‌نگاران، آزادی بیان و رسانه، انگیزه‌های فردی، انگیزه‌های سیاسی
محیط بالفعل / گره‌افکنی	موانع ساختاری، محدودیت‌های عرفی، محدودیت‌های قانونی، ذائقه مخاطبان، محدودیت منابع، مشکلات و موانع قضایی، رویدادهای علی، رقابت‌ها و تضادها
محیط واقعی / گره‌گشایی و فرجام	نهاد صنفی، روابط اجزاء، روابط مویرگی قدرت، فردگرایی ساختاری، فقدان همبستگی، غیرپیت‌سازی در روابط خرد، منابع غیرتولیدی، فقدان هویت حرفه‌ای، فقدان آگاهی از کارکرد نهاد صنفی

۱-۵. «محیط عمومی روزنامه‌نگاری» / آغاز

در فضای گفتمانی شکل گرفته پس از روی کار آمدن دولت اصلاحات در ایران، انگیزه‌های نوعی کنشگری اجتماعی و سیاسی در قالب فعالیت‌های مطبوعاتی در جامعه شکل گرفت و فرصتی فراهم شد تا در غیاب احزاب سیاسی، روزنامه‌ها و نشریه‌ها به پایگاهی برای تبادل دیدگاه‌های سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی در جامعه تبدیل شوند. طبعاً همه کسانی که به فعالیت مطبوعاتی روی آورده بودند، از انگیزه‌های مشابهی برخوردار نبودند؛ اما کنشگری اجتماعی به واسطه فعالیت مطبوعاتی که از جاذبه‌ها و امکانات خاص خود برخوردار است، می‌توانست برای بسیاری از افراد، محرک و انگیزه‌بخش باشد؛ از انگیزه‌های سیاسی گرفته تا انگیزه‌های اقتصادی یا تحقق بخشیدن به آنچه خیر جمعی پنداشته می‌شد. حتی کم نبودند کسانی که قلم زدن در دفاتر تحریریه‌ها را با احساسات نوستالژیک گره زده بودند. اما در غیاب احزاب سیاسی، حضور فعالان سیاسی در مطبوعات برآمده از تحولات اجتماعی-سیاسی این دوره، پررنگ و چشمگیر بود؛ هرچند تأثیرگذاری آنان برای توسعه دیرپای مطبوعات با تردیدهای بسیاری روبه‌رو شد.

در فضای گفتمانی، طرح مباحثی مانند جامعه مدنی، آزادی بیان، رسانه‌های مستقل، حقوق شهروندی، گردش آزاد اطلاعات، و... به سرعت مرزهای سیاسی جدیدی را گشود و «دستور جلسه مشترکی» میان افکار عمومی و تولیدکنندگان پیام‌های جدید در جامعه شکل گرفت. گفتمان جدید از طریق غیرپیت‌سازی و ترسیم مرزهای سیاسی متمایز، توانست برای سخنگویانش، نوعی هژمونی نزد افکار عمومی ایجاد کند و روزنامه‌نگاری را به یک شغل و

کنش اجتماعی-سیاسی قابل احترام برای مخاطبان پیام‌های رسانه‌ها تبدیل نماید. اما به نظر می‌رسد که بنیان سخن در صحنه‌ای که نقش‌آفرینان اصلی‌اش روزنامه‌نگاران هستند آن‌گونه که باختین (۱۳۸۷) می‌گوید چندان از «منطق مکالمه» برخوردار نیست و بیشتر بر محور تک‌گویی استوار است. این تک‌گویی، صحنه را برای نقش‌آفرینی‌های حماسی آماده می‌کند که گرچه صداهای مختلفی از آن شنیده می‌شود، اما سرانجام، تک‌گویی راوی است که دست‌کم برای مدتی بر فضای افکار عمومی مسلط می‌شود. در اینجا گفت‌وگو با ساختارهای قدرت برقرار نیست. آنان در مقابل نظم ساختاری کلان، ناگزیر از رویارویی فردی و تک‌گویانه هستند. در سلسله‌مراتب قدرت، بدون نماینده و بدون قدرت مؤثر برای چانه‌زنی‌اند و محتوای آنچه بر زبان می‌رانند، اگرچه برخلاف پیام حماسی (آن‌گونه که باختین معتقد است) در خدمت سنت قرار ندارد، اما از آنجاکه نمی‌تواند پل ارتباطی مستحکمی با سلسله‌مراتب قدرت ایجاد کند و در رویارویی با آنچه فوکو (۱۹۸۰) روابط مویرگی قدرت می‌نامد، متوقف می‌شود، به نوعی ژانر حماسی شباهت دارد.

۲-۵. «محیط کنشگری تولید و انتشار پیام» / گره افکنی

تولید و انتشار پیام در فضایی که گفتمان‌های سیاسی بر آن غلبه داشت، بیش از هر زمانی با موانعی روبه‌رو بود. این موانع، تنها به سبب محدودیت‌های قانونی نبود، بلکه التهابات سیاسی نیز به آن دامن می‌زد. از یک‌سو، روزنامه‌نگاران برای افزایش شمارگان، ناگزیر از برآورده کردن ذائقه مخاطبانی بودند که در غیاب احزاب سیاسی، محتوای تند و رادیکال تحلیل‌های سیاسی را بیشتر می‌پسندیدند، و از سوی دیگر، وجود موانع ساختاری و تعارض منافع، مانع آن می‌شد که بتوانند شیوه‌هایی را که برای موفقیت تجاری در کار نیاز داشتند، پیگیری کنند؛ از این‌رو، در سال‌های بعد نیز که به مرور از تعداد مخاطبان نشریات کاسته شد، جست‌وجوی منابع غیرتولیدی از روند خلاقیت و نوآوری در تولید محتوای نشریات کاست. بر آنچه گفته شد، مشکلات چاپ و نشر در حوزه‌های سخت‌افزاری، نرم‌افزاری، توزیع یارانه‌ها و آگهی‌های دولتی، و... نیز باید افزوده شود.

وجود محدودیت‌های قانونی و عرفی به شدت بر روند تولید محتوا تأثیرگذار بود و سرعت رویدادها و چالش‌های ایجادشده در حوزه منافع متعارض سیاسی و توقیف‌های قضایی، فعالیت‌های خلاقانه را کاهش می‌داد و گاهی نه تنها با موانع سیاسی و قانونی، که با اعمال

محدودیت‌هایی از سوی مدیران مسئول نشریات روبه‌رو می‌شد. در شرایطی که حرفه‌ای‌گری بیشتر متأثر از التهابات سیاسی و اجتماعی بود، تاروندی ثابت در ذائقه مخاطب برای پیگیری اخبار و تحلیل‌های روزانه، روند فعالیت روزنامه‌نگاری در گردش چرخه‌ای معیوب نمی‌توانست از دشواری‌ها و تنگناهای حرفه‌ای و قانونی خارج شود و در مسیری رو به رشد و توسعه، پایه‌های خود را تثبیت کند.

در سال‌های بعد نیز این شرایط به شکل‌های متفاوتی ادامه یافت. در فقدان ساختارهای موردنیاز توسعه مطبوعات و نهادهای صنفی قدرتمند، دولت‌ها گستره دخالت خود در امور مطبوعات را گسترش دادند و کاهش انگیزه‌های حرفه‌ای‌گری نزد بسیاری از کسانی که بعدها وارد این حرفه شدند و شکل نگرفتن هویت حرفه‌ای و محدودتر شدن فضا، سبب کم‌رونق شدن روزافزون مطبوعات در ایران شد.

۳-۵. «محیط اختصاصی نهادسازی» / گره‌گشایی و فرجام

هم‌زمان با پرشمار شدن تعداد نشریات و روزنامه‌نگاران در دوره اصلاحات، تعدادی از انجمن‌ها و تشکلهای صنفی نیز شروع به فعالیت و آغاز به کار کردند. به دنبال آن نیز خانه‌های مطبوعات در استان‌ها، یکی پس از دیگری تأسیس شدند و شروع به عضوگیری کردند. همان انگیزه‌هایی که توانسته بود افراد را به‌سوی فعالیت مطبوعاتی سوق دهد، آنان را به عضویت در تشکلهای صنفی نیز ترغیب می‌کرد. اما در اینجا موضوع می‌توانست ابعاد متفاوت‌تر و عمیق‌تری نیز بیابد. رویارویی میان فردی و خرد بین کسانی که شاید بیشترین اشتراکشان در یک «عنوان شغلی» بود نه در انگیزه‌ها، شناسایی رویکرد یا هدف، تداوم و بقای تشکلهای صنفی را با تردید و ابهام‌های فراوانی روبه‌رو می‌کرد. این ابهام و تیرگی به این سبب بیشتر می‌شد که شمار قابل‌توجهی از اعضا، اساساً به کار مطبوعاتی اشتغال نداشتند؛ روزنامه‌نگاری، شغل دومشان بود یا گاهی به‌صورت گذرا، یادداشت‌هایی در مطبوعات منتشر می‌کردند و بهره‌مندی از مزایا و اعتبار عضویت در نهاد صنفی مطبوعات، آنان را به‌سوی عضویت در این نهادها می‌کشاند. عضویت افرادی که با اساساً روزنامه‌نگار نیستند یا روزنامه‌نگاری، شغل در سایه‌شان است (معضلی که همچنان پابرجاست)، سبب عدم مشارکت در نشست‌های انجمن و خانه‌های مطبوعات شد و در مواردی که نیازمند تصمیم‌گیری درباره اساسنامه بود، رسمیت جلسه‌ها را از اعتبار انداخت.

اگرچه پیگیری اهداف سیاسی یا مطالبه نیازهای صرفاً مادی از سوی برخی از اعضا، نقش پررنگی در ناکارآمد شدن تشکلهای صنفی در ایران داشت، اما شاید بتوان گفت، برپایه مطالعه و بررسیهای انجام شده، فقدان آگاهی بخشی از اعضا از چیستی و ماهیت تشکلهای صنفی و نحوه مشارکت در آن به شکل کنش جمعی، از دلایل مهم دیگر ناکارآمدی نهادهای صنفی مطبوعات به شمار می آید. کسب یا شکل دادن به نوعی «هویت اجتماعی»، تغییر یا اصلاح هنجارهای موجود در جامعه و برساخت واقعیت‌های اجتماعی، از جمله عواملی هستند که می‌توانند به شکل‌گیری کنش‌های جمعی در شکل‌های قدرتمندتر آن منجر شوند. اما در شرایطی که حرفه‌ای‌گری، اولویت دست‌چندم و گاهی گم‌شده اعضا را تشکیل می‌دهد، در عمل، کنش جمعی قدرتمندی شکل نمی‌گیرد. حتی بیشتر افرادی که دغدغه حرفه‌ای‌گری داشتند، نه تنها از مشارکت، بلکه در بسیاری از موارد، از عضویت صرف در تشکلهای خودداری کرده‌اند. آن‌ها تشکلهای مطبوعاتی را متهم به سیاسی‌کاری و خانه‌های مطبوعات را مجموعه‌ای زیر نظارت وزارت ارشاد و «بازوی اجرایی» این وزارتخانه می‌دانند که فاقد استقلال عمل است و اینک از «رویکردی صنفی» به «رویکردی رفاهی»، آن‌هم با حداقل معیارها و در سطحی نازل و فرمایشی روی آورده است.

غیریت‌سازی که در «فضای عمومی روزنامه‌نگاری» به سبب شکل‌گیری گفتمان‌های مدنی و سیاسی توانسته بود مرزهای مشخصی را بین روزنامه‌نگاران و صاحبان منافع متعارض ایجاد کند، در «فضای اختصاصی تشکلهای صنفی»، مدلول متفاوتی می‌یافت. روزنامه‌نگاران، در برخی موارد به «رقبای سرسخت» یکدیگر تبدیل می‌شدند که هریک برای جذب منافع بیشتر، دیگری را رقیب خود می‌دید؛ دچار منازعه دائمی و در عمل، فاقد روابط سازمان‌یافته‌ای بودند که دارای سطحی از دوام و پایداری در طول زمان باشد؛ از این رو، همراهی و همگامی و مشارکت درازمدت برای رفع موانع اساسی ثبات فعالیت روزنامه‌نگاری و چانه‌زنی با نهادهای قدرت رخ نداد.

اعضایی که در فضای عمومی روزنامه‌نگاری با شور و حرارت ظاهر می‌شدند و با مشارکت در فضای گفتمانی شکل گرفته، ساختارهای کلان جامعه را به چالش می‌کشیدند، در رویارویی میان‌فردی با همکاران، نمی‌توانستند بر سر برداشتن گام‌های خرد و کوچک به توافق برسند. درحالی‌که به گفته پژوهشگران، کنش جمعی، بیش از آنکه پاسخی پرشور به بی‌عدالتی‌های احساس شده باشد، یک کار راهبردی توسط گروه‌های همسو، برای پیشبرد

اهداف و منافع خودشان است (ن.ک: گامسون^۱؛ ۱۹۷۵؛ اوبرشال^۲، ۱۹۷۳؛ و تیلی^۳، ۱۹۷۸). فقدان انسجام و مشارکت جمعی، مانع آن شد که تشکلهای صنفی بتوانند به نیازهای بنیادین خود جامه عمل بپوشانند. روابط مویرگی قدرت بین اعضا، هیچگاه نتوانست به اقتدار در قالب یک تشکل صنفی منسجم که خواستههای مشخصی را پیگیری می‌کنند، تبدیل شود. خواسته‌ها بیشتر در حد نیازهای فردی باقی ماند و پیگیری نیازهای جمعی و اساسی برای ایجاد پایه‌هایی باثبات در روند فعالیت حرفه‌ای مطبوعات، شکل نگرفت، یا در صورت شکل گرفتن، به سرعت فرونشست و تداوم نیافت. اگرچه موانع بیرونی همواره بر سر راه فعالیت نهادهای صنفی وجود داشته و دارد، اما هیچگاه اعضای نهادهای صنفی مطبوعات نتوانستند در وهله نخست، بر موانع درونی همکاری و مشارکت خود در قالب یک نهاد صنفی غلبه کنند. وجود انگیزه‌های سیاسی، کم‌رنگ بودن هویت حرفه‌ای، وجود روحیه مطالبه‌گری، و سستی انگیزه‌های مشارکت‌جویی، رقابت شدید بر سر کسب منابع مادی از طریق مسیرهای غیرتولیدی، آگاهی اندک از ماهیت و کارکرد نهادهای صنفی، وابستگی به نهادهای قدرت و از همه مهم‌تر، جدا بودن منابع مادی از منابع حرفه‌ای (به‌عنوان عوامل درون‌گروهی)، در مجموع، مانع شکل‌گیری و بقای نهادهای مستقل، پایدار، و کارآمد صنفی-مطبوعاتی در ایران شدند.

نتیجه‌گیری

در صبحگاه روز دوشنبه، ۱۱ اردیبهشت سال ۱۲۱۶ خورشیدی (۲۵ محرم ۱۲۵۳ قمری/یکم مه ۱۸۳۷ میلادی) نخستین روزنامه چاپی به نام «کاغذ اخبار» به همت میرزا محمد صالح شیرازی در ایران پا به عرصه وجود گذاشت تا گشایشگر راهی باشد که هزاران روزنامه‌نگار در طول نزدیک به دو قرن برای هموار کردنش گام در مسیر باریک و پرپیچ‌وخم آن گذاشتند. از آن زمان تاکنون، بیش از ۱۸۵ سال از انتشار نخستین نشریه در ایران می‌گذرد و در این مدت چندین هزار عنوان نشریه در بازه‌های زمانی به نسبت کوتاه منتشر شده‌اند و سپس، بیشتر به دلایلی مشابه، از گردونه انتشار خارج شدند. دوره‌های تحول و شکوفایی مطبوعات، کوتاه بود و دوره‌های فترت و رکود، طولانی. آخرین دوره شکوفایی مطبوعات در ایران، دوره دولت اصلاحات

1. Gamson
2. Oberschall
3. Tilly

بود. توسعه مطبوعات در این دوره، از ویژگی‌های متمایزی برخوردار است. در شرایطی که ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و حقوقی بازدارنده توسعه مطبوعات پابرجاست، مطبوعات، تحول کم‌نظیری را تجربه می‌کنند و دوره جدیدی در تاریخ مطبوعات ایران آغاز می‌شود. تحول در ادبیات و «فضای پیام‌های» سیاسی بخشی از حاکمیت سیاسی و تحول در فضای افکار عمومی، زمینه‌ساز شکل‌گیری «دستور جلسه‌ای مشترک» بین افکار عمومی و مطبوعات شد. پیام‌ها، هراندازه ساختارهای کلان جامعه را نشانه می‌گرفت، گستره مشارکت‌کنندگان در جلسه می‌توانست از ابعاد گسترده‌تری برخوردار شود. افزون‌بر مساعد شدن «زمین»ی سیاسی در ساختار قدرت دولت برای شکوفایی مطبوعات، سهم زیادی از این توسعه مقطعی را باید مرهون تلاش تعداد فراوانی از کنشگران مطبوعاتی و صاحب‌نظران اجتماعی و سیاسی دانست که با گشوده شدن فضای سیاسی و اجتماعی در دوره یادشده، وارد حوزه فعالیت مطبوعاتی شدند و به‌عنوان مدیرمسئول، سردبیر، خبرنگار، نویسنده، ستون‌نویس، تحلیلگر، کاریکاتوریست، طنزنویس، و... مشغول به فعالیت گردیدند و با وجود «فقدان امنیت شغلی»، به توسعه چشمگیر چاپ و نشر مطبوعات و تنوع در عنوان‌ها و موضوعات منتشرشده در مطبوعات ایران، کمک کردند؛ نقشی که در تحلیل‌های توسعه مطبوعات در این مقطع، کمتر به آن توجه شده است. این نکته از آن‌رو اهمیت دارد که نقش «نیروهای انسانی» و «انگیزه‌ها» و «امیالشان» در فرایند توسعه در طول تاریخ تجربه مدرنیته، همواره مورد توجه صاحب‌نظران بوده است (برمن^۱، ۱۹۸۸).

کنش جمعی روزنامه‌نگاران پس از خرداد ۱۳۷۶، در «فضایی گفتمانی» شکل گرفت؛ کنشی که توسعه مقطعی مطبوعات را در پی داشت. این «فضای گفتمانی»، به مثابه «زمینه»، انگیزه‌های کنشگری روزنامه‌نگاران را فراهم کرد. فضای گفتمانی، دربرگیرنده مباحث و گفتارهایی درباره ساختارهای کلان جامعه بود و چالش‌های انتقادی‌ای را برای این ساختارها ایجاد می‌کرد. در فضایی که به‌شدت نیازمند «طرح و تبادل پیام» بود، توسعه مطبوعات در ایران تبلور یافت، اما هیچ‌گاه نهادینه نشد و تداوم نیافت.

گفتمان‌ها برای پیشبرد داعیه‌های خود و نهادینه شدن، نیازمند پیمودن «فرایندهای هرژمونیک» هستند. کنش جمعی روزنامه‌نگاران در «فضای عمومی کنشگری» توانست چنین

1. Berman

سلطه‌ای را برای مدتی، با شکل‌گیری «دستورجلسه مشترک» بر فضای افکار عمومی و «غیریت‌سازی» با نهادهای سیاسی حاکم، به‌دست آورد. دستورجلسه‌ای که در آن، مقوله‌ها و مضمون‌هایی همچون «آزادی بیان و رسانه»، «حقوق شهروندی» و «جامعه مدنی» و مباحث مربوط به آن، محتوای فعالیت مشترک روزنامه‌نگاران و صاحبان افکار عمومی را تشکیل می‌داد. ایجاد «روابط غیریت‌سازانه»^۱ در فضای افکار عمومی توسط کنشگران سیاسی و روزنامه‌نگاران با طرح مباحث کلان با موفقیت همراه بود؛ اما منطق این روابط در «فضاهای بالفعل» و «واقعی» دچار تغییرات بنیادینی می‌شود؛ در فضاهایی که باید مبادلات مادی و کاری مربوط به تولید و انتقال محتوا انجام شود. در فضای عمومی کنشگری، روزنامه‌نگاران و کنشگران اصلاح‌خواه، با ایجاد «غیریت‌سازی» و ترسیم «مرزهای سیاسی»، توانستند افق‌های هویتی جدیدی را برای خود نزد افکار عمومی ترسیم کنند. غیریت‌سازی حاصل از گفتمان‌های اقتباسی، از ویژگی مهم و تأثیرگذاری برخوردار است و آن اینکه غیریت‌سازی به تناسب محیط، از مدلولی بسیار شناور برخوردار است. کنش جمعی روزنامه‌نگاران در حرکتشان از «محیط‌های عمومی» روزنامه‌نگاری به «محیط‌های اختصاصی» شکل‌های صنفی، دچار جابه‌جایی در ماهیت و جایگاه «مال‌آنها» شده و در نتیجه، مانع تثبیت «هویت‌های جمعی و تخصصی» - که لازمه توسعه است - می‌شود.

اگرچه کسب هویت اجتماعی برای بخش قابل‌توجهی از کنشگران مطبوعاتی، اهمیت داشت، اما جست‌وجوی این هویت جمعی گاهی در مسیری موازی با حرفه‌ای‌گری و تخصص‌گرایی پیش می‌رفت و افزون‌براین، کسب هویت حرفه‌ای و تخصصی، اولویت و معیار رفتاری بسیاری دیگر از کنشگران را تشکیل نمی‌داد. بر آنچه گفته شد، این نکته نیز باید افزوده شود که وجود رقابت‌های بعضاً شدید میان‌فردی و گروهی کنشگران مطبوعاتی، تاکنون مانع شکل‌گیری «مشروعیت ساختارهای بین‌گروهی» و «پایداری ارتباطات» اعضای شکل‌های صنفی شده است.

در محیط‌های بالفعل و واقعی، رابطه غیریت‌سازانه با «نهادهای قدرت سیاسی» که در فضای عمومی شکل گرفته بود، جای خود را به «همکاران» می‌دهد که بیشتر امکان رسیدن به «اجماع» برای پیشبرد گام‌های لازم برای توسعه نهادهای صنفی را از بین می‌برد و توافق و

1. Antagonism

همکاری، جای خود را به رقابت می‌دهد. این معضل همکاری در نهادهای جمعی را که از سلسله‌مراتب و روابط سازمانی برخوردار نیستند، باید از دریچه مفهوم قدرت تحلیل کرد؛ زیرا همان‌گونه که فوکو می‌گوید، قدرت به‌مثابه بافتی از روابط عمل می‌کند، در همه روابط به‌صورت درونی وجود دارد، و روابط انسانی را باید بر مبنای قدرت تفسیر کرد، زیرا قدرت، تکثر تنش‌آمیز نیروها در روابط «من‌دیگری» است (فوکو^۱، ۱۹۸۰). غیریت‌سازی به مدلولی شناور تبدیل می‌شود و نمی‌تواند تثبیت هویت یابد؛ زیرا، نزد بسیاری از این کنشگران، «منابع هویت حرفه‌ای و مادی» از یکدیگر جدا هستند. منابع هویت حرفه‌ای با منابع مادی پیوند ندارند و به‌همین سبب، نمی‌توانند به «اقدامات هژمونیک» که به‌گفته لاکلاو و موفه^۲ (۲۰۰۱) برای تثبیت گفتمان لازم است، منجر شود.

اعمال هژمونیک از طریق فرایندهای مدنی و سیاسی در کنش‌های جمعی، بر تشکیل و کارکردهای هماهنگ‌کننده و یکپارچه‌ساز گفتمان‌های توسعه‌گرا تأثیر می‌گذارند؛ زیرا، به‌گفته فوکو «باید قدرت را از پایین به بالا تحلیل کرد و کار را از سازوکارهای ریز قدرت آغاز کرد، که هریک از آن‌ها تاریخ، مسیر، و شگردها و راهکارهای خاص خود را دارد و سپس، باید این نکته را بررسی کنیم که این سازوکارهای ریز چگونه با سازوکارهای کلی‌تر و با صورت‌های سلطه جهانی، تجهیز و به‌کار گرفته می‌شوند، پیچیدگی می‌یابند، و جابه‌جا و دگرگون شده و بسط پیدا می‌کنند» (فوکو، ۱۹۸۰، ۹۹). در فضای واقعی کنشگری، روزنامه‌نگاران نتوانستند با درانداختن طرح‌های همکاری و هماهنگی از طریق انجمن‌های صنفی و خانه‌های مطبوعات، و با بهره‌مندی از فضای پیام‌ها در روابط غیریت‌سازانه که نزد افکار عمومی ایجاد کرده بودند، مرزهای قدرت تازه‌ای را برای خود ایجاد کنند.

نهادهای صنفی در قالب جمع‌های سازمان‌یافته، قادر به انجام کارهایی هستند که افراد به‌تنهایی از عهده انجام آن‌ها بر نمی‌آیند. نیاز رسانه‌ها به قوانینی که امنیت شغلی‌شان را تضمین کند و همچنین، تحقق شاخصه‌های دیگر توسعه و تثبیت رسانه، جز از طریق عملکرد نهادهای مدنی امکان‌پذیر نیست. رسانه‌ها به‌عنوان رکنی در کنار، و در موارد بسیاری در مقابل ارکان دیگر قدرت جامعه، برای نهادینه شدن نمی‌توانند منتظر کمک‌ها و اقدامات داوطلبانه نهادهای قدرت باشند. آن‌ها باید نیازهای خود را از طریق چانه‌زنی، گفت‌وگو، مذاکره، و توافق برآورده کنند و این فرایندی

1. Foucault

2. Laclau & Mouffe

است که جز از طریق نهادهای صنفی، امکان‌پذیر نیست.

روزنامه‌نگاران هراندازه هم که در عملکرد فردی خود از طریق رسانه‌ها و تحریریه‌های کوچک نشریاتشان شجاعانه عمل کنند، برای تحقق شاخصه‌های توسعه رسانه به‌مثابه یک رکن، نیازمند عمل جمعی از طریق نهاد صنفی هستند. مذاکره با گروه‌های رقیب برای گرفتن امتیاز، از ویژگی‌های بنیادین برای تبدیل کنش جمعی به نهادی سازمان‌یافته است. اهمیت کنش جمعی از طریق نهادها، به‌سبب امکان مصالحه بین منافع و استدلال‌های متضاد است تا دست کم سهمی از قدرت را نصیب نهادهای نوپا کند. به بیان روشن‌تر، اگرچه کنش جمعی به معنای کنترل کنش‌های فردی است، اما قانون‌گرا کردن کنش‌های فردی، کارکرد ارزشمندی دارد و آن «تضمین آزادی» و «بسط کنش‌های فردی» است.

کنش جمعی از طریق نهاد، امکان ارتباط اراده‌های انسانی از طریق «مبادله»^۱ را فراهم می‌کند و درضمن از رادیکال شدن تقابل اراده‌ها جلوگیری می‌نماید. رویارویی اراده‌ها با یکدیگر در چارچوب امر مبادله، می‌تواند شکل‌گیری «ارزش‌های مقبول»^۲ را به همراه داشته باشد، که اگرچه ایده‌آل و آرمانی نیست اما از تضادهای فرساینده جلوگیری می‌کند. به قول کامونز، این روش شاید سرشتی آرمانی، منطقی، یا انقلابی نداشته باشد، اما در شرایط واقعی و از طریق مذاکره به عنوان روشی کاربردی در عرصه منافع متضاد و به صورت سازمان‌یافته، برای تحمیل اراده جمعی بر اراده‌های پرشمار فردی به شمار می‌آید (کامونز، ۱۹۷۰). روزنامه‌نگاران ایرانی در عرصه‌های کلان توانسته‌اند مجادله‌های کلامی‌ای را با نهادهای قدرت در جامعه ایجاد کنند و افکار عمومی را متوجه عملکرد خود سازند، اما آن‌ها برای نهادینه‌سازی قدرت خود نیازمند نوآوری‌ها و ابتکارات در چانه‌زنی‌هایی بودند که امتیازات خرد و مرحله‌به‌مرحله را نصیبشان کند. این پژوهش در پی آن بود تا با رویکردی «امیک» نشان دهد که چگونه کنشگران مطبوعاتی در «فقدان اراده جمعی» و «انگیزه‌های حرفه‌ای»، نتوانستند سهمی از قدرت را برای خود به دست آورند، جای پای بیابند و محکم کنند و در بزنگاه‌های دشوار کاری، ناگزیر از رویارویی فردی با همان نهادهای قدرتی شدند که انتظار همراهی آن‌ها را داشتند. مطبوعات در ایران همواره از «فقدان عاملیت نهادی» رنج برده‌اند؛ عاملیتی که خود را در نهادهای مدنی به شکل «کنش جمعی» نشان می‌دهد.*

1. Transaction

2. Reasonable Value

یادداشت‌ها

نخستین تشکیلات فراگیر صنفی در ایران در سال ۱۳۴۱ با عنوان «سندیکای نویسندگان و خبرنگاران» تأسیس شد که به دلیل برخورد با حوادث زمستان ۱۳۵۶ و رویدادهای سراسر سال ۱۳۵۷ از فعالیت بازماند و پس از انقلاب نیز امکان ادامه فعالیت نیافت و هیچ تشکیلات دیگری نیز جایگزین آن نشد؛ یعنی از سال ۱۳۵۸ تا مهر ۱۳۷۶، به مدت ۱۸ سال، جامعه مطبوعات کشور فاقد هرگونه تشکیلات صنفی و حرفه‌ای بود (فرقانی، ۱۳۷۷، ۴۹۳).

منابع

- اری، جان (۱۳۹۲). کنش جمعی. فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم، آوتویت، ویلیام،، تام باتامور (ویراستاران). ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- ارکان‌زاده یزدی، سعید (۱۴۰۰). گزارش مطبوعات ایران (۱۳۹۰-۱۳۹۸). تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.
- اسماعیل تبار، مهدی؛ ایمانی، محمدنقی؛ صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۹۵). بررسی چالش‌های مطبوعات در ایران به منظور ارائه الگوی مطلوب مدیریتی. مطالعات علوم اجتماعی ایران، ۱۳(۳).
- ایرنا (۱۱ مهر ۱۴۰۰). تحلیل نظرسنجی اخیر ایسپا؛ چرا سهم روزنامه‌ها در بازار تقاضای مخاطبان کمتر از یک درصد است؟ بازایی شده در تاریخ (۱/۸/۱۴۰۱)، <https://www.irna.ir/news/84486798>.
- اسدی، علی (۱۳۸۷). تنگناهای مطبوعات در ایران. مجموعه مقالات نخستین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران (برگزارشده در اسفند ۱۳۶۹)، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- باختین، میخائیل (۱۳۸۷). تخیل مکالمه‌ای. ترجمه رؤیا پورآذر. تهران: نشر نی.
- باقی، عمادالدین (۱۳۹۴). بهار رکن چهارم: مروری بر جنبش مطبوعات اصلاح طلب (۱۳۷۹-۱۳۷۶) (توسعه سیاسی و رسانه‌ها). چاپ دوم. تهران: انتشارات سرایی.
- برمن، مارشال (۱۳۷۹). تجربه مدرنیته، هر آنچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود. ترجمه مراد فرهادپور. تهران: انتشارات طرح نو.
- بودون، ریمون؛ بوریکو، فرانسوا (۱۳۸۵). فرهنگ جامعه‌شناسی انتقادی. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- بهرام‌پور، علی (۱۳۸۰). بررسی مقایسه‌ای و آماری وضعیت انتشار مطبوعات بعد از انقلاب اسلامی در مقایسه با شاخص‌های منطقه‌ای و جهانی و نشریات فارسی چاپ خارج. فصلنامه رسانه، ۱۲(۴).
- بهرام‌پور، شعبانعلی (۱۳۸۴). مطبوعات در دوره اصلاحات، چالش‌ها و تحولات. چاپ اول. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- بهرام‌پور، شعبانعلی (۱۳۸۷). علل و اسباب توسعه مطبوعات پس از دوم خرداد. مجموعه مقالات سومین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران. تهران: اسفند ۱۳۸۳. نسخه الکترونیکی - ISBN 964-6757-97-9، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- جعفری، مهرنوش (۱۳۸۷). درآمدی بر راهبردهای توسعه مطبوعات. مجموعه مقالات سومین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران. تهران: اسفند ۱۳۸۳، نسخه الکترونیکی - ISBN 964-6757-97-9. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- خانیکی، هادی (۱۳۹۷). قدرت، جامعه مدنی و مطبوعات. تهران: طرح نقد.
- خانیکی، هادی (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر ضرورت گسترش و تعمیق آموزش روزنامه‌نگاری در ایران. مجموعه مقالات نخستین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران (برگزارشده در اسفند ۱۳۶۹). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- خانیکی، هادی؛ کوهستانی، مرضیه (۱۳۹۴). روزنامه‌نگاری کُنشگر، چشم‌اندازی نو در ارتباطات

توسعه (مطالعه موردی: رسانه‌ای شدن میراث فرهنگی در ایران). فصلنامه رسانه. ۲۶(۳).
 شکرخواه، یونس (۱۳۷۸). بایدها و نبایدها در عرصه روزنامه‌نگاری حرفه‌ای (گزارش مطبوعاتی). لیلا
 رستگار، علی کلاتری، معصومه محمدپور و ماندانا ملاعلی (گزارشگران). فصلنامه رسانه، ۱۰(۱).
 فرقانی، محمدمهدی (۱۳۷۷). روزنامه‌نگاری آرمانی در جامعه مدنی؛ شرایط و مقتضیات. فصلنامه
 رسانه، ۹(۲).
 قاسمی، فرید (۱۳۹۴). مطبوعات ایران در قرن بیستم. تهران: نشر قصه.
 قلی‌زاده، محمدعلی؛ راد، فیروز؛ محمدزاده، مرتضی (۱۴۰۰). بررسی رویکرد دولت‌های اصلاحات
 و اصول‌گرا نسبت به مطبوعات و شبکه‌های اجتماعی. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، -. doi:
 10.22034/jcsc.2021.540790.2476
 محمدپور خبازی، سارا؛ محمدپور خبازی، ندا (۱۳۹۱). بررسی عوامل سیاسی مؤثر در توسعه آزادی
 مطبوعات در ایران. مطالعات رسانه‌ای، ۷(۱۹).
 معتمدنژاد، کاظم (۱۳۷۷). بررسی شرایط پیشرفت نشریات مستقل و کثرت‌گرا. مجموعه مقالات
 بررسی مسائل مطبوعات ایران (دومین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران)، تهران: مرکز مطالعات و
 تحقیقات رسانه‌ها.
 میرزایی، خلیل (۱۳۹۵). کیفی‌پژوهی، پژوهش، پژوهشگری و پژوهش‌نامه‌نویسی (مجموعه
 دوجلدی). تهران: نشر فوزان.
 نمک‌دوست تهرانی، حسن (۱۳۷۷). مبانی استقلال حقوقی حرفه روزنامه‌نگاری، نظرسنجی از
 روزنامه‌نگاران شاغل در واحدهای مطبوعاتی ایران. بررسی مسائل مطبوعات ایران، مجموعه مقالات
 دومین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
 نوروزی، کامبیز (۱۳۸۷/۲/۱۰). میزگرد بررسی وضعیت مطبوعات در دانشگاه تهران؛ اظهارات
 نوروزی، سحرخیز و فضائی. میزگرد مرثیه‌ای بر یک رؤیا با موضوع بررسی وضعیت مطبوعات در
 کشور با محوریت بررسی توقیف نشریات. انجمن اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه
 تهران، بازپایی شده در ۹۹/۹/۲۶ از <https://www.isna.ir/news/8702-05715/>
 هوارث، دیوید (۱۳۷۷). نظریه گفتمان. ترجمه سیدعلی اصغر سلطانی. فصلنامه علمی-پژوهشی
 علوم سیاسی، ۱(۲).

Abdelnour, S., Hasselbladh, H., & Kallinikos, J. (2017). Agency and Institutions
 in Organization Studies. *Organization Studies*, 38 (12), 1775-1792.
<https://doi.org/10.1177/0170840617708007>.
 Berman, M. (1988). *All that is Solid Melts in to Air: The Experience of Modernity*.
 Printed in the United States of America: Penguin Books.
 Arsenault, A. & Powers, S. (2010). *Media Map: The Impact of Media
 Development Worldwide*. Internews: Washington DC, available at:
<http://www.mediamapresource.org/wp-content/uploads/2011/04/Media-Map-Literature>

Review-Final.pdf.

Bitektine, A. & Haack, P. (2015). The "Macro" and the "Micro" of Legitimacy: Toward a Multilevel Theory of the Legitimacy Process. *Academy of Management Review*, 40, 49-75.

Bruner, J. (1985). *Narrative and Paradigmatic Modes of Thought*. In J. Bruner (2006).

Clandinin, D. J. & Rosiek, J. (2007). Mapping a Landscape of Narrative Inquiry: Borderland Spaces and Tensions. *Handbook of Narrative Inquiry: Mapping a Methodology*: Sage. pp.35-75.

Cohen, B. (1963). *The Press and Foreign Policy*. Princeton: Princeton University Press.

Coyne, C. J., Leeson, P.T. (2004). Read All About It! Understanding the Role of Media in Economic Development. *Kyklos*. 57: 21-44.

Commons, J. R. (1970). *The Economics of Collective Action*. Madison: The University of Wisconsin Press.

Chavance, B. (2012). John Commons's Organizational Theory of Institutions: A Discussion. *Journal of Institutional Economics* (ISSN: 1744-1374, EISSN: 1744-1382).

Fabella, R. V. (2011). Development Thinking and the Rise of Human Agency, in: R. V. Fabella, et al. (eds). *Built on Dreams, Grounded in Reality: Economic Policy Reform in the Philippines*. Philippines: The Asia Foundation: 225-51.

Emirbayer, M. & Mische, A. (1998). What is Agency? *American Journal of Sociology*, 103. 962-1023.

Foucault, M. (1980). *Power/Knowledge*. ed. Gordon, C., New York: Pantheon.

Gamson, W. A. (1975). *The Strategy of Social Protest*. Homewood, IL: The Dorsey Press.

Gottweis, Herbert (2003). 'Theoretical Strategies of Poststructuralist Policy Analysis: Towards an Analytics of Government. In: Maarten Hajer and Hendrik Wagenaar (eds), *Deliberative Policy Analysis: Understanding Governance in the Network Society*. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 247-265.

Griggs, S. & Howarth, D., (2016). Discourse Theory. In: *Handbook on Theories of Governance*. Editors: Ansell, C. and Torfing, J., pages: 309-322 Cheltenham, UK, Edward Elgar Publishing.

Hasselbladh, H. & Kallinikos, J. (2000). The Project of Rationalization: A Critique and Reappraisal of Neoinstitutionalism in Organization Studies. *Organization Studies*, 21.

Hedström, P. & Ylikoski, P. (2010). Causal Mechanisms in the Social Sciences. *Annual Review of Sociology*, 36.

- Hutchison, J., Hout, W., Hughes, C. & Robison, R. (2014). *Political Economy and the Aid Industry in Asia*. Houndmills: Palgrave Macmillan.
- Laclau, E. & Mouffe, C. (2001). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. 2ed. London: Verso.
- Lowenstein, R. (1970). Press Freedom as a Political Indicator. In H.D. Fischer and J.C. Merrill (Eds.). *International Communication, Media, Channels, Functions* (pp. 129-142). New York: Hastings House, Publishers.
- Macy, M. & Benard, S. (2006). *The Cambridge Dictionary of Sociology* (B. S. Turner, Ed.). Cambridge: New York: Cambridge University Press.
- Scott, J. (2014). *Dictionary of Sociology* (4th ed.). New York: Oxford University Press.
- McCombs, M., E. & Shaw, D., L. (1972). The Agenda Setting Function of the Mass Media. *Public Opinion Quarterly*. 36.
- Norris, P. (2006). The Role of the Free Press in Promoting Democratization, Good Governance, and Human Development Democratization. *Paper presented at the UNESCO meeting on World Press Freedom Day: Media, Development, and Poverty Eradication*. Colombo, Sri Lanka 1-2 May 2006.
- Oberschall, A. (1973). *Social Conflict and Social Movements*. Englewood Cliffs. NJ: Prentice Hall.
- Olson, M. (1965). *Logic of Collective Action: Public Goods and the Theory of Groups*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Paul, TM. (2013). Narrative Interviews: An Alternative Method to the Study of Mentoring Adoption by Information Systems Project Managers. *Science Direct: Procedia Technology* (2013). 9.
- Pérez-González, S. (2020). Mechanistic Explanations and Components of Social Mechanisms. *European Journal for Philosophy of Science*. 10.
- Phuong, V., T. (2020). Media for the Sustainable Development and the Strength of the Press. *International Journal of Social Science and Humanity*, 10(1).
- Roy, Sanjukta (2011). *Overview Report: Measuring Media Development*. Internews & World Bank Institute: Washington DC, <http://www.mediamapresource.org/wpcontent/uploads/2011/04/MeasuringMediaDev.MediaMap.pdf>.
- Tilly, C. (1978). *From Mobilization to Revolution*. Reading, MA: Addison- Wesley.
- Tilman, R. (2008). John R. Commons, The New Deal and the American Tradition of Empirical Collectivism. *Journal of Economic Issues*, 42(3), doi:10.1080/00213624

.2008.11507181.

Urry, J. (2006). Collective Action, in "The Blackwell Dictionary of Modern Social Thought" (2nd ed.) (W. Outhwaite, Ed.). Malden, MA: Blackwell.

Vokes, R. (2017). Media and Development (1st ed.). Routledge.
[https://doi.org/10.4324/](https://doi.org/10.4324/9781315797823)

9781315797823.

Wolcott, HF. (2008). *Writing Up Qualitative Research*. Third Edition. London: Sage Publications Ltd.



Research Paper

The Nature of Rationalization in the Transition from Ancient Iran to Islamic Iran; Transition from Mythical to the Religious WorldviewHasan Tavan¹ ^{ID} *Kamal Pouladi² ^{ID} Majid Tavasoli Roknabadi³ ^{ID}

1. Ph.D. Student, Department of Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Assistant Professor, Department of Political Science, Chaloos Branch, Islamic Azad University, Chaloos, Iran

3. Associate Professor, Department of Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

DOI: [10.22034/ipsa.2022.471](https://doi.org/10.22034/ipsa.2022.471)

Receive Date: 02 October 2022

Revise Date: 14 November 2022

Accept Date: 06 December 2022



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

For explaining Iranian transmission from the ancient period to the Middle Ages, we can hire different approaches, of which Habermass' structure of consciousness theory is one of them. Using this theory, the forward paper concluded that in the transmission of ancient mythical consciousness to the Middle Ages religious consciousness, Iranian political thought never cut its connection to metaphysics. In the ancient epoch, myths and Zoroastrianism were the most important sources of Iranian political thought, whereas in the Middle Ages, Islamic sharia took this role. If, in the ancient period, the ideal king was pivotal in Iranian political thought, in the Islamic period, Nabi, in Ibn Sina and Sage in Suhrawardi got this place. In addition, in the ancient era, there was a general law known as Aša that governed simultaneously nature and society, whereas in the Middle Ages the sharia wore this cloth. The main question is how we can analyze the nature of worldview transmission from ancient to Islamic Iran. We hypothesized that the nature of transmission from ancient Iran to the Islamic period could be explained by Rationalization theory, i.e. Iran moved from a mythical worldview based on a dual vision to the Islamic worldview based on a monotheistic insight.

Introduction

Rationality, considering this paper, is supposed to provide a framework for explaining the stages of evolution in man's history. We are focusing on the structures of consciousness, which show us how history progresses from a lower to a higher level. This rationalization is consistent with the philosophic approach on the one hand and Weber's historical and religious sociology on the other hand. Thus, it could be considered an interdisciplinary approach. Habermas, inspired by Max Weber's disenchantment theory and Karl Marx's historical materialism, innovated a theory explaining the historical evolution of societies which resolves the defects of Marx's theory related to different



* Corresponding Author:

Kamal Pouladi, Ph.D.

E-mail: kamal.pouladi@gmail.com

forces of historical evolution in which the role of culture was weak. The rationalization of structures of consciousness through three phases illustrates the nature of rationalization from one period to another.

In primitive societies and ancient civilizations, the mythical consciousness has the responsibility of explaining the relations between man, nature, and society. But in traditional society, the form of consciousness transfers from the mythical and reaches the religious worldview. In the final stage, rationalization as a societal force will drive some societies in Western Europe from the traditional to the modern worldview.

We are willing to explain the rationalization process in Iran when transmitting from ancient to the Islamic era or middle age Iran. Thus, the main question of the paper is: in terms of different worldviews, how can we explain the nature of the transition of ancient Iran to the Islamic period? To answer this question, we hypothesize that the transition of Iran from the ancient to the Islamic period could be explained as a rationalization by transmitting from mythical cosmology based on dualism to a religious worldview based on monotheism.

The consistency between religion and politics, on the one hand, and the importance of the situation of an ideal ruler in Iran, on the other hand, are some important features that connect ancient Iran to the Islamic period. Therefore, understanding this kind of transition and moving from a mythical to a religious worldview in Iran could be essential. We are not wrong if say, many parts of Iranian political culture are inherited from the past, so understanding this heritage is very important for understanding the contemporary problems of Iran. The time range of this research will consist of ancient Iran to the Islamic period.

Methodology

The research method that we employed is a critical method that is mainly used by Frankfurt school thinkers, including Habermas. Research done by this method tries to go beyond the shallow and dominant stream and cast light on the real structures which are hidden behind the events.

Result and Discussion

As mentioned in the epilogue, our main consideration in this research would be the transition of Iran from the ancient to the middle ages periods. To respond to this question, we employed the rationalization theory of Max Weber and the structures of consciousness evolution made by Habermas. Ancient Iran and other Mesopotamian civilizations were largely under the effect of myths. Based on the mythical approach, there is consistency between the earth and the heavenly system. Besides, the king is imagined as the representative of God on earth. When Zoroastrianism arrived in Iran about the 1st millennium BC, the rationalization process attained a new level and Iranian civilization slowly started transmitting from a mythical to a religious system. Based on the Zoroastrian narration, the world is divided by Good and Evil as the two basic cosmic powers. Their long clash would be ended by the victory of the Good at the end of history. In the middle of this



great battle, Ahura Mazda (The Good power) will create humans and the physical world to assist him in putting down Ahriman (The Evil) and winning the cosmological war. The ideal ruler is one of the main parts of Iranian ontology in the ancient period. He is not only the representative of God on the earth but also responsible for holding the truth (Aša), the class system, and leading the civic system based on Zoroaster's decrees. In addition, there is a cosmological force called Farrah, which, with Aša, makes the king to be loyal to justice.

In the 7th century, when Islam opened its way to Iran, the consistency between civic and religious systems not only didn't end but was also empowered. When various Iranian, Greek, and Indian thought arrived into the Islamic world, Muslim thinkers tried to rationalize their Islamic beliefs and created Islamic scholastic theology (Ilm al-Kalām). Ismailism was the first group that tried to merge religion and philosophy. Based on their thinking school, religion has an inside (Zāhir) and outside (Bāṭin) in which the prophet (Nabi) is responsible for conveying sharia and the Imam is accountable for explaining the bottom of religion. At this school, Imam has an important and focal situation that without him the cosmological order will face some serious defects. Therefore, the main result of political thought is that the Imam should hold the leadership of society in his hands because he is the only person who is aware of the hidden parts of the religion.

Farabi is the great founder of political philosophy in the Islamic world, followed by Ibn Miskawayh and Ibn Sina in Iran. In Farabi's civic system, philosophy was more important than religion, but in Ibn-Sina this goes vice versa. The Prophet and sharia were placed at the highest point by Ibn Sina and were considered the only legitimate rulers of Islamic society. It should be mentioned that Ibn Sina, beyond Aristotelian philosophy, was attracted by intuitive wisdom. Shihāb ad-Dīn Suhrawardi followed him and completed his work with the foundation of the Illumination philosophy (Hikmat-al-Ishraq). Suhrawardi put the intuition approach higher than reasoning and philosophical method in his epistemology. He came to the result that the Sage (Hakim) who is aware of Hikmat (wisdom) and philosophy simultaneously should be the ruler of society.

Conclusion

The idea of progress is one of the main beliefs of some great thinkers, such as Jürgen Habermas. He classified history into three periods: primitive, traditional, and modern, which are matched to mythical, religious-metaphysical, and scientific-philosophical worldviews. In this way, the human being started to demystify from his beliefs and society and came to the modern period and scientific-philosophic worldview. In this paper, we employed Habermas ideas and reflected on the nature of evolution from ancient Iran to the Middle Ages and discussed how Iranian political thought transferred from an ancient mythical worldview to the monotheism and religious-metaphysical worldview in the Islamic era and pulled into this stage.

As mentioned above, the process of rationalization in Iran went from dualism and mythical consciousness in the ancient period to monotheism and religious-metaphysical worldview in the Islamic Era. In this long period, from the ancient to the Middle Ages, political thought kept its connection to Iranian metaphysics. The elements such as cosmic law and the ideal ruler ensured the cohesion of Iranian political thought from the ancient period to the Islamic epoch. An ideal king as the representative of God on earth was a holder and follower of cosmic law (Aša) which converted to sharia in the Islamic term. Farabi appointed the prophet-philosopher as the ruler of society. If at Farabi the first master was more a philosopher than a prophet, Ibn-Sina changed this balance and gave the most credit to the prophet and stressed that in the absence of Nabi, sharia would be the legitimate ruler. With Suhrawardi and the appearance of mystical views (Erfan), this balance remained and took some new aspects. The sage-ruler of Suhrawardi should be connected with the Imaginational world (Alam al-Mithal) and have some dignity for getting the support of the people.

As another important point in Iranian political thought, we should reiterate that "Conquer" as a political approach could not get a legitimate position in Iranian political thought from the past to the Middle Ages. Therefore, at least in theory, Iranian rulers were not authorized to govern autocratically.

The comparison between Iranian and European political thought in the middle ages makes clear an important point. In the late centuries of the European Middle Ages, which were contemporary with the Iranian mystical turn, an important change occurred in political thought by thinkers such as Aquinas that drove politics out of theology in the Renaissance period. But in Iran, this evolution didn't happen and Iranian political thought still held its connection with metaphysics.

Keywords: Rationalism, Aša, Ideal Ruler, Islamic Cosmology, Shia.

References

- Abbasi, Moslem (2014); *Evolution of Political Thought in Ancient Iran*, Tehran: Negah-e-Moaser. (In Persian)
- Amouzgar, Jaleh (1995); "Farrah, the Magic and Heaven Power", *Kelk Magazine*, No. 68-69-70, p. 42-34. (In Persian)
- Atkinson, Rita et al (2014); *Hilgard's Introduction to Psychology*, Trans. Mohamadnaghi Baraheni et al, Tehran: Roshd. (In Persian)
- Ahmadvand, shoja & Eslami, Rohollah (2017); *Political Thought in the Ancient Iran*, Tehran: Samt. (In Persian)
- Aminrazavi, Mehdi (2015); *Suhrawardi and the School of Illumination*, Trans. Majdedin Keivani, Tehran: Markaz. (In Persian)
- Audi, Robert (1999); *the Cambridge Dictionary of Philosophy*, Cambridge: Cambridge University Press
- Bowering, Gerhard (2013) (Ed.); *the Princeton Encyclopedia of Islamic Political*



Thought, Princeton: Princeton University Press

- Bostani, Ahmad (2011); "Suhrawardi and Iran Shahri Political Thought", *Research in Theoretical Politics Biquarterly*, No. 10, P. 19-36. (In Persian)
- Boyce, Mary (2021); *Zoroastrians, Their Religious Beliefs and Practices*, Trans. Askar Bahrami, Tehran: Ghooghnoos. (In Persian)
- Black, Anthony (2011); *the History of Islamic Political thought; from the prophet to the present*, Edinburgh: Edinburgh University Press
- Crone, Patricia (2020); *Medieval Islamic Political Thought*, Trans. Masoud Jafari, Tehran: Sokhan. (In Persian)
- Eddy, Samuel Kennedy (2013); *the King is Dead*, Tehran: Elmi & Farhangi. (In Persian)
- El- Rouayheb, Khaled, Schmidtke, Sabine (2007) (Eds.); *the Oxford Handbook of Islamic Philosophy*, New York: Oxford University Press
- Fazeli, Habibollah (2011); "Introduction to Ismaili Political Thought (with the emphasis on Nizari Government in Iran)", *Politics Quarterly*, Volume 41, No. 1, P. 209-227. (In Persian)
- Fazeli, Habibollah & Sarvan, Majid (2018); "Thinking in the Meaning of Arta (Aša) in Ancient Iran under the Reflection of Ontology and Anthropology in Iranian philosophy", *politics quarterly*, volume 49, No. 4, P. 725-749. (In Persian)
- Freund, Julien (1999); *the Sociology of Max Weber*, Trans. Abdolhossein Nikgozar, Tehran: Tootia. (In Persian)
- Feirahi, Davood (1999); *Power, Knowledge and Legitimacy in Islam*, Tehran: Ney. (In Persian)
- Foltz, Richard (2019); *Religions of Iran: From Prehistory to the Present*, Trans. Amir Zamani, Tehran: Dibayeh. (In Persian)
- Gignoux, Philippe (2021); *Man and Cosmos*, Trans. Linda Goodarzi, Tehran: Mahi. (In Persian)
- Galston, Miriam (1990); *Politics and Excellence, the Political Philosophy of Al farabi*, Princeton: Princeton University Press
- Ghaderi, Hatam (2000); *Political Thought in Islam and Iran*, Tehran: Samt. (In Persian)
- Hampton, Jeane (2006); *Political Philosophy*, Trans. Khashayar Deihimi, Tehran: Tarh-e-No. (In Persian)
- Hinnells, John (2020); *Persian Mythology*, Trans. Jaleh Amouzgar, Ahmad

- Tafazzoli, Tehran: Cheshmeh. (In Persian)
- Henry, Corbin (2009); *History of Islamic Philosophy*, Trans. Javad Tabatabaee, Tehran: Kavir. (In Persian)
 - Mojtabaee, Fatollah (2020); *Plato's Beautiful City*, Tehran: Hermes. (In Persian)
 - Motahhari, Morteza (no date); *Society and History*, no place, Islamic Publication Office. (In Persian)
 - Montgomery Watt. W (2007); *Islamic Political Thought*, Edinburg: Edinburg University Press
 - Maddahi, Morteza (2019); "The Evolution of Ismaili Cosmology and Its Effect on their Religious Invitation", *Marifat*, No. 5, p. 11-20. (In Persian)
 - Nasr, Hossein (2017); *the Islamic Intellectual Tradition in Persia*, Trans. Saeed Dehghani, Tehran: Ghasideh Sara. (In Persian)
 - Nasr, Hossein (1973); *Three Muslim Sages*, Trans. Ahmad Aram, Tehran: Pocket Books Corporation. (In Persian)
 - Nozari, Hoseinali (2014); *Habermas Review (Critical Introduction to the Ideas and Theories of Jürgen Habermas)*, Tehran: Cheshmeh. (In Persian)
 - Newley, Gerardo (2009); *From Zoroaster to Mani*, Trans. Arezoo Rasouli, Tehran: Mahi. (In Persian)
 - Pooladi, Kamal (2017); *Political Thought in Iran and Islam*, Tehran: Markaz. (In Persian)
 - Pooladi, Kamal (2018); *In Illusion of Justice System*, Tehran: Markaz. (In Persian)
 - Pourjavadi, Nasrollah (1999); *Introduction to the Philosophy of Plotinus*, Tehran: Iran University Press. (In Persian)
 - Pusey, Michel (2003); *Jürgen Habermas*, New York: Routledge
 - Rosenthal, Erwin I. J (2017); *Political Thought in Medieval Islam*, Trans. Ali Ardestani, Tehran: Ghoomes. (In Persian)
 - Shaked, Shaul (2007); *Dualism in Transformation*, Trans. Seyed Ahmad Ghaemmaghami, Tehran: Mahi. (In Persian)
 - Shakoori, Abolfazl (2005); *Avicenna's political philosophy*, Tehran: Aghl-e-Sorkh. (In Persian)
 - Singer, Peter (2001); *Hegel: a very short introduction*, New York: Oxford University Press
 - Tabatabaee, Javad (1994); *the Decline of Political Thought in Iran*, Tehran:



Kavir. (In Persian)

- Tabatabaee, Javad (2016); *an Introduction to Iranian political thought*, Tehran: Kavir (In Persian)

- Tabatabaee, Javad (2020); *Khaje Nizam al-Mulk Toosi: Speech on Cultural Continuity of Iran*, Tehran: Minooyekherad. (In Persian)

- Widengren, Geo (1998); *Iranian Religions*, Trans. Manoochehr Farhang, Tehran: Agahan Ideh. (In Persian)

- Zeahner, R.c (2014); *the Teachings of the Magi*, Trans. Fereidoon Badree, Tehran: Toos. (In Persian)

- Zaehner, R.C (1961); *the Dawn and Twilight of Zoroastrianism*, New York: GPP'S

- Ziai, Hossein (1992); "The Source and Nature of Political Authority in Suhrawardi's Philosophy of Illumination," in *political Aspects of Islamic Philosophy*, ed. Charles Butterworth, Cambridge: Harvard University Press.

- Ziai, Hossein (2012); *the Knowledge and Illumination: a Study of Suhrawardi's Hekmat al-Ishraq*, Trans. Simasadat Noorbakhsh, Tehran: Farzan. (In Persian)

سرشت عقلانی شدن در گذر از ایران باستان به ایران اسلامی؛ گذار از جهان‌بینی اسطوره‌ای به جهان‌بینی دینی

حسن توان^۱ * کمال پولادی^۲ مجید توسلی رکن آبادی^۳

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد چالوس، چالوس، ایران

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: [https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/54E9995BCE1EC4B6/6%](https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/54E9995BCE1EC4B6/6%20.1001.1.1735790.1401.17.4.3.9)

20.1001.1.1735790.1401.17.4.3.9

چکیده

برای تبیین چگونگی گذار ایران از دوره باستان به دوران اسلامی، می‌توان از چارچوب‌های گوناگونی بهره برد که نظریه تحول آگاهی هابرماس، یکی از آن‌هاست. مقاله حاضر با استفاده از این نظریه، به این نتیجه رسیده است که اندیشه سیاسی ایرانی، به موازات گذار از آگاهی اسطوره‌ای در عهد باستان به آگاهی دینی در دوره میانه، هیچ‌گاه پیوند خود را با متافیزیک قطع نکرده است. در ایران باستان، اساطیر و سپس، دین زردشتی، مهم‌ترین منابع تفکر سیاسی به‌شمار می‌رفتند که با ورود اسلام به ایران، شریعت اسلامی این نقش را به‌عهده گرفت. اگر در عهد باستان، شاه در کانون اندیشه سیاسی ایرانی بود، در دوره اسلامی، در اندیشه ابن‌سینا، نبی، و در نظریه سهروردی، حاکم حکیم، این موقعیت را به‌دست آورد. افزون‌براین، در عهد باستان، یک قانون کلی به‌نام «آشه» بر طبیعت و اجتماع حاکم بود که در دوره میانه، این جامه، بر تن «شریعت» راست شد. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «سرشت گذار ایران باستان به ایران اسلامی را به‌لحاظ نوع جهان‌بینی چگونه می‌توان تحلیل و تبیین کرد؟» فرضیه پژوهش این است که «سرشت اصلی تحول از ایران باستان به ایران اسلامی را می‌توان عقلانی‌شدن به‌صورت گذار از جهان‌بینی اسطوره‌ای با بینش دوانگاری به جهان‌بینی دینی با بینش یگانه‌انگار، توصیف کرد». روش به‌کاررفته در این پژوهش، روش انتقادی است که بیشتر توسط اندیشمندان مکتب فرانکفورت، از جمله هابرماس، به‌کار گرفته شد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۸/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

عقلانی شدن، آشه، حاکم آرمانی، جهان‌شناسی اسلامی، شیعه

* نویسنده مسئول:

کمال پولادی

پست الکترونیک: kamal.pouladi@gmail.com

مقدمه

عقلانیت موردنظر پژوهش حاضر، بیشتر چارچوبی را برای تبیین شیوه تکامل جوامع بشری فراهم می‌کند که دربردارنده گذار از مراتب پایین‌تر تاریخ تحول اجتماعی به مراتب بالاتر است. عقلانی شدن به این معنا، ضمن ارتباط با جامعه‌شناسی تاریخی و جامعه‌شناسی دینی ماکس وبر، با فلسفه نیز پیوند می‌یابد و می‌توان آن را رویکردی بینارشته‌ای به‌شمار آورد.

هابرماس با الهام‌گیری از نظریه افسون‌زدایی ماکس وبر و ماتریالیسم تاریخی کارل مارکس، نظریه‌ای را درباره تحول تاریخی جوامع، صورت‌بندی کرده است که نارسایی نظریه مارکس را درباره نحوه و نیروی تحول تاریخی جوامع بشری -که عنصر فرهنگ در آن کم‌رنگ بود- برطرف می‌کند. مفهوم عقلانی شدن شکل‌های آگاهی بشر، در طول سه دوره، سرشت عقلانی شدن جهان‌بینی‌ها را از دوره‌ای به دوره دیگر، توضیح می‌دهد. در اجتماع اولیه و تمدن‌های کهن، شکل آگاهی اسطوره‌ای، توضیح روابط میان طبیعت، انسان، و جامعه را به‌عهده دارد. اما در جوامع سنتی، شکل آگاهی از مرحله اسطوره‌ای گذر می‌کند و به آگاهی دینی یا جهان‌بینی دینی می‌رسد. سرانجام، در مرحله پایانی، نیروی عقلانی شدن، جوامعی در اروپای غربی را با گذار از جهان‌بینی دینی، به جهان‌بینی مدرن فرامی‌برد.

این مقاله بر آن است تا جریان عقلانی شدن را در ایران، هنگام گذار از ایران باستان به ایران اسلامی یا میانه، بررسی کند. پرسش اصلی پژوهش این است که: «سرشت گذار ایران باستان به ایران اسلامی را به‌لحاظ نوع جهان‌بینی، چگونه می‌توان تحلیل و تبیین کرد؟» فرضیه پژوهش نیز این است که: «سرشت اصلی تحول از جهان‌بینی باستانی به جهان‌بینی اسلامی را می‌توان عقلانی شدن به‌صورت گذار از کیهان‌شناسی اسطوره‌ای با بینش دوگانه‌انگاری، به جهان‌شناسی دینی با بینش توحیدی توصیف و تبیین کرد».

پیوستگی دین و سیاست و موقعیت حاکم، عواملی هستند که ایران باستان و میانه را به هم پیوند می‌زنند؛ ازاین‌رو، درک سرشت این گذار و فراروی از آگاهی اسطوره‌ای به جهان‌بینی دینی در ایران اسلامی، اهمیتی بنیادین دارد. بیراه نرفته‌ایم اگر بگوییم که بسیاری از مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی امروز ایران، از اندیشه‌هایی تأثیر پذیرفته است که از گذشته به ما به‌ارث رسیده‌اند؛ ازاین‌رو، درک این میراث، ما را در فهم مسائل امروز جامعه ایران، تواناتر خواهد کرد. محدوده زمانی بررسی شده در پژوهش حاضر نیز از عصر باستان تا ایران دوره میانه را دربر می‌گیرد.

۱. پیشینه پژوهش

موضوع اصلی پژوهش حاضر، سرشت گذار از ایران باستان به ایران دوره اسلامی است که در این باره پژوهش‌های چندانی انجام نشده است؛ از این رو پژوهشگر این حوزه ناچار است با تأمل در تحقیقات انجام شده در حوزه‌های ایران باستان و میانه، مؤلفه‌های لازم را استخراج کند.

نزدیک‌ترین پژوهش به کار ما، کتاب «در سودای نظام داد» (۱۳۹۷) اثر کمال پولادی است که با تأثیرپذیری از روش هابرماس، تحول شکل‌های آگاهی در ایران را از عصر باستان تا قرون میانه اسلامی دنبال می‌کند.

در سال‌های اخیر، درباره اندیشه سیاسی در ایران باستان، پژوهش‌های ارزشمندی انجام شده است که به عنوان نمونه می‌توان به «تحول اندیشه سیاسی در ایران باستان» (۱۳۹۳)، نوشته مسلم عباسی اشاره کرد. نویسنده در این کتاب با بررسی سه متن پایه‌ای «ریگ ودا»، «گاهان» و سنگ‌نبشته «بغستان»، تلاش کرده است تا اندیشه سیاسی اقوام ایرانی را از زمان پیدایش تا دوره هخامنشی، بازسازی کند.

«اندیشه سیاسی در ایران باستان» (۱۳۹۶) کار مشترک شجاع احمدوند و روح‌الله اسلامی است که بر اندیشه سیاسی در ایران، از عصر هخامنشی تا ساسانی، تمرکز دارد. نویسندگان این پژوهش با استفاده از الگوی غایت‌مشروعیت جان مارو و با تکیه بر چهار مؤلفه مشروعیت سیاسی، غایت امر سیاسی، محدودیت اعمال قدرت، و اعتراض بر ضد حاکمیت، اندیشه سیاسی در ایران باستان را نقد و ارزیابی کرده‌اند.

درباره ایران میانه نیز می‌توان به نوشته‌های جواد طباطبایی اشاره کرد که به همراه اندیشمندانی همچون هانری کربن، به تداوم فرهنگی ایران اعتقاد دارد. طباطبایی در آثاری مانند «درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران» (۱۳۹۵) و «خواجه نظام‌الملک طوسی؛ گفتار در تداوم فرهنگی ایران» (۱۳۹۹)، اندیشه سیاسی ایران میانه را بررسی کرده است. وی در مهم‌ترین اثر خود، یعنی «زوال اندیشه سیاسی در ایران» (۱۳۷۳)، با تکیه بر منطق درونی اندیشه به این نتیجه رسیده است که تفکر عقلی و استدلالی در حوزه سیاست، پس از ابن‌سینا به محاق رفت؛ روندی که با خواجه نصیرالدین طوسی، تکمیل شد.

در اینجا به دو مورد از نوشته‌هایی که به زبان انگلیسی درباره اندیشه‌های اسلامی منتشر شده است، اشاره می‌کنیم. کتاب «تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام؛ از عصر پیامبر تا کنون» (۲۰۱۱)، نوشته آنتونی بلک، مهم‌ترین مقوله‌های اندیشه سیاسی در اسلام را بررسی کرده

است. با توجه به آمیختگی نبوت و سیاست در اسلام، نویسنده، کار خود را از نخستین مراحل شکل‌گیری اسلام، یعنی بعثت پیامبر اسلام آغاز می‌کند.

«کتاب راهنمای فلسفه اسلامی دانشگاه آکسفورد» (۲۰۰۷) نوشته دیگری است که از کندی به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران فلسفه اسلامی آغاز می‌کند و تا دوران معاصر را بررسی می‌کند. دیدگاه کلی حاکم بر این نوشته این است که فلسفه اسلامی، تنها میراث‌دار آثار یونانی نیست و پس از قرون میانه در مناطقی چون ایران و سرزمین‌های اسلامی دیگر ادامه یافته است.

۲. چارچوب مفهومی پژوهش

همان‌گونه که در مقدمه اشاره کردیم، منظور از عقلانی شدن، برداشتی است که ماکس وبر و یورگن هابرماس از این مفهوم ارائه داده‌اند. در مجموع می‌توان گفت، عقلانیت در آثار وبر به دو معنا به‌کار رفته است: نخست اینکه عقلانی شدن، مفهومی عمل‌گرایانه دارد و به‌این معنا است که انسان تلاش می‌کند تا بر طبیعت و جهان خارج چیره شود و آن را به‌خدمت خود درآورد. معنای دوم عقلانیت در دستگاه فکری ماکس وبر، در افسون‌زدایی خلاصه می‌شود؛ به‌این معنا که انسان، هرچه در روند راززدایی از زندگی پیش‌تر رود و بتواند فارغ از نیروهای جادویی و اساطیری، زندگی خویش را سامان بخشد، عقلانی‌تر شده است (فروند، ۱۳۸۳). به‌طور خلاصه می‌توان گفت، افسون‌زدایی، وضعیتی است که بر اثر آن، علم و خرد، اسطوره و جادو را از صحنه خارج می‌کند و خود، تفسیر عقلانی جهان را به‌عهده می‌گیرد. به‌نظر ماکس وبر، ظهور ادیان بزرگ و گذار از مرحله اسطوره‌ای، خود، یکی از مظاهر عقلانیت به‌شمار می‌آید. انسان‌ها در سپیده‌دم تاریخ، با استفاده از جادو و توسل به ایزدان تلاش می‌کردند واقعیت را مهار کنند؛ اما با ظهور ادیان بزرگ، بشر از این مرحله گذر کرد و عالمان دینی به‌منظور پاسخ‌گویی به پرسش‌های پیروان خود، به صورت‌بندی عقلانی باورهای دینی اقدام کردند. پس از گذار از این مرحله و با رسیدن عصر مدرن، علم، وظیفه تبیین جهان را به‌عهده گرفت. البته گفتنی است که وبر به عقلانیت مدرن، خوش‌بین نبود و عاقبت آن را گرفتاری انسان در قفس آهنین بوروکراسی می‌دانست (اودی^۱، ۱۹۹۹، ۹۶۹).

یورگن هابرماس، با تبدیل افسون‌زدایی وبری به طرحی منسجم، تلاش کرد روند تحول آگاهی بشر را براساس آن توضیح دهد. براین اساس، تاریخ به سه مرحله ابتدایی، سنتی، و مدرن

1. Audi

تقسیم می‌شود که هریک از آن‌ها، به‌ترتیب با جهان‌بینی‌های اسطوره‌ای، دینی-متافیزیکی و علمی-فلسفی هماهنگ می‌شود. در دوران ابتدایی^۱ که ایزدان پرشمار، مهار زندگی انسان را در دست دارند، میان فرد، جامعه، و طبیعت، پیوستگی عمیقی وجود دارد. در این دوره، جامعه یک نهاد کلی است که توسط نقش‌های خویشاوندی، خانوادگی، و هنجارهای تفکیک‌ناپذیر حفظ می‌شود (نوذری، ۱۳۹۳، ۲۲۲). مرحله دوم، که دوران سلطه سنت است، با گذار از تمدن‌های باستانی به تمدن‌های پیشرفته‌تر، رخ می‌نماید. در این دوره با تکامل جامعه، گوناگونی و افتراق بیشتری در نظام اجتماعی پدید می‌آید. به‌همین سبب، حفظ انسجام اجتماعی در این مرحله، دشوارتر می‌شود و به این نکته بستگی می‌یابد که جهان‌بینی‌ها تاچه‌حد بتوانند به نهادهای اجتماعی مشروعیت ببخشند و آن را عقلانی کنند. اگر در تمدن‌های باستانی، فرمانروایان برای حفظ مشروعیت خود به ایزدان اتکا می‌کردند، در این دوره، ساختار قدرت برای حفظ خود به «سطح توجیه^۲» قوی‌تری نیاز دارد. در این جوامع، اقتدار^۳، به‌کمک سنتی که خود به‌گونه‌ای فزاینده عقلانی شده است، جامعه مشروعیت بر تن می‌کند (پیوزی^۴، ۲۰۰۳، ۴۲). به‌این‌ترتیب، با گذار از مرحله اسطوره‌ای، ادیان و مؤلفه‌های متافیزیکی که نسبت به اساطیر، صورت‌بندی پیچیده‌تری دارند، عهده‌دار مشروعیت نظام‌های سیاسی می‌شوند. مرحله پایانی تکاملی که از رنسانس آغاز می‌شود و تا قرن هیجدهم کشیده می‌شود، به کاهش اعتبار احکام دینی و مابعدالطبیعه می‌انجامد. در این دوره، قانون طبیعی کلاسیک بر پایه‌ای جدید بازسازی می‌شود و مستقل از متافیزیک، کیهان‌شناسی، یا هستی‌شناسی‌های کهن، مبنای مشروعیت حکومت‌های نوین را فراهم می‌کند. ضمن اینکه توافق و قرارداد میان انسان‌ها، به‌عنوان اشخاصی آزاد و برابر، به‌عنوان عامل مشروعیت‌بخش دیگری برای دولت‌های مدرن، اهمیت می‌یابد (پیوزی، ۲۰۰۳، ۴۳).

هابرماس، در صورت‌بندی نظریه «تکامل اجتماعی» خود، افزون‌بر بازسازی نظریه‌های اندیشمندانی چون کارل مارکس و ماکس وبر، به روان‌شناسی تکاملی ژان پیاژه نیز توجه داشت. به‌نظر پیاژه، انسان از بدو تولد، به‌گونه‌ای تکاملی، در مسیر دستیابی به قدرت تفکر انتزاعی و استدلالی حرکت می‌کند. هابرماس، با استفاده از نظریه پیاژه، مرحله نوسنگی

1. Primitive
2. Level of justification
3. Herrschaft
4. Pusey

زیست بشر را با مرحله کودکی رشد پیاژه یکسان می‌گیرد. به نظر او، انسان هرچه از دوران اولیه فاصله می‌گیرد و به دوران مدرن نزدیک می‌شود، با رشد علوم، بر قدرت تفکر منطقی و استدلالی خود می‌افزاید و صاحب جهان‌بینی علمی می‌شود (اتکینسون و دیگران، ۱۳۹۳).

البته گفتنی است، برداشت‌های وبر و هابرماس، تنها نظریه‌های رایج درباره عقلانیت یا تحول آگاهی نیستند. فریدریش هگل، تاریخ را پیشرفت آگاهی از آزادی، و غایت آن را تکامل روح یا اندیشه می‌دانست. او با بررسی تمدن‌های شرقی به این نتیجه رسید که جوامع چینی و هندی بیرون از تاریخ قرار می‌گیرند؛ زیرا، در این جوامع، آزادی فردی وجود ندارد. هگل، ایران باستان را آغاز تاریخ جهان می‌شمارد؛ زیرا، در شاهنشاهی ایران، اصلی برتر، یعنی قانون زردشتی بالاتر از همه، حتی اراده پادشاه قرار می‌گیرد. اینکه حکمرانی بر پایه‌ای عقلی یا معنوی استوار باشد، خود جلوه‌ای از رشد آگاهی از آزادی به‌شمار می‌آید (سینگر^۱، ۲۰۰۱، ۱۸). مرتضی مطهری، به‌عنوان اندیشمند مسلمان، با رد برداشت ماتریالیستی، نیازهای معنوی انسان را بنیان تاریخ به‌شمار می‌آورد و با اشاره به آیه ۵۵ سوره نور، که به آیه «استخلاف» مشهور است، مسیر تکامل تاریخ را پیروزی ایمان بر بی‌ایمانی، تقوا بر بی‌بندوباری، صلاح بر فساد، و استقرار عدالت ارزیابی می‌کند (مطهری، بی‌تا، ۱۷۱).

۱-۲. ایران باستان؛ پیوند متافیزیک ایرانی و اندیشه سیاسی

در تمدن‌های باستانی، هستی، موجودیتی درهم‌تنیده دارد. برپایه این دیدگاه، انسان، جامعه، و طبیعت به‌هم پیوسته‌اند و هر سه، جزئی از یک کل بزرگ‌تر، یعنی نظام کیهانی را تشکیل می‌دهند. از دیدگاه فرهنگ‌های باستانی، انسان، بخشی از کائنات به‌شمار می‌آید و تمام قوانین حاکم بر هستی، در زندگی او نیز جریان دارد. برپایه متون زردشتی، حتی میان اجزای تشکیل‌دهنده تن انسان و کیهان نیز تناظر وجود دارد؛ به این معنا که همان‌گونه که جهان از چهار عنصر آب، آتش، هوا، و خاک تشکیل شده است، تن آدمی نیز از همین اجزای چهارگانه ساخته می‌شود (ژینیو، ۱۴۰۰). باور به دو جهان مینوی و مادی و پیوستگی میان آن دو، یکی از اجزای جهان‌شناسی ایرانی به‌شمار می‌آید. این باور، ریشه در جاندارپنداری همه اجزای هستی دارد که خاص فرهنگ‌های اساطیری است. به نظر ایرانیان باستان، هر نوع هستی، اعم از محسوس یا صفات و فضایل، دارای یک مینو یا روح است که انسان‌ها می‌توانستند از آن‌ها

1. Singer

یاری بخواهند. در این برداشت، اهوره مزدا نیز مینوی خرد یا روح خرد به شمار می‌آمد که هدایت همه اندیشه‌ها و کنش‌ها را به عهده داشت (پولادی، ۱۳۹۷، ۲۲). به این شیوه و با این باور، اداره جهان به نوعی عقل کیهانی پیوند می‌خورد؛ عنصری که نه تنها در عصر باستان محصور نماند، بلکه به شکل «عقل فعال» به جهان اسلامی نیز راه یافت.

پیوستگی میان نظام کیهانی و نظام مدنی، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایرانی به شمار می‌آید. این پیوستگی در گذار از ایران باستان به ایران میانه، نه تنها از بین نرفت، بلکه با تغییراتی همچنان تداوم یافت؛ از این رو، در پژوهش پیش رو، با تفکیک عصر باستان از دوره میانه، روند گذار از جهان‌بینی اسطوره‌ای به جهان‌بینی دینی را پی می‌گیریم. به نظر نویسندگان پژوهش حاضر، اصلی‌ترین اجزای سازنده جهان‌شناسی ایرانی در عصر باستان را می‌توان در سه اصل: دوگانه باوری جوهری، قانون کیهانی، و شاه آرمانی خلاصه کرد که عناصری چون بازسازی جهان (فرشگرد) و فره نیز در کنار آن‌ها قرار می‌گیرند.

۱-۲. دوگانه باوری جوهری

دوگانه باوری و اعتقاد به تقابل دو نیروی خیر و شر، یکی از مهم‌ترین باورهای باستانی ایران است که تأثیر فراوانی بر انسان‌شناسی و مأموریت حاکم آرمانی ایرانی داشته است. پیش از ظهور زردشت، احتمالاً در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد، جامعه ایرانی، جامعه‌ای چندخدایی بود. تا پیش از برآمدن ساسانیان، نه تنها گواهی بر تسلط مطلق دین زردشتی بر ایران به چشم نمی‌خورد، بلکه شواهد پرشماری درباره ستایش ایزدان گوناگون به همراه اهوره مزدا دیده می‌شود. منابع بین‌النهرینی، ایلامی، و مجموعه لوح‌های تخت جمشید، حکایت از این دارند که هخامنشیان، از کوروش بزرگ گرفته تا داریوش اول و خشایارشا، همگی اعتقادات چندخدایی داشتند؛ اما شواهد موجود در کتیبه‌های شاهان هخامنشی، بیانگر حضور عناصر زردشتی نیز هست. نیولی برای حل این مشکل به این فرضیه روی می‌آورد که هخامنشیان، قبیله‌ای ساکن در شرق ایران بودند که احتمالاً در قرن هشتم پیش از میلاد به پارس آمدند؛ از این رو، با تعالیم زردشت که او نیز از شرق ایران برخاسته بود، آشنایی داشتند. به نظر نیولی، دین ایران از دوران زردشت تا دوره هخامنشی، سه مرحله تکاملی را پشت سر گذاشته است: (۱) چندخدایی ودایی؛ (۲) محکومیت این چندخدایی از جانب زردشت؛ (۳) احیای بخشی از این چندخدایی توسط روحانیون اوستایی و مغان مادی (نیولی، ۱۳۸۸، ۶۵)؛ بنابراین، می‌توان گفت، تا پیش از عصر ساسانی، گواه آشکاری از ثنویت مزدایی در دست نیست.

کیش مزدایی در زمان بهرام اول و با تلاش‌های کرتیر به دین رسمی کشور تبدیل شد. نکته مهمی که دین زردشتی را به کیهان‌شناسی وصل می‌کند، نوع روایت آن از فاجعه کیهانی و خلقت انسان است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دین ایرانی، تقسیم جهان به دو ساحت روحانی (مینوک) و مادی (گیتیگ) است. روایت خلقت در کتاب‌های پهلوی نیز مبتنی بر وجود دو نیروی ازلی و مستقل است. خیر در برابر شر، نور در برابر ظلمت، و خرد در برابر پس‌دانشی. ریشه منازعه این دو نیرو از آنجا ناشی می‌شود که اهریمن نمی‌تواند نور و نیکی اورمزد را تاب بیاورد؛ به همین سبب، تلاش می‌کند تا آن را تباه کند (شاکد، ۱۳۸۶، ۲۶). در این میان، خلقت جهان و انسان، توسط خدا نیز تمهیدی است برای پیروزی در نبرد کیهانی علیه شر. از دیدگاه زردشتیان، خداوند، بی‌نیاز مطلق نیست و برپایه نیاز است که انسان و جهان را می‌آفریند. درواقع، اورمزد از جهان آفرینش، همانند دام و «رزم‌افزار» برای مقابله با اهریمن استفاده می‌کند که در این میان، انسان نیز ابزار پیروزی خدا بر اهریمن به‌شمار می‌آید (زهر، ۱۳۹۳، ۵۹).

تحول مهم دیگری که در عصر ساسانی رخ داد، این بود که دین ایرانی در سیر تکامل خویش به‌سوی عقلانی شدن، به یکتاگرایی زروانی گرایش یافت. احتمالاً فشار الهیات توحیدی مسیحی و عبرانی در عهد ساسانی، برخی مزداباوران را بر آن داشت که برای غلبه بر تناقض‌های موجود در دیدگاه دوبن‌باوری زردشتی، مسیر تازه‌ای را درپیش گیرند. واژه اوستایی «زروان» به معنای «زمان» است که در چند عبارت از اوستای متأخر به‌کار رفته است. در دیدگاه زردشتی، اورمزد و اهریمن، اجزای اصلی درام کیهانی را می‌سازند. این دو در متن گاهان، همزاد دانسته شده‌اند. به همین سبب، این پرسش پیش می‌آید که خالق و به‌وجودآورنده این دو همزاد کیست؟ افزون‌براین، گاتها در فصل پنجم، اورمزد را با نور و اهریمن را با تاریکی برابر می‌گیرد که هریک از آن‌ها در بخشی از سپهر قرار می‌گیرند و یکدیگر را محدود می‌کنند؛ از این‌رو، غلبه بر مشکل کرانمندی خدا، نیازمند خلق اسطوره‌ای بی‌نهایت و بی‌کران است که پدر دو روح زمانمند و کرانمند، یعنی اورمزد و اهریمن، به‌شمار آید (زهر^۱، ۱۹۶۱، ۱۸۲). زروان‌باوری که گفته می‌شود در عصر ساسانی بسیار رونق داشت، تلاشی بود برای غلبه بر مشکلات دستگاه الهیات دوبن‌انگار زردشتی که موجب شد، الهیات زردشتی در مسیر یگانه‌باوری و عقلانی کردن باورهای خود، گام بردارد.

1. Zaehner

۲-۱-۲. قانون کیهانی

مهم‌ترین اصل کیهانی در میان هند و ایرانیان، مفهوم نظم و راستی جهان بود که در سنسکریت به آن «رته»^۱، در فارسی باستان «آرته» و در اوستایی «آشه آ»^۲ می‌گفتند. فولتس احتمال می‌دهد که این واژگان با واژه "Right" انگلیسی، هم‌ریشه باشند. اصل مخالف آشه، «دروج»^۳ بود که مسئول بی‌نظمی و مصیبت به‌شمار می‌آمد (فولتس، ۱۳۹۸، ۵۷). براین‌اساس، آشه، قانون کیهانی است که هم بر جهان طبیعی حکم می‌راند و هم بر عالم انسانی نظارت دارد. گردش منظم و بسامان خورشید، فصل‌ها، و دوام هستی، همگی نتیجه حضور آشه به‌شمار می‌آیند. افزون‌براین، آشه، دلالت‌های اخلاقی هم دارد و بر حقیقت، صدق، وفا، دلیری، و ویژگی‌های نیک بشری، گواهی می‌دهد. به‌همین دلیل است که برای این واژه، نمی‌توان در فارسی معادلی پیدا کرد. مری بویس، پژوهشگر برجسته کیش زردشتی، آشه را «آنچه باید باشد» می‌داند و پیشنهاد می‌کند، به تناسب کاربردهای گوناگون، معانی مختلفی برای آن به کار رود. در مورد جهان مادی، لفظ نظم و در هنگام ارتباط با جهان اخلاقی، لفظ راستی و درستی را می‌توان معادل آشه دانست (بویس، ۱۴۰۰، ۳۱).

فهم آشه به‌عنوان یک نیروی کیهانی، بدون فهم هستی‌شناسی و انسان‌شناسی زردشتی، امکان‌پذیر نخواهد بود. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، برپایه بینش زردشتی، هستی، عرصه نبرد دو نیروی کیهانی خیر و شر است. دراین‌میان، انسان به‌عنوان کامل‌ترین موجود زمینی، وظیفه دارد با پیروی از راستی (آشه)، با دروغ که نیروی اهریمنی است، پیکار کند تا دگرباره، هستی دنیوی انسان با نظام کیهانی هماهنگ شود. از مسیر همین هماهنگی میان دو ساحت دنیوی و مینوی حیات است که آرمان‌شهر ایرانی رخ می‌نماید و فرجام آفرینش، یعنی حیات مینوی، تحقق می‌یابد. نکته مهم دیگر این است که اردیبهشت یا ارته‌وهیشت به‌عنوان مهم‌ترین امشاسپندان، مأمور حفظ آشه یا نظم هستی است. افزون‌براین، اردیبهشت، رب‌النوع آتش^۴ هم هست. به‌باور ایرانیان باستان، آتش، جلوه‌های گوناگونی دارد و در همه اجزای هستی، از جمله در جانوران، گیاهان، ابرها، انسان، و حتی آب‌ها جاری است. آتش، افزون‌بر اینکه نیرویی

1. Rta
2. Aša
3. Druj
4. Athar

حیات بخش است، وسیله دآوری و سنجش راستی از ناراستی هم به شمار می آید. در اساطیر ایرانی، آزمون آتش، آزمایشی بود که برای سنجش و تمییز راستی از دروغ، به کار می رفت. به این معنا، هرکس از گناه و دروغ پاک بوده باشد و از راستی (آشه) پیروی کند، از آتش گزند نمی بیند و می تواند از آن به سلامت گذر کند؛ زیرا، آتش با اشه، یکی است و خود را نمی سوزاند (فاضلی و سروند، ۱۳۹۸، ۷۳۵).

به این ترتیب، اشه به عنوان یک نیروی کیهانی، با آتش، به عنوان نیروی حاضر در همه اجزای هستی و متمایزکننده راستی از دروغ، پیوند می خورد. افزون بر این، مفهوم آشه، انسان شناسی و سیاست شناسی خاصی را نیز اقتضا می کند. بر پایه بینش زردشتی، ما با دو دسته انسان روبه رو خواهیم بود. انسان «آشون» که پیرو راستی و درستی است و خود را با قانون کیهانی هماهنگ می کند و انسان «دروگون» که به اشه پابندی نشان نمی دهد. انسان آشون با نیایش، تقدیم قربانی و انجام خویش کاری خود، به تقویت و نگهداشت اشه کمک می کند. بر پایه این بینش، حاکم آرمانی که نقطه پیوند میان زمین و آسمان به شمار می آید، بزرگترین مسئول نگهداشت اشه خواهد بود؛ از این رو، حاکم زردشتی، دست کم در عالم نظر، نمی تواند قدرت را شخصی کند و به خودکامگی رفتار نماید، بلکه یک قانون کیهانی، رای کار او قرار می گیرد که شاه آرمانی باید اعمال خود را با آن هماهنگ کند.

۳-۱-۲. حاکم آرمانی

یکی از مهم ترین پرسش های مطرح در اندیشه سیاسی، به منشأ مشروعیت حاکم مربوط می شود. جین همپتن، پژوهشگر فلسفه سیاسی، چهار نظریه فرمانروایی را صورت بندی می کند که نخستین و شناخته شده ترین آن ها، نظریه فرمانروایی الهی است. بر مبنای این نظریه، حاکمی فرمانروای مشروع است که از سوی خداوند برگزیده شده باشد. این دیدگاه، هم در بین النهرین و هم در قرون وسطا، در میان برخی اصحاب کلیسا، رواج داشت (همپتن، ۱۳۸۵، ۲۸). ایرانیان باستان نیز همانند سایر شرقیان، از نظریه فرمانروایی الهی پیروی می کردند و حاکم را برگزیده خداوند می دانستند. شاهان هخامنشی و ساسانی، پیوسته در کتیبه ها تکرار می کردند که مقام شاهی را از سوی اهوره مزدا و به یاری او به عهده دارند. در مقابل، شاه نیز مجری اوامر خداوند بر روی زمین به شمار می آمد؛ از این رو، شاه ایرانی، هم وظایف دینی و هم مسئولیت های سیاسی را به عهده داشت. البته این مسئله، تنها به ایران محدود نمی شد و بیشتر

سلاطین در شرق نزدیک، خود را نماینده و قائم مقام ایزدان می‌دانستند (ادی، ۱۳۹۲، ۴۶). شاه آرمانی، افزون بر تدبیر امور زمینی، در نبرد کیهانی خیر و شر نیز نقش آفرینی می‌کند. به‌باور ایرانیان زردشتی، نیروهای خیر در مقابل شر، از دو ابزار مهم، یعنی دین و شاهی، سود می‌برند. هرج و مرج، حاصل بددینی است و شاه خوب، تجلی روح نیکوکار اهوره‌مزدا شمرده می‌شود. عنایت و تأیید الهی در مورد شاهان، به‌شکل فره ایزدی تجلی می‌یافت. فره، خورنه یا خورّه^۱، که برخی نویسندگان آن را خاص ایران می‌دانند (ویدن گرن، ۱۳۷۷)، یکی از اساسی‌ترین عناصر مشروعیت‌بخش شاهی به‌شمار می‌آید. البته نباید پنداشت که «فره»، ودیعه‌ای مخصوص شاهان است؛ بلکه موبدان، پهلوانان، و مردم عادی نیز هریک، دارای فره خویشند که به‌یاری آن، به انجام خویشکاری می‌پردازند. این مؤلفه در شاهان و چهره‌های مقدس، به‌شکل هاله نور پدیدار می‌شود (آموزگار، ۱۳۷۴، ۳۵-۳۴). برپایه اساطیر ایرانی، فره، عنصر قوام‌بخش شاهی است که فرد حاکم با از دست دادن آن، دیگر قادر به حکومت کردن نخواهد بود. به‌تعبیر هانری کربن، فره، حقیقتی متأثر از انوار ملکوتی است که تأثیر آن بر روح انسانی به‌صورت نیروی پیروزمند حس می‌شود. برخی نویسندگان نیز میان سه عنصر خورّه، خویشکاری، و اشه پیوند برقرار می‌کنند. براین‌مبنا، هرکس به خورّه خود برسد، به کمال وجودی و سعادت الهی دست پیدا کرده است؛ اما انسان برای دریافت چنین سعادت، باید در انجام خویشکاری خود، مجاهدت ورزد و همه اعمالش را با نظام و آیین الهی (اشه) هماهنگ کند (مجتبایی، ۱۳۹۹، ۱۱۵). برخورداری از فره به‌همراه پیروی از اشه، نیروهای مهمی هستند که شهریار را در مسیر دادرزی قرار می‌دهند. هرگاه شاه از انجام خویشکاری خود سر باززند، نه‌تنها فره از او جدا می‌شود، بلکه نظام هستی نیز دچار بی‌نظمی و تباهی خواهد شد (پولادی، ۱۳۹۷، ۳۶).

به‌طور خلاصه می‌توان گفت، در منظومه فکری ایرانیان که نظم و درست‌کاری از اهمیت فراوانی برخوردار است، شاه به‌عنوان نقطه پیوند میان زمین و آسمان، مسئولیت حفظ نظم زمینی، طبقات اجتماعی، و پاسداری از اشه را به دوش می‌کشد. افزون‌براین، شاه در نبرد نهایی خیر و شر و بازسازی جهان (فرشگرد)، نیز نقش آفرینی می‌کند. درواقع، این نبرد سرنوشت‌ساز با ظهور آخرین منجی و بازگشت برخی شاهان اساطیری، به سرانجام خود می‌رسد و در آخرالزمان، دوباره دین بهی و شاهی آرمانی، دست در دست هم می‌نهند.

1. Xwarrah

۲-۲. ایران میانه؛ ورود اسلام و جهان‌شناسی اسلامی

منطقه حجاز در قرن هفتم میلادی، محل زندگی قبایل بدوی و بیابان‌گردی بود که بدون دولت مرکزی و در قالب قبایل پراکنده زندگی می‌کردند. اما این وضع با ورود اسلام تغییر کرد. پیامبر اسلام، در نخستین سال‌های حضور در مدینه، بیشتر نقش یک شیخ یا داور اختلافات را به‌عهده داشت؛ به‌ویژه اینکه پیش‌از آن، قبایل اوس و خزرج، اسیر کشمکش‌های طولانی و خونین بودند، اما در ادامه و با پیش آمدن برخورد نظامی با مشرکان، نقش فرماندهی جنگ را به‌عهده گرفت و همین نقش بود که جایگاه ایشان را به‌عنوان رهبر جامعه نوپای اسلامی تثبیت کرد (مونتگمری وات^۱، ۲۰۰۷، ۲۲)؛ از این‌رو، می‌توان گفت که در اسلام، دین و دولت تقریباً با هم و در کنار هم زاده شده‌اند.

ایران میانه، افزون‌بر میراث‌بری از زردشتی‌گری عصر باستان، محل تلاقی اندیشه‌های اسلامی و یونانی هم بود. جهان‌شناسی ایرانی در دوره اسلامی، همانند دوره باستان، پیوند خود را با اندیشه سیاسی حفظ کرد؛ ضمن اینکه ایده مرکزی اندیشه ایران‌شهری، یعنی حاکم آرمانی، همچنان حضورش را در نظریه‌های سیاسی متفکران ایرانی-اسلامی تداوم بخشید. با ورود فلسفه یونانی و برخورد آن با شریعت اسلامی، آمیزش فلسفه و دین و ایجاد هماهنگی میان آن‌ها، به یکی از مهم‌ترین دل‌مشغولی‌های فیلسوفان مسلمان تبدیل شد. افلاطون، ارسطو، و پلوتینوس^۲ (فلوطین) از جمله نظریه‌پردازانی بودند که تأثیر فراوانی بر جهان اسلام نهادند. فلوطین، به پیروی از افلاطون، هستی را به دو ساحت «معقول» و «محسوس» تقسیم کرد و «احدیت» یا «واحد»^۳ را در رأس آن نشانده. برپایه وجودشناسی او، از واحد به‌عنوان سبب اول، عقل و از عقل نیز به‌نوبه خود، نفس صادر می‌شود. در مرحله بعد، از نفس کلی، عالم محسوس (فوسیس) پدید می‌آید. پلوتینوس، افزون‌بر این سیر نزولی، به یک سیر صعودی نیز باور داشت که برپایه آن، همه اجزای جهان، از جمله جان انسان، شوق بازگشت به واحد دارند (پورجوادی، ۱۳۷۸). متفکران مسلمان که درک یگانه‌محور و سلسله‌مراتبی فلوطین از هستی را به برداشت اسلامی نزدیک می‌دیدند، بسیار از آن تأثیر پذیرفتند.

1. Montgomery Watt

2. Plotinus

3. The One

۳-۲. آمیزش فلسفه و دیانت

همان‌گونه که مطرح شد، با ورود اسلام به ایران، نه تنها پیوند میان متافیزیک و اندیشه سیاسی در ایران قطع نشد، بلکه تقویت هم شد. اسماعیلیه، جزو نخستین فرقه‌هایی بودند که تلاش کردند به دیدگاهی منسجم و فلسفی درباره هستی دست یابند. در برداشت آن‌ها، سیاست، بخشی از جهان‌شناسی و فلسفه تاریخ به‌شمار می‌آید؛ به این معنا که حاکم جامعه نه تنها در رأس سلسله‌مراتب اجتماعی قرار می‌گیرد، بلکه در جهان هستی نیز از موقعیتی شاخص برخوردار می‌شود. افزون‌براین، اسماعیلیه از نخستین گروه‌هایی بود که تلاش کرد، میان فلسفه و دین، آمیزش ایجاد کنند. به همین دلیل، لازم است بحث خود را با این نحله آغاز کنیم. کیهان‌شناسی اسماعیلی در ابتدا متأثر از بینش اساطیری بود و با خطایی کیهانی پیوند می‌خورد، اما با ورود اندیشه‌های نوافلاطونی، اندیشمندان اسماعیلی در کیهان‌شناسی خود بازنگری کردند. سجستانی، اندیشمندی نوافلاطونی بود که به یک عقل کلی و نفس کلی اعتقاد داشت. در این اندیشه، خداوند، مبدع است و عقل و نفس نیز نقش مهمی در آفرینش و اداره جهان دارند. البته اندیشمندان اسماعیلی، برخلاف پلوتینوس، آفرینش را نه صدور فیض، بلکه ابداع خداوند می‌دانستند؛ از این رو، برخلاف مکتب نوافلاطونی، عقل اول به‌طور مستقیم از خداوند صادر نمی‌شود، بلکه خداوند از طریق «امر»، به ابداع عقل می‌پردازد (مداحی، ۱۳۹۸، ۱۵).

اسماعیلیان، تاریخ را دوری و دربردارنده هفت مرحله می‌دانستند. به این ترتیب، هر دور تاریخی با یک ناطق (پیامبر) آغاز می‌شود و در ادامه، با هفت امام تکمیل می‌شود. احکام ظاهری، توسط پیامبران به مردم ابلاغ، و باطن شریعت، که حقیقت آن نیز هست، توسط امام برای آن‌ها تبیین می‌شود. بر مبنای فلسفه تاریخ اسماعیلی، دوره هفتم، با ظهور محمد بن اسماعیل، به عنوان آخرین ناطق آغاز می‌شود. او که هم موقعیت امام و هم ناطق را داراست، پس از ظهور، شریعت موجود را نسخ می‌کند و معنای باطنی همه چیز را در دسترس همگان قرار می‌دهد؛ به این ترتیب، تاریخ به پایان خود می‌رسد و دیگر به امام، شریعت، و حتی حکومت، نیازی نخواهد بود (کرون، ۱۳۹۹، ۳۴۱). امام در اندیشه اسماعیلی از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است. بر پایه این بینش، کارویژه اصلی امام، گشودن باطن و حقیقت دین خواهد بود؛ در نتیجه، به سبب برخورداری از چنین توانایی و دانش ماورایی‌ای، شایستگی رهبری سیاسی را نیز به دست می‌آورد. در واقع، امام، کلیددار تأویل و سیمای آشکار انسان کامل است که بدون حضور او هیچ چیز در جهان باقی نخواهد ماند (فاضلی، ۱۳۹۰، ۲۲۳). اگرچه اسماعیلیه، نخستین گروهی بود که به آمیزش فلسفه و دیانت همت گمارد، اما

فارابی (۳۳۹-۲۵۹ ه.ق / ۹۵۰-۸۷۲ م) را باید بنیان‌گذار فلسفه اسلامی به‌شمار آورد. نقطه عزیمت فارابی، وجودشناسی است. او به‌پیروی از فیلسوفان نوافلاطونی، آفرینش جهان را به صدور فیض از سبب اول نسبت می‌دهد. به‌این‌معنا، هستی، شکلی سلسله‌مراتبی می‌یابد که از عالی‌ترین مرتبه، یعنی علت اول، آغاز می‌شود و تا پست‌ترین درجه، یعنی ماده، ادامه می‌یابد. جهان فارابی، افزون‌بر حرکتی نزولی، دارای سیر صعودی نیز هست. در این میان، آدمی نیز از عالم پایین حرکت کرده و در بالاترین درجه، به عقل فعال وصل می‌شود. این مرحله، تنها توسط فیلسوف و نبی قابل‌دستیابی است (قادری، ۱۳۷۹، ۱۴۲). نظام مدنی فارابی، پیوستگی زیادی با هستی‌شناسی او دارد. همان‌گونه که عالم، به‌گونه‌ای سلسله‌مراتبی صورت‌بندی می‌شود، جهان انسانی نیز مراتب گوناگونی دارد. معلم ثانی، همانند ارسطو، انسان را مدنی‌الطبع می‌داند و اعتقاد داشت، انسان‌ها برای برآوردن ضرورت‌های زندگی و دستیابی به سعادت، نیازمند زندگی در مدینه هستند. تنها در جامعه سیاسی است که انسان می‌تواند به خیر اعلا و سعادت کامل دست یابد (گالستون^۱، ۱۹۹۰، ۱۵۸).

رئیس اول فارابی، فیلسوف‌مبنی است که از یک‌سو، دارنده کمال عقلی و از سوی دیگر، واجد قوه متخیله است که او را قادر می‌کند، معارف خاصی را از عقل اول دریافت کند. او که بر مدینه تقدم دارد، مسئولیت رساندن انسان‌ها به سعادت و هماهنگ‌سازی نظم زمینی با نظام کائنات را نیز بر دوش می‌کشد. طرح فارابی از این نظر با شاه آرمانی ایرانی، امامت شیعی، و فیلسوف‌شاه افلاطونی، نسبت نزدیکی می‌یابد. باید توجه داشت، با اینکه رئیس اول بر مدینه تقدم دارد و بدون وجود او نمی‌توان شهر مطلوب را بنا کرد، اما او برای هدایت جامعه نمی‌تواند به «تغلب» توسل جوید، بلکه سلاح اصلی ایشان، «علم» و «اقتناع» است (پولادی، ۱۳۹۶، ۷۸).

آنچه فارابی بنا کرده بود، در ایران توسط ابوعلی مسکویه، ابوالحسن عامری، و ابوعلی سینا دنبال شد. ابن‌سینا (۴۲۸-۳۷۰ ه.ق / ۱۰۳۷-۹۸۰ م)، بحث مستقلى را به سیاست اختصاص نداد و تنها در فصل‌های پایانی کتاب «شفا» و در قالب «الهیات»، بحث مختصری را در این‌باره مطرح کرد. نظام مدنی ابن‌سینا نیز مانند فارابی، پیوستگی زیادی با هستی‌شناسی سلسله‌مراتبی او دارد. به‌پیروی از پلوتینوس و فارابی، عمل آفرینش در نزد ابن‌سینا نیز با تعقل همانند می‌شود؛ به‌این‌معنا که از طریق تعقل در درجات بالاتر است که درجات پایین‌تر

1. Galston

به وجود می آید. از واجب الوجود، بنابر اصل «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد»، عقل اول صادر می شود. این عمل به همین ترتیب ادامه می یابد تا عقل دهم و فلک نهم، که فلک قمر است، به وجود می آید (نصر، ۱۳۵۲، ۳۳-۳۴). شماره عقول ابن سینا به ده می رسد که همگی، مجرد و مفارق از ماده اند. در این میان، عقل فعال، آخرین عقل از این سلسله است که تدبیر امور زمین را به عهده دارد. ابن سینا، عقول انسانی را به نظری و عملی تقسیم می کند. عقل نظری، به چهار نوع تقسیم می شود که چهارمین نوع آن، یعنی «عقل قدسی»، جویای پیوند با عقل فعال است. عقل قدسی در عالی ترین مرتبه، به پیامبران اختصاص دارد. به این معنا، انبیا که حقایق را به گونه ای شهودی و بی واسطه دریافت می کنند، رهبران مشروع جوامع بشری به شمار می آیند.

ابن سینا نیز همانند فارابی، اعتقاد داشت که آدمی، بدون زندگی در اجتماع نمی تواند نیازهای ضروری خود را برآورده کند. زیست اجتماعی و زندگی در شهرها، به نوبه خود، به معاملات منتهی می شود که باید بر قواعدی عادلانه استوار شود. این قوانین، تنها توسط نبی آورده و برقرار می شوند (بورینگ^۱، ۲۰۱۳، ۲۳۸). افزون بر این موارد، ابن سینا با استفاده از مبادی طبع انسانی نیز به وجوب نبوت و قوانین شرع می رسد. او همانند افلاطون باور داشت که طبع مادی انسان، مستعد ورود شرور و انحطاط است؛ از این رو، زمینه زوال و فروپاشی در مدینه های انسانی وجود دارد. اگر افلاطون معتقد بود که به کمک نیروی تعقل می توان بر این زوال غلبه کرد، ابن سینا به این نتیجه رسیده بود که تنها با «عنایت الهی» و «ارسال نبی» از سوی خداوند است که شرور جوامع انسانی مهار می شود. به این ترتیب است که فیلسوف ما، وجوب نبی و ارسال شریعت را برای دستیابی به خیر و نظام صحیح مدنی ضروری می شمارد (فیرحی، ۱۳۷۸، ۳۴۶). اما از آنجاکه وجود نبی در هر زمان و برای همه دوران ها امکان پذیر نیست، پس از او، شریعت، تدبیر امور مسلمانان را به عهده خواهد داشت.

به این ترتیب، با ابن سینا، بحث از سیاست در چارچوب الهیات قرار گرفت و دانش سیاسی در جهان اسلامی این فرصت را نیافت که به دانشی مستقل تبدیل شود. می توان گفت، راهی را که فارابی برای پایه گذاری فلسفه سیاسی آغاز کرد، با ابن سینا به بن بست رسید. اگر در اندیشه فارابی، فلسفه از اهمیتی بالاتر از شریعت برخوردار بود، این نسبت در تفکر ابن سینا، به نفع شرع به هم می خورد. تفاوت دیگر فارابی و ابن سینا این است که در نظرگاه فارابی، مهارت پیامبر در فلسفه، منوط به مطالعه

1. Bowering

او در این شاخه از دانش بشری است؛ درحالی که به نظر ابن سینا، نبی از توانایی دریافت مستقیم حقایق عقلی، بدون آموزشی شبیه فیلسوف، برخوردار است (روزنتال، ۱۳۹۶، ۱۸۶).

۴-۲. چرخش عرفانی؛ حاکم حکیم

ابن سینا، افزون بر اشتغال به حکمت بحثی، به حکمت ذوقی نیز دلبستگی داشت. بر مبنای حکمت مشرقیین، جهان هستی، مانند غاری است که عارف باید از میان آن، به سوی حقیقت مطلق که ورای مراتب هستی این جهانی است، سفر کند. این جنبه از تفکر ابن سینا در حکایت‌های تمثیلی او، از جمله «حی بن یقظان»، و «سلامان و ابسال»، نمود یافته است که مسیر جدیدی را در جهان اسلامی گشود. بر پایه همین حکمت مشرقی است که ابن سینا در «اشارات» و «تنبیها»، در غیاب معصومین، عابدان و زاهدان را محور و قطب جوامع انسانی معرفی کرده و به این ترتیب، زهد و عرفان را با شهریاری پیوند زده است (شکوری، ۱۳۸۴، ۲۵۰). طرح اولیه‌ای که ابوعلی در «اشارات» ریخت، بعدها توسط شهاب‌الدین سهروردی، پی گرفته شد و به تأسیس «فلسفه اشراقی» انجامید.

شهاب‌الدین سهروردی (۵۸۷-۵۴۹ ه.ق / ۱۱۹۱-۱۱۵۴ م)، معروف به شیخ اشراق، بحث مستقلی را به سیاست، اختصاص نداده است؛ اما این به آن معنا نیست که او درباره سیاست و حکومت نیندیشیده باشد. اندیشه سیاسی سهروردی همانند ابن سینا، پیوستگی زیادی با هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی او دارد. بنیان‌گذار مکتب اشراق، همان بودشناسی سلسله‌مراتبی ابن سینا را به کار گرفت؛ با این تفاوت که به جای «واجب الوجود» در رأس آن، «نورالانوار» را قرار داد. به نظر سهروردی، تمام اشیاء به کمک نور شناخته و دیده می‌شوند، به همین دلیل، هستی‌شناسی، به جای «وجود»، باید بر «نور» استوار شود (امین رضوی، ۱۳۹۴، ۶۴). مکتب اشراق، افزون بر هستی‌شناسی، در معرفت‌شناسی نیز راه خود را از فلسفه مشایی جدا کرد. اگر مشاییان، جست‌وجوهای عقلانی را راه دستیابی به حقیقت می‌دانستند، سهروردی، معرفت شهودی را روش دستیابی به یقین کامل معرفی کرد. این نوع شناخت، که بر تجربه عرفانی بنا می‌شود، در مرحله بعد، زمینه ظهور حکمت بحثی را نیز فراهم می‌کند (ضیایی، ۱۳۹۱، ۱۲۸). اصطلاح مهم دیگر سهروردی، «عالم مثال» یا «عالم خیال» است که بدون شناخت آن نمی‌توان به اندیشه سیاسی او راه برد. عالم مثال، جایی میان جهان معقول و محسوس است، که تنها اصحاب طریقت، قادر به مشاهده آن هستند. این عالم، که سهروردی

از آن با عنوان «ناکجاآباد» یا «اقلیم هشتم» یاد می‌کند، جایگاه مجردات و صوری است که حل‌شده در جوهر مادی نیستند (کوربن، ۱۳۸۸، ۳۰۰).

سهروردی، بر پایه اشتغال به حکمت ذوقی یا بحثی، عالمان را به چهار گروه عمده تقسیم می‌کند: ۱. حکیم الهی که هم با فلسفه بحثی و هم با حکمت ذوقی آشنایی دارد؛ ۲. حکیم متأله که با فلسفه ارسطویی کاری ندارد؛ ۳. فیلسوفی که تنها به حکمت بحثی می‌پردازد؛ ۴. کسی که طالب علم است، ولی هنوز به مقامی نرسیده است (نصر، ۱۳۹۶، ۲۸۴). بر پایه همین تقسیم‌بندی، حاکم آرمانی سهروردی، همان حکیم الهی است که به دلیل پیوند با عالم مثال، از تابش انوار آن بهره‌مند شده، به طور مستقیم به ادراک حقایق از سرچشمه نور می‌پردازد. او، هم متوغل در بحث و هم متأله، یعنی دارای تبحر در الهیات است. چنین کسی، رئیس طبیعی عالم و خلیفه خداوند است که با حضورش، زمانه نورانی خواهد شد. حکیم چنین مدینه‌ای، صاحب کرامات هم هست. او باید بتواند طی الارض یا ترک بدن کرده و به این وسیله، حقانیت خود را بر مردم آشکار کند. همان‌گونه که انبیا با نشان دادن معجزات، خلق را به پیروی از خود فرامی‌خواندند، حاکم حکیم نیز با کردار خارق‌العاده‌اش، می‌تواند مردم را به اطاعت از خود بخواند (ضیایی^۱، ۱۹۹۲). سهروردی، شاهان ایران باستان، از جمله فریدون و کیخسرو را مصداق حکیمان متأله صاحب حکومت می‌دانست. در برداشت او، فریدون، مرتبط با عالم مثالی و برخوردار از خرّه کیانی بود و همین امر، موجب بختیاری وی در امر سلطنت و غلبه بر ضحاک شده است. شهاب‌الدین در «حکمت الاشراق»، خرّه را نوری تعریف می‌کند که از ذات خداوند ساطع می‌شود و به سبب همین نور است که هرکس، بر صنعتی متمکن می‌شود، یا مردم، بر یکدیگر ریاست می‌یابند. به این ترتیب، هر پادشاهی که حکمت بداند و بر سپاس «نورالانوار» مداومت ورزد، او را خرّه کیانی بدهند و اوست که رئیس طبیعی عالم می‌شود و از «عالم اعلی» به او نصرت می‌رسد (بستانی، ۱۳۹۰، ۲۲). در مجموع می‌توان گفت، سهروردی با تلاش برای احیای حکمت ایران باستان و به کارگیری مفاهیمی چون کیان خرّه و مخالفت با سلطنت تغلب، اندیشه سیاسی ایران‌شهری را به دوران اسلامی پیوند زد.

نتیجه‌گیری

اندیشه پیشرفت، یکی از مهم‌ترین اجزای تفکر نظریه‌پردازانی چون یورگن هابرماس را تشکیل می‌دهد. او تاریخ بشر را به سه مرحله ابتدایی، سنتی، و مدرن تقسیم کرده است که هریک از

1. Ziai

آن‌ها، به‌ترتیب با جهان‌بینی‌های اسطوره‌ای، دینی-متافیزیکی و علمی-فلسفی مطابقت می‌یابد. به‌این‌ترتیب، بشر در روند تکاملی خود به افسون‌زدایی از جامعه و باورهای خود دست می‌زند و در آخرین ایستگاه، به دوران مدرن و شکل آگاهی علمی-فلسفی می‌رسد. در پژوهش حاضر، با استفاده از چارچوب نظری هابرماس، سرشت تحول ایران، از عصر باستان تا دوره میانه را پی گرفتیم و نشان دادیم که اندیشه سیاسی در ایران، چگونه از دوگانه‌باوری و شکل آگاهی اسطوره‌ای در عهد باستان، عبور کرد و به یکتاپرستی و شکل آگاهی دینی-متافیزیکی دوره میانه اسلامی رسید و در همین مرحله، متوقف ماند.

البته باید در نظر داشت که در همه این دوره‌ها، اندیشه سیاسی، پیوند خود را با متافیزیک ایرانی حفظ کرد. مؤلفه‌هایی چون حاکم آرمانی و قانون کیهانی، همانند زنجیر، پیوستگی اندیشه سیاسی ایرانی از عصر باستان تا دوره میانه اسلامی را تضمین کرده‌اند. شاه آرمانی که نماینده خدا بر روی زمین به‌شمار می‌رفت، پیرو قانون کیهانی (آشه) بود که این قانون در دوره میانه اسلامی به شریعت تبدیل شد. با فارابی، فیلسوف‌نبی به حاکم مشروع تحول یافت. اگر در نزد او، رئیس اول، بیشتر فیلسوف است تا نبی، این نسبت در ابن‌سینا، به‌نفع شریعت به‌هم می‌خورد. در اندیشه ابن‌سینا، نبی، حاکم مشروع است و در نبود او شریعت، بار سیاست و حکومت را به‌دوش خواهد کشید. با چرخش عرفانی و ظهور سهروردی، این نسبت نه‌تنها به‌هم نمی‌خورد، بلکه ابعاد تازه‌تری می‌یابد. حاکم حکیم او، افزون‌بر پیوند با عالم مثال، باید اهل کرامات هم باشد، تا به‌این‌وسیله بتواند تأیید خلق را به‌دست آورد.

نکته مهم دیگری که نباید از نظر دور داشت، مخالفت اندیشه سیاسی ایرانی با «سلطنت تغلب» است که آن را از نظام اندیشه سیاسی تسنن جدا می‌کند. حاکم آرمانی ایرانی، همواره باید پیرو قانون کیهانی راست‌کاری (آشه) باشد. این وضعیت، در دوران میانه با ابن‌سینا و سهروردی نیز حفظ می‌شود؛ با این تفاوت که به‌جای آشه، قانون شرع می‌نشیند. به‌این‌ترتیب، حاکم ایرانی، دست‌کم در عرصه نظر، نمی‌توانست قدرت را شخصی کند.

مقایسه اندیشه سیاسی ایران در دوره میانه با قرون وسطای مسیحی، حکایت‌گر تفاوت مهمی است. در اواخر قرون وسطای اروپایی که تقریباً با حضور جریان عرفانی در ایران هم‌زمان است، اندیشه سیاسی، توسط متفکرانی چون آکویناس، دچار چرخش مهمی شد که سرانجام، به خروج دانش سیاست از الهیات انجامید، اما این اتفاق در ایران نیفتاد و متافیزیک ایرانی همچنان پیوند خود را با اندیشه سیاسی حفظ کرد. *

منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۷۴). فره، این نیرویی جادویی و آسمانی. مجله کلک. شماره ۷۰-۶۹-۶۸.
- اتکینسون، ریتا ال و دیگران (۱۳۹۳). زمینه روانشناسی هیلگارد. ترجمه محمدنقی براهنی و دیگران. تهران: رشد.
- احمدوند، شجاع؛ اسلامی، روح‌الله (۱۳۹۶). اندیشه سیاسی در ایران باستان. تهران: سمت.
- ادی، سموئیل کندی (۱۳۹۲). آیین شهریاری در شرق. تهران: علمی و فرهنگی.
- امین‌رضوی، مهدی (۱۳۹۴). سهروردی و مکتب اشراق. ترجمه مجدل‌الدین کیوانی. تهران: نشر مرکز.
- بستانی، احمد (۱۳۹۰). سهروردی و اندیشه سیاسی ایران شهری. دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، شماره دهم.
- بویس، مری (۱۴۰۰). زردشتیان، باورها، و آداب دینی آن‌ها. ترجمه عسکر بهرامی. تهران: ققنوس.
- پولادی، کمال (۱۳۹۶). تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام. تهران: نشر مرکز.
- پولادی، کمال (۱۳۹۷). در سودای نظام داد. تهران: نشر مرکز.
- پورجواد، نصرالله (۱۳۷۸). درآمدی بر فلسفه افلوطین. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- روزنتال، اروین‌آی. جی (۱۳۹۶). اندیشه سیاسی اسلام در سده‌های میانه. ترجمه علی اردستانی. تهران: قومس.
- زهر، آر. سی (۱۳۹۳). تعالیم مغان. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- ژینیو، فیلیپ (۱۴۰۰). انسان و کیهان. ترجمه لیندا گودرزی. تهران: ماهی.
- شاکد، شانول (۱۳۸۶). تحول ثنویت. ترجمه سید احمدرضا قائم‌مقامی. تهران: ماهی.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۸۴). فلسفه سیاسی ابن‌سینا. قم: عقل سرخ.
- ضیایی، حسین (۱۳۹۱). معرفت و اشراق در اندیشه سهروردی. ترجمه سیما سادات نوربخش. تهران: فرزانه روز.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۷۳). زوال اندیشه سیاسی در ایران. تهران: کویر.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۵). درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران. تهران: کویر.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۹). خواجه نظام‌الملک طوسی؛ گفتاری در تداوم فرهنگی ایران. تهران: مینوی خرد.
- عباسی، مسلم (۱۳۹۳). تحول اندیشه سیاسی در ایران باستان. تهران: نگاه معاصر.
- فاضلی، حبیب‌الله (۱۳۹۰). درآمدی بر اندیشه سیاسی اسماعیلیه (با تأکید بر دولت اسماعیلیان نزاری ایران). فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، ش ۱.
- فاضلی، حبیب‌الله؛ سروند، مجید (۱۳۹۷). تأملاتی در مفهوم ارته (اشه) ایران باستان در پرتو هستی‌شناسی و انسان‌شناسی فلسفه ایرانی. فصلنامه سیاست، دوره ۴۹، شماره ۳.
- فروند، ژولین (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی ماکس وبر. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: توتیا.
- فیرحی، داود (۱۳۷۸). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام. تهران: نی.
- فولتس، ریچارد (۱۳۹۸). دین‌های ایران باستان. ترجمه امیر زمانی. تهران: دیپایه.

قادری، حاتم (۱۳۷۹). اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران. تهران: سمت.

کرون، پاتریشیا (۱۳۹۹). تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام. ترجمه مسعود جعفری. تهران: سخن.

کوربن، هانری (۱۳۸۸). تاریخ فلسفه اسلامی. ترجمه جواد طباطبایی. تهران: کویر.

مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۹۹). شهر زیبای افلاطون. تهران: هرمس.

مطهری، مرتضی (بی‌تا). جامعه و تاریخ. بی‌جا: دفتر انتشارات اسلامی.

مداحی، مرتضی (۱۳۹۸). سیر تطور جهان‌شناسی اسماعیلیه و تأثیر آن بر دعوت دینی آنان. معرفت، سال بیست‌وهشتم، شماره پنجم.

نصر، حسین (۱۳۹۶). سنت عقلانی اسلامی در ایران. ترجمه سعید دهقانی. تهران: قصیده‌سرا.

نصر، حسین (۱۳۵۲). سه حکیم مسلمان. ترجمه احمد آرام. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

نوذری، حسینعلی (۱۳۹۳). بازخوانی هابرماس (درآمدی انتقادی بر آرا، اندیشه‌ها، و نظریه‌های یورگن هابرماس)، تهران: چشمه.

نیولی، گرادو (۱۳۸۸). از زردشت تا مانی. ترجمه آرزو رسولی. تهران: ماهی.

ویدن گرن، گنو (۱۳۷۷). دین‌های ایران باستان. ترجمه منوچهر فرهنگ. تهران: آگاهان ایده.

همپتن، جین (۱۳۸۵). فلسفه سیاسی. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: طرح نو.

هینلز، جان (۱۳۹۹). شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.

Audi, Robert (1999). *The Cambridge Dictionary of Philosophy*. Cambridge: Cambridge University Press.

Bowering, Gerhard (2013) (Ed.). *The Princeton Encyclopedia of Islamic Political Thought*. Princeton: Princeton University Press.

Black, Anthony (2011). *The History of Islamic Political thought; from the Prophet to the Present*. Edinburgh: Edinburgh University Press.

El- Rouayheb, Khaled; Schmidtke, Sabine (2007) (Eds.). *The Oxford Handbook of Islamic Philosophy*. New York: Oxford University Press.

Galston, Miriam (1990). *Politics and Excellence, the Political Philosophy of Al Farabi*. Princeton: Princeton University Press.

Montgomery Watt. W. (2007). *Islamic Political Thought*. Edinburg: Edinburg University Press.

Pusey, Michel (2003). *Jürgen Habermas*. New York: Routledge.

Singer, Peter (2001). *Hegel: A Very Short Introduction*. New York: Oxford University Press.

Zaehner, R.C. (1961). *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*. New York: GPP'S.

Ziai, Hossein (1992). The Source and Nature of Political Authority in Suhrawardi's Philosophy of Illumination. In: *Political Aspects of Islamic Philosophy*. ed. Charles Butterworth. Cambridge: Harvard University Press.



Research Paper

Political Conceptualization from Molavi's Perspective: An Allegorical Approach to Concepts of Maniat and Eshkastegi in World Politics

* Bahram Eynolahi Masoum¹ 

1. Ph.D. in International Relations, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

DOI: [10.22034/ipsa.2023.473](https://doi.org/10.22034/ipsa.2023.473)

Receive Date: 01 September 2022

Revise Date: 22 November 2022

Accept Date: 06 December 2022



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

The majority of the current concepts in the field of World Politics has been constructed in the West context and mainly has been universal for modernists. In this field, there is a lack of concepts that have been extracted from the theoretical and non-theoretical (historic or political conduct) Iranian tradition. One of the reasons for the lack of efforts in political conceptualizing is the shortage of requisite ideational and theoretical foundations in the field of vernacular political thought. Therefore, one of the requisite tools for political conceptualizing and theorizing is extracting some foundations from the subject of study.

Among ideational traditions in Iran, mysticism is one of the pure traditions, and accordingly extracted conceptions from this tradition can be pure and different, too. This purity can lead vernacular political concepts to be different from the current concepts in the West scientific tradition. In the Iranian mystical tradition, "Masnavi Manavi" has some metaphysical foundations that can be the basis of political conceptualizations. Among them, the main metaphysical foundations in the ideational system of Molavi are a kind of holistic and allegorical approach that will be explained and applied in this research. Therefore, in this research, we try to explain the concepts of Maniat¹ and Eshkastegi² based on the holistic and allegorical approach of Molavi.

There are some articles in Persian about allegory and mysticism in Molavi's works. In this field, 'Yousef Poor and Mohammadi have addressed the role of allegories of "water" and "light" in explaining the enigma of the existence of god, as a unit essence, in Masnavi Manavi (Yousef Poor and Mohammadi, 1390: 211-235). Qaemi has explained the link between

1. Egotism

2. Humility



* Corresponding Author:

Bahram Eynolahi Masoum, Ph.D.

E-mail: bahram.einolahi@ut.ac.ir



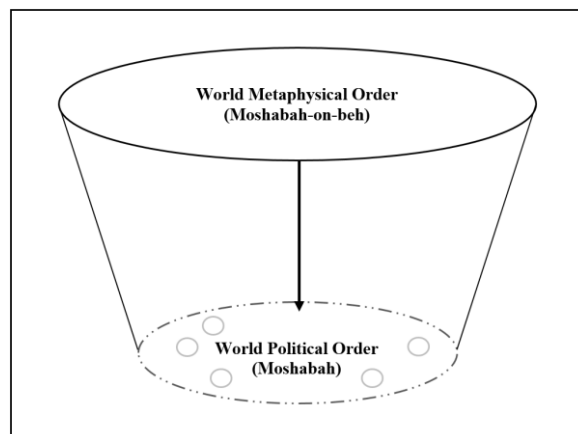
philosophical allegoricalism and allegorical literature in the narrative structure of Masnavi Manavi (Qaemi, 1389: 48-66). In the West scientific tradition, Molavi has been named 'Sufi' or 'Rumi'. There are some works in English about Molavi's thoughts and life. In this field, Milani has described what is called Sufism in modern politics, in his book (Milani, 2018). Also, Elmehrab has studied Sufism in classical politics (Elmehrab, 2022).

There are more researches like the mentioned works above, but what makes it different and novel the current research is trying to think about politics from Molavi's perspective. Despite the prolific general literature on Molavi in Iran and beyond the borders of Iran, there is a lack of literature about political concepts from Molavi's perspective. Due to this vacuity, the current research is trying to extract and explain the political concepts from Msnavi Manavi. Therefore, the current research has been arranged into two main parts: the first part is dedicated to extracting and constructing the political conceptualization foundations from Masnavi Manavi, and based on that, the second part, has been explained the extracted concepts of Maniat and Eshkastegi.

Epistemology and Methodology

Metaphysically, Molavi has a holistic ontology and allegorical epistemology in Masnavi Manavi. Ideationally, in addition to the epistemological aspect, allegory is a kind of method for Molavi and Masnavi Manavi has been constructed and written based on that. By this method, Molavi refers to similar aspects of Moshabah-on-beh1 and Moshabah2 and then infers a similar outcome for the topic.

Figure 1. Applying the allegorical method of Molavi in World Politics



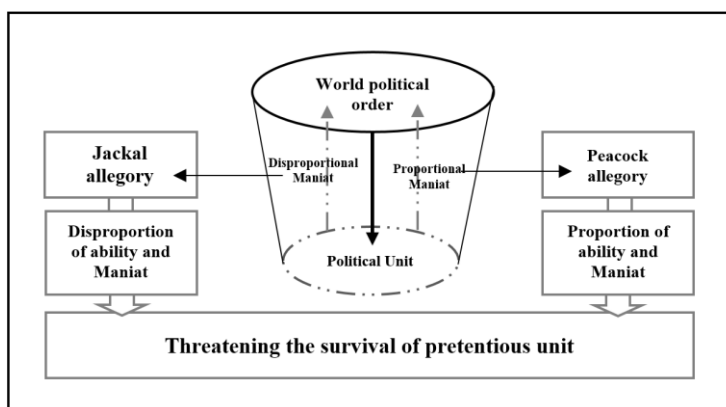
Has been applied Molavi's method in this research explains World Politics. Accordingly, Molavi's approach to the relation between whole and

1. Topic
2. Image

part is considered as Moshabah-on-beh, and interaction between political units and world political order is considered as Moshabah of the allegory.

As an allegory, as Maniat in the action of the jackal, peacock, and shah can threaten their existence, Maniat in the foreign interaction of political unities in the world political order can jeopardize their existence.

Figure 2. Proportional and disproportional Maniat of political units



Discussion and findings

Despite Molavi's criticism of politics, it is possible to extract some foundations for researching and conceptualization in politics, by considering and applying the holistic and allegorical approach of Molavi on the metaphysical world order.

By applying the allegorical approach of Molavi, we can spread Molavi's perspective to World Politics, and based on that research and conceptualization in the political science field would be possible. By applying the mentioned approach in current research, it has been realized and explained the concepts of Maniat and Eshkastegi, as the extracted concepts from Masnavi Manavi, in the political science field.

From Molavi's perspective, Maniat in the action and foreign behavior of political units in World Politics, as a whole, eventuate to limitation of liberty of political actors and abolishing them by the other actors. In more detail, not only disproportional Maniat, based on the Jackal allegory, but also proportional Maniat, based on the peacock allegory, can result in limiting and abolishing the actors.

On the other side, Eshkastegi in the behavior and interaction of political actors in World Politics eventuate to the relative desired result that is different in two kinds of this action. Devotional Eshkastegi, by considering the Nakhchiran1 allegory, can ensure the survival of actors, but it can result in the isolation of actors in the world political system. Weighted Eshkastegi,

1. Preys



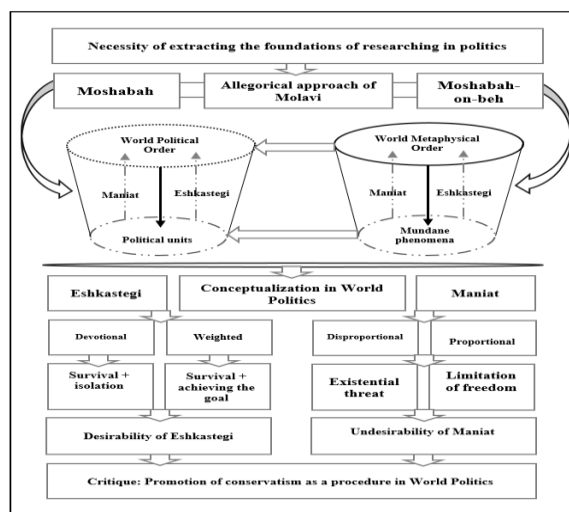
based on the Fox allegory, can preserve actors from isolation in the world political system, in addition to ensuring their survival. From Molavi's perspective, in the foreign interaction of political units in the world political system, Maniat is an undesirable action, and Eshkastegi is a desirable action. In conclusion, according to desirability, as a criterion, the action of political units can range along a spectrum that weighted Eshkastegi is at one end, and disproportional Maniat is at the other end of the spectrum.

Conclusion

Applying Molavi's perspective in the foreign policy of the actors can be criticized because Eshkastegi in the foreign relations of actors can extend conservatism in the world political system and consolidate the status quo of the international structure. From this perspective, going to extremes in foreign policy, in form of disproportional Maniat and devotional Eshkastegi, cannot eventuate the desirable results for political actors in the world political system. Disproportional Maniat jeopardizes the existence of political actors, and devotional Eshkastegi can be miscalculated by other actors as appeasement policy and embolden them to encroach on the actors that have applied Eshkastegi in their foreign policy.

In the middle of the spectrum, weighted Eshkastegi is a reasonable policy, but proportional Maniat can be a reasonable policy too because can eventuate the ascension of political actors in the world cycle of power. Therefore, from a moderate perspective, both weighted Eshkastegi and proportional Maniat, according to time and place, are appropriate policies that can be applied by political actors in their foreign interaction. Finally, as the research agenda, the foreign policy of the different states can be the issue of the case study or comparative study, in the framework of the mentioned quadruple policies.

Figure 3. Concepts of Maniat and Eshkastegi in World Politics





Keywords: Eshkastegi (Humility), Allegory, Holism, Masnavi al-Manavi, Maniat (Egotism), Molavi, Potency

References

- Aghaei, Asghar & Abbas Izadpanah (2015). Good and evil from Molavi's point of view, *Quarterly Journal of University of Qom*, No. 4 (Summer), pp. 43-70 (In Persian).
- Didar, Pourya (2009). Practicing politics in Platonic cave, *Kheradnameh Hamshahri*, No. 132 (In Persian).
- El-Merheb, Mohamad (2022). *Political thought in the Mamluk period: the unnecessary caliphate*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Fay, Brian (2010). *Contemporary philosophy of social science: a multicultural approach*, translated by Morteza Mardiha, Tehran: Research Institute of Strategic Studies (In Persian).
- Ghaemi, Farzad (2010). Philosophical allegoricalism and its connection with Molavi's allegorical literature in Masnavi, *Persian Literature Quarterly*, No. 27 (Autumn), pp. 48-66 (In Persian).
- Jokar, Najaf & Naser Jabeti (2011). Connecting verses in Masnavi based on association and allegory, *Journal of Literature and Language*, No. 28 (Winter), pp. 51-72 (In Persian).
- Khodadadi, Mohammad, Mahdi Maleksabet, & Mohammad Jalali Pandari (2015). Velayat and vali from the Shams Tabrizi's perspective and its reflection in Masnavi Manavi, *Mysticism Studies*, No. 21 (Spring and Summer). pp. 63-94 (In Persian).
- Milani, Milad (2018). *Sufi political thought*, London and New York: Routledge.
- Molaei, Gholamhossein (2004). Allegory in the literature of Iran and world, *Educating Persian Language and Literature*, No. 70, pp. 56-59 (In Persian).
- Molavi, Jalal al-Din Mohammad (1998). *Divan-e Shams-e Tabrizi*, Tehran: Naghmeh Publication (In Persian).
- Molavi, Jalal al-Din Mohammad (1998). *Fihi Ma Fihi*, Tehran: The University of Tehran (In Persian).
- Molavi, Jalal al-Din Mohammad (2016). *Masnavi Manavi*, Tehran: Naghmeh Publication (In Persian).
- Morgenthau, Hans (2014). *Politics among nations: The struggle for power and peace*, translated by Homeira Moshirzadeh, Tehran: Publishing Department of the Ministry of Foreign Affairs (In Persian).



- Moshirzadeh, Homeira & Bahram Eynolahi Masoum (2019). Randal Schweller and challenges to Realism, *Political and International Approaches*, Vol. 9, No. 3 (June), pp. 136-155 (In Persian).
- Nazari, Mah (2014). The Role of Allegory (Tamsil) in the stories of Mathnavi Ma'navi, *Literary Arts*, Vol. 6, No. 9 (December). pp. 133-146 (In Persian).
- Rajaei, Farhang (2006). *The development of political thought in ancient orient*, Tehran: Ghoomes Publishing Company (In Persian).
- Schweller, Randall. L (1994). Bandwagoning for profit: bringing the revisionist state back in, *International Security*, Vol. 19, No. 1, pp. 72-107.
- Swedberg, R. (2012). Theorizing in sociology and social science: turning to the context of discovery. *Theory and Society*, Vol. 41 No. 1, pp. 1- 40.
- Tabatabaei, Javad (2015). *History of political thought in Iran: considerations on theoretical foundations*, Tehran: Minooye Kherad (In Persian).
- Tabatabaei, Javad (2016). *An introduction to the history of political thought in Iran*, Tehran: Kavir (In Persian).
- Tahmasebi, Farhad (2010). The reflection of social cultural issues in Moulana's Masnavi Manavi (From the sociological perspective), *The Journal of Epic Literature*, No. 9 (September), pp. 270-289 (In Persian).
- Thaddeus Jackson, Pathrick (2017). The conduct of inquiry in International Relations, translated by Roohollah Talebi Arani, Tehran: Mokhatab (In Persian).
- Weick, Karl E. (1989). Theory construction as disciplined imagination, *Academy of Management Review*, Vol. 14, No. 4, pp. 516- 531.
- Yousofpoor, Mohammad Kazem, Alireza Mohammadi (2011). Semantic Bonds in the Allegories of the Unity of Being in Rumi Mathnavi, *Mysticism Studies*, Vol. 1, No. 13 (Spring & Summer), pp. 211-235 (In Persian).
- Zolfaghari, Hassan (2007). Allegory and similitude in Masnavi Manavi, *Culture, Molavi's Special Issue*, No. 63-64 (Autumn and Winter) pp. 325-368 (In Persian).

مفهوم‌پردازی سیاسی از منظر مولوی: رویکردی تمثیلی به مفاهیم «منیت» و «اشکستگی» در سیاست جهانی

* بهرام عین‌الهی معصوم^۱

۱. دانش‌آموخته دکترای روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: [https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/54E9995BCE1EC4B6/6%](https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/54E9995BCE1EC4B6/6%20.1001.1.1735790.1401.17.4.5.0)

20.1001.1.1735790.1401.17.4.5.0

چکیده

فقدان مبانی ایرانی اندیشه درباره سیاست جهانی، مفهوم‌پردازی در این عرصه را دشوار می‌کند. افزون‌براین، بسیاری بر این نظرند که میان بنیان‌های اندیشه عرفا با نظام اندیشه سیاسی، تضاد بنیادینی وجود دارد. نكوهش سیاست توسط مولوی، به معنای امکان‌ناپذیری مفهوم‌پردازی سیاسی از دیدگاه مولوی نیست و هرچند کاری دشوار می‌نماید، اما جریان معانی ماوراءالطبیعی در آثار او، به‌ویژه در «مثنوی معنوی»، بنیان‌های مناسبی را برای سیاست‌پژوهی و مفهوم‌پردازی سیاسی، از دیدگاه مولوی، در خود دارد. اساسی‌ترین بنیان ماوراءالطبیعی در اندیشه مولوی، رویکرد مثالی و کل‌گرایی آن است که در عین حال که نكوهش مظاهر سیاسی توسط مولوی را سبب است، اما، بسط مفاهیم «منیت» و «اشکستگی» از منظر عرفان مولوی به سیاست جهانی را ممکن می‌کند. به عنوان نوعی روش، معرفت‌شناسی مثالی و هستی‌شناسی کل‌گرای مولوی در این پژوهش نیز به کار بسته شده است. براین اساس، در پژوهش حاضر، در پی بسط، تفهیم، و تبیین مفاهیم منیت و اشکستگی در سیاست جهانی، از دل «مثنوی معنوی»، هستیم.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۹/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

اشکستگی، تمثیل،

کل‌گرایی، مثنوی

معنوی، منیت،

مولوی، وسع

* نویسنده مسئول:

بهرام عین‌الهی معصوم

پست الکترونیک: bahram.einolahy@ut.ac.ir

مقدمه

بسیاری از مفاهیم موجود در حوزه «سیاست جهانی»^۱، درون سنت غربی ایجاد یا شکل گرفته و عمدتاً برای مدرنیست‌ها، جهان‌شمول شده‌اند. در این عرصه، با فقدان مفاهیمی روبه‌رو هستیم که از دل سنت نظری یا غیرنظری-تاریخی یا سلوکی-ایرانی استخراج شده باشد. یکی از دلایل فقدان تلاش‌ها برای مفهوم‌پردازی سیاسی، کمی بنیان‌های فکری و نظری لازم در حوزه اندیشه سیاسی بومی است؛ از این‌رو، یکی از پیش‌زمینه‌های مفهوم‌پردازی سیاسی، استخراج بنیان‌هایی از دل موضوع مورد مطالعه است.

از میان سنت‌های فکری در ایران، عرفان، یکی از اصیل‌ترین و غنی‌ترین سنت‌ها است و در نتیجه، مفاهیم برآمده از دل این سنت نیز می‌تواند اصیل و متمایز باشد و همین اصالت می‌تواند به فراروی مفاهیم بومی سیاسی از مفاهیم موجود در سنت غربی منجر شود. در سنت عرفانی ایران، «مثنوی معنوی»، دارای مبانی ماوراءالطبیعی‌ای است که می‌تواند مبنای مفهوم‌پردازی سیاسی واقع شود و مهم‌ترین بنیان ماوراءالطبیعی در نظام فکری مولوی برای مفهوم‌پردازی سیاسی، نوعی رویکرد کل‌گرا و مثالی است؛ از این‌رو، در این پژوهش در پی پردازش مفاهیم «منیت» و «اشکستگی»، بر مبنای رویکرد کل‌گرا و مثالی مولوی هستیم.

۱. پیشینه پژوهش

در باره تمثیل از دیدگاه مولوی، پژوهش‌هایی انجام شده است که از جمله می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

جوکار و جابری (۱۳۸۹) در اثر خود با عنوان «پیوند ابیات مثنوی بر مبنای تداعی و تمثیل» در بررسی ساختار شکلی «مثنوی معنوی»، به نقش تداعی معانی و تمثیل در پیوند و انسجام متن توجه داشته‌اند (جوکار و جابری، ۱۳۸۹، ۷۲-۵۱). یوسف‌پور و محمدی (۱۳۳۹۰) در پژوهش خود با عنوان «پیوندهای معنایی تمثیل‌های وحدت وجود در مثنوی» نقش تمثیل‌های «آب» و «نور» را در تبیین مسئله وحدت وجود در «مثنوی معنوی» بررسی کرده‌اند (یوسف‌پور و محمدی کله‌سر، ۱۳۹۰، ۲۳۵-۲۱۱). قائمی نیز (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «تمثیل‌گرایی فلسفی و پیوند آن با ادبیات تمثیلی مولانا در مثنوی» پیوند میان تمثیل‌گرایی فلسفی و ادبیات تمثیلی را در ساختار داستانی «مثنوی معنوی» واکاوی کرده است (قائمی، ۱۳۸۹، ۶۶-۴۸).

1. World Politics

در باره جنبه‌های دیگر آثار مولوی، خدادادی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهش خود با عنوان «ولایت و ولی از نظرگاه شمس تبریزی و بررسی بازتاب آن در مثنوی مولوی» موضوع ولایت و ولی را در نظریه‌های شمس تبریزی و بازتاب آن در «مثنوی معنوی» مطالعه کرده‌اند (خدادادی و همکاران، ۱۳۹۴، ۹۴-۶۳). طهماسبی (۱۳۸۹) در مقاله خود با عنوان «بازتاب مسائل اجتماعی فرهنگی در مثنوی معنوی مولانا (نگاهی به مثنوی از منظر جامعه‌شناسی ادبیات)» با رجوع به قصه‌هایی از «مثنوی معنوی» در پی توضیح بازتاب مسائل اجتماعی-فرهنگی زمانه مولوی در مثنوی معنوی بوده است (طهماسبی، ۱۳۸۹، ۲۸۹-۲۷۰). آقای و ایزدپناه در پژوهشی با عنوان «خیر و شر از دیدگاه مولوی در مثنوی معنوی»، با بررسی مفاهیم متضاد خیر و شر در «مثنوی معنوی» بر این نظر بوده‌اند که مفهوم شر نزد مولوی، امری نسبی و لازمه حیات دنیوی است (آقای و ایزدپناه، ۱۳۹۴، ۷۰-۴۳). پژوهش‌های غربی بیشتر آنچه «سوفی‌گری»^۱ خوانده می‌شود را در سیاست عملی دوران مدرن (میلانی، ۲۰۱۸) و سنتی (المهراب^۲، ۲۰۲۲) بررسی کرده‌اند و به اندیشه‌ورزی سیاسی از دیدگاه مولوی توجهی نداشته‌اند.

با وجود ادبیات غنی مولوی‌پژوهی، به شکل عام، در ایران، یک خلأ نظری و پژوهشی درباره مفاهیم سیاسی از دیدگاه مولوی وجود دارد و نوآوری پژوهش حاضر، به سبب پردازش و پرورش این مفاهیم اصیل است. بر این اساس، پژوهش حاضر از دو بخش کلی دارای پیوستگی منطقی تشکیل شده است: در بخش نخست، به دراندازی بنیان سیاست‌پژوهی و مفهوم‌پردازی از دل آثار مولوی، و بر این پایه، در بخش دوم، به استخراج، تفهیم، و تبیین مفاهیم متضاد منیت و اشکستگی، از دیدگاه مولوی پرداخته می‌شود.

۲. گفتار نخست: دراندازی بنیان فرانظری سیاست‌پژوهی از مبادی ماوراءالطبیعی

نظام فکری مولوی

دشواری سیاست‌پژوهی در حوزه عرفان، به‌ویژه «مثنوی معنوی»، در درجه نخست، به دلیل پست بودن سپهر سیاست، و فراتر از آن مظاهر مادی، نزد عرفا، و به‌ویژه مولوی است. بر این اساس، برخی بر این نظرند که اساساً استخراج رگه‌های اندیشه سیاسی از درون عرفان،

1. Sufism

2. Elmehrab

امکان‌پذیر نیست. فراتر از این موضع، طباطبایی در کتاب «درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران»، یورش مغولان را عامل مهمی در «خیال‌اندیشی» عرفانی، و در نتیجه، زوال اندیشیدن سیاسی در این دوره می‌داند و امکان‌ناپذیری نقادی اندیشه عرفانی را مانع دریافت اندیشه سیاسی جدید معرفی می‌کند؛ از این رو، وی راه‌حل بنیان‌گذاری اندیشه سیاسی را نقد عرفان، به‌ویژه عرفان عامیانه، می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۵، ۲۰۷-۲۰۵). ایشان در کتاب «تاریخ اندیشه سیاسی در ایران» اشاره می‌کند: «... اینکه به‌سبب شیفتگی به این شاهکارهای ادبی نتوانیم یا نخواهیم درباره جایگاه عرفان در تحول شیوه‌های اندیشیدن ایرانی و نقش آن به تأمل انتقادی پردازیم، اشکال بزرگی در رویکرد ما به این بخش از میراث فرهنگی ایران است» (طباطبایی، ۱۳۹۴، ۲۵۱-۲۵۲).

پستی سیاست قدرت نزد مولوی، مانع بسط نظم فکری مولوی به عرصه سیاست نظری نیست، اما به دلیل فقدان بنیان‌های سیاست‌پژوهی در آثار مولوی، سعی بر آن است تا بنیان‌های فکری لازم را با آغاز از مبادی مابعدالطبیعی نظام فکری و آثار او استخراج کرده و براین مبنا به بسط، تفهیم، و تبیین مفاهیم منبّت و اشکستگی در عرصه سیاست جهانی پردازیم.

۱-۲. نکوهش سیاست و قدرت، به‌عنوان ورودی مفهوم‌پردازی سیاسی

طباطبایی بر این نظر است که «اندیشه عرفانی، ناتوانی مزمن خود در بنیان‌گذاری اندیشه سیاسی و ناسازگاری مبانی نظری خود با اصول و لوازم خرد سیاسی را نشان داده است؛ عارفان، منزل «در دایره حیرت» دارند و «بنیاد عمر را بر باد» می‌دانند، درحالی‌که در سیاست، اصل بر بقا است» (طباطبایی، ۱۳۹۵، ۲۰۷). با وجود اینکه مدعای ناسازگاری اندیشه عرفانی با لوازم خرد سیاسی قابل نقد است، شاید بتوان گفت که تجربه زیسته مولوی در دوران سلطه مغول، در نکوهش قدرت و سیاست‌گریزی وی بی‌تأثیر نبوده است. مولوی در آثار خود، به‌ویژه در «مثنوی معنوی»، اصل را بر کل بسیط و وجود واحد الهی قرار داده و تعلق به ظواهر مادی، به‌ویژه قدرت و سیاست، را مانع کمال معنوی خلق می‌داند و از همین رو، اقدام به نکوهش قدرت سیاسی می‌کند:

«... شاه آن دان کاو ز شاهی فارغ است بی مه و خورشید نورش بازغ است...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۲: ۱۴۶۹).

مولوی با وجود نکوهش سیاست و قدرت، منکر قدرت‌طلبی انسان‌ها نیست و ضمن توصیف

قدرت طلبی و جاه طلبی انسان‌ها و پادشاهان، آن را با شهوت جنسی و میل به غذا که «بط» نماد آن‌ها است، مقایسه می‌کند:

«... حرص بط یکتاست این پنجاه تاست حرص شهوت مار و منصب اژدهاست
حرص بط از شهوت حلقست و فرج در ریاست بیست چندانست درج...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۵: ۵۱۸-۵۱۷).

در مثل بالا، حرص قدرت طلبی و جاه طلبی (تشبیه شده به اژدها) پنجاه برابر بیشتر از میل به غذا و شهوت جنسی (تشبیه شده به مار) است. مولوی در ادامه، قدرت طلبی را معادل شرک و الوهیت قرار داده و با معرفی آن به عنوان یک ویژگی شیطانی، آن را نه یک فضیلت، بلکه یک ردیلت و شکستگی در معنای منفی آن می‌نامد:

«... حرص حلق و فرج هم خود بدرگست لیک منصب نیست آن اشکستگست...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۵: ۵۲۲).

مولوی، در بخشی از «مثنوی معنوی»، اشاره می‌کند که پادشاهان و سیاستمداران، چون شراب بندگی و سعادت متعاقب آن را ننوشیده‌اند، سیاست قدرت را پی می‌گیرند، درغیراین صورت، قدرت و سیاست خود را رها می‌کردند:

«... ترک آن گیرید گر ملک سیاست که برون آب و گل بس ملک‌هاست
تخته‌بند است آن که تختش خوانده‌ای صدر پنداری و بر در مانده‌ای...
مالک‌الملک است هر کش سر نهد بی‌جهان خاک صد ملک‌ش دهد
لیک ذوق سجده‌ای پیش خدا خوش‌تر آید از دو صد دولت تو را
بس بنالی که نخواهم ملک‌ها ملک آن سجده مسلم کن مرا
پادشاهان جهان از بدرگی بو نبردند از شراب بندگی
ورنه ادهم‌وار سرگردان و دنگ ملک را بر هم زدندی بی‌درنگ
لیک حق بهر ثبات این جهان مهرشان بنهاد بر چشم و دهان...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۴: ۶۶۰-۶۶۱، ۶۶۴-۶۶۹).

در جایی، مولوی پادشاهان را افرادی اسیر قدرت دنیوی می‌داند:

«... مر اسیران را لقب کردند شاه عکس چون کافور نام آن سیاه...
صدر خوانندش که در صف نعال جان او پست است یعنی جاه و مال...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۴: ۲۱۲۳، ۲۱۲۸).

به‌طور کلی، مولوی در آثارش، با تأثیرپذیری از شرایط زمانی و مکانی خود، مظاهر مادی را پست انگاشته و به‌ویژه سیاست و قدرت را نکوهش می‌کند و همین امر بنیان‌یابی برای سیاست‌پژوهی در آثار مولوی را دشوار می‌سازد؛ اما، برخلاف نگرش غالب به عرفان، امری ناممکن نیست و رگه‌هایی از ملاحظه سیاست و قدرت در آثار وی به چشم می‌خورد؛ اگرچه منفی و سلبی باشد. این نگرش سلبی مولوی به سیاست، ناشی از رویکرد مثالی و کل‌گرای او است.

۲-۲. معرفت‌شناسی تمثیلی به‌عنوان بنیانی معرفتی و جهان‌نگرانه به نظم واحد

جهانی

تمثیل در مثنوی «افزون‌بر یک شیوه بیان، نمایانگر نوعی اندیشه و جهان‌نگری است» (قائمی، ۱۳۸۹، ۴۹). ممکن است این پرسش مطرح شود که تمثیل مبتنی بر غیرواقع است و تنها جنبه زیبایی‌شناختی دارد، پس چگونه ممکن است بنیان سیاست‌پژوهی قرار گیرد. در پاسخ باید گفت، تمثیل در مثنوی، به دلایل زیر، دارای اهمیت است:

۱. سعی بر آن است که بنیان‌هایی برای سیاست‌پژوهی از آثار خود مولوی استخراج شود و در این راستا یک بنیان حداقلی نیز می‌تواند مقدمه‌ای برای شکل‌دهی به سپهری محکم‌تر باشد. افزون‌بر این، مولوی با اتکا به تمثیل، بسیاری از واقعیت‌های حاکم بر مظاهر وجود (مشبه) را تشریح کرده و از آن به وجود مطلق (مشبه‌به) فرامی‌رود؛

۲. تمثیل در مثنوی، نه تنها یک روش تفهیم مخاطب، که نوعی معرفت و جهان‌نگری است و از این جهت، فراتر از تمثیل به معنای منطقی و روشی آن است؛

۳. در غرب نیز تمثیل، نقش مهمی در شکل‌گیری بنیان و تکوین اندیشه سیاسی، و در نتیجه، نظریه سیاسی داشته است. هانا آرنت در این باره در کتاب میان «گذشته و آینده»، «تمثیل غار را نقطه آغاز اندیشه سیاسی در غرب قرار داده و تسخیر فضا را مبنای پرسش از مقام انسان در جهان مدرن» می‌داند (دیدار، ۱۳۸۸، ۱۳۲)؛

۴. تمثیل، امکان بسط مفاهیم و نگرش مولوی به وجود و مظاهر وجود را به عرصه سیاست جهانی فراهم می‌کند و از این رو، می‌تواند به عنوان ابزاری برای فراروی یا فروروی به نظم سیاسی جهانی عمل کند.

تمثیل، به لحاظ لغوی از ریشه مثل، به معنای «شبهه» یا «مانند و همتا» گرفته شده است (مالایی، ۱۳۸۳، ۵۶) و در اصطلاح منطقی، عبارت است از «سرایت دادن حکم یک امر به

امر دیگر، به دلیل وجود نوعی مشابهت میان آن‌ها» (خندان، ۱۳۹۵، ۱۷۰). امر ظاهری تمثیل را «مشبه» و لایه عمیق زیرین را «مُشَبَّه» می‌نامند (قائمی، ۱۳۸۹، ۵۰؛ ذوالفقاری، ۱۳۸۶، ۳۳۲). براین اساس، صورت کلی و نمادین استدلال تمثیلی به شکل زیر است:

• پدیده الف و ب در ویژگی‌های ۱، ۲، ۳، و... مشابه و مثل یکدیگرند؛

• پدیده الف، ویژگی ۹ را هم دارد؛

• (احتمالاً) پدیده ب هم ویژگی ۹ را دارد (خندان، ۱۳۹۵، ۱۷۱). براین اساس،

نکته‌های بنیادین درباره استدلال تمثیلی به شرح زیر است:

۱. ممکن است یک تمثیل، صورت منطقی استدلال تمثیلی را نداشته باشد، اما با تعمق بتوان آن را پس از بازسازی، به شکل نمادین بازنمایی کرد. در این زمینه، تمثیل نهفته در شعر زیر صادق است:

«... دشمن طاووس آمد پَر او ای بسی شه را بکشته فرّ او...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۱: ۲۰۸).

• طاووس (یا پادشاه) و انسان در ویژگی‌های ۱، ۲، ۳، و... مشابه یکدیگرند؛

• طاووس (یا پادشاه) ویژگی ۹ را هم دارد؛

• (احتمالاً) انسان هم ویژگی ۹ را دارد.

به بیان روشن‌تر، بر پایه تمثیل بالا، همچنان‌که پَر طاووس و فرّ پادشاه، آن‌ها را در معرض تهدید دشمنان قرار می‌دهد، و نابودی آن‌ها را در پی دارد، منیت انسان نیز تهدید بقا و نابودی انسان را از سوی دشمنان سبب می‌شود. باین حال، الزامی برای پابندی به صورت منطقی تمثیل وجود نداشته و تمثیل می‌تواند شکل‌های دیگری به خود گرفته یا جنبه تلویحی داشته باشد؛

۲. استدلال تمثیلی و استقرایی، برخلاف استدلال قیاسی، از «قطعیّت» برخوردار نیست، و ذکر واژه «احتمالاً» راجع به این امر است؛

۳. تمثیل، کاربرد زیادی در شعر، خطابه، سیاست، تبلیغات، و... دارد، و از این رو، گاهی

در مقام استدلال به کار گرفته می‌شود و گاه برای نزدیک کردن یک موضوع به ذهن؛

۴. در تقریب موضوع به ذهن، تمثیل لزوماً نقش استدلالی و استنتاجی ندارد و تنها با

تشبیه دو موضوع، زمینه تفکر و تأمل را برای مخاطب فراهم می‌کند (خندان، ۱۳۹۵، ۱۷۲-۱۷۱) که مولوی آن را مَثَل (تشبیه) نامیده است و چنین می‌گوید:

«... این مثل چون واسطه است اندر کلام واسطه شرط است بهر فهم عام ...» (مولوی، ۱۳۹۵، ۵: ۶۵۹).

مولوی مثال (تمثیل) را از مثل، تمیز داده و آن را چنین تعریف می‌کند: «چیزهایی که آن نامعقول نماید چون آن سخن را مثال گویند معقول گردد، و چون معقول گردد، محسوس شود... [و] بی این، عقل آن معنی را تصور و ادراک نتواند کردن» (مولوی، ۱۳۳۰، ۱۶۷-۱۶۶). گاهی نیز اصل استدلال از راه دیگری انجام شده و نتیجه‌گیری از تمثیل، تنها برای تقریب موضوع به ذهن مخاطب است (خندان، ۱۳۹۵، ۱۷۲). در این زمینه، از دیرباز از تمثیل برای انتقال مفاهیم به مخاطبان بهره برده‌اند (یوسف‌پور و محمدی کله‌سر، ۱۳۹۰، ۲۱۳)؛ از این رو است که ارزش اقناعی و اثباتی تمثیل، بسیار بیشتر از ارزش خود معنی است (قائم، ۱۳۸۹، ۵۱-۵۰)؛

۵. ملاک قوت یک استدلال، ویژگی‌های مشترک ۱، ۲، ۳، و... میان دو پدیده الف و ب نیست، بلکه باید یک رابطه واقعی میان این ویژگی‌های مشترک و ویژگی‌های موردنظر (۹) باشد، تا بتوان از وجود ویژگی‌های مشترک پی برد که ویژگی ۹ که در الف وجود دارد، در ب نیز وجود دارد. در این صورت، استدلال یک تمثیل، محتملاً مقبول است و در غیر این صورت، استدلال مغالطی خواهد بود (خندان، ۱۳۹۵، ۱۷۴-۱۷۳). در محتوای شعر بقال و طوطی به خوبی بر این شرط تمثیل مقبول تأکید شده است که در آن طوطی، خطاب به مرد کچل چنین می‌گوید:

«... از چه ای کل با کلان آمیختی؟ تو مگر از شیشه روغن ریختی؟
از قیاسش خنده آمد خلق را کو چو خود پنداشت صاحب دل را
کار پاکان را قیاس از خود مگیر گرچه ماند در نبشتن شیر، شیر
جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی زابدال حق آگاه شد...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۱: ۲۶۱-۲۶۴).

هرچند مولوی قیاس‌پذیری را یک اصل در تمثیل می‌داند، اما در جایی مثال (تمثیل) را مترادف با «مثل» ندانسته است، که این امر به دلیل نامحدود بودن وجود حق است؛ بلکه آن را راهنمای فهم و درک عقل انسان می‌داند:

«... جای سوز اندر مکان کی در رود نور نامحدود را حد کی بود
لیک تمثیلی و تصویری کنند تا که دریابد ضعیفی عشق‌مند
مثل نبود، لیک باشد آن مثل تا کند عقل مجمد را گسیل...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ع: ۱۱۸-۱۱۶).

به‌طور کلی، برخلاف نگرش رایج به تمثیل در منطق و فلسفه، به‌عنوان یک روش استدلال، نزد

مولوی تمثیل، افزون بر اینکه یک نوع روش تفهیم و استدلال است، بنیان معرفتی و جهان‌نگری او را نیز تشکیل می‌دهد و از این جهت، گامی از منطقیون و فلاسفه فراتر می‌رود. در این راستا، مولوی با تمثیل رمزی به ارائه یک شخصیت، اندیشه، یا رویداد در دنیای ملموس، و از این دالان، به راهبری و بیان موضوعی فراسوی ظاهر، می‌پردازد (نظری، ۱۳۹۳، ۱۳۳).

۳-۲. هستی‌شناسی کل‌گرا: نظم جهانی واحد و تعیین بخشی به مظاهر متکثر وجود

هستی‌شناسی کل‌گرای مولوی به نظم جهانی در شعر زیر متبلور شده است:

«... جمله عالم خود عرض بودند تا اندر این معنی بیامد هل آتی
این عرض‌ها از چه زاید؟ از صور وین صور هم از چه زاید؟ از فکر
این جهان یک فکرت است از عقل کل عقل چون شاه است و صورت‌ها رُسل
عالم اول جهان امتحان عالم ثانی جزای این و آن ...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۲: ۹۷۹-۹۷۶).

مولوی، وجود مادی را عارضی بر صورت مثالی می‌داند و این صور را نیز زائیده عقولی دانسته است که از «احد» صادر شده‌اند (قائمی، ۱۳۸۹: ۵۴). در «مثنوی معنوی» اعتقادی به «وحدت وجود» حاکم است که بر پایه آن، همه موجودات عالم، تجلی ذات باری تعالی هستند و در ذات حق، وحدت می‌یابند (برگرفته از: یوسف‌پور و محمدی کله‌سر، ۱۳۹۰، ۲۱۸-۲۱۲). به بیان روشن‌تر، جهان متکثر و متضاد، در کلیت خود، درون حق وحدت می‌یابند و از همین رو است که گاهی در تمثیل از مفاهیمی متضاد برای تقریب وحدت به ذهن استفاده می‌شود که مصداق آن شعر زیر است:

«... عاشقم بر قهر و بر لطفش به‌جد بوالعجب، من عاشق این هر دو ضد
والله ار زاین خار در بستان شوم همچو بلبل زاین سبب نالان شوم
این عجب بلبل که بگشاید دهان تا خورد او خار را با گلستان...
عاشق کل است و خود، کلی است او عاشق خویش است و عشق خویش جو»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۱: ۱۵۷۲-۱۵۷۰، ۱۵۷۴).

براساس شعر بالا، نظم جهانی واحد، به عنوان کل و اصل (بلبل)، تکثر و تضاد عارض در مظاهر وجود (گلستان و خار) را دربر می‌گیرد. این معنا، در تمثیل زیر از آب، به عنوان کل واحد که دربردارنده گوهر و ماهی، به عنوان تکثر و تعدد است نیز بازتاب یافته است:

«... بحر، وحدان است، جفت و موج نیست گوهر و ماهیش غیر موج نیست»

ای محال و ای محال اشراک او دور از آن دریا و موج پاک او
نیست اندر بحر شرک و پیچ پیچ لیک با احول چه گویم، هیچ هیچ
(مولوی، ۱۳۹۵، ۶: ۲۰۳۲-۲۰۳۰).

برپایه تمثیل بالا، آب، نماد وحدت ذات حق است و گوهر و ماهی نیز جزئی از آب هستند که خود، نافی شرک است و تأییدگر وحدت حقیقی، نه عددی. این وحدت حقیقی در تمثیل زیر نمود یافته است:

«... گر نظر در شیشه داری گم شوی زآنکه از شیشه است اعداد دوی
ور نظر بر نور داری وارهی از دوی و اعداد جسم منتهی
از نظرگاه است ای مغز وجود اختلاف مؤمن و گبر و جهود...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۳: ۱۲۵۶-۱۲۵۸).

شعر بالا این معنا را به ذهن می‌رساند که توحید، موجب سعادت و رهایی و درمقابل، شرک، عامل گمراهی انسان است. ویژگی این وحدت «ناشمارایی» آن، به صورت وحدت حقیقی، نه وحدت عددی، است که بیشتر در دو تمثیل «نور» و «آب» تجلی یافته است. براین اساس، سیر ظهور عالم از بساطت ذات حق تا کثرت و تعدد موجودات، تعیین یافته است و به عبارتی، عالم، عین مظاهر وجودی واحد است؛ هرچند اصالت معنی و وجود، دلیلی بر بطلان صورت و عین نیست (یوسف‌پور و محمدی کله‌سر، ۱۳۹۰، ۲۱۸-۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۴). این معنی، در شعر زیر، در تمثیل نور، نمود یافته است:

«... منبسط بودیم و یک جوهر همه بی‌سر و بی‌پا بدیم، آن سر همه
یک گهر بودیم همچون آفتاب بی‌گره بودیم و صافی همچو آب
چون به صورت آمد آن نور سره شد عدد چون سایه‌های کنگره
کنگره ویران کنید از منجنیق تا رود فرق از میان آن فریق...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۱: ۶۸۹-۶۸۶).

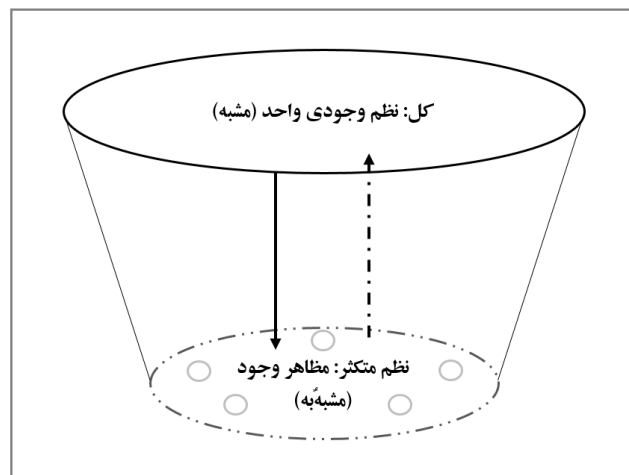
براساس شعر بالا، کثرت و تعدد در نظم مادون (سایه‌های کنگره) خود، عارضی بر نظم واحد (نور سره) است. همچنین، مولوی در تمثیل دیگری از نور، در این معنی، چنین می‌فرماید:
«... شیشه‌های رنگ‌رنگ آن نور را می‌نمایند این چنین رنگین به ما
چون نماند شیشه‌های رنگ رنگ نور بی‌رنگت کند آنگاه دنگ
خوی کن بی‌شیشه دیدن نور را تا چو شیشه بشکند نبود عما...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۵: ۹۹۱-۹۸۹).

اصالت بخشی به وحدت وجود، به معنای رد کثرت نیست، بلکه رویکرد مولوی، همسو با نظریه وحدت در کثرت و کثرت در وحدت، «تباین در عین تشابه و تشابه در عین تباین» یا «تنزیه در عین تشبیه و تشبیه در عین تنزیه» است؛ رویکردی که بین دو رویکرد «تباین ذاتی خدا و خلق»، از یک سو، و رویکرد «همه‌خدایی»، از سوی دیگر، قرار می‌گیرد (یوسف‌پور و محمدی کله‌سر، ۱۳۹۰، ۲۲۵). در این راستا است که مولوی می‌فرماید:

«... ورتو گویی جزو پیوسته کل است
جز ز یک رو نیست پیوسته به کل
چون رسولان از پی پیوستند
پس چه پیوندندشان چون یک تنند...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۱: ۲۸۱۳-۲۸۱۱).

مولوی با تأثیرپذیری از همین رویکرد بینابینی، به منظور نزدیک کردن ذهن مخاطب به وحدت، از تمثیل‌هایی مانند آب، نور، حیوانات، پادشاهان، پدیده‌ها و رخدادها و حتی عقاید جاری، به عنوان مظاهر متکثر وجود واحد، استفاده می‌کند. به‌طور کلی، معرفت‌شناسی مثالی و هستی‌شناسی کل‌گرای مولوی به رابطه وحدت و تکثر و کل و جزء را می‌توان در قالب شکل زیر ترسیم کرد.

شکل شماره (۱). رویکرد مثالی و کل‌گرای مولوی به نظم واحد جهانی



براساس شکل بالا، رویکرد ماوراءالطبیعی مولوی به نظم جهانی، مثالی و کل‌گرا است که براساس آن، نظم واحد، اصل بوده و نظم متکثر، مظاهر و عوارض این کل است. اما اصالت کل واحد به معنای رد اجزای نظم متکثر نیست و از همین رو، مولوی در آثار خود به منظور

نزدیک کردن ذهن عوام به کل و حقیقت واحد، از تمثیل‌هایی از عقاید، موجودات، پدیده‌ها، و وقایع موجود در نظم متکثر استفاده می‌کند تا این‌گونه مخاطب را به فهم کل رهنمون شود. اما تمثیل نزد مولوی، برخلاف منطقیون و فلاسفه، تنها به‌عنوان ابزار و روش استدلال عمل نکرده، و فراتر از آن، نگرش معرفتی او به نظم جهانی را تشکیل می‌دهد.

۴-۲. بسط رویکرد فرانظری مولوی به سیاست جهانی

از آنجاکه دغدغه اصلی مولوی، ورای مظاهر مادی است، بسیاری بر این نظرند که خیال‌پردازی‌های عرفانی در تضاد با اندیشه سیاسی است و از این‌رو، برای بررسی اندیشه سیاسی باید از موضع نقد به عرفان نگریسته شود. باوجوداین، نكوهش سیاست توسط مولوی، مانع بسط نگرش معرفتی و هستی‌شناسانه او به عرصه سیاست جهانی نمی‌شود و این امر نیز با اتکا به رویکرد تمثیلی خود مولوی امکان‌پذیر است. این نوع تمثیل را می‌توان «استدلال تمثیلی شرطی»، با اتکا به منطق «اگر-پس»، نامید.

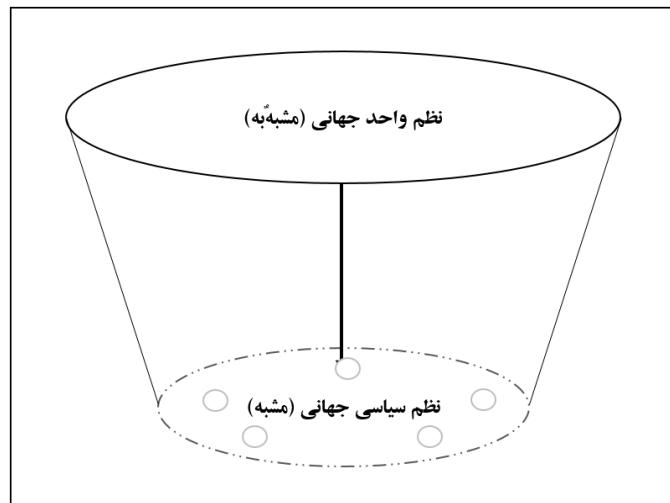
۱- ۴-۲. فروروی از نظم واحد جهانی به نظم سیاسی جهانی

براساس رویکرد تمثیلی مولوی، می‌توان نظم واحد جهانی را به نظم سیاسی جهانی بسط داده و از این راه از منظر مولوی به سیاست جهانی نگریست. این کار، نیازمند فروروی از نظم کیهانی موردنظر مولوی به نظم سیاسی جهانی، به‌عنوان عوارض و مظاهر نظم کیهانی، است. شعر زیر، گویای تعیین‌بخشی نظم کل به نظم فروتر است:

«... از خود ای جزوی ز کل‌ها مختلط فهم می‌کن حالت هر منبسط
چون که کلیات را رنج است و درد جزو ایشان چون نباشد روی زرد
خاصه جزوی کاو ز اضداد است جمع ز آب و خاک و آتش و باد است جمع...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۱: ۱۲۹۱-۱۲۸۹).

برپایه تمثیل بالا، امکان تسری وضعیت کل واحد، به نظم سیاسی جهانی، به‌عنوان نظم مادون، وجود دارد و این امر به‌دلیل تعیین‌بخشی کل به جزء ممکن می‌شود که در قالب شکل شماره (۲) قابل‌ترسیم است.

شکل شماره (۲). بسط رویکرد مثالی مولوی به نظم سیاسی جهانی



برپایه الگوی بالا، می‌توان نظم واحد جهانی را مشبه به قرار داده و از این راه به نظم سیاسی جهانی فرو آمد. بر این اساس، درحالی‌که مولوی منیت اجزای متکثر در مقابل کل واحد، و پیامد آن برای اجزا را تفهیم و تبیین می‌کند، با بسط این دیدگاه، می‌توان گرایش واحدهای سیاسی به منیت و اشکستگی در مقابل نظم سیاسی جهانی، به عنوان کل، را تفهیم و تبیین کرد. فروری به نظم سیاسی جهانی، با تمثیل شرطی دیگر، به صورت فراروی از نظم عارضی داخلی به سطح واحدهای سیاسی، تکمیل می‌شود.

۲-۴-۲. فراروی از نظم عارضی داخلی به سطح واحدهای سیاسی

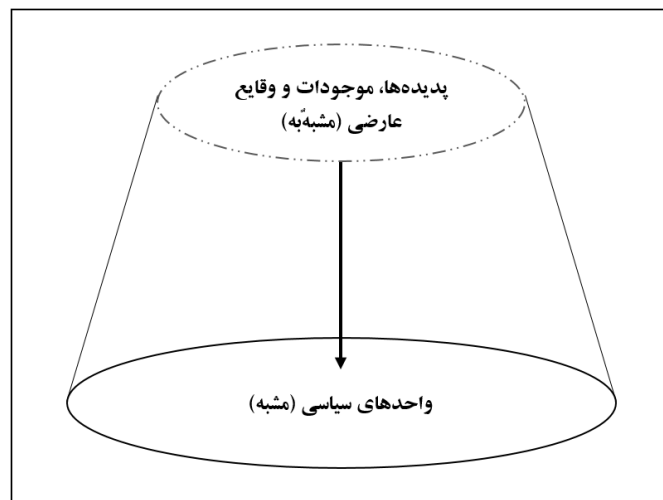
همان‌گونه که پیشتر گفته شد، مولوی، کل را اصل و جزء را عارضی می‌داند، اما اصالت بخشی به کل، به معنای رد جزء نیست و بر این اساس است که برای تفهیم و تبیین نظم کل، از اجزاء، به عنوان مشبه به، آغاز می‌کند تا به کل، به عنوان مشبه، رهنمون شود:

«... این همه خوش‌ها ز دریایی است ژرف جزو را بگذار و بر کل دار طرف...
بوی بر از جزو تا کل ای کریم بوی بر از ضد تا ضد ای حکیم
جنگ‌ها می آشتی آرد درست مارگیر از بهر یاری مار جست...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۳: ۹۸۸، ۹۹۳-۹۹۲).

به لحاظ روش شناختی، مولوی در تمثیل خود، به منظور راهنمایی به کل واحد، روشی «از پایین به بالا» اتخاذ کرده است. با وجود عدم توجه مولوی به واحدهای سیاسی در نظم سیاسی

جهانی، این رویکرد او، امکان فراروی از نظم عارضی داخلی به سطح واحدهای سیاسی را فراهم می‌کند و براین اساس، می‌توان خوانشی سیاسی از منیت یا اشکستگی نزد مولوی، در سطح سیاست جهانی، ارائه داد. این فراروی در قالب شکل شماره (۳) قابل ترسیم است.

شکل شماره (۳). فراروی از نظم عارضی داخلی به سطح واحدهای سیاسی



براساس شکل شماره (۳)، می‌توان با اتکا به تمثیل شرطی، از سطح مظاهر موجود در تمثیل مولوی، شامل پدیده‌ها، موجودات، و رویدادهای عارضی، به سطح واحدهای سیاسی فرارفت. مولوی در آثار خود به واحدهای سیاسی توجهی نداشته، یا در بهترین حالت، اقوامی مانند قوم عاد، یا پادشاهانی، مانند فرعون، را مشبهه قرار داده تا به وسیله آن‌ها به کل واحد، به عنوان مشبه، رهنمون شود. اما می‌توان، همان‌گونه که مولوی از مظاهر متکثر وجود، به عنوان مشبهه، به کل واحد، به عنوان مشبه، فرامی‌رود، با تسری، از مظاهر و عوارض موردنظر مولوی به سطح واحدهای سیاسی، به عنوان امری کلی‌تر از عوارض داخلی (که البته خود نیز از عوارض نظم جهانی واحد و اصیل موردنظر مولوی است) فرارفت و این‌گونه، مفاهیم متضاد منیت و اشکستگی را در سطح سیاست جهانی بررسی کرد. شعر زیر گویای امکان این نوع فراروی است:

«... قطره گرچه خرد و کوتاه بود / لطف آب بحر ازو پیدا بود
از غبار ار پاک داری کله را / تو ز یک قطره بینی دجله را
جزوها بر حال کل‌ها شاهد است / تا شفق غماز خورشید آمده است...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۶: ۹۸۸، ۱۴۹۸-۱۴۹۶).

بنابراین، می‌توان با تکیه بر تمثیل شرطی و منطق اگر-پس، منیت و اشکستگی واحدهای سیاسی در مقابل نظم سیاسی جهانی و پیامد اتخاذ این نوع سیاست‌ها برای واحدهای سیاسی را تفهیم و تبیین کرد.

۵-۲. مفاهیم متضاد نظم عارضی: منیت و اشکستگی

در رویکرد مثالی مولوی، مظاهر عارض بر کل، متکثر و متضاد است و درون کل، وحدت می‌یابد. در این زمینه، مولوی در غزل زیر برای بیان ذات احد از مفاهیم متضادی استفاده می‌کند.

«... نوح تویی، روح تویی، فاتح و مفتوح تویی سینه مشروح تویی، بر در اسرار مرا...
قطره تویی بحر تویی، لطف تویی قهر تویی قند تویی زهر تویی، بیش میازار مرا...
دانه تویی، دام تویی، باده تویی، جام تویی پخته تویی، خام تویی، خام بمگذار مرا...»
(مولوی، ۱۳۷۷، غزل ۳۷).

مولوی بنای خلق را مبتنی بر اضداد می‌داند و بر این نظر است که مفاهیم یا پدیده‌های عارضی، بدون وجود ضد خود، تصورپذیر نیستند:

«... پس بنای خلق بر اضداد بود لاجرم ما جنگی‌بیم از ضرّ و سود
هست احوالم خلاف همدگر هر یکی با هم مخالف در اثر...
هست بی‌رنگی اصول رنگ‌ها صلح‌ها باشد اصول جنگ‌ها
آن جهان است اصل این پر غم و ثاق وصل باشد اصل هر هجر و فراق
این مخالف از چه‌ایم ای خواجه ما وز چه زاید وحدت این اعداد را...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۶: ۵۱-۵۰، ۵۹-۶۰).

مولوی، در بیت پایانی شعر بالا این مسئله را مطرح می‌کند که کثرت مظاهر، چگونه وحدت می‌یابد. درواقع، مولوی بر این اعتقاد است که کثرت اضداد را ذات بسیط حق وحدت می‌بخشد و کثرت مظاهر در قیاس با وحدت وجود مشخص می‌شود.

«... نور حق را نیست ضدی در وجود تا به ضد او را توان پیدا نمود...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۱: ۱۱۳۴).

براساس بیت بالا، کثرت و تضاد در وجود حق، راهی ندارد؛ بنابراین، نظم کل بسیط است. مولوی، افزون بر اینکه هستی عارضی را امری متکثر و متضاد می‌داند، به تضاد به‌عنوان روشی

برای شناخت و درک پدیده‌ها و مفاهیم می‌نگرد.

«...جز به ضدّ ضد را همی توان شناخت چون ببیند زخم، بشناسد نواخت...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۵: ۵۹۹).

«... بد ندانی تا ندانی نیک را ضدّ را از ضد توان دید ای فتا...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۴: ۱۳۴۵).

«... چون نمی‌پاید همی پاید نهان هر ضدی را تو به ضدّ او بدان...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۱: ۱۸۶۵).

فراتر از تصور رایج از اضداد، که برپایه آن یک مفهوم، مانند «صلح»، مثبت و غالب، و مفهوم متضادش، مانند «جنگ»، منفی و حاشیه‌ای به‌شمار می‌آید، مولوی مفاهیم و پدیده‌های متضاد را به‌عنوان یاریگر یکدیگر برای تفهیم به مخاطب به‌شمار آورده و هیچ‌یک را به حاشیه نمی‌راند و در این باره، در غزل زیر چنین می‌گوید:

«... ازیرا مظهر چیزست ضدش از این دو ضد را ضد خود ظهیرست
تو بر تخته سیاهی گر نویسی نهان گردد که هر دو همچو قیرست...»
(مولوی، ۱۳۷۷: غزل ۳۴۸).

براین اساس، می‌توان مفاهیم منیّت و اشکستگی را، به‌عنوان مفاهیم متضاد، از منظر و در آثار مولوی، به‌شرح زیر تعریف کرد:

منیّت: «منیّت به کنش، رفتار یا گرایشی اشاره دارد که براساس آن، یک موجود یا واحد سیاسی، به تناسب یا فراتر از وسع خود، به قوه یا اهداف و آرمان‌های خود درون نظم سیاسی جهانی یا در مقابل واحدهای سیاسی دیگر، تظاهر می‌کند».

اشکستگی: «اشکستگی به کنش، رفتار، یا گرایشی اشاره دارد که براساس آن، یک موجود یا واحد سیاسی، فروتر از وسع خود، فعل، اهداف، و آرمان‌هایش را تعریف می‌کند یا به نیت و قوه واقعی خود تظاهر نمی‌کند».

۳. گفتار دوم: منیّت و اشکستگی واحدهای سیاسی در نظم سیاسی جهانی

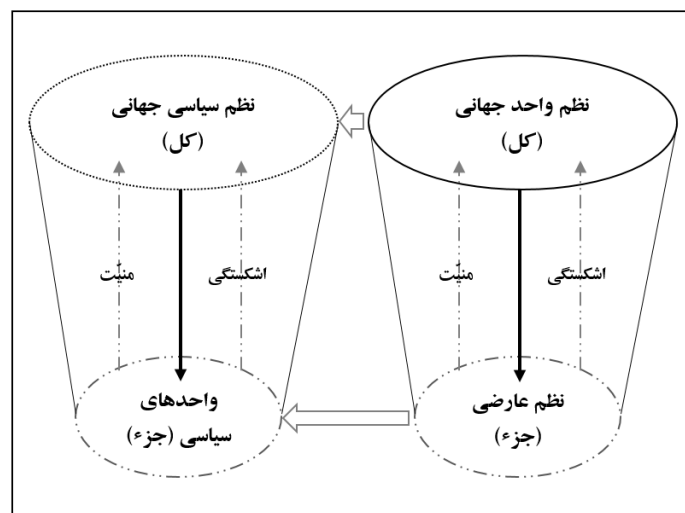
پیگیری هریک از گرایش‌های منیّت و اشکستگی توسط یک واحد سیاسی، به‌عنوان جزئی از نظام متکثر، در کنش یا رفتار بیرونی خود، واکنش‌های متفاوتی را از سوی نظم سیاسی جهانی یا اجزای آن در پی خواهد داشت که می‌تواند پیامدهای متضادی برای واحدهای کنشگر داشته

باشد. مولوی، به تبع رویکرد کل‌گرای خود، مفهوم یا پدیده «من» را نیز جزئی از کل دانسته و با اصالت‌بخشی به کل، من انسانی را عارض و مظهر این کل می‌داند.

«بر جزوم من نشان معشوق منست
هر پاره من زبان معشوق منست
چون چنگ منم در بر او تکیه زده
این ناله‌ام از بنان معشوق منست»
(مولوی، ۱۳۷۷: رباعی ۲۴۸).

براین اساس، می‌توان با تکیه بر رویکرد مثالی مولوی (که خود منیت یا اشکستگی اجزا در مقابل کل واحد را به ذهن تقریب و تفهیم می‌کند)، منیت یا اشکستگی واحدهای سیاسی، به‌عنوان اجزا، را در مقابل نظم سیاسی جهانی، به‌عنوان کل، از دیدگاه مولوی، تفهیم و تبیین کرد. این تسری در قالب شکل شماره (۴) قابل‌ترسیم است.

شکل شماره (۴). تسری منیت و اشکستگی به عرصه سیاست جهانی



براساس رویکرد کل‌گرای مولوی، همه واحدهای سیاسی، به‌عنوان اجزا، درون و در چارچوب نظم سیاسی جهانی، به‌عنوان کل، قرار داشته و ازاین‌رو، اجزا نباید در قبال یکدیگر و کل، مشی متظاهرانهای درپیش گیرند. این خوانش سیاسی از رباعی زیر امکان‌پذیر است.

«بازیچه قدرت خداییم همه
اوراست توانگری، گداییم همه
بر یکدگر این زیادتی جستن چیست
آخر ز در یکی سراییم همه»
(مولوی، ۱۳۷۷: رباعی ۱۶۱۶).

فراتر از رباعی بالا که زیاده‌خواهی اجزا را منع می‌کند، مولوی خودانکاری در قبال کل را مطلوب می‌داند.

«ای آنکه تو یوسف منی، من یعقوب ای آنکه تو صحت تی، من ایوب
من خود چه کسم، ای همه را تو محبوب من دست همی زنم، تو پای می‌کوب»
(مولوی، ۱۳۷۷: رباعی ۸۷).

براساس تمثیل بالا، مطلوب آن است که واحدهای سیاسی در قبال نظم سیاسی جهانی، به‌عنوان کل، از منیت، پرهیز، و اشکستگی پیشه کنند؛ زیرا، اجزا، به‌دلیل جزء بودن درون کل قابل‌تصورند و از این‌رو، تداوم زیست واحدها تنها در صورت اشکستگی درون کل امکان‌پذیر می‌شود. مولوی در این باره می‌فرماید:

«این من نه منم آنکه منم گویی کیست گویا نه منم در دهنم گویی کیست
من پیرهنی بیش نیم سر تا پای آن‌کس که منش پیرهنم گویی کیست»
(مولوی، ۱۳۷۷: رباعی ۲۱۶).

به‌طورکلی، مولوی در آثار خود، منیت اجزا در قبال و درون کل را منع کرده و تنها اشکستگی را جایز و مطلوب می‌داند؛ بنابراین، در ادامه، اتخاذ منیت یا اشکستگی واحدها، درون نظم سیاسی جهانی، و پیامد پیگیری هریک از این دو منی متضاد برای کنشگران، بررسی شده است.

۱-۳. منیت واحدها در نظم سیاسی جهانی

مولوی، هرگونه کنش یا گرایش برونی افراطی را نکوهش می‌کند، مگر اشکستگی در قبال کل را که بر این اساس، به وحدت اجزا درون کل معتقد است.

«... اسب سرکش را عرب شیطان‌ش خواند نی ستوری را که در مرعی بماند
شیطن گردن‌کشی بُد در لغت مستحق لعنت آمد این صفت...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۵: ۵۲۴-۵۲۵).

برپایه تمثیل بالا، واحدهای سیاسی سرکش در مقابل نظم سیاسی جهانی نکوهیده بوده و در مقابل، واحدهایی که درون کل عمل کرده و در مقابل آن گردن‌کشی نمی‌کنند، مقبول هستند. مولوی، منیت را با هر درجه‌ای نکوهش کرده و آن را مایه تهدید و نابودی کنشگر می‌داند. مولوی، منیت را علت وجودی شیطان می‌داند که در نفس همه آفریده‌ها وجود دارد.

«... نقص‌ها آینه وصف کمال
زانکه ضد را ضد کند ظاهر یقین
هرکه نقص خویش را دید و شناخت
زان نمی‌پرد به سوی ذوالجلال
علتی بتر ز پندار کمال
علت ابلیس انا خیری بده‌ست
و آن حقارت آینه عز و جلال
زانکه با سرکه پدید است انگبین
اندر استکمال خود ده‌اسبه تاخت
کاو گمانی می‌برد خود را کمال
نیست اندر جان تو ای ذو دلال...
و این مرض در نفس هر مخلوق هست...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۱: ۳۲۱۴-۳۲۱۰، ۳۲۱۶).

براین اساس، می‌توان دو حالت را برای منیت واحدهای سیاسی قائل شد: نخست، منیت نامتناسب با وسع و دیگری، منیت متناسب با وسع.

۱- ۳- منیت نامتناسب واحدها در نظم سیاسی جهانی

منیت نامتناسب به گرایش، کنش، یا رفتار نامتناسب با قوه و وسع کنشگر در مقابل نظم سیاسی جهانی و اجزای آن گفته می‌شود. این نوع تظاهرگرایی می‌تواند ناشی از دو عامل باشد: یکی، تظاهر، در راستای بازداشتن یا واداشتن واحدهای رقیب، و دیگری، تلاش رهبران برای تسکین یا سرپوش‌گذاری بر ضعف قوه داخلی خود.

مولوی در حکایت «دعوی طاووسی کردن آن شغال که در خم صباغ افتاد» به خوبی این نوع منیت را گوشزد می‌کند:

«آن شغال رنگ‌رنگ آمد نهفت
بنگر آخر در من و در رنگ من
مظهر لطف خدایی گشته‌ام
ای شغالان هین مخوانیدم شغال
آن شغالان آمدند آنجا به جمع
پس چه خوانیمت بگو ای جوهری
پس بگفتندش که طاووسان جان
تو چنان جلوه کنی، گفتا که نی
بانگ طاووسان کنی، گفتا که لا
خلعت طاووس آید ز آسمان
بر بناگوش ملامت گر بگفت
یک صنم چون من ندارد خود شمن...
لوح شرح کبریایی گشته‌ام
کی شغالی را بود چندین جمال
همچو پروانه به گرداگرد شمع
گفت طاووس نر چون مشتری
جلوه‌ها دارند اندر گلستان
بادیه نارفته چون کوبم منی
پس نه‌ای طاووس خواجه بوالعلا
کی رسد از رنگ و دعوی‌ها بدان»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۳: ۷۶۷-۷۶۶، ۷۷۰-۷۷۷).

در تمثیل بالا، شغال با تظاهرگرایی، دعوی طاووسی می‌کند؛ این درحالی است که شغال، تنها تظاهر به طاووس بودن کرده و در ماهیت، شغال است و به‌جز ظاهر، از ویژگی‌های ماهوی طاووس نیز محروم است. براین اساس، واحدهای سیاسی نباید ورای وسع و قوه خود و آنچه هستند، منیت کنند. در این زمینه، در صورتی که قوه و وسع یک واحد سیاسی تنها کنش و رفتار آن واحد در سطح یک منطقه خاص را اقتضا کند و آن واحد به ورای وسع و قوه خود تظاهر کرده یا در سطح جهانی اقدام کند، این به معنای منیت آن واحد در قبال کل است و با واکنش کل و اجزای دیگر روبه‌رو خواهد شد. رفتاری مشابه این منیت نامتناسب را هانس مورگنتا، در کتاب «سیاست میان ملت‌ها»، «سیاست لافزنی»^۱ می‌نامد و آن زمانی است که «دولت، پرستیژ خود را بر ظاهر قدرت و نه جوهر آن بنا می‌کند»؛ سیاستی که با محک آزمایش، نقاب پرستیژ از آن افکنده می‌شود (مورگنتا، ۱۳۹۳، ۱۵۴-۱۵۳). مولوی در ادامه، در حکایت «تشبیه فرعون و دعوی الوهیت او بدان شغال که دعوی طاووسی می‌کرد»، به فرعون هشدار می‌دهد که در صورت محک خوردن و روبه‌رو شدن با واقعیت‌ها، رسوا و نابود می‌شود:

«همچو فرعون مرصع کرده ریش برتر از عیسی پریده از خریش
او هم از نسل شغال ماده زاد در خم مالی و جاهی فتاد...
گشت مستک آن گدای زنده دلخ از سجود و از تحیرهای خلق
های ای فرعون، ناموسی مکن تو شغالی هیچ طاووسی مکن
سوی طاووسان اگر پیدا شوی عاجزی از جلوه و رسوا شوی
موسی و هارون چو طاووسان بُدند پُر جلوه بر سر و رویت زدند
زشتیت پیدا شد و رسوایت سرنگون افتادی از بالایت
چون محک دیدی سیه گشتی چو قلب نقش شیری رفت و پیدا گشت کلب
ای سگ گرگین زشت از حرص و جوش پوستین شیر را بر خود میوش
عُرّه شیرت بخواهد امتحان نقش شیر و آنکه اخلاق سگان»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۳: ۷۷۹-۷۷۸، ۷۸۱، ۷۸۲-۷۸۹).

برپایه تمثیل بالا، منیت نامتناسب با وسع، سقوط آن واحد سیاسی را در پی خواهد داشت. به این صورت که با واکنش کل و اجزای دیگر روبه‌رو شده و قوت آن به محک گذاشته می‌شود و

1. Policy of Bluff

چنانچه تظاهر و کنش آن متناسب با وسعش نباشد، نمی‌تواند از این محک گذر کرده و سرانجام، محکوم به نابودی است.

«... نازنینی تو ولی در حدّ خویش الله الله پا منه از حدّ بیش
گر زنی بر نازنین‌تر از خودت در تگ هفتم‌زمین زیر آردت
قصه عاد و ثمود از بهر چیست تا بدانی کانیا را نازکی است...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۱: ۳۳۰۷-۳۳۰۵).

مولوی، تظاهر اجزا در برابر کل را نکوهش می‌کند؛ زیرا، این تظاهرگرایی، فراتر از حد توان اجزا است.

«... هست الوهیت ردای ذوالجلال هرکه را پوشد بر او گردد وبال
تاج از آن اوست، آن ما کمر وای او کز حد خود دارد گذر
فتنه توست این پر طاووسیت که اشتراکت باید و قدوسیت»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۵: ۵۳۳-۵۳۵).

برپایه تمثیل بالا، منیت واحدهای سیاسی در مقابل نظم سیاسی جهانی، به دلیل عدم توازن قوه جزء با کل، تهدیدی برای حیات کنشگر است.

«... عبرتی گیر اندر آن که کن نگاه برگ خود عرضه مکن ای کم ز کاه...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۵: ۵۰۵).

در این مورد، حکایت «چرب کردن مرد لافی، لب و سبکت خود را هر بامداد به پوست دُنبه و بیرون آمدن میان حریفان که من چنین خورده‌ام و چنان» نیز گویاست (ر.ک: مولوی، ۱۳۹۵، دفتر سوم).

۲-۱-۳. منیت متناسب واحدها در نظم سیاسی جهانی

مولوی، فراتر از نکوهش منیت نامتناسب با وسع، حتی منیت متناسب با وسع را نیز امری نکوهیده به‌شمار آورده و بر این نظر است که این نوع تظاهر نیز ایمنی و بقای جزء را تهدید می‌کند. در این باره، حکایتی، با عنوان «قصه آن حکیم که دید طاووسی را که پر زیبای خود را می‌کند به منقار می‌انداخت و تن خود را گل و زشت می‌کرد، از تعجب پرسید که دریغت نمی‌آید؟ گفت می‌آید، اما پیش من، جان از پر عزیزتر است و این عدوی جان من است»، صادق است:

«پر خود می‌کند طاووسی به دشت یک حکیمی رفته بود آنجا به گشت

گفت طاووسا چنین پر سنی
این چه ناشکری و چه بی‌باکی است

بی‌دریغ از بیخ چون برمی‌کنی...
تو نمی‌دانی که نقاشش کیست...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۵: ۵۳۷-۵۳۶، ۵۴۱).

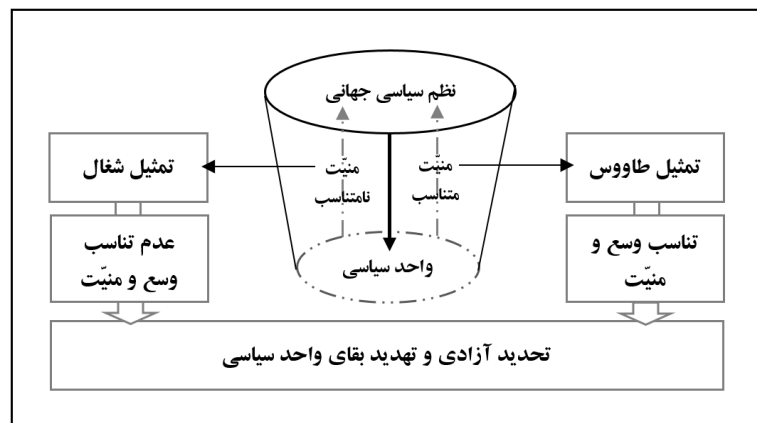
«جواب گفتن طاووس آن سائل را»:

«چون ز گریه فارغ آمد گفت رو
آن نمی‌بینی که هر سو صد بلا
ای بسا صیاد بی‌رحمت مدام
چند تیرانداز بهر بال‌ها
چون ندارم زور و ضبط خویشتن
آن به آید که شوم زشت و کریه
این سلاح عجب من شد ای فتی

که تو رنگ و بوی را هستی گرو
سوی من آید پی این بال‌ها
بهر این پرها نهد هر سوم دام
تیر سوی من کشد اندر هوا
زاین قضا و زاین بلا و زاین فتن
تا بوم ایمن در این کهسار و تیه
عجب آرد معجبان را صد بلا...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۵: ۶۴۷-۶۴۱).

بنابراین، مولوی نه تنها شغال را از تظاهر به طاووسی منع می‌کند، فراتر از آن، تظاهرگرایی خود طاووس به آنچه دارد را نیز تهدید می‌داند.

شکل شماره (۵). منیت متناسب و نامتناسب واحدهای سیاسی در نظم سیاسی جهانی



بنابراین، از دیدگاه مولوی، فراتر از منیت نامتناسب با وسع، منیت متناسب با وسع توسط واحدهای سیاسی نیز به تهدید و نابودی کنشگر می‌انجامد؛ زیرا، این نوع منیت، حسادت، حساسیت، طمع، و دشمنی اجزای دیگر نظم سیاسی جهانی را برانگیخته و از این رو، بقای کنشگر را به خطر می‌اندازد.

مولوی، در حکایت «فرستادن شاه، رسولان به سمرقند، به آوردن زرگر»، تمثیل‌هایی از حیوانات را در این باره که چگونه تظاهرگرایی، نابودی آن‌ها را در پی داشته است، مطرح می‌کند:

«... خون دوید از چشم همچون جوی او دشمن جان وی آمد روی او
دشمن طاووس آمد پَر او ای بسی شه را بگشته فَر او
گفت من آن آهوم کز ناف من ریخت این صیاد، خون صاف من
ای من آن روباه صحرا کز کمین سر بریدندش برای پوستین
ای من آن پیلی که زخم پیلان ریخت خونم از برای استخوان...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۱: ۲۱۱-۲۰۷).

مولوی در حکایت «رفتن گرگ و روباه در خدمت شیر به شکار» توضیح می‌دهد که چگونه شیر، تنها از سر کرم خود، با گرگ و روباه همراه شد:

«... گرچه زایشان شیر نر را تنگ بود لیک کرد اکرام و همراهی نمود...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۱: ۳۰۱۶).

با وجود کرم شیر، پس از شکار، گرگ و روباه به رأی و تدبیر شیر بدگمان شده و از این رو، شیر، گرگ را مسئول تقسیم صید کرد. «امتحان کردن شیر گرگ را و گفتن که پیش‌آی بخش کن صیدها را میان ما»:

«گفت شیر ای گرگ این را بخش کن
نایب من باش در قسمت‌گری
گفت ای شه گاو وحشی بخش توست
بز مرا، که بز میانه است و وسط
شیر گفت ای گرگ چون گفתי بگو
گرگ خود چه سگ بود کاو خویش دید
گفت پیش آ ای خری کاو خود خرید
چون ندیدش مغز تدبیر رشید
گفت چون دید منت از خود نبرد
چون نبود فانی اندر پیش من
کُلُّ سَیِّءٍ هَالِکٌ جز وجه او
هرکه اندر وجه ما باشد فنا
معدلت را نو کن ای گرگ کهن
تا پدید آید که تو چه گوهری
آن بزرگ و تو بزرگ و زفت و چست
روپها خرگوش بستان بی‌غلط
چون که من باشم تو گویی ما و تو
پیش چون من شیر بی‌مثل و ندید
پیشش آمد پنجه زد او را درید
در سیاست پوستش از سر کشید
این چنین جان را بیاید زار مرد
فضل آمد مر تو را گردن زدن
چون نه‌ای در وجه او، هستی مجو
کُلُّ سَیِّءٍ هَالِکٌ نبود جزا

زانکه در آلاست او، از لا گذشت هرکه در آلاست او فانی نگشت
هرکه او بر در، من و ما می‌زند ردّ باب است او و بر لا می‌تند»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۱: ۳۰۵۵-۳۰۴۲).

در تمثیل بالا، گرگ، به عنوان نماد جزء، خواهان تقسیم متناسب شکار است؛ بنابراین، متناسب با وسع خود منیت می‌کند، اما شیر، به عنوان کل، این منیت جزء را بر نمی‌تابد و او را نابود می‌کند؛ زیرا منیت جزء، شرک است و کل آن را بر نمی‌تابد. رندال شوئلر^۱، در تمثیلی مشابه، دولت‌های بزرگ و کوچک حافظ وضع موجود را به ترتیب «شیر» و «بره» و دولت‌های بزرگ و کوچک تجدیدنظرطلب را به ترتیب، «گرگ» و «شغال» می‌نامد. در زمینه الگوهای رفتاری، شیرها و بره‌ها، رفتار تدافعی داشته و به ترتیب، اهداف «خودحفاظتی»^۲ و «خودانکاری»^۳ دارند و گرگ‌ها و شغال‌ها، رفتار تهاجمی داشته و با هدف «خودگسترشی»^۴، به ترتیب «اهداف نامحدود»^۵ و «اهداف محدود»^۶ را دنبال می‌کنند (شوئلر، ۱۹۹۴، ۱۰۱). براین اساس، چنانچه واحدهای سیاسی در مقابل نظم سیاسی جهانی، حتی متناسب با وسع خود، منیت کنند، نابود می‌شوند و لازمه بقا، اشکستگی واحدها در نظم سیاسی جهانی است؛ بنابراین، مولوی به اشکستگی واحدها در نظم کل توصیه کرده و در داستان طوطی و بازرگان، در بخش «برون انداختن مرد تاجر، طوطی را از قفس و پریدن طوطی مرده»، چنین می‌گوید:

«... گفت طوطی کاو به فعلم پند داد	که رها کن لطف آواز و وداد
زانکه آواز تو را در بند کرد	خویشتن مرده پی این پند کرد
یعنی ای مطرب‌شده با عام و خاص	مرده شو چون من که تا یابی خلاص
دانه باشی مرغکانت برچند	غنچه باشی کودکانت برکنند
دانه پنهان کن به کلی دام شو	غنچه پنهان کن گیاه بام شو
هرکه داد او حسن خود را در مزاد	صد قضای بد سوی او رو نهاد
حیله‌ها و خشم‌ها و رشک‌ها	بر سرش ریزد چو آب از مشک‌ها

1. Schweller
2. Self-Preservation
3. Self-Abnegation
4. Self-Extension
5. Unlimited Aims
6. Limited Aims

دشمنان، او را ز غیرت می‌درند
دوستان هم روزگارش می‌برند...
در پناه لطف حق باید گریخت
کو هزاران لطف بر ارواح ریخت
تا پناهی یابی آنگه چون پناه
آب و آتش مر ترا گردد سپاه...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۱: ۱۸۳۷-۱۸۳۰، ۱۸۴۰-۱۸۳۹).

۲-۳. اشکستگی واحدها در نظم سیاسی جهانی

مولوی، متأثر از رویکرد مثالی خود، اشکستگی اجزا، درون کل را توصیه کرده و موجه می‌داند. وی در حکایت «تزییف سخن هامان (عَلَيْهِ السَّلَام)» با تمثیل‌هایی نشان می‌دهد که چگونه فرعون، متأثر از سجده و احترام خلق، منیت پیشه کرده و به نابودی خود دامن زده است:

«... دوست از دشمن همی شناخت او
دشمن تو جز تو نبود ای لعین
هرکه را مردم سجودی می‌کنند
زهر اندر جان او می‌آکنند...
گر نداری زهری‌اش را اعتقاد
کو چه زهر آمد نگر در قوم عاد
چونک شاهی دست یابد بر شهی
بکشش یا بازدارد در چهی
ور بیابد خسته افتاده را
مرهمش سازد شه و بدهد عطا
گر نه زهرست آن تکبر پس چرا
کشت شه را بی‌گناه و بی‌خطا
و این دگر را بی ز خدمت چون نواخت
ز این دو جنبش زهر را شاید شناخت
راهزن هرگز گدایی را نزد
گرگ، گرگ مرده را هرگز گزد
خضر کشتی را برای آن شکست
تا تواند کشتی از فجار رست
چون شکسته می‌رهد اشکسته شو
امن در فقر است اندر فقر رو...
مهتری نقط است و آتش ای غوی
ای برادر چون بر آذر می‌روی
هرچه او هموار باشد با زمین
تیرها را کی هدف گردد بین...
(مولوی، ۱۳۹۵، ۴: ۲۷۳۹-۲۷۳۷، ۲۷۴۴-۲۷۵۰-۲۷۵۷).

در ادامه، مولوی رابطه مستقیمی بین منیت و نابودی اجزا برقرار کرده و بر این نظر است که به هر میزان اجزا در برابر کل، منیت پیشه کنند، به همان میزان در معرض تهدید وجودی قرار می‌گیرند. در واقع، مولوی، منیت جزء در مقابل کل را به معنای شرک و در مقابل، اشکستگی جزء در

کل را مطلوب و عامل حیات می‌داند:

«... نردبانِ خلق این ما و منی است عاقبت زین نردبان افتادنی است
هرکه بالاتر رود ابله‌تر است که استخوان او بتر خواهد شکست
این فروع است و اصولش آن بود که ترفع شرکت یزدان بود
چون نمردی و نگشتی زنده زو یاغی‌ای باشی به شرکت مُلک‌جو
چون بدو زنده شدی آن خود وی است وحدت محض است آن شرکت کی است...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۴: ۲۷۶۷-۲۷۶۳)

براین‌اساس، اشکستگی واحدهای سیاسی درون نظم سیاسی جهانی، عامل بقای واحدها است؛ ازاین‌رو، مولوی من و ما و نفاق را عامل خرابی می‌داند:

«... در من و ما سخت کرده‌ستی دو دست هست این جمله خرابی از دو هست...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۱: ۳۰۱۲).

بر مبنای رویکردی نتیجه‌محور، این اشکستگی به دو شکل می‌تواند ظهور یابد: یکی، اشکستگی مدبرانه و هدفمند و دیگری، اشکستگی تسلیمی.

۱-۲-۳. اشکستگی هدفمند در نظم سیاسی جهانی

اشکستگی هدفمند یا مدبرانه، در راستای رسیدن به هدف خاصی در نظم کل درپیش گرفته می‌شود و ضمن تعامل درون کل، می‌تواند نتایج مطلوبی را برای واحد سیاسی در سیاست جهانی در پی داشته باشد. در این زمینه، حکایتی تمثیلی از مثنوی معنوی، با عنوان «قصه آنکس کی در یاری بکوفت، از درون گفت: کیست؟ گفت منم. گفت: چون تو تویی در نمی‌گشایم؛ هیچ‌کس را از یاران نمی‌شناسم کی او «من» باشد»، نقل می‌کند که درباره رابطه منیت و وصال است:

«... آن یکی آمد در یاری بزد گفت یارش کیستی ای معتمد
... خام را جز آتش هجر و فراق کی پزد کی وا رهند از نفاق
رفت آن مسکین و سالی در سفر در فراق دوست سوزید از شرر
پخته شد آن سوخته، پس بازگشت باز گرد خانه انباز گشت
حلقه زد بر در به صد ترس و ادب تا بنجهد بی‌ادب لفظی ز لب
بانگ زد یارش که بر در کیست آن گفت بر در هم تویی ای دلستان
گفت اکنون چون منی ای من در آ نیست گنجایی دو من را در سرا...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۱: ۳۰۶۳-۳۰۵۶).

براین اساس، می‌توان گفت که واحدهای سیاسی برای تعامل در نظم سیاسی جهانی و رسیدن به اهداف سیاسی خود، باید اِشکستگی پیشه کنند؛ زیرا، لازمهٔ بقا، تعامل درون کل است، نه عمل در مقابل آن. در این زمینه، مولوی یگانگی با کل را عامل وصال می‌داند و نه شرک و نفاق را:

«... نیست سوزن را سر رشته دو تا
رشته را با سوزن آمد ارتباط
کی شود باریک هستی جمل
و آن عدم که از مرده مرده‌تر بود
چون که یکتایی در این سوزن در آ
نیست در خور با جمل سَمُ الْخِیَاط
جز به مقراض ریاضات و عمل...
در کف ایجاد او مضطر بود...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۱: ۳۰۶۷-۳۰۷۰).

به‌طور کلی، در اِشکستگی مدبرانه، لازمهٔ رسیدن به هدف، درون نظم سیاسی جهانی، پذیرش احاطهٔ کل است. براین اساس، واحد سیاسی در صورت چالش با نظم سیاسی جهانی با واکنش اعضا روبه‌رو می‌شود. در نتیجه، به میزان انحراف عملکرد واحد سیاسی از خطوط نظم سیاسی جهانی، میزان فشار به آن بیشتر شده و بقای جزء به‌خطر می‌افتد. افزون‌براین، در صورت انحراف اجزا، فشارهای وارد شده از سوی کل، می‌تواند به بازگرداندن واحد سیاسی به درون مرزهای نظم موجود منتهی شود. در این زمینه، تمثیل «ادب کردن شیر، گرگ را که در قسمت، بی‌ادبی کرده بود»، گویا است:

«... بعد از آن رو شیر با روباه کرد
[روباه] سجده کرد و گفت این گاو سمین
و این بز از بهر میان روز را
و آن دگر خرگوش بهر شام هم
گفت ای روبه تو عدل افروختی
از کجا آموختی این ای بزرگ
گفت چون در عشق ما گشتی گرو
روبه‌ها چون جملگی ما را شدی
ما تو را و جمله اِشکاران تو را
چون گرفتاری عبرت از گرگ دنی
عاقل آن باشد که گیرد عبرت از
گفت بخشش کن برای چاشت خورد
چاشت خوردت باشد ای شاه گزین
یخنی‌بی باشد شه پیروز را
شب‌چرهٔ این شاه با لطف و کرم
این چنین قسمت ز کی آموختی
گفت ای شاه جهان از حال گرگ
هر سه را برگیر و بستان و برو
چونت آزاریم چون تو ما شدی
پای بر گردون هفتم نه، بر آ
پس تو روبه نیستی، شیر منی
مرگ یاران در بالای محترز...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۱: ۳۱۱۴-۳۱۰۴).

برپایه تمثیل بالا، فشارهای وارد شده از سوی کل به واحد سیاسی (در تمثیل روباه) و نیز عبرت‌گیری از سرنوشت اجزای دیگر، و در نتیجه، اشکستگی، می‌تواند از نابودی واحد سیاسی پیشگیری کرده و آن را به اهداف خود درون نظم سیاسی جهانی رهنمون شود؛ دستاوردی که خارج از مرزهای کل امکان‌پذیر نیست. این نوع اشکستگی، نزد شوئلر، مشابه الگوی رفتاری بره است (شوئلر، ۱۹۹۴، ۱۰۱)؛ بنابراین، این نوع اشکستگی، سیاستی فعال بوده و تعامل واحد سیاسی درون کل را در پی دارد و به لحاظ دستیابی به هدف ضمنی، با اشکستگی تسلیمی متفاوت است.

۲-۳. اشکستگی تسلیمی در نظم سیاسی جهانی

برخلاف اشکستگی مدبرانه که سیاستی فعال در راستای رسیدن به هدف است، اشکستگی تقدیرگرایانه، نه در راستای تحقق هدفی خاص، بلکه تنها به منظور ایمنی جزء، از طریق انزوا درون کل است. به بیان روشن‌تر، کل‌گرایی، در پیوند با تقدیرگرایی جاری در آثار مولوی، می‌تواند به انفعال واحد سیاسی در نظم سیاسی جهانی بینجامد:

«در ظاهر و باطن آنچه خیر است و شر است از حکم حقست و از قضا و قدر است
من جهد همی کنم قضا می‌گوید بیرون ز کفایت تو کار دگر است»
(مولوی، ۱۳۷۷: رباعی ۳۰۸).

در حکایت تمثیلی «بیان توکل و ترک جهد گفتن نخچیران به شیر»، شیر را متوسل به جهد و نخچیران را متوسل به قضا و قدر قرار می‌دهد که با هم در کشمکش هستند و سرانجام، جهد شیر با شکست روبه‌رو شده و نخچیران با توکل، و دست کشیدن از جهد و مقاومت، بر شیر پیروز می‌شوند:

«جمله گفتند ای حکیم باخبر	الْحَذَرُ دَع لَيْسَ يُغْنِي عَنْ قَدَرِ
در حذر شوریدن شور و شر است	رو توکل کن، توکل بهتر است
با قضا پنجه مزن ای تند و تیز	تا نگیرد هم قضا با تو ستیز...
نیست کسبی از توکل خوب‌تر	چیست از تسلیم خود محبوب‌تر...
جمله افتادند از تدبیر و کار	ماند کار و حکم‌های کردگار
کسب جز نامی مدان ای نامدار	جهد جز وهمی مپندار ای عیار»

(مولوی، ۱۳۹۵، ۱: ۹۱۰-۹۰۸، ۹۱۶، ۹۵۵-۹۵۴).

مولوی درباره رابطه بین قضا و قدر و اشکستگی اجزا، در «تفسیر رَجَعْنَا مِنْ جِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى

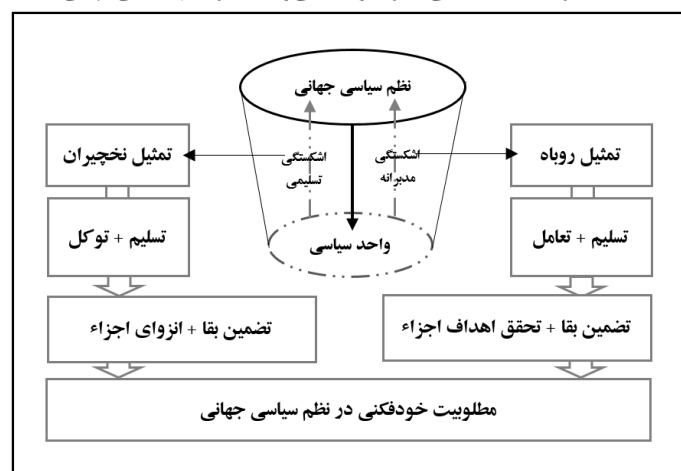
جهادِ الاکبر» می‌گوید:

«... سهل شیری دان که صف‌ها بشکند شیر آن است که خود را بشکند»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۱: ۱۳۸۹).

در نتیجه، در اِشکستگی تسلیمی، همانند اِشکستگی مدبرانه، اجزاء، منیت خود را درون کل انکار می‌کنند، اما اِشکستگی تسلیمی به انفعال واحد سیاسی و انزوای آن در نظم سیاسی جهانی می‌انجامد. براین اساس، مولوی می‌گوید:

«... تا توانی بنده شو سلطان مباش زخم کش چون گوی شو چوگان مباش
ورنه چون لطف نماند واین جمال از تو آید آن حریفان را ملال
آن جماعت که همی دادند ریو چون بینندت بگویندت که دیو...»
(مولوی، ۱۳۹۵، ۱: ۱۸۶۸-۱۸۷۰).

شکل شماره (۶). اِشکستگی مدبرانه و تسلیمی واحدها در نظم سیاسی جهانی



به‌طور کلی، از منظر مثالی مولوی، واحدهای سیاسی، باید در نظم سیاسی جهانی اِشکستگی پیشه کنند. در نتیجه اِشکستگی تسلیمی، بقای کنشگر تضمین شده و در اِشکستگی مدبرانه یا تعاملی، فراتر از تضمین بقا، اهداف ضمنی کنشگر نیز محقق می‌شود.

۴. استنتاج‌های نظری و تجویز سیاست مطلوب

نکوهش مظاهر مادی توسط عرفا سبب شده است که بسیاری از اندیشمندان، عرفان را مانع اندیشه سیاسی دانسته و فراترازان، موضع نقادانه در برابر عرفان را راهگشای بنای نظام فکری

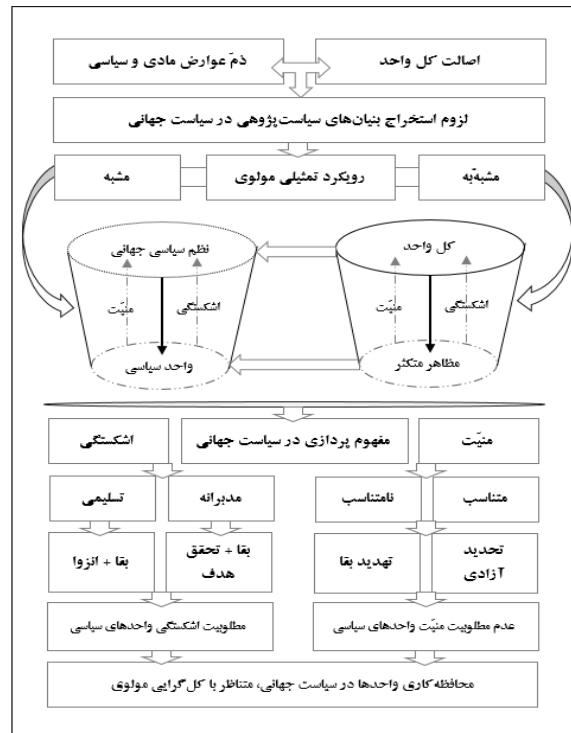
سیاسی بدانند. با وجود درستی مدعای نکوهش سیاست توسط بسیاری از عرفا، ادعای تضاد بنیان‌های عرفان با بنیان‌های اندیشه سیاسی، لزوماً صادق نیست. براین اساس، با وجود نکوهش مظاهر سیاست توسط مولوی، با تأثیرپذیری از اصالت بخشی به کل واحد، می‌توان با اتکا به همان رویکرد تمثیلی و کل‌گرای وی به نظم واحد جهانی، بنیان‌هایی را برای سیاست‌پژوهی و مفهوم‌پردازی در عرصه سیاست جهانی، استخراج کرد.

با تکیه بر رویکرد مثالی مولوی، می‌توان با مشبه قرار دادن نظم سیاسی جهانی و واحدهای سیاسی، و مشبه‌به قرار دادن کل واحد و مظاهر متکثر موردنظر مولوی، نگرش مولوی را به سطح سیاست جهانی تسری داد و براین اساس، اقدام به سیاست‌پژوهی و مفهوم‌پردازی کرد. براین اساس، می‌توان مفاهیم منیت و اشکستگی جاری در آثار مولوی را در سیاست جهانی تفهیم و تبیین کرد.

از دیدگاه مولوی، منیت واحدهای سیاسی، به‌عنوان جزء، در نظم سیاسی جهانی، به‌عنوان کل، سبب تحدید آزادی و تهدید بقای کنشگر می‌شود. براین اساس، نه تنها منیت نامتناسب با وسع توسط واحدهای سیاسی (برپایه تمثیل شغال)، سبب تحدید آزادی و نابودی کنشگر می‌شود، بلکه، فراتر از آن، منیت متناسب با وسع نیز، براساس تمثیل طاووس، منتهی به نتیجه‌ای مشابه می‌شود. در مقابل، اشکستگی واحدهای سیاسی درون نظم سیاسی جهانی، منتهی به نتایج مطلوبی برای واحدهای سیاسی می‌شود که در قالب دو نوع سیاست اشکستگی متفاوت نمود می‌یابد. براین اساس، اشکستگی تسلیمی (برپایه تمثیل نخچیران)، ضمن اینکه بقای واحد سیاسی را تضمین می‌کند، می‌تواند انزوای آن در سیاست جهانی را در پی داشته باشد. در مقابل، اشکستگی مدبرانه یا تعاملی، براساس تمثیل روباه، افزون‌بر تضمین بقا، اهداف ضمنی واحد سیاسی را نیز، در تعامل با کل و اجزای دیگر، برآورده می‌کند. در نتیجه، از دیدگاه مولوی، منیت واحدها امری نکوهیده و اشکستگی آن‌ها درون کل، مطلوب است.

برپایه الگوی زیر، سیاست مطلوب برای واحدهای سیاسی، از دیدگاه مولوی، سیاست اشکستگی هدفمند است که با اتخاذ و پیگیری آن، واحدها نه تنها آزادی و بقای خود را تضمین می‌کنند، بلکه با تعامل درون کل، می‌توانند اهداف خود در سیاست جهانی را تحقق بخشند. به‌طور کلی، برحسب مطلوبیت، کنش و رفتار خارجی واحدهای سیاسی در طول یک طیف قرار می‌گیرند که در یک سر آن، اشکستگی هدفمند و در سر دیگر، منیت نامتناسب قرار می‌گیرد.

شکل شماره (۷). کاربری مفاهیم منیت و ایشکستگی واحدها در سیاست جهانی، از دیدگاه مولوی



از یک منظر، نقد وارد بر ترتیب مطلوبیت بالا این است که با وجود تضمین آزادی و بقا و تحقق اهداف واحدهای سیاسی درون نظم سیاسی جهانی، محافظه‌کاری واحدها را در پی داشته و مانع چالش و حتی مقاومت در مقابل نظم سیاسی کنونی می‌شود. از این زاویه، پیشه کردن افراط و تفریط در کنش سیاسی، به شکل منیت نامتناسب با وسع و ایشکستگی تسلیمی، هیچ‌یک نمی‌تواند نتایج مطلوبی در پی داشته باشد. منیت نامتناسب با وسع، بقای واحد سیاسی را تهدید می‌کند، اما از ایشکستگی تسلیمی نیز ممکن است به مماشات، سوءبرداشت شود و واحدهای سیاسی دیگر را در دست‌اندازی به آن، جسورتر کند. در مقابل، ایشکستگی هدفمند یا مدبرانه، کنش سیاسی مطلوبی است، اما منیت متناسب با وسع نیز در شرایطی برای ارتقا در چرخه قدرت، لازم به نظر می‌رسد. بنابراین، از منطری میانه، ایشکستگی مدبرانه و منیت متناسب با وسع، هر دو، به اقتضای زمان و مکان، سیاست‌های مطلوبی به شمار می‌آیند. به عنوان دستورکار پژوهشی آینده، سیاست خارجی کشورهای مختلف، به صورت مطالعه موردی یا مقایسه‌ای، می‌تواند در چارچوب چهار گونه سیاست مطرح‌شده در پژوهش حاضر، بررسی شود.*

منابع

- آقای، اصغر؛ ایزدپناه، عباس (۱۳۹۴). خیر و شر از دیدگاه مولوی در مثنوی معنوی. فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم، ۱۶ (۴).
- خدادادی، محمد؛ ملک‌ثابت، مهدی؛ جلالی‌پندری، محمد (۱۳۹۴). ولایت و ولی از نظرگاه شمس تبریزی و بررسی بازتاب آن در مثنوی مولوی. مطالعات عرفانی، ۲۱.
- جکسون، پاتریک تدیوس (۱۳۹۶). فلسفه علم در روابط بین الملل. ترجمه روح‌الله طالبی آرانی. تهران: نشر مخاطب.
- جوکار، نجف؛ جابری، سیدناصر (۱۳۸۹). پیوند ابیات مثنوی بر مبنای تداعی و تمثیل. نشریه ادب و زبان، ۲۸.
- چرنوف، فرد (۱۳۹۳). نظریه و زبرنظریه در روابط بین الملل: مفاهیم و تفسیرهای متعارض. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- دیدار، پویا (۱۳۸۸). تمرین سیاست در غار افلاطونی. خردنامه همشهری، ۱۳۲.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶). تمثیل و مثل در مثنوی مولوی. فرهنگ، ویژه‌نامه مولوی، ۶۳-۶۴.
- رجائی، فرهنگ (۱۳۸۵). تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان. تهران: قومس.
- فی، برایان (۱۳۸۹). پارادایم‌شناسی علوم انسانی. ترجمه مرتضی مردیها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قائمی، فرزاد (۱۳۸۹). تمثیل‌گرایی فلسفی و پیوند آن با ادبیات تمثیلی مولانا در مثنوی. فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ۲۷.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۴). تاریخ اندیشه سیاسی در ایران: ملاحظات در مبنای نظری. تهران: انتشارات مینوی خرد.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۵). درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران. تهران: انتشارات کویر.
- طهماسبی، فرهاد (۱۳۸۹). بازتاب مسائل اجتماعی فرهنگی در مثنوی معنوی مولانا (نگاهی به مثنوی از منظر جامعه‌شناسی ادبیات). پژوهشنامه ادب حماسی (شهریور).
- مشیرزاده، حمیرا؛ عین‌الهی معصوم، بهرام (۱۳۹۸). رندال شوئلر و چالش‌های واقع‌گرایی. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال دهم، ۳ (۵۷).
- ملایی، غلامحسین (۱۳۸۳). تمثیل در ادبیات ایران و جهان. آموزش زبان و ادب فارسی، ۱۸ (۷۰).
- مورگنتا، هانس جی (۱۳۹۳). سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح. ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۵). مثنوی معنوی. تهران: نشر نغمه.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۷). کلیات شمس تبریزی. تهران: نشر نغمه.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۳۰). فیه مافیه. تهران: دانشگاه تهران.
- نظری، ماه (۱۳۹۳). نقش تمثیل در داستان‌های مثنوی معنوی. فنون ادبی، ۶ (۲).
- یوسف‌پور، محمدکاظم؛ محمدی کله‌سر، علیرضا (۱۳۹۰). پیوندهای معنایی تمثیل‌های وحدت

- El-Merheb, Mohamad (2022). *Political thought in the Mamluk Period: The Unnecessary Caliphate*, Edinburgh: Edinburgh University Press
- Freese, Lee (1980). Formal Theorizing. *Annual Review of Sociology*, 6.
- Milani, Milad (2018). *Sufi Political Thought*. London and New York: Routledge.
- Schweller, Randall. L (1994). Bandwagoning for Profit: Bringing the Revisionist State back in. *International Security*, 19(1).
- Swedberg, R. (2012). Theorizing in Sociology and Social Science: Turning to the Context of Discovery. *Theory and Society*, 41(1).



Research Paper

Political Development in Contemporary Iran: An Experimental Test in Explaining the Relationship between Religiosity and Political Culture (Case Study: Tehran City)

Mahdi Mirzaei¹ *Hooshang Nayeibi²

1. Assistant Professor of Department of Social Sciences, University of Imam Ali
2. Associate Professor of Department of Sociology, University of Tehran

DOI: [10.22034/ipsa.2022.472](https://doi.org/10.22034/ipsa.2022.472)

Receive Date: 05 September 2022

Revise Date: 17 November 2022

Accept Date: 07 December 2022



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Development includes various dimensions such as economic, cultural, social, and human. Political development is also one of the aspects of development and it may be said that in order to achieve all-round development in most societies, first of all, the existence of political development is necessary. Among the various factors influencing political development, this research emphasizes the factor of religion and its smaller behavioral level, i.e., religiosity - due to the religiousness of the Iranian society and government, and of course, the contradictory results in the effect of religiosity on political culture. The current research has dealt with the relationship between religiosity and political culture at a smaller level in the field of religion and politics. Political culture can be influenced by several factors such as: economic-social development (Inglehart, 1994 and 2010), transformation in the power structure (Bashiriyeh, 2001 and 2002), economic, cultural and social development Rostow, 1960); Saree al-Qalam, 2001 and 2007), religion (Lipset, 1964 and Inglehart, 2008) and...

This article seeks to answer the question that how can the relationship between the type and amount of religiosity and political culture be explained. And what effect does the type of understanding and reading of religion and political culture have on determining the relationship between religiosity and political culture? And what effect does religiosity have on determining political culture?

The research hypotheses are formulated as follows:

-The type of religiosity has an effect in determining the type of political culture. In such a way that the type of strict religiosity leads to a strict political culture, and conversely, the type of tolerant religiosity leads to a tolerant political culture and moderate religiosity also leads to a moderate political culture.

-The level of religiosity has an effect in determining the type of political culture. In such a way that with the increase in religiosity, the type of political culture of people moderates.



* Corresponding Author:

Mahdi Mirzaei, Ph.D.

E-mail: ma.mirzaei@ut.ac.ir





Methodology

The method used in this research is survey. The statistical population of this research is 8154051 people of Tehran according to the census of 2010. The sample size was determined based on Cochran's formula of 384 people who were selected by stratified sampling method. Data analysis was done using Amos software and structural equation model and path analysis. To check the validity of the items, two methods have been used: referring to previous researches and face validity and construct (experimental) validity. Cronbach's alpha for items of type of religiosity, degree of religiosity and type of political culture is 0.72, 0.79 and 0.75 respectively, which indicates the appropriate reliability of these items.

Results and Discussion

The majority (62.9 percent) of people has a moderate political culture, and the total average score also shows a moderate political culture.

The overwhelming majority (96.3 percent) of people has a high or medium level of religiosity in an almost equal proportion - with a difference of less than one percent - and the average of the total religiosity also shows a high level of religiosity.

The overwhelming majority (85.2 percent) of people has moderate religiosity, and the average of the total type of religiosity (1.9) also shows moderate religiosity.

The statistics of the model which can be seen in the table below show the appropriate fit of the model. Regarding the significance level of the chi-square test (P), it should be said that since this statistic is affected by the sample size, provided that the RMSEA statistic is significant, the chi-square statistic is not significant (with a P value less than 0.05), especially in the sample size. The above values are not so worrying. The independent variables have been able to explain 65% of the variance of the dependent variable (political culture). The elimination of the direct relationship between the level of religiosity and the type of political culture has been mentioned due to the weak and non-significant relationship between the two variables, which indicates the disconfirmation of the relationship between the level of religiosity and the type of political culture in this research.

Coefficients related to Amos models

model Coefficients	R2	X2/DF < 3	CFI > 0/9	P > 0/05	RMSEA < 0/08
Total	۰/۶۵	۲/۰۶۹	۰/۹۴۰	۰/۰۰۰	۰/۰۶۴

Conclusion

The basic result of this article is that political culture as one of the main dimensions of political development in different societies that is affected by religion - and especially in Iran where a religious system is in power and the importance of religion is much more important - at the intellectual level is very much affected by It is the style or type of religiosity of people. Therefore, for the development of political culture, in order to achieve political development, there is an essential need to pay attention to readings and interpretations or religious readings, and until the duty of reading and understanding is not determined from religion and moderate readings do not result from religiosity, political culture will also move towards Moderation will not progress, and therefore



political development will progress slowly, if not impossible.

Keywords: Political Development, Degree of Religiosity, Type of Religiosity, Type of Political Culture, Reading and Understanding.

References

- Afshani, Seyed Alireza; 2001; Examining how political tolerance in student organizations; *Master's Thesis of Sociology*, Allameh Tabatabai University.
- Ahmadi; Yaqub; 2008; The degree of democratization of political culture among the citizens of Sanandji and the factors affecting it; *Doctoral dissertation of Sociology*, University of Isfahan.
- Alam, Abdul Rahman; 1995; "Understanding political culture"; *Foreign policy*, 9th year, 4th year, winter.
- Almond Gabriel A. and Sidney Verbal; 1963; *Civil Culture*; Princeton: Princeton University Press.
- Almond, G.A.; 1956; "comparative political systems"; *Journal of politics*; 18.
- Almond, Gabriel, and Binjam Powell, Jr.; 1996; "Political socialization and political culture"; *Journal of Political-Economic Information*; Translated by Alireza Tayeb; Bahman and Isfand, No. 113 and 114.
- Barrie, Oxford, et al; 1997; *Politics; An introduction*, Rutledge, London, New York.
- Bashiriyah, Hossein; 2001; *obstacles to political development in Iran*; Tehran: Gam no.
- Bashiriyah, Hossein; 2002; *An introduction to the political sociology of Iran, the period of the Islamic Republic*, Tehran: Negah Moaser.
- Bayatrizi, Reza; 2000; Investigating factors affecting the political culture of Tehran University students; *Master's Thesis of Sociology*, Shiraz University.
- Busch, Beverly.G; 1998; *Faith, Truth, and Tolerance: Religion and Political Tolerance in the United States*; dissertation for the Degree Doctor of Philosophy (political science); University of Nebraska, Lincoln.
- Cohen, Bruce; 2002; *Principles of Sociology*; Translated by Gholam Abbas Tusli and Reza Fazel; 13th edition, Tehran: Samt.
- De Vaus, D. A 2006; *Surrveys in social research*; Translated by Hoshang Naibi, Ch7, Tehran: Ni.
- Diamond, Larry; 1994; *Political Culture and Democracy in developing country*; united state, Ivne publishers inc.
- Eisenstein.A, Marie; 2006; "Rethinking the Relationship between Religion and Political Tolerance in the US"; *Polit Behav* ; 28:327-348.
- Farzanehfah, Hossein; 2004 A; tolerance in the political thought of Islam; *political science doctoral thesis*; Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.



- Farzanehfar, Hossein; 2004 B; "Tolerance in the political thoughts of Islam"; *Journal of Islamic Studies*; Faculty of Literature and Human Sciences, Birjand University, No. 63.
- Garcia-Rivero Carlos, Hennie Kotzé and Pierre Du Toit; 2002; "Political culture and democracy: The South African case"; *Politikon: South African Journal of Political Studies*, 29:2.
- Gharib, Hossein; 2003; "Boundaries of tolerance and tolerance in Islamic political thought, Khurshid Shahadah Conference"; *Proceedings of the 8th Conference on the Study of Imam Hussain's (A.S.) Life Dimensions*; Tehran: Imam Hossein (AS) University.
- Giddens, Anthony; 2005; *Sociology*; Translated by Manouchehr Sabouri; 15th edition, Tehran: Ney.
- Glock, Charles Y. & Rodney Stark; 1965; *Religion and Society in Tension*; Chicago: Rand McNally & Company.
- Golchin, Masoud; Mojgan Haqkhah and Farshet Sidi; 2008; "Democratic political culture and factors related to it"; *Journal of the Faculty of Literature and Human Sciences of Khwarazmi University*, Summer, No. 61.
- Grant, Z; 1998; *The Borden of diversity promoting multicultural tolerance*; May, 4.
- Habibzadeh, Ramin; 2005; Examining types of religiosity among Tehran University students; *Master's thesis*, Tarbiat Modares University.
- Haqkhah, Mozghan; 2006; Investigating the democratic political culture and its influencing factors in Tarbiat Moalem University of Tehran in the academic year of 2005-2006; *Sociology master's thesis of Tarbiat Moalem University*.
- Himmelfarb, Harold S; 1975; "Measuring religious involvement"; *Social Forces*; Vol. 53, No. 4.
- Inglehart, Ronald, Pippa Norris; 2008; *Sacred and common, religion and politics in the world: exploration in religious and non-religious societies of the world*; Translated by Maryam Veter; Tehran: Kavir.
- Inglehart, Ronald; 1994; *cultural evolution in advanced industrial society*; Translated by Maryam Veter; Tehran: Kavir.
- Inglehart, Ronald; Christian Welzel; 2010; *modernization, cultural change and democracy*; Translated by Yaqub Ahmadi; Tehran: Kavir.
- Jahangiri, Jahangir and Fateme Abu Tarabi Zarchi; 2013; "Investigation of the effect of mass media use on the components of students' political culture: a case study of Shiraz University"; *Political science research paper*; No 7, V4, fall.



- Kadivar, Mohsen; 2006; "Islam and democracy, compatibility or incompatibility"; *religion*; May, No. 3.
- Karpov, Vyacheslav; 1999; "Religiosity and Political Tolerance in Poland"; *Sociology of Religion*, Vol. 60, No. 4, Winter; pp. 387-402.
- Lipset, Seymour Martin; 1964. *Religion and Politics in the American Past and Present*. In *Religion and Social Conflict*, edited by R. Lee and M. Marty. New York: Oxford University Press.
- Lipset, Seymour Martin; 1981; *Political Man*; Baltimore, John Hopkins.
- Mir Mousavi, Seyed Ali; 1996; "Religious foundations and participatory political culture"; *Commentary*, Summer and Fall, Vol. 7 and 8.
- Mirzaei, Mehdi and Saeed Moaidfar; 2011; "Study of the comparisons of two models of religiosity and the empirical test of the superior model"; *Knowledge in Islamic University*, Winter, Vol. 15, No. 4.
- Mirzaei, Mahdi; 2009; Examining the relationship between religiosity and electoral behavior; *Master's thesis*, Tarbiat Modares University.
- Mirzaei, Mahdi; 2011; "Sociological investigation of the level of religiosity of students of Imam Ali University (AS) using a native model"; *Military Management Quarterly*; Vol. 11, No. 42, summer.
- Mirzaei, Mahdi; 2017 Sociological explanation of the relationship between religiosity and political culture in Iran; *PhD Thesis*, University of Tehran.
- Nikgozar, Abdul Hossein; 1994; *Principles of Sociology*; 4th edition, Tehran: Raizen.
- Ogburn, William and Mayer Nimkoff; 1966; *sociology*; Adapted from A. H. Arianpur; Ch2, Tehran: Dehkhoda.
- Pie, Lucian; 1991; "Political culture and political development"; Translated by Majid Mohammadi; *Letter of Culture*, Autumn and Winter, No. 5 and 6.
- Postic Robert.k; 2007; political tolerance: the effects religion and religiosity; *dissertation for the Degree Doctor of Philosophy (political science)*; Wayne State University, Detroit, Michigan.
- Poyafar, Mohammadreza; 2016; Comparative study of religiosity measures; *Master's thesis*, Khwarazmi University (teacher training).
- Pye, L.W. and Verba, S.; 1965; *Political Culture and Political Development*; Princeton University Press.
- Rafipour, Farmarez; 1999; *excavations and ideas*; 10th edition, Tehran, publishing company.
- Raisi Issaabadi, Shahab; 2011; Investigating the impact of religiosity on political culture (case study: Farsan people); *Master's thesis in the field of sociology of*



Mazandaran University.

Rosenbourn, Walter; 1975; *Political Culture*; New York: Preaeger Publisher.

Rostow, Walt Whitman; 1960; *The Stages of Economic Growth: A non-communist manifest*, Cambridge University Press

Rush, Michael; 2013; *Society and politics: an introduction to political sociology*; Translated by Manouchehr Sabouri; 11th edition, Tehran: Semit.

Saree al-Qalam, Mahmoud; 2001; *Rationality and the future of Iran's development*; Tehran: Center for Scientific Research and Middle East Strategic Studies.

Saree Al-Qalam, Mahmoud; 2016; *Iran's political culture*; Tehran: Research Institute of Cultural and Social Studies.

Shaygan, Fariba; 2016; Examining the relationship between religiosity and political trust; *Doctoral thesis of sociology of Allameh Tabatabai University*.

Shojaizand, Ali Reza; 2005; "A model for measuring religiosity in Iran", *Iranian Journal of Sociology*, Volume 6, Vol. 1.

Shojaizand, Alireza.; 2002; *Secularization in the Christian and Islamic experience*; Tehran: Islam and Iran Recognition Center.

Shojaizand, Alireza; 2008; "The role of religious intellectuals in secularization: prohibition or facilitation"; *Culture Strategy Quarterly*, vol. 1, No. 4.

Shojaizand, Alireza; 2013; *"Religious sources of freedom and justice"*; The fourth meeting of the strategic thoughts of Azadi; Tehran: Strategic Thoughts Meeting Secretariat, p. 199-233.

Shojaizand, Alireza; 2014; *Religion in modern times and context*; Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.

Sills, David; 1972; *International encyclopedia of the social science*; Vol. II, The Macmillan Company and the press New York.

Tessler, Mark; 2002; "Islam and Democracy in the Middle East: The Impact of Religious Orientations on Attitudes toward Democracy in Four Arab Countries"; *Comparative Politics*, Vol. 34, No. 3 .Apr.

Tessler, Mark; 2002; Islam and Democracy in the Middle East: The Impact of Religious Orientations on Attitudes toward Democracy in Four Arab Countries, *Comparative Politics*, Vol. 34, No. 3 (Apr.), pp. 337-354

Williams, Rhys H; 1996; Politics, Religion, and the Analysis of Culture; *Theory and Society*, Dec., 1996, Vol. 25, No. 6 (Dec), pp. 883-900.

Wood, Richard. L; 1999; Religious Culture and Political Action; *Sociological Theory*; Vol. 17, No. 3 (Nov), pp. 307-332.

توسعه سیاسی در ایران امروز: آزمونی تجربی در تبیین رابطه دین‌داری با فرهنگ سیاسی؛ مطالعه موردی شهر تهران

* مهدی میرزائی^۱ هوشنگ نایی^۲

۱. استادیار جامعه‌شناسی گروه علوم اجتماعی، دانشکده فرماندهی و مدیریت، دانشگاه امام علی (ع)، تهران، ایران

۲. دانشیار جامعه‌شناسی گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/143A86BDE9CC0CD8/18%

20.1001.1.1735790.1401.17.4.4.0

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۹/۱۶

نوع مقاله: پژوهشی

در این مقاله، یکی از ابعاد اصلی توسعه سیاسی، یعنی فرهنگ سیاسی موردنظر بوده و از بین عوامل گوناگون و تأثیرگذار بر توسعه سیاسی بر عامل دین و سطح رفتاری و خردتر آن، یعنی دین‌داری به دلیل دینی بودن جامعه و حکومت ایران و البته نتایج متناقض به دست آمده درباره تأثیر دین‌داری بر فرهنگ سیاسی - تأکید شده است. فرضیه‌های پژوهش به این شرح است که «نوع دین‌داری بر فرهنگ سیاسی تأثیر می‌گذارد» و «میزان دین‌داری سبب شکل‌گیری فرهنگ سیاسی معتدل می‌شود». این پژوهش به روش پیمایش و به صورت مصاحبه با پرسش‌نامه‌های چندگزینه‌ای انجام شده است. جامعه آماری پژوهش، مردم شهر تهران بوده‌اند که تعداد ۳۸۴ نفر از ۲۲ منطقه تهران به روش نمونه‌گیری احتمالی انتخاب شده‌اند. در تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار آموس، از الگوی معادلات ساختاری و تحلیل مسیر استفاده شد. برپایه نتایج پژوهش، نوع و میزان دین‌داری، به ترتیب به طور مستقیم و غیرمستقیم بر فرهنگ سیاسی تأثیر زیادی دارند. از بین دو فرضیه پژوهش، فرضیه نخست تأیید شد؛ نوع قرائت و فهم از دین و فرهنگ سیاسی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین رابطه نوع دین‌داری با نوع فرهنگ سیاسی دارد؛ بنابراین، برای رسیدن به فرهنگ سیاسی توسعه‌یافته و سرانجام، توسعه سیاسی در ایران، لازم است که نوعی دین‌داری معتدل شکل گیرد.

واژگان کلیدی:

توسعه سیاسی، میزان

دین‌داری، نوع

دین‌داری، نوع فرهنگ

سیاسی، قرائت و فهم

* نویسنده مسئول:

مهدی میرزائی

پست الکترونیک: ma.mirzaei@ut.ac.ir

مقدمه

توسعه، در بردارنده ابعاد گوناگونی از جمله اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، و انسانی است. توسعه سیاسی نیز یکی از وجوه توسعه است و شاید بتوان گفت، برای دستیابی به توسعه همه جانبه در بسیاری از جوامع، در درجه نخست، ایجاد توسعه سیاسی، لازم و ضروری است. به نظر بسیاری از اندیشمندان، توسعه سیاسی، دارای دو بعد سخت و نرم است. بعد سخت، در بردارنده ساختارها و نهادهای دموکراتیک و انتخابات آزاد و رقابتی بوده و بعد نرم توسعه سیاسی، شامل فرهنگ سیاسی توسعه یافته است. مقاله حاضر بر آن است که توسعه سیاسی را در بعد فرهنگ سیاسی تبیین کند. این پژوهش از بین عوامل گوناگون و تأثیرگذار بر توسعه سیاسی، بر عامل دین و سطح رفتاری و خردتر آن، یعنی دین داری به دلیل دینی بودن جامعه و حکومت ایران و البته نتایج متناقض تحقیقات درباره موضوع تأثیر دین داری بر فرهنگ سیاسی- تأکید دارد. رابطه بین دین و سیاست، یکی از موضوعهای مناقشه برانگیز در حوزه اندیشه سیاسی و دینی است که آشکارا در مجامع علمی و در بین اندیشمندان و آثارشان قابل مشاهده است و پژوهش در این باره در سطح جهان، به ویژه در کشورهای غربی، رواج گسترده ای دارد (ویلیامز، ۱۹۹۶؛ بوش، ۱۹۹۸؛ وود، ۱۹۹۹؛ ویچسلاو کارپو، ۱۹۹۹؛ ایزنشتاین، ۲۰۰۶؛ پوزتیک، ۲۰۰۷)؛ به گونه ای که پیشینه پژوهش دانشگاهی درباره آن، در مقایسه با جوامع مذهبی ای چون ایران که از قضا بر پیوند این دو مقوله تأکید فراوانی دارند، بسیار بیشتر است؛ به گونه ای که این مطلب را با جست و جوی اندکی در تارنماهای علمی و پژوهشی و با مراجعه به کتابها، پایان نامه ها، و طرح های پژوهشی می توان دریافت؛ این در حالی است که در این جوامع، اگر نگوییم همه آن، دست کم دولت های حاکم، غیردینی هستند. در ایران نیز پژوهش در این باره پس از پیروزی انقلاب اسلامی افزایش یافته است و طرح های پژوهشی ملی، پایان نامه ها، مقاله ها، مجله های علمی و پژوهشی، و... خود تأییدگر این مطلب است (بیات ریزی، ۱۳۷۹؛ حق خواه، ۱۳۸۵؛ شایگان، ۱۳۸۶؛ احمدی، ۱۳۸۷؛ رئیسی عیسی آبادی، ۱۳۹۰؛ جهانگیری و ابوترابی، ۱۳۹۱).

دلیل افزایش پژوهش های انجام شده در حوزه دین و سیاست در ایران را می توان استقرار حکومت دینی دانست. نظام جمهوری اسلامی با شعارهایی همچون «دیانت ما عین سیاست ماست و سیاست ما عین دیانت ماست»، پیوند محکمی بین دین و سیاست برقرار کرد و براین اساس، رابطه دین و سیاست، موضوعیت بسیار بالایی یافت. این پژوهش، در پی بررسی

توسعه سیاسی در قالب تأثیرگذاری متغیرهای خردتر نوع و میزان دین‌داری بر فرهنگ سیاسی است. این درحالی است که پژوهشگران و دانشمندان این حوزه، تعریف‌های گوناگونی از فرهنگ سیاسی ارائه داده‌اند (پای، ۱۳۷۰؛ آلموند، ۱۹۶۵؛ پای و وربا ۱۹۶۵). به نظر پای، فرهنگ سیاسی، مجموعه سازگار و متناسبی از نگرش‌ها، احساسات، و فهم‌های مسلط کنش‌های سیاسی در هر جامعه‌ای است که یکدیگر را تقویت می‌کنند. وی بر این نظر است که فرهنگ سیاسی، تاریخ‌مند است؛ به این معنا که هر فرد بر پایه زمینه تاریخی و آموزش‌هایی که در طول دوران رشد خود می‌بیند، احساسات و معرفت مربوط به سیاست جامعه خود را درونی کرده و براساس آن اقدام می‌کند.

عوامل گوناگونی بر فرهنگ سیاسی تأثیرگذارند که از جمله آن‌ها می‌توان به عامل مذهب، ساخت قدرت، و توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی (اینگلهارت^۱، ۱۳۷۳ و ۱۳۸۹؛ اینگلهارت، ۱۳۸۷؛ بشیریه، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱؛ روستو^۲، ۱۹۶۰؛ سریع‌القلم، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۶؛ لیپست، ۱۹۶۴). در دسته‌بندی دیگری، عوامل تأثیرگذار بر فرهنگ سیاسی را می‌توان عوامل جامعه‌پذیری دانست. این عوامل از نظر گیدنز (۱۳۸۴) و کوئن (۱۳۸۱) عبارتند از: خانواده، رسانه، گروه‌های همسالان، و محیط آموزشی. افراد با حضور در انجمن‌ها، گروه‌های مذهبی و سیاسی، احزاب، و باشگاه‌ها، تحت تأثیر هنجارها، ارزش‌ها، قوانین و مقررات نوشته و نانوشته آن‌ها قرار می‌گیرند و شخصیت و ادراکشان درباره محیط، همواره در حال تغییر، تولید، و بازتولید است. این روند، نشان‌دهنده تأثیرگذاری عوامل جامعه‌پذیری سیاسی بر شکل‌گیری نگرش‌ها، ارزش‌ها، رفتارها، و به‌طور کلی، فرهنگ افراد است؛ بنابراین، فرهنگ سیاسی نیز می‌تواند تحت تأثیر همین عوامل جامعه‌پذیری باشد. به نظر راش (۱۳۹۱)، آلموند و وربا (۱۹۶۳) نیز بسیاری از عوامل جامعه‌پذیری (خانواده، نظام آموزشی، گروه‌های همسالان، رسانه‌ها، گروه‌های کار، فراغت و مذهبی) در هر جامعه را می‌توان عوامل جامعه‌پذیری سیاسی نیز به‌شمار آورد. در این پژوهش از بین عوامل گوناگون، عامل دین، به‌عنوان عاملی تأثیرگذار بر فرهنگ سیاسی، موردنظر است. عامل دین به این سبب موضوعیت دارد که حکومت و جامعه ایران، دینی بوده و به‌ویژه حکومت، در طول ۴۳ سال اخیر تلاش کرده است، دین را نه تنها به عرصه سیاسی موردنظر این پژوهش، بلکه به عرصه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی،

1. Inglehart
2. Rostow

اقتصادی، و انسانی وارد کرده و همه ابعاد زندگی مردم را برپایه دین، ترسیم، هدایت، و درونی‌سازی کند.

مسئله این پژوهش، ریشه در تناقض‌های موجود در نتایج بررسی رابطه دین‌داری و فرهنگ سیاسی دارد. نتایج بعضی از پژوهش‌ها، حاکی از اثر مثبت دین‌داری بر فرهنگ سیاسی بوده است (بوش، ۱۹۹۸؛ کارپوو، ۱۹۹۹؛ عیسی‌آبادی، ۱۳۹۰؛ جهانگیری و ابوترابی، ۱۳۹۱؛ رهبر قاضی و همکاران، ۱۳۹۵) و درمقابل، پژوهش‌های دیگری از اثر منفی دین‌داری بر فرهنگ سیاسی حکایت دارند (افشانی، ۱۳۸۰؛ احمدی، ۱۳۸۷؛ حق‌خواه، ۱۳۸۵؛ رهبر قاضی و همکاران، ۱۳۹۵). شاید بتوان گفت، نتایج متناقض پژوهش‌های انجام‌شده درباره رابطه بین دین‌داری و فرهنگ سیاسی می‌تواند ناشی از بی‌توجهی به نوع فهم و قرائت از دین‌داری و فرهنگ سیاسی باشد؛ به‌عنوان مثال، قرائت سخت‌گیرانه از دین می‌تواند تأثیر منفی‌ای بر فرهنگ سیاسی داشته باشد و قرائت معتدل یا سهل‌گیرانه از دین، سبب اثرگذاری مثبت آن می‌شود. این پژوهش، در پی آن است که تأثیر نوع فهم از دین بر فرهنگ سیاسی را با سنجش رابطه بین این دو متغیر نشان دهد؛ بنابراین، پرسش‌های محوری پژوهش عبارتند از اینکه «چگونه نوع و میزان دین‌داری بر فرهنگ سیاسی تأثیر می‌گذارد؟» و «آیا نوع فهم از دین‌داری و فرهنگ سیاسی، بر تعیین رابطه بین این دو مفهوم تأثیرگذار است؟»

۱. پیشینه پژوهش

برپایه یافته‌های پژوهش حسین قریب (۱۳۸۲) با عنوان «مرزهای تساهل و مدارا در اندیشه سیاسی اسلام»، تسامح و مدارا در اندیشه سیاسی غرب، با تسامح و مدارا در اندیشه دینی متفاوت است. مدارا در اندیشه سیاسی غرب، هدف است؛ درحالی‌که در تفکر اسلامی، وسیله و ابزاری برای رسیدن به حقیقت به‌شمار می‌آید.

احمدی (۱۳۸۷) در پژوهش خود با عنوان «میزان دموکراتیزاسیون فرهنگ سیاسی در میان شهروندان سنندجی و عوامل مؤثر بر آن» به این نتیجه رسیده است که فرهنگ سیاسی موجود در بین مردم سنندج، مستعد دموکراسی است و بین متغیرهای رویکرد دینی سکولار و رویکرد متساهلانه قومی در ابعاد سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی با فرهنگ سیاسی دموکراتیک، رابطه مثبتی وجود دارد.

رئسی عیسی‌آبادی (۱۳۹۰) در پژوهش خود با عنوان «بررسی تأثیر دین‌داری بر فرهنگ

سیاسی (مطالعه موردی: مردم شهر فارسان)» به این نتیجه رسیده است که دین‌داری بر فرهنگ سیاسی تأثیر مثبتی دارد؛ برپایه یافته‌های این پژوهش، همه ابعاد دین‌داری به گونه‌ای یکسان بر فرهنگ سیاسی تأثیرگذار نبوده‌اند و ابعاد اعتقادی و عاطفی، در مقایسه با ابعاد دیگر، تأثیر بسیار کمی بر فرهنگ سیاسی داشته‌اند.

رهبر قاضی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهش خود با عنوان «بررسی رابطه دین‌داری با دو نوع فرهنگ سیاسی مشارکتی و دموکراتیک» به این نتیجه رسیده‌اند که افزایش دین‌داری، سبب تضعیف فرهنگ سیاسی دموکراتیک (برپایه ارزش‌های غربی) و تقویت فرهنگ سیاسی مشارکتی (برپایه ارزش‌های اسلامی) می‌شود.

حسن‌زاده و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهش خود با عنوان «واکاوی نقش هویت دینی در گرایش افراد به محافظه‌کاری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه‌های اصفهان)» به این نتیجه رسیده‌اند که هویت دینی با محافظه‌کاری اقتصادی، رابطه معناداری ندارد، اما با محافظه‌کاری فرهنگی و سیاسی، به ترتیب، رابطه مثبت قوی و متوسطی دارد.

برپایه یافته‌های صمیمی و موحدی (۱۳۹۹) در پژوهش خود با عنوان «تأثیر پایگاه دین‌داری و رسانه بر گرایش افراد به ایدئولوژی اصول‌گرایی» پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین، سبب افزایش گرایش به ایدئولوژی اصول‌گرایی می‌شود و همچنین، افزایش میزان استفاده از رسانه‌های داخلی و خارجی، به ترتیب گرایش به ایدئولوژی اصول‌گرایی را افزایش و کاهش می‌دهد و دین‌داری بیشتر نیز سبب گرایش بیشتر به ایدئولوژی اصول‌گرایی می‌شود.

رهبر قاضی و همکاران (۱۴۰۰) براساس پژوهش خود با عنوان «بررسی رابطه دین‌داری با دو نوع فرهنگ سیاسی مشارکتی و دموکراتیک» به این نتیجه رسیده‌اند که ابعاد عاطفی و مناسکی دین‌داری و دو بعد اعتماد اجتماعی و مشارکت مدنی با رضایت‌مندی سیاسی، رابطه مثبت و معناداری دارند و به‌طورکلی، متغیرهای پژوهش، ۳۵ درصد از واریانس متغیر سیاسی را مشخص می‌کنند.

نتایج پژوهش ملتفت و همکاران (۱۴۰۰) با عنوان «فراتحلیل مطالعات دین‌داری و مشارکت سیاسی» نشان می‌دهد که بین مشارکت سیاسی و دین‌داری، رابطه معناداری وجود دارد و ابعاد دین‌داری عاطفی، مناسکی، پیامدی، شناختی، و تجربی، به ترتیب، بیشترین تا کمترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی دارند.

برپایه یافته‌های پژوهش ملاح و همکاران (۱۴۰۱) با عنوان «بررسی نقش اعتماد سیاسی

و باورهای دینی در توسعه سیاسی (مورد مطالعه شهرستان بندر گز) «متغیرهای دین‌داری و اعتماد سیاسی، به ترتیب، کمترین و بیشترین تأثیر را بر توسعه سیاسی داشته و توانسته‌اند، ۳۳/۹ درصد از تغییرات توسعه سیاسی را تبیین کنند.

لاری دیاموند (۱۹۹۴) در پژوهش خود با عنوان «فرهنگ سیاسی و دموکراسی در کشورهای در حال توسعه»، در پی کشف ارتباطات پیچیده و متقابل بین باورها، ارزش‌ها، و گرایش‌ها درباره سیاست و ماهیت نظام سیاسی مربوطه بوده است. وی با بررسی داده‌هایی از کشورهای گوناگون، مانند ایتالیا، اسپانیا، پرتغال، فرانسه، انگلیس، آلمان، هلند، تایلند، اروگوئه، کاستاریکا، روسیه، کشورهای اروپای شرقی، و...، بین آموزش و یادگیری سیاسی، الگوهای جامعه‌پذیری، و عوامل اقتصادی-اجتماعی در سطح خرد و کلان با احساس کارایی سیاسی فرد، باور به مشروعیت دموکراتیک، حمایت از دموکراسی، اعتماد به دیگران و نظام سیاسی، و ارزیابی عملکرد نظام سیاسی، رابطه مستقیمی را به دست آورده است.

بوش (۱۹۹۸)، در رساله دکتری خود با عنوان «ایمان، حقیقت و مدارا: دین و مدارای سیاسی در ایالت متحده»، این فرضیه را بررسی کرده است که کسانی که به لحاظ دینی معتقد و پایبند هستند، در مقایسه با افراد دیگر، مدارای سیاسی بسیار کمتری دارند. اما بر پایه یافته‌های پژوهش، این فرضیه تأیید نشد، بلکه آنچه اثر منفی‌ای بر مدارای سیاسی افراد می‌گذارد، ویژگی‌های شخصیتی افراد است، نه دین‌داری قوی.

کارپو (۱۹۹۹)، در پژوهش خود با عنوان «دین‌داری و مدارای سیاسی در لهستان» به این نتیجه رسیده است که به‌طور کلی، دین‌داری مانعی برای تحکیم دموکراسی نیست و سبب تعصب سیاسی نمی‌شود، بلکه خداسالاری است که زمینه‌ساز تعصب و عدم مدارای سیاسی است.

نقدی که به ادبیات پژوهش می‌توان وارد کرد این است که در هیچ‌یک از پژوهش‌های یادشده، به نقش نوع قرائت از دین و فرهنگ سیاسی در تعیین رابطه این دو متغیر، توجه نشده است.

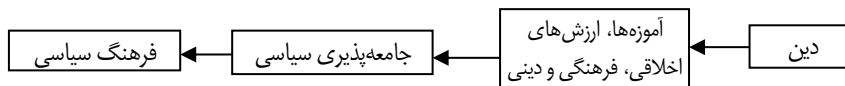
۲. چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری پژوهش حاضر، مبتنی بر نظریه‌های جامعه‌پذیری سیاسی و دین و دموکراسی است. بر پایه نظریه جامعه‌پذیری سیاسی، عوامل مؤثر بر انگیزه، نگرش، ارزش، و رفتار عبارتند از: محیط آموزشی، نهادها و گروه‌های دینی، رسانه‌ها، احزاب سیاسی، طبقه اجتماعی،

محیط‌های شغلی، خانواده، و گروه‌های دوستان و همالان. این عوامل به سه روش انگیزه‌بخشی، آموزش، و تقلید، بر نگرش و رفتارهای افراد تأثیر می‌گذارند و به بیان روشن‌تر، ارزش‌ها، عقاید، اندیشه، و رفتار افراد، تا حد بسیار زیادی، تحت تأثیر عوامل جامعه‌پذیری هستند. به هر روی، این الگو می‌کوشد، اجتماعی شدن را فرایندی پویا و مداوم (اگرچه نه لزوماً پیوسته) تعریف کند که ممکن است به پابندی به ارزش‌ها و نگرش‌های معینی و همچنین، به تعدیل و تغییر آن‌ها کمک کند؛ بنابراین، اجتماعی شدن ممکن است هم متضمن بازاجتماعی شدن و هم مستلزم تقویت ارزش‌ها و نگرش‌ها باشد. دو متغیر مستقل تجربه و شخصیت فرد، رابطه نزدیکی با فرایند اجتماعی شدن دارند و با متغیرهای دیگر نیز دارای کنش متقابل هستند و سرزندگی ادراکی را به وجود می‌آورند که فرد از طریق آن، در برابر پدیده‌ها و انگیزه‌های سیاسی خارجی واکنش نشان می‌دهد و در شرایط مناسب، به فعالیت سیاسی می‌پردازد (راش، ۱۳۹۱، ۱۰۸-۱۰۷؛ آلموند و پاول، ۱۳۷۵، ۲۷-۲۴).

جامعه‌پذیری سیاسی، موجب انتقال و دگرگونی فرهنگ سیاسی یک ملت می‌شود و این راهی است برای انتقال اندیشه‌ها و باورهای سیاسی یک نسل به نسل بعد؛ همان فرایندی که انتقال فرهنگ خوانده می‌شود. جامعه‌پذیری سیاسی در صورتی موجب دگرگونی فرهنگ سیاسی می‌شود که همه شهروندان یا برخی از آنان را به سوی نوع متفاوتی از برداشت یا تجربه سیاست رهنمون سازد (آلموند و پاول، ۱۳۷۵، ۲۳). به نظر آلموند و پاول (۱۳۷۵، ۲۵) تأثیر دین به عنوان یکی از عوامل جامعه‌پذیری سیاسی بر فرهنگ سیاسی، این گونه است که ادیان و مذاهب، به دلیل اینکه درون خود آموزه‌ها و ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی‌ای دارند، خود به خود بر عرصه سیاست نیز تأثیرگذار بوده و مسائل سیاسی و همه سیاست‌های عمومی را تحت الشعاع خود قرار می‌دهند. رهبران مذهبی بزرگ، خود را معلمان جامعه دانسته و رهروانشان نیز معمولاً تلاش می‌کنند تا به شیوه‌های گوناگونی همچون آموزش‌های مدرسه، فرزندان و نونهالان را جامعه‌پذیر کرده و از طریق نصایح و اعمال و رسوم مذهبی، نوکیشان را در هر سنی جامعه‌پذیر کنند. می‌توان نتیجه گرفت که نظریه اجتماعی شدن سیاسی، عامل دین را یکی از عوامل اجتماعی شدن دانسته است که از طریق فعالیت‌های گروه‌های مذهبی، سبب اجتماعی شدن سیاسی می‌شود. شکل شماره (۱) نظریه جامعه‌پذیری سیاسی آلموند و پاول، و راش را به گونه‌ای مختصر نشان می‌دهد:

شکل شماره (۱). نمایی از نظریه جامعه‌پذیری سیاسی آلموند، پاول، و راش



اینگلهارت و ولزل درباره سازگاری اسلام و دموکراسی دو نظر متفاوت را مطرح کرده‌اند؛ از یک سو، برخی اندیشمندان همچون هانتینگتون در نظریه برخورد تمدن‌ها، اسلام و ارزش‌های آن را با دموکراسی ناسازگار دانسته‌اند و از سوی دیگر، یافته‌های موجود در موج نخست (۲۰۰۱-۱۹۹۹) پیمایش ارزش‌های جهانی، حاکی از این است که مسلمانان به گونه‌ای شگفت‌انگیز و گسترده از دموکراسی حمایت کرده‌اند. (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹: ۳۴۷). به نظر تسلر^۱ (۲۰۰۲)، سازگاری دین با دموکراسی، بستگی به تفسیر و فهم از دین دارد. به نظر برخی از اندیشمندان، به ویژه اندیشمندان غربی، اسلام با دموکراسی سازگاری ندارد. آنان بر این نظرند که در حالی که دموکراسی با مواردی همچون رقابت، آزادی، تکثرگرایی، و مدارا سازگار است، اسلام، تشابه و یکسانی اندیشه و پذیرش بی‌قید و شرط اقتدار را ترویج می‌کند؛ بنابراین، نتیجه می‌گیرند که اسلام، ضد دموکراسی است؛ زیرا، حق حاکمیت را برای خداوند به رسمیت می‌شناسد و تنها خداوند را صاحب و منبع اقتدار می‌داند و قوانین دینی، تنها قوانینی هستند که باید بر جامعه مسلمانان حاکم باشند. بر این اساس، به نظر برخی از اندیشمندان، در نهایت، اسلام در قالب یک حکومت توتالیتار بروز می‌کند. به نظر دانشمندان و پژوهشگران، قرائت‌ها و تفسیرهای گوناگونی از آموزه‌ها و قوانین دینی توسط دانشمندان مسلمان ارائه شده است که در میان این تفسیرها، برخی تفسیرهای حمایت‌کننده از دموکراسی و سازگار با آن نیز به چشم می‌خورد. اما در مقابل، دیدگاه‌هایی نیز وجود دارند که تأکید می‌کنند، ادیان (به طور کلی)، در برارنده ارزش‌ها و مفاهیمی همچون آزادی، تحمل مخالف، و نوآوری هستند که نشان‌دهنده سازگاری با دموکراسی است.

دیدگاه‌های متفاوت و متضاد درباره رابطه دین و دموکراسی نشان می‌دهد که در اسلام، مفاهیم سازگار و ناسازگار با دموکراسی وجود دارد؛ بنابراین، اثرگذاری، سازگاری، یا ناسازگاری اسلام با دموکراسی تا حد بسیار زیادی به این نکته بستگی دارد که گزاره‌ها، آموزه‌ها، و مفاهیم دینی توسط چه کسانی و چگونه فهم و تفسیر شوند؛ به عنوان نمونه، شجاعی‌زند بر پایه نوع قرائت و فهم از دین و دموکراسی، نخست، دموکراسی و لیبرالیسم را از هم متمایز دانسته، و دوم

1. Tessler

اینکه اسلام را با دموکراسی سازگارتر می‌داند. آموزه‌های موردنظر شجاعی‌زند (۱۳۸۱؛ ۱۳۸۷؛ ۱۳۹۱؛ ۱۳۹۴) در اسلام که از لیبرالیسم به دموکراسی نزدیک‌ترند عبارتند از: توصیه به شورا، اجماع، تشخیص عقلا، ملاحظه عرف و مصلحت، حکومت قانون، صلاحیت‌های حاکمان و تفکیک قوا، خوش‌بینی به انسان، اختیار و اکتساب، برادری و برابری، دگرخواهی، و....

اما کدیور (۱۳۸۵) سازگاری یا ناسازگاری اسلام با دموکراسی را با نوع قرائت از اسلام مرتبط دانسته است. وی سه شاخص اصلی (۱) برابری؛ (۲) حق نظارت همگانی؛ (۳) تغییرات قوانین با تصمیم‌گیری عمومی، را از اصول دموکراسی دانسته است که با مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک کاملاً سازگارند. وی دو قرائت سنتی-تاریخی و نواندیشانه از اسلام را برمی‌شمارد. به نظر او، قرائت یا فهم سنتی-تاریخی از اسلام با ویژگی‌های فرازمانی، ثابت و نامتغیر بودن احکام دینی؛ ناتوانی عقل انسان از درک همه مقاصد عالی احکام شریعت؛ تفاوت شرعی و حقوقی افراد به لحاظ جنسیت، دین و حریت (و بردگی)؛ مجاز نبودن به تغییر دین یا عدم آزادی دینی در موضوع امر به معروف و نهی از منکر؛ انجام آنچه به رضایت خداوند بر آن یقین داریم و شرعاً واجب است؛ کسب رضایت مردم لازم نیست و دست یازیدن به اقدامات فیزیکی مانعی ندارد؛ با سه اصل دموکراسی سازگار نیست و درمقابل، متون و روایت‌های دینی را می‌توان به گونه‌ای نواندیشانه نیز فهم کرد که ویژگی‌های آن، مخالف ویژگی‌های اسلام سنتی-تاریخی است و البته سازگار با اصول دموکراسی. براین اساس می‌توان نتیجه گرفت که قرائت سنتی-تاریخی یا قرائت نواندیشانه به ترتیب، سبب عمل یا دین‌داری سنتی-تاریخی و نواندیشانه می‌شوند که خود می‌توانند فرهنگ سیاسی مقتضی و متناسب با خود را در پی داشته باشد.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که فهم و قرائت از گزاره‌های کلامی، فقهی، و اخلاقی دین در تعیین فرهنگ سیاسی جامعه دینی تأثیرگذار است و در نتیجه، فرهنگ اقتدارگرایانه مسلط بر جامعه مسلمانان مبتنی بر فهم و تفسیر ویژه‌ای از مبانی دینی بوده است. آنچه دین را با فرهنگ سیاسی مشارکتی سازگار می‌کند، نادیده گرفتن آموزه‌های اسلامی نیست، بلکه تفسیرهای خردباور و عقل‌گرا از آموزه‌ها و شریعت اسلام است که میزان سازگاری دین را با فرهنگ سیاسی مشارکتی افزایش می‌دهد (میرموسوی، ۱۳۷۵، ۱۱۰).

نظریه‌های پرشمار و متنوع درباره موضوع‌های گوناگون دینی، نشان‌دهنده امکان خوانش‌ها و فهم‌های متفاوت از اسلام است که به لحاظ منطقی، هر فهم و قرائتی نیز

الزامات و پیامدهای خاصی دارد. تفسیرها و ادراک‌های گوناگون از دین، خود سبب به‌وجود آمدن ارزش‌ها، اعتقادات، و ذهنیت‌های افراد می‌شود و پس از تغییر ذهنیت‌ها و ارزش‌ها، نگرش‌ها، اعمال، و رفتار فرد در حوزه‌های گوناگون، ازجمله سیاست، تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

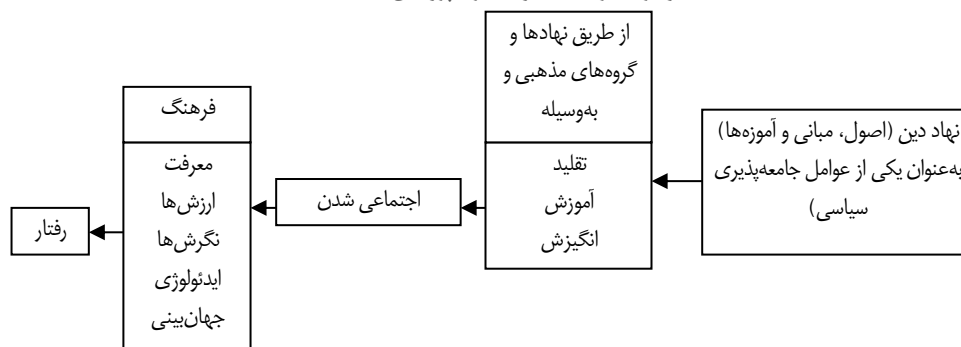
بنابراین، در جامعه دینی ایران نیز عامل دین و دین‌داری در تعیین نوع فرهنگ سیاسی بسیار تأثیرگذار است و رابطه این دو متغیر نیز بستگی به نوع فهم و خوانش از دین و فرهنگ سیاسی دارد. به‌گونه‌ای که خوانش‌های یکسان یا نزدیک از دین و فرهنگ سیاسی موجب رابطه مثبت، و خوانش‌های ناهمسان غیرمشابه سبب رابطه منفی خواهند شد. به‌بیان روشن‌تر، نوع دین‌داری سختگیرانه، معتدل، و تساهل‌گرایانه برپایه نوع فهم از دین به‌ترتیب منجر به شکل‌گیری فرهنگ سیاسی سختگیرانه، معتدل، و تساهل‌گرایانه برحسب نوع فهم و شناخت از فرهنگ سیاسی می‌شود.

جدول شماره (۱). رابطه نوع دین‌داری و فرهنگ سیاسی برحسب نوع قرائت

دین‌داری	فرهنگ سیاسی	سختگیرانه	معتدل	تساهل‌گرا
سختگیرانه	+	-	-	-
معتدل	-	-	+	-
تساهل‌گرا	-	-	-	+

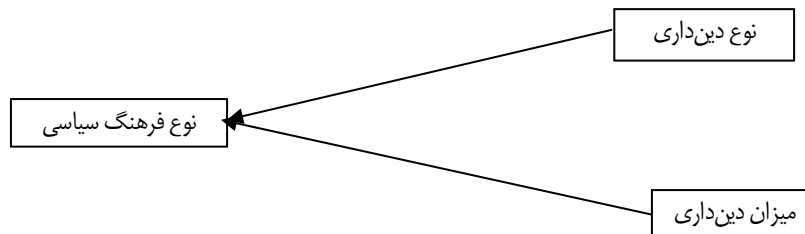
برپایه نظریه‌های ارائه‌شده می‌توان الگوی نظری پژوهش را در قالب شکل شماره (۱) نشان داد.

نمودار شماره (۱). الگوی نظری پژوهش



برپایه الگوی نظری می‌توان الگوی عملیاتی پژوهش را به‌شکل زیر ترسیم کرد.

شکل شماره (۲). الگوی عملیاتی پژوهش



بنابراین، فرضیه‌های اصلی پژوهش عبارتند از:

- نوع دین‌داری بر تعیین نوع فرهنگ سیاسی تأثیرگذار است؛ به گونه‌ای که دین‌داری سختگیرانه منجر به فرهنگ سیاسی سختگیرانه و برعکس دین‌داری تساهل‌گرایانه، منجر به فرهنگ سیاسی تساهل‌گرایانه، و دین‌داری معتدل نیز منجر به فرهنگ سیاسی معتدل می‌شود.
- میزان دین‌داری بر تعیین نوع فرهنگ سیاسی تأثیرگذار است؛ به گونه‌ای که با افزایش میزان دین‌داری، فرهنگ سیاسی افراد، معتدل می‌شود.

۳. روش پژوهش

جامعه آماری این پژوهش، مردم شهر تهران به تعداد ۸۱۵۴۰۵۱ بر پایه سرشماری سال ۱۳۹۰ بوده‌اند و حجم نمونه، بر پایه فرمول کوکران (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ۳۸۳) ۳۸۴ نفر برآورد شد. روش نمونه‌گیری این پژوهش، احتمالی طبقه‌بندی است (دواس، ۱۳۸۵؛ رفیع‌پور، ۱۳۷۸) و تجزیه و تحلیل اطلاعات با استفاده از نرم‌افزار آموس^۱ و به کمک الگوی معادلات ساختاری و تحلیل مسیر انجام شده است.

اعتبار گویه‌ها با روش‌های مراجعه به پژوهش‌های پیشین و اعتبار صوری و اعتبار سازه بررسی شد. پایایی گویه‌ها بر پایه آلفای کرونباخ برای گویه‌های نوع دین‌داری، میزان دین‌داری، و نوع فرهنگ سیاسی به ترتیب برابر با ۰/۷۲، ۰/۷۹، و ۰/۷۵ است.

در روش اعتبار سازه (تجربی)، نتایج پژوهش با داده‌های متقن، شبهه‌ناپذیر، و اثبات‌شده مقایسه می‌شود (ساروخانی، ۱۳۸۳، ۲۸۷). اگر نتایج پژوهش موردنظر با نتایج پژوهش‌ها و داده‌های اثبات‌شده پیشین همسو باشد، آنگاه گویه‌های پژوهش موردنظر دارای اعتبار خواهند بود. در این پژوهش از رابطه بین دین‌داری و جنسیت استفاده کرده‌ایم. به وسیله پیوند تفاوتی

1. AMOS

بین جنسیت و دین‌داری، این مسئله را بررسی می‌کنیم که آیا همسو با نتایج پژوهش‌های معتبر انجام‌شده در حوزه دین‌داری (اسواتز^۱، ۱۹۹۴؛ بیت‌هالامی و آرجیل^۲، ۱۹۹۷؛ میلر و استارک^۳، ۲۰۰۲؛ جرمی^۴، ۲۰۰۴؛ لیزاردو و کولت^۵، ۲۰۰۶؛ سالیلز^۶، ۲۰۰۶، و میرزائی^۷، ۱۳۸۸) که اثبات کرده‌اند که میزان دین‌داری زنان از مردان بالاتر است، سنجه‌های موردبررسی، تفاوت محسوسی را میان دین‌داری زنان و مردان نشان می‌دهند یا نه؟

نتایج حاصل از آزمون T در جدول شماره (۲) نشان می‌دهد، تفاوت معناداری بین دین‌داری زنان و مردان وجود دارد و میانگین دین‌داری زنان از مردان بالاتر است که این یافته، با نتایج پژوهش‌های معتبر در این باره همسویی دارد.

جدول شماره (۲). مقایسه میانگین میزان دین‌داری زنان و مردان با استفاده از آزمون T

سطح معناداری (Sig)	شاخص t	درجه آزادی (df)	تفاوت میانگین دین‌داری	میانگین دین‌داری	
				زنان (n=۱۹۹)	مردان (n= ۱۷۵)
۰/۰۰۱	۳/۲	۳۷۲	۳/۶۹	۶۷/۸۸	۶۴/۱۹

۴. تعریف متغیرها

فرهنگ سیاسی، عبارت است از باورها، نگرش‌ها، ارزش‌ها، ایده‌آل‌ها، احساسات، و ارزیابی‌های افراد از نظام سیاسی و نقش خود این افراد در این نظام سیاسی (دیاموند^۸، ۱۹۹۴، ۷). فرهنگ سیاسی دربردارنده ابعاد: (۱) مدارا (تساهل) سیاسی؛ (۲) برابری؛ (۳) آزادی؛ (۴) اعتماد سیاسی است (آلموند و وربا^۹، ۱۳۶۳؛ دیاموند^۹، ۱۹۹۴؛ سیلز^{۱۰}، ۱۹۷۲؛ بری^{۱۱}،

1. Swatos
2. Beit hallahmi and Argyle
3. Miller and Stark
4. Jeremy
5. Lizardo and Collet
6. Sullins
7. Diamond
8. Almond and Verba
9. Diamond
10. Sills
11. Barrie

۱۹۹۷؛ گرت^۱، ۱۹۹۸ و اینگلهارت، ۱۳۷۳ و ۱۳۸۹).

(فرهنگ سیاسی موردنظر در این پژوهش برپایه نوع قرائت و فهم از فرهنگ سیاسی و کیفیت پابندی به ابعاد آن، دربرگیرنده سه نوع سختگیرانه، معتدل، و تساهل‌گرایانه است. همان‌گونه که گفته شد، منظور از سه نوع فرهنگ سیاسی سختگیرانه، معتدل، و تساهل‌گرایانه، کیفیت یا چگونگی پابندی افراد به ابعاد موردنظر فرهنگ است؛ به این معنا که افراد در رویارویی با ابعاد فرهنگ سیاسی یا سخت می‌گیرند یا اعتدال را رعایت می‌کنند، یا تساهل‌گرایانه عمل می‌کنند. در فرهنگ سیاسی سختگیرانه، افراد معمولاً در رویارویی با ابعاد فرهنگ سیاسی، زیاده‌روی می‌کنند یا به بیان روشن‌تر، سخت می‌گیرند؛ به عنوان مثال، دامنه آزادی را بسیار محدود می‌دانند و در نقطه مقابل، در فرهنگ سیاسی تساهل‌گرا، دامنه آزادی، محدودیتی نداشته یا محدودیت خیلی کمی دارد. در فرهنگ سیاسی معتدل، افراد در رویارویی با ابعاد فرهنگ سیاسی، میانه‌رو بوده و سعی می‌کنند همواره اعتدال را به عنوان عملی عاقلانه رعایت کنند. در فرهنگ سیاسی تساهل‌گرایانه، برخلاف فرهنگ سیاسی سختگیرانه، افراد در رویارویی با همه ابعاد فرهنگ سیاسی، بسیار سهل‌گیرانه رفتار می‌کنند و همان‌گونه که گفته شد، معمولاً آزادی بی‌حد را در همه ابعاد فرهنگ سیاسی مجاز می‌دانند. فرهنگ سیاسی سختگیرانه و تساهل‌گرایانه، به عنوان دو سر یک طیف در نظر گرفته شده‌اند. همچنین، فرهنگ سیاسی معتدل، به عنوان حد وسط فرهنگ سیاسی سختگیرانه و تساهل‌گرایانه در نظر گرفته می‌شود. تمام گویه‌ها در طیف لیکرت سنجیده شده‌اند. به گزینه‌های پنج‌درجه‌ای «کاملاً موافق»، «موافق»، «بینابین»، «مخالف»، و «کاملاً مخالف» نمره‌های ۵ تا ۱ داده می‌شود. گویه‌های مربوط به برابری زنان و مردان، مخالفان و آزادی، به گونه‌ای معکوس نمره‌دهی می‌شوند. گویه‌های انواع فرهنگ سیاسی دربردارنده ۱۰ گویه است. دامنه نمره‌های نوع فرهنگ سیاسی بین ۱۰ تا ۵۰ خواهد بود. فرهنگ سیاسی سختگیرانه و تساهل‌گرایانه، به عنوان دو سر یک طیف در نظر گرفته شده‌اند. همچنین، دین‌داری معتدل، به عنوان حد وسط دین‌داری سختگیرانه و تساهل‌گرایانه در نظر گرفته می‌شود. هرچه نمره فرد بیشتر شود، دارای فرهنگ سیاسی سخت‌گیرانه‌تر و هرچه نمره فرد کمتر شود، دارای فرهنگ سیاسی تساهل‌گرایانه‌تری خواهد بود و نمره‌های میانی، نشان‌دهنده فرهنگ سیاسی معتدل است.

1. Grant

جدول شماره (۳). معرف‌های ابعاد نوع فرهنگ سیاسی^(۱)

ابعاد	معرف‌ها	گویه‌ها
مدارا	نسبت به آرا و نظرات مخالف	۱. به نظر من در انتقاد از آرا و نظرات شخصیت اول مملکت (رهبری) از جانب مخالفان باید محدودیت قائل بود.
		۲. به نظر من طرح و بیان عقاید و اندیشه‌های مخالف با رهبری در رسانه‌ها ایراد دارد.
برابری	نخبگان سیاسی	۳. به نظر من مقام ولایت فقیه (رهبری) در نظام سیاسی ایران، حق امر و نهی به مردم را دارد.
	زنان و مردان	۴. به نظر من زنان حق دارند در همه عرصه‌ها، از جمله عرصه سیاسی، با مردان برابر باشند.
	مخالفان	۵. به نظر من کسانی که ولایت فقیه را قبول ندارند نیز باید بتوانند پست‌های سیاسی مهم را عهده‌دار شوند.
آزادی	نشر	۶. به نظر من نویسندگان و ناشران حق دارند هر مطلبی را ولو مخالف با ارزش‌های نظام سیاسی ایران، نوشته، نشر و ترویج دهند.
	رفتار و عمل مردم	۷. به نظر من مردم حق دارند در اعمال و رفتارهای خود آزاد باشند و حکومت، حق نظارت بر اعمال و رفتارهای آن‌ها را ندارد.
اعتماد	به نظام بین‌الملل	۸. به نظر من مشکلات اصلی کشور ما نشئت گرفته از مستکبران، از جمله آمریکاست.
	به سیاست‌های نظام	۹. به نظر من باید از نهضت‌ها (جنبش‌های آزادی‌بخش مثلاً حزب... لبنان) به هر قیمتی که شده حمایت کرد.
	به نخبگان سیاسی	۱۰. به نظر من تدابیر رهبری در اداره امور کشور قابل اعتماد است.

میزان دین‌داری، میزان تأثیر و تجلی کم یا زیاد دین در ذهن، روان و رفتار فرد است که ابعاد پنج‌گانه معتقد بودن؛ مؤمن بودن؛ اهل عبادت بودن؛ اخلاقی عمل کردن؛ و متشرع بودن را دربر می‌گیرد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴، ۵۳). از بین الگوهای داخلی، الگوی شجاعی‌زند (۱۳۸۴) به دلیل بومی بودن و هماهنگی بیشتر با شرایط فرهنگی-مذهبی جامعه ایران در مقایسه با الگوی گلاک و استارک (۱۹۶۵، ۱۹۷۰)^(۲)، برای تعریف عملی دین‌داری استفاده شده است. معرفی وجوه گوناگون دین برپایه آموزه‌های اسلامی و از این طریق، شناسایی ابعاد و معرفی الگوی دین‌داری، از جمله محورهایی است که در الگوی شجاعی‌زند دیده می‌شود. الگوی میزان دین‌داری پژوهش حاضر، دربردارنده ۲۰ گویه است که از این میان، هریک از دو جنسیت، ۲ گویه ویژه دارند (دو گویه، ویژه مردان و دو گویه نیز ویژه زنان). دامنه نمره‌های دین‌داری بین ۱۸ تا ۹۰ خواهد بود.

جدول شماره (۴). شاخص‌ها، معرف‌ها، و گویه‌های ابعاد میزان دین‌داری

ابعاد و خرده‌ابعاد	معرف‌ها	سنججه‌ها
اعتقادات (اصول دین)	توحید	۱. برخی از مردم به وجود خدا شک دارند، آیا تابه‌حال برای شما هم پیش آمده است که به وجود خدا شک کنید؟ خیلی زیاد (نمره ۱)، زیاد (۱)، متوسط (۲)، کم (۳)، خیلی کم (۴)، اصلاً (۵)
	معاد (اعتقاد به حیات و حسابرسی پس از مرگ)	۲. برخی از مردم به معاد و روز قیامت شک دارند، آیا تابه‌حال برای شما هم پیش آمده به روز قیامت و معاد شک کنید؟ گزینه‌ها مشابه پرسش قبلی است.
	نبوت	۳. برخی از مردم به وجود پیامبران یا هدفشان برای هدایت مردم، شک دارند، آیا تابه‌حال برای شما هم این شک پیش آمده است؟ گزینه‌ها مشابه پرسش قبلی است.
عبادات (فروع دین)	فردی	۴. برخی از مردم نماز نمی‌خوانند، آیا شما نماز می‌خوانید؟ همیشه و حتی شده بعد از وقت (قضا) (۵)، اغلب اوقات (۴)، گاهی اوقات (۳)، به‌ندرت (۲)، اصلاً (۱)
		۵. خیلی پیش می‌آید که نماز صبح افراد قضا می‌شود، چقدر امکان دارد که نماز صبح شما قضا شود؟ به‌ندرت (۵)، بعضی از روزها (۴)، بیشتر روزها (۳)، تقریباً هر روز (۲)، من اصلاً نماز نمی‌خوانم (۱)
	روزه	۶. کم نیستند مردمی که با داشتن سلامت جسمی، به‌دلایلی از جمله گرما، تشنگی، و... در ماه رمضان روزه نمی‌گیرند، آیا شما در ماه رمضان روزه می‌گیرید؟ همیشه و حتی شده بعد ماه رمضان (قضا) یا هر سال ناقص (۵)، اکثر سال‌ها (کامل) یا ناقص می‌گیرم (۴)، بعضی سال‌ها (کامل) یا ناقص می‌گیرم (۳)، به‌ندرت (۲)، اصلاً (۱)
	جمعی	۷. خیلی از مردم در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند، شما در صورت وجود موقعیت و شرایط کافی، هر چند وقت یک‌بار در نماز جماعت شرکت می‌کنید؟ همیشه (۵)، اغلب اوقات (۴)، گاهی اوقات (۳)، به‌ندرت (۲)، هرگز (۱)
		۸. بعضی از مردم حج (تمتع) رفتن را قبول ندارند و به حج نمی‌روند، اما من در صورت داشتن شرایط حج، در حج شرکت می‌کنم. کاملاً موافق (۵)، موافق (۴)، بینابین (۳)، مخالف (۲)، کاملاً مخالف (۱)
اخلاقی عمل کردن (محرمات)	دروغ	۹. به‌جز بعضی مواقع خاص (مثلاً به‌منظور اشتی دادن بین دو نفر) حاضر به دروغ گفتن نیستم. کاملاً موافق (۵)، موافق (۴)، بینابین (۳)، مخالف (۲)، کاملاً مخالف (۱)
	غیبت	۱۰. به‌جز بعضی مواقع خاص (مثلاً به‌منظور کمک به حل مشکلی) از شنیدن بدی‌های دیگران پرهیز می‌کنم. گزینه‌ها مشابه پرسش قبلی است.
شرعیات (فروع دین، واجبات و محرمات)	تکالیف فردی	۱۱. خیلی از مردم در بیرون از خانه آرایش می‌کنند، آیا شما هم در بیرون از خانه آرایش می‌کنید؟ (ویژه زنان) همیشه (۱)، اغلب اوقات (۲)، گاهی اوقات (۳)، به‌ندرت (۴)، هرگز (۵)
		۱۲. چقدر در بیرون از خانه آرایش می‌کنید؟ (ویژه زنان) خیلی زیاد (نمره ۱)، زیاد (۱)، متوسط (۲)، کم (۳)، خیلی کم (۴)، اصلاً بیرون از خانه آرایش نمی‌کنم (۵)
		۱۳. خیلی از مردم ریش خود را با تیغ می‌زنند، آیا شما هم ریش خود را با تیغ می‌زنید؟ (ویژه مردان) همیشه (۱)، اغلب اوقات (۲)، گاهی اوقات (۳)، به‌ندرت (۴)، هرگز (۵)
	ارتباط با نامحرم	۱۴. برخی از مردها از جواهرات طلا استفاده می‌کنند، آیا شما هم از دستبند یا انگشتر یا زنجیر طلا استفاده می‌کنید؟ (ویژه مردان) گزینه‌ها مشابه پرسش قبلی است.
	تقلید	۱۵. برخی از مردم با نامحرم دست می‌دهند، آیا شما هم با نامحرم دست می‌دهید؟ گزینه‌ها مشابه پرسش قبلی است.
تکالیف جمعی	امر به معروف و نهی از منکر	۱۶. برخی از مردم در تشخیص و انجام تکالیف دینی اهل تقلید نیستند، آیا شما اهل تقلید هستید؟ گزینه‌ها مشابه پرسش قبلی است.
	تعاملات (تولی و تبری (فروع دین))	۱۷. در صورت اقتضای شرایط اهل امر به معروف و نهی از منکر هستیم. کاملاً موافق (۵)، موافق (۴)، بینابین (۳)، مخالف (۲)، کاملاً مخالف (۱)
	ازدواج (تولی و تبری (فروع دین))	۱۸. با آن دسته از دوستان یا قاصیل که پایبندی دینی چندانی ندارند، کمتر رفت‌وآمد می‌کنم. گزینه‌ها مشابه پرسش قبلی است.
		۱۹. در انتخاب همسر به ملاک‌های دینی در حد عرف و شرع اهمیت می‌دهم. گزینه‌ها مشابه پرسش قبلی است.

۲۰. آیا در صورت امکان در جلسه‌های عزاداری و سرور و یا هیئت مذهبی شرکت می‌کنید؟ همیشه (۵)، اغلب اوقات (۳)، گاهی اوقات (۳)، به ندرت (۲)، هرگز (۱)	شرکت در مجالس عزاداری و سرور (تولی و تبری (فروع دین))
حد اکثر ۵ و حداقل ۱ که از میانگین نمره فرد در چهار شاخص پیشین ابعاد دین‌داری به دست آمده است. در این الگو، همه گویه‌ها در طیف لیکرت سنجیده می‌شوند. در هر گویه به گزینه‌های پنج‌درجه‌ای «کاملاً موافق» تا «کاملاً مخالف» یا «همیشه (یا دست‌کم روزی یک‌بار، به ندرت (برای گزینه نماز صبح))» تا «هرگز (یا اصلاً، من اصلاً نماز نمی‌خوانم و اصلاً بیرون از خانه آرایش نمی‌کنم)»، به ترتیب نمره ۱ تا ۵ اختصاص داده شد.	شاخص کل (با ۱۸ گویه)

نوع دین‌داری افراد بر پایه نوع قرائت یا فهم (سختگیرانه، معتدل، و تساهل‌گرایانه) از دین به سه نوع سختگیرانه، معتدل، و تساهل‌گرایانه تقسیم می‌شود. این سه نوع دین‌داری یا به‌طور مستقیم ریشه در فهم یا قرائت خود افراد از دین دارد، یا اینکه عوامل جامعه‌پذیری، این فهم و قرائت را ایجاد کرده و به افراد منتقل می‌کنند. منظور از سه نوع دین‌داری سختگیرانه، معتدل، و تساهل‌گرایانه، کیفیت یا چگونگی پایبندی افراد به ابعاد موردنظر دین‌داری است؛ به این معنا که افراد در رویارویی با ابعاد دین‌داری سخت می‌گیرند، اعتدال را رعایت می‌کنند، یا تساهل‌گرایانه عمل می‌کنند. ابعاد موردنظر نوع دین‌داری، همان ابعاد میزان دین‌داری شجاعی‌زند هستند که عبارتند از: اعتقادات، عبادیات، اخلاقیات و شرعیات (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴، ۵۳) به گزینه‌های پنج‌درجه‌ای «کاملاً موافق» یا «همیشه» تا «هرگز» یا «کاملاً مخالف»، به ترتیب نمره ۵ تا ۱ داده می‌شود. این نمره‌گذاری برای گزینه‌های دیگر گویه‌ها که گزینه‌های بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند نیز رعایت شده است و برای بعضی گویه‌های دیگر، معکوس است. گویه‌های انواع دین‌داری، دربردارنده ۱۵ گویه است. دامنه نمره‌های نوع دین‌داری، بین ۱۵ تا ۷۵ خواهد بود. گفتنی است، دین‌داری سختگیرانه و تساهل‌گرایانه، مانند فرهنگ سیاسی، به عنوان دو سر یک طیف در نظر گرفته شده‌اند. همچنین، دین‌داری معتدل، به عنوان حد میانی دین‌داری سختگیرانه و تساهل‌گرایانه در نظر گرفته می‌شود. هرچه نمره فرد بیشتر شود، دارای دین‌داری سختگیرانه و هرچه کمتر شود، دارای دین‌داری تساهل‌گرایانه است و نمره‌های میانی، دین‌داری معتدل را نشان می‌دهند.^(۳)

جدول شماره (۵). شاخص‌ها، معرف‌ها، و گویه‌های ابعاد نوع دین‌داری

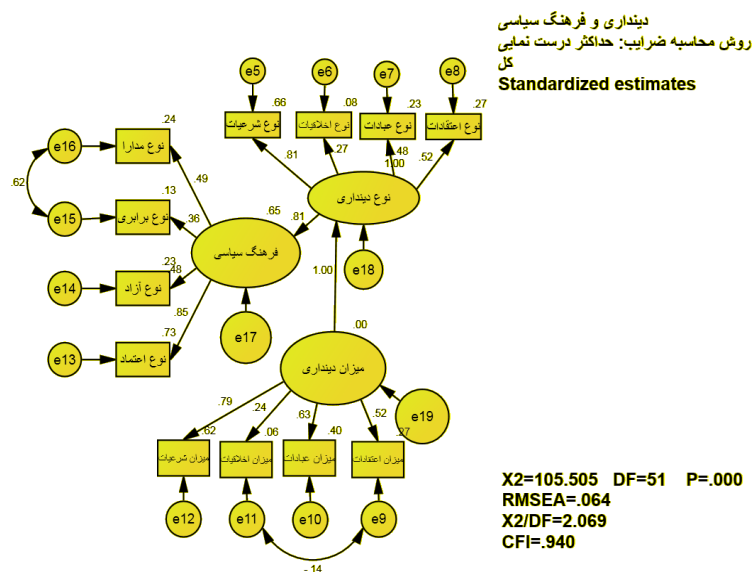
ابعاد و خرده ابعاد	معرف‌ها	سنجدها
اعتقادات	اعتقاد به شفاعت ائمه	۱. شفاعت ائمه، کلید پاک شدن و بخشودگی گناهان است. ۱. کاملاً موافق (نمره ۵)؛ ۲. موافق (۴)؛ ۳. بینابین (۳)؛ ۴. مخالف (۲)؛ ۵. کاملاً مخالف (۱)
	اعتقاد به کفایت دین	۲. متن قرآن و کتب اسلامی (نهج‌البلاغه، مفاتیح‌الجنان و...) حلال مشکلات جوامع است. گزینه‌ها مشابه پرسش قبلی است.
عبادات	فردی	نماز ۱. همیشه (نمره ۵)؛ ۲. اغلب اوقات (۳)؛ ۳. گاهی اوقات (۱)؛ ۴. هرگز (۱)؛ ۵. من اصلاً نماز نمی‌خوانم (۱)
		۳. نماز را حتماً باید اول وقت بخوانم. ۴. ایا روزه مستحبی می‌گیرید؟ ۱. هفته‌ای چند روز (نمره ۵)؛ ۲. هفته‌ای یک روز (۴)؛ ۳. بعضی از هفته‌ها (۴)؛ ۴. بعضی از ماه‌ها (۳)؛ ۵. به‌ندرت (۲)؛ ۶. هرگز (۱)
	جمعی	نماز جماعت ۱. همیشه (نمره ۵)؛ ۲. اغلب اوقات (۳)؛ ۳. گاهی اوقات (۱)؛ ۴. به‌ندرت (۱)؛ ۵. هرگز (۱)؛ ۶. من اصلاً نماز نمی‌خوانم (۱)
		اعتکاف ۱. هرسال (۵)؛ ۲. اکثر سال‌ها (۴)؛ ۳. بعضی سال‌ها (۳)؛ ۴. به‌ندرت (۲)؛ ۵. هرگز (۱)
	اخلاقی عمل کردن	دروغ ۱. همیشه (۱)؛ ۲. اغلب اوقات (۱)؛ ۳. گاهی اوقات یا به‌ندرت در موارد خاص (مثلاً برای آشتی دادن بین دو نفر) (۳)؛ ۴. تحت هیچ شرایطی دروغ نمی‌گویم (۵)
		گذشت ۱. همیشه (۱)؛ ۲. اغلب مواقع (۳)؛ ۳. گاهی اوقات (۵)؛ ۴. به‌ندرت (۵)؛ ۵. هرگز (۵)
شرعیات	تکالیف فردی	ارتباط با نامحرم ۱. کاملاً موافق (نمره ۵)؛ ۲. موافق (۴)؛ ۳. بینابین (۳)؛ ۴. مخالف (۲)؛ ۵. کاملاً مخالف (۱)
		تقلید ۱۱. من در امور زندگی از مراجع و علمای دین الگو می‌گیرم. ۱. خیلی زیاد (نمره ۵)؛ ۲. زیاد (۴)؛ ۳. متوسط (۳)؛ ۴. کم (۲)؛ ۵. خیلی کم (۱)؛ ۶. اصلاً الگو نمی‌گیرم (۱)
	تکالیف جمعی	امر به معروف و نهی از منکر ۱۲. من باید خانواده خود را امر به معروف و نهی از منکر بکنم و این یک تکلیف شرعی است. ۱. کاملاً موافق (نمره ۵)؛ ۲. موافق (۴)؛ ۳. بینابین (۳)؛ ۴. مخالف (۲)؛ ۵. کاملاً مخالف (۱)
		تعاملات ۱۳. شرط من برای رفت‌وآمد با دوستان یا فامیل این است که مذهبی باشند. ۱. خیلی زیاد (نمره ۵)؛ ۲. زیاد (۴)؛ ۳. متوسط (۳)؛ ۴. کم (۲)؛ ۵. خیلی کم (۱)؛ ۶. اصلاً نباید مذهبی باشد (۱)
		ازدواج ۱۴. فرد مورد انتخاب من برای ازدواج مذهبی است یا خواهد بود. ۱. خیلی زیاد (نمره ۵)؛ ۲. زیاد (۴)؛ ۳. متوسط (۳)؛ ۴. کم (۲)؛ ۵. خیلی کم (۱)؛ ۶. اصلاً نباید مذهبی باشد (۱)
		شرکت در مجالس عزاداری و سرور ۱۵. من در جلسه‌های عزاداری، سرور و هیئت‌های مذهبی شرکت می‌کنم. ۱. خیلی زیاد (نمره ۵)؛ ۲. زیاد (۴)؛ ۳. متوسط (۳)؛ ۴. کم (۲)؛ ۵. خیلی کم (۱)؛ ۶. اصلاً شرکت نمی‌کنم (۱)
	شاخص کل (با ۱۵ گویه)	
	حداکثر ۵ و حداقل ۱ که از میانگین نمره فرد در چهار شاخص قبلی ابعاد نوع دین‌داری به‌دست آمده است. نمره ۵-۳/۷ معرف سختگیری، نمره ۳/۶-۲/۴ معرف اعتدال و نمره ۲/۳-۱ معرف تساهل‌گرایی است.	

۵. تحلیل و ارائه الگوی معادلات ساختاری

در این قسمت با به‌کارگیری الگوی معادلات ساختاری و تحلیل مسیر با استفاده از آموس، اثرات

جمعی و هم‌زمان، مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته را تحلیل و تبیین کرده‌ایم. الگوی نهایی پژوهش که دارای برازش مناسب است، به‌شکل زیر رسم شده است.

شکل شماره (۳). روابط بین متغیرها در الگوی گروه کلی



آماره‌های الگو که در جدول شماره (۶) قابل مشاهده است، نشان از برازش مناسب الگو دارد. در مورد سطح معناداری آزمون مربع خی (P) باید گفت، از آنجاکه این آماره تحت تأثیر حجم نمونه است، به شرط معنادار بودن آماره RMSEA، معنادار نبودن آماره مربع خی (با مقدار P کمتر از ۰/۰۵)، به‌ویژه در حجم نمونه‌های بالا، چندان نگران‌کننده نیست. متغیرهای مستقل توانسته‌اند ۶۵ درصد واریانس متغیر وابسته (فرهنگ سیاسی) را تبیین کنند. حذف رابطه مستقیم بین میزان دین‌داری و نوع فرهنگ سیاسی، به دلیل ضعیف بودن و معنادار نبودن رابطه دو متغیر ذکر شده است که نشان‌دهنده عدم تأیید رابطه میان میزان دین‌داری و نوع فرهنگ سیاسی در این پژوهش است. برقراری رابطه بین میزان دین‌داری و نوع دین‌داری با پیشنهاد نرم‌افزار، به دلیل ایجاد برازش الگو است و افزون‌براین، با استدلال‌های نظری در حوزه جامعه‌شناسی دین تطابق دارد. بسیاری از یافته‌ها در این حوزه بر این واقعیت تأکید دارند که سنجش میزان دین‌داری در واقع، سنجش نوعی از دین‌داری است؛ به بیان روشن‌تر، هریک از میزان دین‌داری‌های بالا، متوسط، و پایین در واقع نوعی دین‌داری به‌شمار می‌آیند. میزان پابندی

به دین در عمل، از رهگذر هنجارها، ارزش‌ها، و ذهنیت‌های انسان‌ها عبور کرده و سرانجام، نوعی از دین‌داری را رقم می‌زند. این موضوع در پژوهش حاضر نیز اثبات شد.

جدول شماره (۶). ضرایب مربوط به الگوهای گوناگون با استفاده از آموس

ضرایب مدل	RMSEA < 0/08	P > 0/05	CFI > 0/9	X2/DF < 3	R2
کلی	۰/۰۶۴	۰/۰۰۰	۰/۹۴۰	۲/۰۶۹	۰/۶۵

۶. تحلیل مسیر

در این قسمت با استفاده از ضرایب استاندارد متغیرها در الگوهای ساختاری، اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای پژوهش را (در صورت معنادار بودن) بر متغیر وابسته پژوهش (فرهنگ سیاسی) تبیین و تحلیل کرده‌ایم. نتیجه تحلیل مسیر در جدول شماره (۹)، قابل مشاهده است.

۱. مهم‌ترین عامل تأثیرگذار مستقیم بر فرهنگ سیاسی، متغیر نوع دین‌داری است. به‌این معنا که هرچه افراد، دین‌داری سخت‌گیرانه‌تری داشته باشند، فرهنگ سیاسی سخت‌گیرانه‌تری نیز شکل می‌گیرد و هرچه دین‌داری افراد، تساهل‌گرایانه‌تر باشد، فرهنگ سیاسی تساهل‌گرایانه‌تری شکل خواهد گرفت و دین‌داری معتدل‌تر، فرهنگ سیاسی معتدل‌تری را نیز رقم می‌زند؛

۲. به دلیل همبستگی کامل بین میزان و نوع دین‌داری و همچنین، تبیین‌های نظری در حوزه جامعه‌شناسی دین - امروزه به دلیل بعدی همچون ایمان و همچنین درونی و عمیق بودن امر دین‌داری، سنجش میزان دین‌داری با پرسش‌نامه‌ها و سؤالات ساده امکان‌پذیر نیست - ما در عمل در سنجش میزان دین‌داری در واقع، نوع دین‌داری را می‌سنجیم؛ بنابراین، در این پژوهش متغیر میزان دین‌داری، تأثیری بر فرهنگ سیاسی ندارد، بلکه میزان دین‌داری موردسنجش در این پژوهش در واقع، نوع دین‌داری را نشان می‌دهد. به‌این ترتیب که دین‌داری بالا، متوسط و پایین به ترتیب نوع دین‌داری سخت‌گیرانه، معتدل و تساهل‌گرایانه است و در نتیجه، انواع دین‌داری‌های تولیدشده، فرهنگ سیاسی همسو با خود را که به ترتیب، فرهنگ سیاسی سخت‌گیرانه، معتدل، و تساهل‌گرایانه است، تولید می‌کنند.

جدول شماره (۷). اثر مستقیم و کل متغیرهای تأثیرگذار بر فرهنگ سیاسی در الگوی پژوهش

عوامل اثر گذار بر فرهنگ سیاسی	اثر مستقیم	اثر غیر مستقیم	اثر کل
نوع دین‌داری	۰/۸۱	0	۰/۸۱

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، یکی از ابعاد اصلی توسعه سیاسی، یعنی بعد فرهنگ سیاسی، بررسی و تبیین شده و از بین عوامل گوناگون و تأثیرگذار بر توسعه سیاسی، بر عامل دین و سطح رفتاری و خردتر آن، یعنی دین‌داری — به دلیل دینی بودن جامعه و حکومت ایران و البته نتایج متناقض پژوهش‌های انجام‌شده درباره تأثیر دین‌داری بر فرهنگ سیاسی — تأکید شد. همان‌گونه که گفته شد در سنجش رابطه دین‌داری و فرهنگ سیاسی، نتایج متناقضی به دست آمده است که به نظر می‌رسد، ناشی از بی‌توجهی به قرائت و فهم از دین و فرهنگ سیاسی باشد.

برخی از پژوهش‌ها، حاکی از اثر مثبت دین‌داری بر فرهنگ سیاسی بوده و برخی دیگر، از اثر منفی دین‌داری بر فرهنگ سیاسی حکایت دارند. فرضیه‌های این پژوهش، برپایه نظریه‌های جامعه‌پذیری سیاسی، و دین و دموکراسی این‌گونه است که نوع دین‌داری بر تعیین نوع فرهنگ سیاسی تأثیر می‌گذارد؛ به‌گونه‌ای که دین‌داری سختگیرانه، منجر به فرهنگ سیاسی سختگیرانه و برعکس، دین‌داری تساهل‌گرایانه منجر به فرهنگ سیاسی تساهل‌گرایانه و دین‌داری معتدل نیز منجر به فرهنگ سیاسی معتدل می‌شود. میزان دین‌داری نیز بر تعیین نوع فرهنگ سیاسی تأثیر می‌گذارد؛ به‌گونه‌ای که با افزایش میزان دین‌داری، نوع فرهنگ سیاسی افراد معتدل می‌شود.

عوامل جامعه‌پذیری به سه روش انگیزه‌بخشی، آموزش، و تقلید بر نگرش و رفتارهای افراد تأثیر می‌گذارند. ادیان و مذاهب، به دلیل دارا بودن آموزه‌ها و ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی، خودبه‌خود بر عرصه سیاست، مسائل سیاسی، و همه سیاست‌های عمومی تأثیر می‌گذارند. رهبران مذهبی بزرگ، خود را معلمان جامعه دانسته و رهروانشان نیز معمولاً تلاش می‌کنند از راه‌های گوناگونی همچون آموزش‌های مدرسه، فرزندان و نونهالان را جامعه‌پذیر کرده و از طریق نصایح و اعمال و رسوم مذهبی، نوکیشان را در هر سنی جامعه‌پذیر کنند؛ بنابراین، براساس نظریه اجتماعی شدن سیاسی، عامل دین، یکی از عوامل اجتماعی شدن به‌شمار می‌آید که از طریق فعالیت‌های گروه‌های مذهبی، منجر به اجتماعی شدن سیاسی می‌شود. گروه‌ها و گردهمایی‌های مذهبی، به سبب اصرار بر آموزش‌ها و آموزه‌ها، سبب شکل‌گیری جامعه‌پذیری سیاسی برپایه آموزه‌ها و ارزش‌های دینی شده و در نتیجه، بر دین‌داری فرد تأثیر می‌گذارند. با توجه به اینکه این نوع جامعه‌پذیری، نگرش‌ها و ارزش‌های خاصی را در فرد ایجاد می‌کند، می‌توان انتظار داشت که فرهنگ و رفتار سیاسی فرد نیز تحت تأثیر قرار گیرد.

سازگاری دین با دموکراسی، به تفسیر و فهمی بستگی دارد که از دین شکل می‌گیرد و نوع تفسیر از دین است که دین‌داری را شکل داده و می‌تواند به توسعه فرهنگ سیاسی یا عدم توسعه آن بینجامد. اینکه از بین مناسک، آموزه‌ها، ارزش‌ها، و معارف دینی، کدام‌یک برجسته‌تر شوند و دین‌داری افراد را شکل دهند، به نوع تفسیر و فهم افراد وابسته است؛ تفسیری که افراد، خود به‌گونه‌ای مستقل به آن دست می‌یابند یا آن را با تأثیرپذیری از عوامل جامعه‌پذیری درمی‌یابند. عوامل ترویج دین در ایران در قالب رسانه ملی، مدارس — به‌ویژه مدارس دولتی و مدارس خاص مذهبی و غیرانتفاعی — بسیج محلات، هیئت‌های مذهبی، دانشگاه‌های مختلف، و حوزه‌های علمیه، قرائت‌های متفاوتی از دین را ترویج می‌کنند و در نتیجه، دین‌داری‌های متفاوتی را شکل می‌دهند.

بر پایه یافته‌ها و تبیین‌های نظری پژوهش حاضر، سه نوع دین‌داری و فرهنگ سیاسی برحسب نوع قرائت و فهم وجود دارد که عبارتند از: دین‌داری و فرهنگ سیاسی سختگیرانه، معتدل، و تساهل‌گرایانه. داده‌های این پژوهش بر پایه خروجی الگوی پژوهش، یکی از فرضیه‌های اصلی پژوهش را تأیید کرد. بر پایه الگوی موردنظر، نوع دین‌داری با نوع فرهنگ سیاسی رابطه معناداری دارد؛ به‌گونه‌ای که با افزایش نمره نوع دین‌داری و شکل‌گیری دین‌داری سختگیرانه، نمره نوع فرهنگ سیاسی نیز افزایش یافته و به‌سوی فرهنگ سیاسی سختگیرانه حرکت می‌کند و برعکس با کاهش نمره نوع دین‌داری، دین‌داری افراد به‌سوی تساهل‌گرایی حرکت کرده و در نتیجه، فرهنگ سیاسی افراد نیز تساهل‌گرا می‌شود و نمره‌های میانی نیز که نشان از دین‌داری معتدل دارند، منجر به شکل‌گیری فرهنگ سیاسی معتدل می‌شوند. اثبات این فرضیه نشان می‌دهد که نوع قرائت و فهم از دین و فرهنگ سیاسی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین رابطه نوع دین‌داری با نوع فرهنگ سیاسی دارد و همچنین در ایران، به‌طور کلی از بین متغیرهای گوناگون تأثیرگذار بر نوع فرهنگ سیاسی، متغیر دین‌داری اثر به‌نسبت قوی‌تری در تعیین فرهنگ سیاسی دارد^(۴). افزون‌براین، اثبات نشدن فرضیه تأثیر مستقیم میزان دین‌داری بر نوع فرهنگ سیاسی، با استدلال‌های نظری در حوزه جامعه‌شناسی دین تطابق دارد. بسیاری از یافته‌ها در این حوزه، بر این واقعیت تأکید دارند که سنجش میزان دین‌داری، در واقع، سنجش نوعی از دین‌داری است؛ به بیان روشن‌تر، هریک از میزان دین‌داری‌های بالا، متوسط، و پایین، نوعی دین‌داری به‌شمار می‌آیند. میزان پایبندی به دین در عمل، از مسیر هنجارها، ارزش‌ها، و ذهنیت‌های انسان‌ها می‌گذرد و سرانجام، نوعی از دین‌داری را رقم می‌زند؛ به‌گونه‌ای که

دین‌داری بالا، متوسط، و پایین، به‌ترتیب، معادل نوع دین‌داری سخت‌گیرانه، معتدل، و تساهل‌گرایانه شده و در نتیجه، انواع دین‌داری‌های تولیدشده، فرهنگ سیاسی همسو با خود را که به‌ترتیب، فرهنگ سیاسی سخت‌گیرانه، معتدل، و تساهل‌گرایانه هستند، تولید می‌کنند.

براین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که برای توسعه سیاسی در بعد نرم‌افزاری، توسعه فرهنگ سیاسی لازم و ضروری است و برای رسیدن به فرهنگ سیاسی توسعه‌یافته در جامعه ایران که دین، خواه‌ناخواه، در همه ابعاد زندگی افراد رسوخ کرده است، لازم است که خوانش‌ها و فهم‌های معتدلی از دین به‌دست آید تا دین‌داری معتدل، فرهنگ سیاسی معتدلی را ایجاد کند. درغیراین‌صورت، توسعه سیاسی رخ نخواهد داد یا به‌کندی ایجاد خواهد شد. پیشتر به این نتیجه مهم نیز رسیدیم که نوع قرائت و فهم از دین و فرهنگ سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین رابطه دین‌داری و فرهنگ سیاسی دارد؛ به‌گونه‌ای که دین‌داری سخت‌گیرانه، معتدل، و تساهل‌گرایانه، به‌ترتیب منجر به شکل‌گیری فرهنگ سیاسی سخت‌گیرانه، معتدل، و تساهل‌گرایانه می‌شوند. به‌بیان روشن‌تر، در این مقاله تلاش شد به مناقشات و تناقض‌های ناشی از بی‌توجهی به نوع قرائت و فهم از دین و فرهنگ سیاسی در تعیین رابطه دین‌داری با فرهنگ سیاسی پاسخ داده شود و اثبات فرضیه اصلی پژوهش نشان می‌دهد که تقریباً توانسته است در این زمینه تاحدی (هرچند حداقلی) موفق عمل کند. نکته مهم دیگر این است که یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که برخلاف نظر اندیشمندان شناخته‌شده حوزه توسعه در ایران، یعنی حسین بشیریه و محمود سریع‌القلم، توسعه همه‌جانبه در ایران، از توسعه و تحول دینی شروع می‌شود. بشیریه، برای توسعه همه‌جانبه، توسعه سیاسی را اولی و مقدم می‌داند و البته در مورد ایران، بحثی منطقی است؛ زیرا، نهاد سیاست در ایران بر نهادهای دیگر برتری دارد. سریع‌القلم نیز توسعه اقتصادی-اجتماعی را گام نخست برای توسعه همه‌جانبه می‌داند. نتایج این مقاله نشان داد، پیش از هریک از جنبه‌های توسعه‌ای موردنظر دو اندیشمند یادشده، توسعه و تحولی دینی و ایجاد و استقرار قرائت‌های منطقی، عقلانی، و معتدل از دین لازم است؛ زیرا، نهاد سیاست در ایران، اصل و مقدم است و سیاست ایران نیز ریشه در دین دارد و گسست سیاست از دین در ایران حال حاضر، امکان‌پذیر نیست و درصورت گسست کلی سیاست از دین، جامعه و کنشگران قدرت، دچار تنش و برخوردهای خشونت‌بار می‌شوند؛ ازاین‌رو، در گام نخست برای رسیدن به توسعه همه‌جانبه در ایران لازم است که قرائت‌ها یا فهم‌های منطقی، عقلانی، و معتدلی از دین شکل گیرد تا توسعه سیاسی انجام شده و پس از آن

می‌توانیم شاهد توسعه در ابعاد دیگر باشیم. در پایان، پیشنهاد می‌شود، پژوهش‌هایی انجام شود که نشان دهند، تأثیر میزان دین‌داری بر فرهنگ سیاسی درواقع، تأثیر نوعی از دین‌داری بر فرهنگ سیاسی است و مقیاس‌های سنجش میزان دین‌داری، به‌دلیل اینکه خود تحت تأثیر فهم‌ها و خوانش‌های گوناگون شکل می‌گیرند، درعمل، تأثیر نوعی از دین‌داری را بر فرهنگ سیاسی بررسی و سنجش می‌کنیم.*

یادداشت‌ها

۱. در تبدیل ابعاد فرهنگ سیاسی به معرف‌ها و گویه‌ها از پژوهش‌های کتابی و همکاران (۱۳۸۰)، سراج‌زاده و همکاران (۱۳۸۳)، مهدی‌زاده (۱۳۸۷) و خانیکی و سرشار (۱۳۹۱) بهره گرفته شده است.
۲. برای آگاهی بیشتر از برتری‌های الگوی شجاعی‌زند نسبت به گلاک و استارک در جامعه ایران، ن.ک: حبیب‌زاده، ۱۳۸۴؛ پویافر، ۱۳۸۶؛ میرزائی، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰؛ میرزائی، ۱۳۹۰.
۳. در سنجش نوع دین‌داری و فرهنگ سیاسی به صورت یک طیف از قسمت روش‌شناسی پژوهش‌های سراج‌زاده و همکاران (۱۳۸۳) و احمدی (۱۳۹۰) بهره گرفته شده است.
۴. برای مطالعه بیشتر ن.ک: میرزائی (۱۳۹۶).

منابع

- احمدی، یعقوب (۱۳۸۷). میزان دموکراتیزاسیون فرهنگ سیاسی در میان شهروندان سنجی و عوامل مؤثر بر آن. پایان نامه دکتری رشته جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان.
- افشانی، سیدعلیرضا (۱۳۸۰). بررسی چگونگی تساهل سیاسی در تشکلهای دانشجویی. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.
- آلموند، گابریل؛ بینگهام، پاول جونیور (۱۳۷۵). جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی. مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ترجمه علیرضا طیب؛ بهمن و اسفند، ۱۱۳ و ۱۱۴.
- اینگلهارت، رونالد؛ نوریس، پیپا (۱۳۸۷). مقدس و عرفی، دین و سیاست در جهان: کندوکاوی در جوامع مذهبی و غیرمذهبی جهان. ترجمه مریم وتر. تهران: کویر.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه صنعتی پیشرفته. ترجمه مریم وتر. تهران: کویر.
- اینگلهارت، رونالد؛ ولز، کریستین (۱۳۸۹). نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی. ترجمه یعقوب احمدی. تهران: کویر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: گام نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیپلاچهای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران؛ دوره جمهوری اسلامی. تهران: نگاه معاصر.
- بیات‌ریزی، رضا (۱۳۷۹). بررسی عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز.
- پای، لوسین (۱۳۷۰). فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی. ترجمه مجید محمدی. نامه فرهنگ، ۵ و ۶.
- پویافر، محمدرضا (۱۳۸۶). بررسی مقایسه‌ای سنجه‌های دین‌داری. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم).
- جهانگیری، جهانگیر؛ ابوترابی زارچی، فاطمه (۱۳۹۱). بررسی تأثیر میزان استفاده از رسانه‌های جمعی بر مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی دانشجویان: مطالعه موردی دانشگاه شیراز. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۷(۴).
- حبیب‌زاده، رامین (۱۳۸۴). بررسی انواع دین‌داری در بین دانشجویان دانشگاه تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.
- حسن‌زاده، سیدسعید؛ رهبرقاضی، محمودرضا؛ گودرزی، مهناز (۱۳۹۹). واکاوی نقش هویت دینی در گرایش افراد به محافظه‌کاری سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه‌های اصفهان). فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، ۱۰(۴۱).
- حق‌خواه، مؤگان (۱۳۸۵). بررسی فرهنگ سیاسی دموکراتیک و عوامل مؤثر بر آن در دانشگاه تربیت معلم تهران در سال تحصیلی ۱۳۸۵-۱۳۸۴. پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت معلم.
- دواس، دی. ای (۱۳۸۵). پیمایش در تحقیقات اجتماعی. ترجمه هوشنگ نایی. چاپ هفتم. تهران: نی.

- راش، مایکل (۱۳۹۱). جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی. ترجمه منوچهر صبوری. چاپ یازدهم. تهران: سمت.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸). کندوکاوها و پنداشت‌ها. چاپ دهم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رهبرقاضی، محمودرضا؛ امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد؛ نوربخش، سوسن؛ خاکی، مینا (۱۳۹۵). بررسی رابطه دین‌داری با دو نوع فرهنگ سیاسی مشارکتی و دموکراتیک. فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج. ۱۹ (۷۱).
- رئیزی عیسی‌آبادی، شهاب (۱۳۹۰). بررسی تأثیر دین‌داری بر فرهنگ سیاسی؛ مطالعه موردی مردم شهر فارس. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۰). عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۶). فرهنگ سیاسی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- شایگان، فریا (۱۳۸۶). بررسی رابطه دین‌داری و اعتماد سیاسی. پایان‌نامه دکتری رشته جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.
- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۴). مدلی برای سنجش دین‌داری در ایران. مجله جامعه‌شناسی ایران. ۱۱ (۱۶).
- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۱). عرفی‌شدن در تجربه مسیحی و اسلامی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۷). نقش روشنفکری دینی در عرفی‌شدن: منع یا تسهیل. فصلنامه راهبرد فرهنگ. ۱۱ (۴).
- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۹۱). مصادر دینی آزادی و عدالت. چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی-آزادی. تهران: دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی.
- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۹۴). دین در زمانه و زمینه مدرن. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صادقیان، هاجر؛ مسعودنیا، حسین؛ نساج، حمید؛ رهبرقاضی، محمودرضا (۱۴۰۰). تبیین تأثیر دین‌داری و سرمایه اجتماعی بر رضایتمندی سیاسی شهروندان شهر اصفهان. فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی. ۳ (۳).
- صمیمی، فریرز؛ موحّد، محمدابراهیم (۱۳۹۹). تأثیر پایگاه، دین‌داری و رسانه بر گرایش افراد به ایدئولوژی اصول‌گرایی. پژوهش‌های راهبردی سیاست. ۹ (۳۴).
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۴). فهم فرهنگ سیاسی. سیاست خارجی. ۹ (۴).
- قریب، حسین (۱۳۸۲). مرزهای تساهل و مدارا در اندیشه سیاسی اسلام؛ همایش خورشید شهادت. مجموعه مقالات هشتمین همایش بررسی ابعاد زندگانی امام حسین (ع). تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
- کدیور، محسن (۱۳۸۵). اسلام و دموکراسی؛ سازگاری یا ناسازگاری. آیین، ۳.
- کوئن، بروس (۱۳۸۱). مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل. چاپ سیزدهم. تهران: سمت.
- گیدنز، آتونی (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. چاپ پانزدهم. تهران: نی.

ملاح، جعفر؛ حیدرآبادی، ابوالقاسم؛ فرزانه، سیف ا... (۱۴۰۱). بررسی نقش اعتماد سیاسی و باورهای دینی در توسعه سیاسی (مورد مطالعه شهرستان بندر گز). *مجله مطالعات جامعه‌شناسی*، ۱۵(۵۶).

ملتفت، حسین؛ شجاعی، حسن؛ کمالوند، حسین (۱۴۰۰). فراتحلیل مطالعات دین‌داری و مشارکت سیاسی. *فصلنامه علمی-پژوهشی اسلام و علوم اجتماعی*، ۱۳(۲۵).

میرزائی، مهدی؛ معیدفر، سعید (۱۳۹۰). مطالعه مقایسه‌ای دو الگوی دین‌داری و محک تجربی الگوی برتر. *معرفت در دانشگاه اسلامی*، ۱۵(۴).

میرزائی، مهدی (۱۳۸۸). بررسی رابطه دین‌داری و رفتار انتخاباتی. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس*.

میرزائی، مهدی (۱۳۹۰). بررسی جامعه‌شناختی میزان دین‌داری دانشجویان دانشگاه افسری امام علی (ع) با استفاده از یک مدل بومی. *فصلنامه مدیریت نظامی*، ۱۱(۴۲).

میرزائی، مهدی (۱۳۹۶). تبیین جامعه‌شناختی رابطه دین‌داری با فرهنگ سیاسی در ایران. *رساله دکتری رشته جامعه‌شناسی دانشگاه تهران*.

میرموسوی، سیدعلی (۱۳۷۵). مبانی دینی و فرهنگ سیاسی مشارکتی. *نقد و نظر*، ۷ و ۸.

- Almond Gabriel A. & Verbal, Sidney (1963). *Civil Culture*. Princeton: Princeton University Press.
- Almond, G.A. (1956). Comparative Political Systems. *Journal of Politics*, 18.
- Barrie, Oxford. et al. (1997). *Politics; An Introduction*. Rutledge, London, New York.
- Beit hallahmi, Benjamin and Michael Argyle (1997). *The Psychology of Religious behaviour, belief and experience*. Routledge.
- Busch, Beverly. G (1998). Faith, Truth, and Tolerance: Religion and Political Tolerance in the United States. *Dissertation for the Degree Doctor of Philosophy (Political Scince)*. University of Nebraska, Lincoln.
- Diamond, Larry (1994). *Political Culture and Democracy in Developing Country*. United State. Ivne publishers inc.
- Eisenstein.A, Marie (2006). Rethinking the Relationship between Religion and Political Tolerance in the US. *Polit Behav*, 28.
- Garcia-Rivero Carlos, Hennie Kotzé and Pierre Du Toit (2002). Political Culture and Democracy: The South African Case. *Politikon: South African Journal of Political Studies*, 29.
- Glock, Charles Y. & Stark, Rodney (1965). *Religion and Society in Tension*. Chicago: Rand McNally & Company.
- Grant, Z (1998). *The Borden of Diversity Promoting Multicultural Tolerance*. May, 4.

- Himmelfarb, Harold S (1975). Measuring Religious Involvement. *Social Forces*, 53 (4).
- Jeremy, Freese (2004) Risk Preferences and Gender Differences in Religiousness: Evidence from the World Values Survey. *Review of Religious Research*, 46(1).
- Karpov, Vyacheslav (1999). Religiosity and Political Tolerance in Poland. *Sociology of Religion*, 60(4).
- Lipset, Seymour Martin (1981). *Political Man*. Baltimore, John Hopkins.
- Lipset, Seymour Martin (1964). Religion and Politics in the American Past and Present. In *Religion and Social Conflict*. edited by R. Lee and M. Marty. New York: Oxford University Press.
- Lizardo, Omar and Jessica L. Collet (2006). *Why Biology is not (Religious) Destiny: A Second Look at Gender Differences in Religiosity*. University of Notre Dame.
- Miller, Alan S. and Rodney Stark (2002). Gender and Religiousness: Can Socialization Explanations Be Saved?. *American Journal of Sociology*, The University of Chicago.
- Postic, Robert.k (2007). Political Tolerance: The Effects Religion and Religiosity. *Dissertation for the Degree Doctor of Philosophy (Political Scince)*, Wayne State University, Detroit, Michigan.
- Pye, L.W. and Verba, S. (1965). *Political Culture and Political Development*. Princeton University Press.
- Rosenboum, Walter (1975). *Political Culture*. New York: Preaeger Publisher.
- Rostow, Walt Whitman (1960). *The Stages of Economic Growth: A Non-Communist Manifest*. Cambridge University Press
- Sills, David (1972). *International Encyclopedia of the Social Science*. Vol. II, The Macmillan Company and the press New York.
- Tessler, Mark (2002). *Islam and Democracy in the Middle East: The Impact of Religious Orientations on Attitudes toward Democracy in Four Arab Countries*. *Comparative Politics*, 34(3).
- Tessler, Mark (2002). Islam and Democracy in the Middle East: The Impact of Religious Orientations on Attitudes toward Democracy in Four Arab Countries. *Comparative Politics*, 34(3).
- Williams, Rhys H (1996). Politics, Religion, and the Analysis of Culture. *Theory and Society*. 25(6).
- Wood, Richard. L (1999). Religious Culture and Political Action, *Sociological Theory*, 17(3).

Contents

○ Sociological Explanation of Political Hypocrisy and its Consequences for Authoritarian Governments (Nazi Germany, Soviet Union and Pre- Revolutionary Iran) /	
<i>Hosein Ahmadi and MohammadSalar Kasrei</i>	7
○ Investigating the Tendency to Political Violence among 18–29-Year-Olds (Case study: Rasht City) /	
<i>Termeh Behboudi, Reza Alizadeh and Mohammadreza Gholami</i>	53
○ Understanding the Intergenerational Changes of Political Reference Groups and its Impact on Political Loyalty: Case Study of Kermanshah /	
<i>Abbas Pirozmehr, Ali Moradi, Hamidreza Saeidinejad, Edris Beheshtinia and Iraj Ranjbar</i>	85
○ The Narrative Analysis of the Collective Action of Journalists; from the Development of the Press in Iran to the Absence of the Institutionalization of Developmen/	
<i>Nasrin Pourhamrang, Mohammad Esmaeil Riahi and Nader Razeghi</i>	119
○ The Nature of Rationalization in the Transition from Ancient Iran to Islamic Iran; Transition from Mythical to the Religious Worldview /	
<i>Hasan Tavan, Kamal Pouladi and Majid Tavasoli Roknabadi</i>	159
○ Political Conceptualization from Molavi’s Perspective: An Allegorical Approach to Concepts of Maniat and Eshkastegi in World Politics /	
<i>Bahram Eynolahi Masoum</i>	187
○ Political Development in Contemporary Iran: An Experimental Test in Explaining the Relationship between Religiosity and Political Culture (Case Study: Tehran City) /	
<i>Mahdi Mirzaei and Houshang Naiebi</i>	227

Research Letter of Political Science
(Academic Quarterly of the Iranian Political Science Association)

Publisher: The Iranian Political Science Association

Director: Mojtaba Maghsoudi (Islamic Azad University)

Editor-in-chief: Ali Karimi (University of Mazandaran)

Managing Editor: Shaghayegh Heidari (Islamic Azad University)

Editorial Board:

Tahereh Ebrahimifar (Islamic Azad University)
Qasem Eftekhari (University of Tehran)
Arsalan Ghorbani (Kharazmi University)
Amirmohammad Haji-Yousefi (Shahid Beheshti University)
Ali Karimi (University of Mazandaran)
Mohsen Khalili (Ferdowsi University of Mashhad)
Mojtaba Maghsoudi (Islamic Azad University)
Seyed Mohammadkazem Sajjadpour (International Relations University)
Hossein Salimi (Allamah Tabatabaie University)
Hossein Seifzadeh (University of Tehran)
Mohammad Reza Tajik (Shahid Beheshti University)

Advisory Board:

Hamid Ahmadi (University of Tehran), Masood Gaffari (Tarbiat Modarres University), Mohsen Modirshanechi (Islamic Azad University) Ebrahim Mottaqi (University of Tehran) Abdolali Qavam (Shahid Beheshti University), Reza Rais Toosi (University of Tehran), Davood H. Bavand (Allamah Tabatabaie University), Bahram Navazani (Imam Khomeini University), Ali Mortazavian (Islamic Azad University)

The Islamic Republic Of Iran's Ministry of Sciences, Research and Technology has rated the *Research Letter of Political Science* as a Research-Scientific journal (Approval No. 3/9097 dated 25/9/1385-16/12/2006)

The opinions and finding expressed in this journal are not necessarily those of Iranian Political Science Association or its directors and officers

The Office of the Iranian Political Science Association is Suite 305, Allameh Tabatabaie Building, North Aban Street, Karimkhan Zand Street

Post Box: 13145-915

Website: www.ipsajournal.ir

Email: ipsajournal@gmail.com

Price: 300000 Rials

The Iranian Political Science Association
Research Letter of Political Science
Vol. XVII. No.4. Fall 2022

فرم درخواست عضویت در انجمن علوم سیاسی ایران

اینجانب دارنده مشخصات زیر درخواست عضویت در انجمن را دارم.

نام خانوادگی نام نام پدر

تاریخ تولد محل تولد شماره شناسنامه

بالاترین مدرک تحصیلی دانشگاه محل تحصیل شهر

کشور رشته تحصیلی تخصص

عضو هیئت علمی دانشگاه

مرتبه علمی نوع عضویت علمی: آموزشی ☐ پژوهشی ☐ سایر ☐

در ضمن به پیوست مدارک لازم برای عضویت در انجمن علوم سیاسی را ضمیمه می‌نمایم.

مدارک مورد نیاز: ۲ قطعه عکس ۳×۴، کپی صفحه اول شناسنامه، کپی آخرین مدرک تحصیلی، کپی حکم کارگزینی، شرح حال علمی و تکمیل فرم عضویت.

تاریخ امضا

نشانی محل کار:

کد پستی: تلفن

نشانی منزل:

کد پستی: تلفن

Email: نماير:

تهران، خ انقلاب اسلامی، خ دانشگاه، خ لبافی‌نژاد، بین لبافی‌نژاد و فخر رازی، نبش کوچه انوری، پلاک ۱، طبقه همکف، انجمن علوم سیاسی ایران تلفن: ۶۶۹۷۴۱۴۰، ۶۶۴۹۳۴۱۲